مجموعه مقالات اربعین

جمعی از نویسندگان

پژوهشکده حج و زیارت

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

بخش اول: مقالات پژوهشی

بخش دوم: اربعین در روزنامه‌ها

دیباچه

گـروه تاریـخ پژوهشـکده حـج و زیـارت بـه مناسـبت اربعیـن سـالار شـهیدان، اباعبـدالله الحسـین علیه‌السلام ویژه‌نامـه‌ای با عنـوان «ویژه‌نامه اربعیـن» را تهیه نموده اسـت تا علاقه‌منـدان بتواننـد در ایـام اربعیـن از آن بهـره وافـر و کافـی ببرنـد. ایـن ویژه‌نامه از میـان مقـالات پژوهشـی فارسـی و برخی از نوشـتارهای روزنامه‌ها انتخـاب و گزینش شـده اسـت. ویژه‌نامـه مذکـور در دو بخـش تدویـن شـده اسـت. در بخش نخسـت، هجـده مقالـه از مقـالات فارسـی و در قسـمت دوم، ۲۲ مقالـه مرتبـط بـا اربعیـن از روزنامه‌هـا، گنجانده شـده اسـت.

برای استفاده بهتر و بیشتر، نکاتی را یادآوری می‌کنیم:

نخسـت: تمامـی مقـالات و نوشـتارهایی که در این ویژه‌نامه آورده شـده اسـت، به جـز مقالـه «کتابشناسـی توصیفی اربعین حسـینی» پیـش از این در مجلات و نشـریات مختلـف، چاپ و منتشـر شـده‌اند کـه در ابتدای هر مقاله به آن اشـاره شـده اسـت.

دوم: از آنجـا کـه در پاورقی‌هـای هـر مقالـه، از سـبک و شـیوه خاصـی اسـتفاده می‌شـد، بـرای هماهنگـی و یکسان‌سـازی آنهـا، تمام پاورقی‌ها به یک شـیوه و سـبک خـاص در آمده‌انـد.

سـوم: برخـی از مقالات، فاقد منابـع و کتابنامه بودند و مقالاتی هـم که دارای منابع بودنـد، از یک شـیوه خـاص پیـروی نمی‌کردند. از ایـن‌رو اولاً به انتهـای مقالات فاقد منابـع، منابـع اضافـه شـد و ثانیـاً منابـع تمامی مقـالات، به یک شـیوه و سـبک خاص هماهنـگ شـدند. باشـد که بـه لطف خدای منـان، این قـدم کوچـک در تبیین فرهنگ اهل‌بیـت علیهم‌السلام و برپایـی هرچه باشـکوه‌تر شـعائر اهل‌بیـت و امام حسـین علیه‌السلام مؤثر افتد و مـورد رضایت سـرور و سـالار شـهیدان علیه‌السلام و خداوند منان قـرار گیرد.

در پایـان از جنـاب آقـای رضا باذلی و حجت الاسـلام محمد مهـدی فقیه محمدی جلالـی بحرالعلـوم و اباذر نصراصفهانی کـه کار جمع‌آوری و هماهنگ‌سـازی مقالات را انجـام داده‌اند، صمیمانـه قدردانی می‌کنیم.

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

اهمیت اربعین حسینی در کلام مقام معظم رهبری

خصوصیت اربعین

اهمیـت اربعیـن از کجاسـت؟ صـرف اینکه چهل روز از شـهادت شـهید می‌گذرد، چـه خصوصیتـی دارد؟ ویژگـی اربعیـن بـه خاطـر این اسـت کـه در اربعین حسـینی، یـاد شـهادت حسـین زنده شـد و این مسـئله بسـیار مهمی اسـت. فرض کنیـد اگر در پـی ایـن شـهادت عظیـم، بنی امیه موفق می‌شـد همـان طور کـه خود حسـین و یاران عزیـزش را از صفحه روزگار برافکند و جسـم پاکشـان را در زیر خـاک پنهان کرد، یاد آنهـا را هـم از خاطره نسـل بشـر محو کنـد، آیا در این صـورت، این شـهادت فایده‌ای بـرای عالـم اسـلام داشـت؟ یـا اگـر در آن روزگار اثـری داشـت، آیـا ایـن خاطـره در تاریـخ، بـرای نسـل‌های بعـد، بـرای گرفتاری‌هـا، سـیاهی‌ها، تاریکی‌هـا و یزیدی‌های دوران آینـده نیـز اثری روشـنگر و افشـاکننده داشـت؟ اگر حسـین شـهید می‌شـد، اما مـردم آن روز و مـردم نسـل‌های بعـد نمی‌فهمیدنـد کـه حسـین شـهید شـده، آیـا این خاطره می‌توانسـت اثر و نقشـی در رشـد، سـازندگی، هدایت و برانگیزانندگی ملت‌ها و اجتماعات و تاریخ داشـته باشـد؟

می‌بینید که هیچ اثری نداشت. بله، حسین که شهید شد، به اعلی علیین رضوان خدا رسید، شهیدانی که در غربت و سکوت شهید شدند، به اجر خودشان در آخرت رسیدند؛ روح آنها فتوح و گشایش را در درگاه رحمت الهی به دست آورد؛ اما چقدر درس شدند، چقدر اسوه شدند؟ آن شهیدی درس می‌شود که شهادت و مظلومیت او را نسل‌های معاصر و آینده‌اش بدانند و بشنوند. آن شهیدی درس و اسوه می‌شود که خون او بجوشد و در تاریخ سرازیر شود. مظلومیت یک ملت، وقتی می‌تواند زخم پیکر ستم‌کشیده ملت‌ها را شفا بدهد و مرهم بگذارد که این مظلومیت، فریاد بشود و به گوش انسان‌های دیگر برسد. برای همین است که امروز ابرقدرت‌ها، صدا توی صدا انداخته‌اند تا صدای ما بلند نشود. برای همین است که حاضرند پول‌های گزاف خرج کنند تا دنیا نفهمد که جنگ تحمیلی، چرا و با چه انگیزه‌ای به وجود آمد. آن روز هم دستگاه‌های استکباری حاضر بودند، هرچه دارند خرج کنند تا نام و یاد و خون حسین و شهادت عاشورا، مثل درس در ذهن مردم آن زمان و ملت‌های بعد باقی نماند و شناخته نشود. آنها در ابتدا نفهمیدند که چقدر مطلب باعظمت است و هرچه بیشتر گذشت، بیشتر متوجه شدند.

در اواسط دوران بنی‌عباس، حتی قبر حسین بن علی علیه‌السلام را ویران کردند؛ آب انداختند و خواستند هیچ اثری از آن باقی نماند. نقش یاد و خاطره شهیدان و شهادت این است. شهادت بدون خاطره، بدون یاد، بدون جوشش خون شهید، اثر خودش را نمی‌بخشد. اربعین، آن روزی است که برافراشته شدن پرچم پیام شهادت کربلا آغاز شد و روز بازماندگان شهداست؛ حال چه در اربعین اول، خانواده امام حسین علیه‌السلام به کربلا آمده باشند یا نیامده باشند. اما اربعین اول، روزی است که برای اولین بار، زائران شناخته شده حسین بن علی علیه‌السلام، جابر بن عبدالله

انصـاری و عطیـه (از اصحـاب پیغمبـر)، بـه کربلا آمدنـد. جابر بـن عبـدالله، نابینا بود و آن طـور کـه در نوشـته‌ها و اخبـار آمـده، عطیه دسـتش را گرفت و روی قبر حسـین ابـن علـی علیه‌السلام گذاشـت؛ سـپس او قبر را لمس کـرد، گریه کرد، با حضـرت حرف زد و خاطـره حسـین بـن علی را زنـده کرد و سـنت زیارت قبر شـهدا را پایه‌گـذاری نمود. اربعیـن چنین روز مهمی اسـت.

هدف از حرکت امام حسین علیه‌السلام

حرکـت امـام حسـین علیه‌السلام بـرای اقامه حق و عـدل بود: «**انّـما خرجت لطلـب الاصلاح في امّـة جدّي أريـد أن آمر بالمعـروف وأنهى عـن المنكر...**».[1]

در زیـارت اربعیـن کـه یکـی از بهتریـن زیارات اسـت، می‌خوانیـم: «**و منـح النّصح و بـذل مهجتـه فيـک ليسـتنقذ عبادک مـن الجهالـة و حيرة الضّلالـه**»؛ آن حضـرت در بین راه، حدیـث معروفـی را کـه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقـل کرده:

ايهاالنّـاس انّ رسـول الله صـلّى الله عليـه و الـه و سـلّم قـال: «مـن رأى سـلطانا جائرا مسـتحلّا لحـرم الله ناكثـا لعهـدالله مخالفا لسـنة رسـول الله صـلّى الله عليه و اله و سـلم يعمـل في عبـاد الله بالاثـم والعـدوان فلم يغير عليـه بفعل و لاقـول كان حقّـا على الله ان يدخلـه مدخله».[2]

تمـام آثـار و گفتـار آن بزرگـوار و نیـز گفتاری کـه دربـاره آن بزرگـوار از معصومان رسـیده اسـت، ایـن مطلـب را روشـن می‌کنـد کـه غـرض، «اقامـه حـق و عـدل و دین خـدا»، «ایجـاد حاکمیت شـریعت» و «برهـم زدن بنیان ظلم و جور و طغیان» بوده اسـت. غـرض، ادامـه راه پیامبـر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر پیامبران بوده اسـت: «**يـا وارث آدم صفوة الله**

۱. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۴۴، صص ۳۲۹ و ۳۸۲.

۲. همان.

یـا وارث نـوح نبـي الله...»[1] و معلوم اسـت کـه پیامبران نیز بـرای چه آمدند: «**لیقـوم النّاس بالقسـط**»؛ «اقامه قسـط و حق و ایجاد حکومت و نظام اسـلامی».

اهمیت اربعین

اساسـاً اهمیت اربعین در آن اسـت که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبرﷺ، یـاد نهضـت حسـینی بـرای همیشـه جاودانه شـد و ایـن کار پایه‌گـذاری گردیـد. اگر بازمانـدگان شـهدا و صاحبـان اصلـی، در حوادث گوناگون ـ از قبیل شـهادت حسـین ابـن علـیعليه‌السلام در عاشـورا ـ به حفظ یـاد و آثار شـهادت کمر نبندند، نسـل‌های بعد، از دسـتاورد شـهادت اسـتفاده زیادی نخواهند برد.

درسـت اسـت کـه خـدای متعـال، شـهدا را در همین دنیا هـم زنده نگه مـی‌دارد و شـهید بـه طـور قهـری، در تاریـخ و یاد مـردم ماندگار اسـت، امـا ابزار طبیعـی خدای متعـال بـرای انجـام ایـن کار ـ مثـل همه کارهـا ـ همین چیزی اسـت کـه در اختیار و اراده ماسـت؛ مـا هسـتیم کـه با تصمیم درسـت و بجـا، می‌توانیم یاد شـهدا و خاطره و فلسـفه شـهادت را احیا کنیـم و زنده نگـه داریم.

رمز زنده ماندن واقعه عاشورا

اگـر زینـب کبریعليهاالسلام و امام سـجادعليه‌السلام در طول آن روزهای اسـارت ـ چه در همان عصر عاشـورا در کربلا و چه در روزهای بعد، در راه شـام و کوفه و خود شـهر شـام و بعـد از آن در زیـارت کربـلا و عزیمـت بـه مدینـه و در طـول سـال‌های متمادی که ایـن بزرگـواران زنـده ماندنـد ـ مجاهدت و تبیین و افشـاگری نکـرده بودند و حقیقت فلسـفه عاشـورا و هدف حسـین بن علـیعليه‌السلام و ظلم دشـمن را بیان نمی‌کردنـد، واقعه عاشـورا تـا امروز، جوشـان و زنده و مشـتعل باقـی نمی‌ماند.

---

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت وارث.

چـرا امـام صـادق‌علیه‌السلام ـ طبـق روایـت ـ فرمودنـد که هر کـس یک بیت شـعر درباره حادثـه عاشـورا بگویـد و کسـانی را بـا آن بیـت شـعر بگریانـد، خداونـد بهشـت را بر او واجـب خواهـد کـرد؟ چـون تمـام دسـتگاه‌های تبلیغاتـی، برای منـزوی کـردن و در ظلمـت نگـه داشـتن مسـئله عاشـورا و در کل مسـئله اهل‌بیـت، تجهیـز شـده بودنـد تا نگذارنـد مـردم بفهمنـد چـه شـد و قضیـه چـه بـود. تبلیـغ این‌گونـه اسـت. آن روزها هـم مثـل امروز، قدرت‌های سـتمگر، حداکثـر اسـتفاده را از تبلیغـات دروغ، مغرضانه و شـیطنت‌آمیز می‌کردنـد. در چنیـن فضایـی، مگر ممکـن بود قضیه عاشـورا ـ کـه با این عظمـت در بیابانـی در گوشـه‌ای از دنیای اسـلام اتفـاق افتاد ـ با این تپش و نشـاط باقی بمانـد! بی‌گمـان بـدون آن تلاش‌هـا از بیـن می‌رفـت. آنچه این یـاد را زنده کـرد، تلاش بازمانـدگان حسـین بـن علی‌علیه‌السلام بـود. به همان انـدازه که مجاهدت حسـین بن علی‌علیهما‌السلام و یارانـش در مقـام صاحبـان پرچـم، با موانع برخورد داشـت و سـخت بـود، مجاهدت زینـب‌علیها‌السلام، امـام سـجاد‌علیه‌السلام و بقیـه بزرگـواران نیز دشـوار بـود. البته صحنه آنهـا، صحنه نظامـی نبـود؛ بلکـه تبلیغـی و فرهنگی بـود. ما بایـد به ایـن نکته‌ها توجـه کنیم.

درس اربعین

درسـی کـه اربعیـن بـه مـا می‌دهـد، ایـن اسـت کـه بایـد یـاد حقیقـت و خاطـره شـهادت را در مقابـل طوفـان تبلیغـات دشـمن زنـده نگه داشـت. شـما ببینیـد از اول انقـلاب تـا امـروز، تبلیغـات علیه انقـلاب و امام و اسـلام و این ملت، چقـدر پرحجم بـوده اسـت. چـه تبلیغـات و طوفان‌هایـی که علیـه جنگ بـه راه افتاد؛ جنگـی که دفاع و حراسـت از اسـلام، میهن، حیثیت و شـرف مردم بود. ببینید دشـمنان علیه شـهدای عزیـزی کـه جانشـان ـ یعنـی بزرگ‌ترین سرمایه‌شـان ـ را برداشـتند و رفتنـد و در راه خـدا نثـار کردند، چه کردند و مسـتقیم و غیرمسـتقیم، بـا رادیوهـا، روزنامه‌ها، مجله‌ها

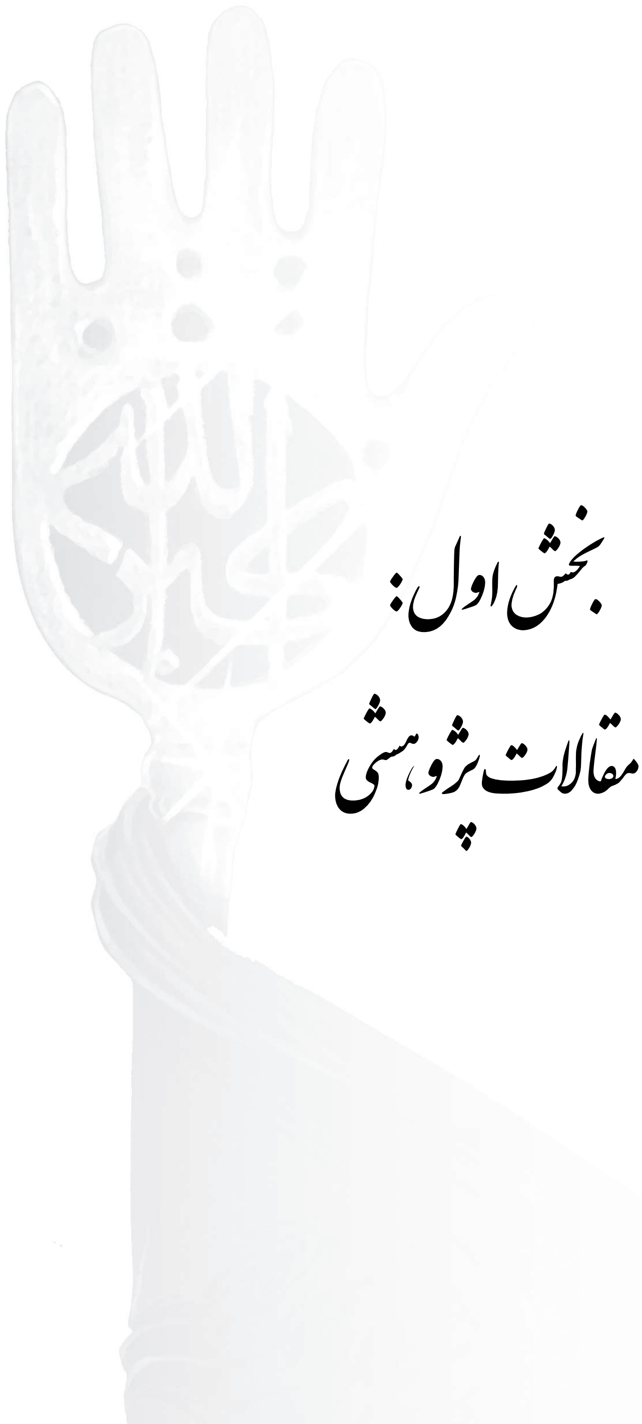
و کتاب‌هایی که منتشر می‌کردند، در ذهن آدم‌های ساده‌لوح سراسر جهان، چه تلقین‌هایی کردند.

حتی افراد معدودی از آدم‌های ساده‌دل و جاهل و نیز انسان‌های موجّه و غیرموجّهی در کشور خودمان نیز، در آن فضای ملتهب جنگ، گاهی حرف‌هایی می‌زدند که ناشی از ندانستن و احاطه نداشتن به حقایق بود. همین چیزها بود که امام عزیز را برمی‌آشفت و وادار می‌کرد که با آن فریاد ملکوتی، حقایق را با صراحت بیان کند.

اگر در مقابل این تبلیغات، تبلیغات حق نبود و نباشد و اگر آگاهی ملت ایران، گویندگان، نویسندگان و هنرمندان، در خدمت حقیقتی که در این کشور وجود دارد، قرار نگیرد، دشمن در میدان تبلیغات پیروز خواهد شد. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است؛ البته اکثریت قاطع ملت و آحاد مردم ما به برکت آگاهی ناشی از انقلاب، در مقابل تبلیغات دشمن بیمه هستند و مصونیت پیدا کرده‌اند. آن‌قدر دشمن دروغ گفت و چیزهایی را که در مقابل چشم مردم بود، به عکس و واژگون نشان داد و منعکس کرد که اطمینان مردم ما نسبت به گفته‌ها و بافته‌ها و یاوه‌گویی‌های تبلیغات جهانی، به کلی سلب شده است.

دستگاه ظالم جبار یزیدی با تبلیغات خود، حسین بن علی علیه‌السلام را محکوم می‌ساخت و وانمود می‌کرد که او کسی بود که بر ضد دستگاه عدل و حکومت اسلامی و برای دنیا قیام کرد! بعضی هم این تبلیغات دروغ را باور می‌کردند. در ادامه نیز، هنگامی‌که حسین بن علی علیه‌السلام با آن وضع عجیب و با آن شکل فجیع، به دست دژخیمان در صحرای کربلا به شهادت رسید، آن را یک پیروزی وانمود کردند؛ اما تبلیغات صحیح دستگاه امامت، تمام این بافته‌ها را عوض کرد؛ حق، این گونه است.

پایگاه حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای



بخش اول:

مقالات پژوهشی

ضرورت بحث اربعین

حجت الاسلام عندلیب همدانی

خیمه، بهمن و اسفند ۱۳۸۷، شماره ۴۹ و ۵۰

یکـی از مهم‌تریـن راه‌هـای مبـارزه با تحریـف و دروغ‌پـردازی در بیـان واقعه کربلا، تبیین و تحلیل صحیح و فنی این حادثه اسـت و تنها در صورت روشـن شـدن مرز بین دروغ و واقعیـت اسـت کـه بحث‌هـای آموزنده اخلاقـی و تربیتی آن معنـا پیدا می‌کند.

بررسـی دقیق این مسـئله، مسـتلزم ارائه نگرشـی صحیح از مدت اقامت آل‌الله علیهم‌السلام در کوفـه و شـام، ترسـیم مسـیر حرکـت از کوفـه به شـام و از آنجـا به مدینـه، زمان و چگونگـی دفن سـر مقدس سیدالشـهدا علیه‌السلام، تعییـن تاریخ و چگونگی زیـارت جابر بن عبـدالله انصاری از کربلا و... اسـت.

ریشه اختلافات در چیست؟

اسـاس و ریشـه اختلاف‌هـای موجـود در بیـان حادثـه کربـلا را بایـد در عظمـت بی‌ماننـد واقعـه و در نتیجـه، مبهـوت ماندن گزارشـگران نخسـتین، سـعی دشـمن در سانسـور و تحریف، کمبود وسـایل اطلاع‌رسـانی دقیق و صحیح در آن زمان، بی‌دقتی و اشـتباه‌های راویـان و نویسـندگان و... جسـت‌وجو کـرد.

روش بررسی گزارش‌های تاریخی

نویسنده تأکید دارد که باید در بررسی روایت‌های تاریخی، این نکات را در نظر داشت:

۱. تمامی منابع نخستین در اختیار نویسندگان کتاب‌هایی همچون ارشاد و... نبوده است.

۲. چه‌بسا اگر به متنی هم دسترسی داشته‌اند، هنگام نگارش، از مراجعه به آن غفلت ورزیده‌اند.

۳. مرحوم مفید در ارشاد و نیز دیگران، از شیوه گزینشی استفاده کرده‌اند؛ یعنی روایت‌هایی را برگزیده‌اند که هم آنها را مهم می‌دانسته‌اند و هم از راوی یا راویان نخستین، سند داشته‌اند؛ پس صرف نیامدن یک گزارش در کتاب‌هایی مثل ارشاد و... دلیل بر سستی آن نخواهد بود.

پیام رسانی در گذشته‌های دور

نویسنده، به دلیل ارائه فهم صحیحی از سرعت حرکت کاروان، به معرفی مفهومی به نام «برید» می‌پردازد. یکی از راه‌های پیام‌رسانی در صدر اسلام، استفاده از اسب‌سوارانی چالاک و تیزپا به نام «برید» بود.

برید و چاپار، سرعت خیره‌کننده و شگفت‌آوری داشته است؛ به گونه‌ای که گفته‌اند: «هیچ جنبنده‌ای از آن سریع‌تر حرکت نمی‌کرد؛ تا آنجا که «دُرنا» نیز نمی‌توانست به سرعت چاپارها حرکت کند». اگر این سخن، گفته‌ای اغراق‌آمیز باشد، مسلّم است که کسی نمی‌تواند به سرعت چاپارها مسافرت کند.

نمونه‌هایی از سرعت سیر در مسافرت‌های گذشته

کاروان‌های همراه مسافر و بار، حتی با مرکب‌های غیربرید، مسیرهای طولانی‌تری را در یک روز طی می‌کرده‌اند.

بسیاری از مورخان نوشته‌اند: «حضرت سیدالشهدا‌علیه‌السلام به همراه اهل‌بیت‌علیهم‌السلام و یارانش، روز یکشنبه، ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری، از مدینه خارج و در شب جمعه، سوم شعبان، وارد مکه شدند.»[۱] همچنین گفته‌اند: «فاصله این دو شهر، ۸۶ فرسنگ بود».[۲] نیز نوشته‌اند: «بین این دو مکان مبارک، ده منزل قرار داشت».[۳] آن‌گونه که از سفرنامه «رفعت پاشا» برمی‌آید: «او این راه را در چهارده روز پیموده است».[۴] روشن است پیمودن مسیری که به صورت معمولی، حداقل ده روز وقت می‌طلبد، در مدت چهار یا پنج روز، به دلیل در امان ماندن از یزیدیان و فرار از بیعت بوده است.

نویسنده، در ادامه برای تقطیع زمان‌ها و دستیابی منطقی به زمان چهل روزه بعد از دهم محرم ۶۱ هجری تا بیستم صفر، به تقطیع فواصل مکانی به شرح ذیل می‌پردازد:

۱. مدت سفر از کربلا تا کوفه؛

۲. مدت اقامت در کوفه؛

۳. مدت سفر از کوفه تا دمشق(شام)؛

۴. مدت توقف در دمشق؛

۵. مدت سفر از دمشق تا کربلا؛

۶. مدت سفر از کربلا تا کوفه.

---

۱. الارشاد، شیخ مفید، ج۱، صص۳۴و۳۵؛ تاریخ الطبری، طبری، ج۵، صص۳۴۱ و ۳۸۱.

۲. نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، ص۱۶۹.

۳. مسالک الممالک، ابن خردادبه، ص۲۷.

۴. مرآة الحرمین، ابراهیم رفعت پاشا، صص۳۹۵ و ۴۰۹.

اهل‌بیت علیهم‌السلام را بعدازظهر روز یازدهم محرم، از کربلا به سمت کوفه حرکت دادند.[1] مرحوم مفید می‌فرماید: «فردای روزی که سر مقدس را به کوفه وارد کردند، کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام به آن شهر رسیدند».[2] کاروان هنگامی که به دروازه کوفه رسید، دروازه شهر را بسته دید. اکنون به سخنان شیخ مفید برمی‌گردیم که فرمود: «فردای روز ورود سر مبارک به کوفه، اسیران را وارد کوفه نموده و در مجلس ابن‌زیاد حاضر ساختند». بنابراین تاریخ ورود آل‌الله علیهم‌السلام به شهر کوفه، روز دوازدهم بوده است.

مدت توقف آل‌الله علیهم‌السلام در شهر کوفه

پیش‌تر اثبات کردیم که روز ورود اسیران به کوفه، روز دوازدهم محرم بوده است و در وضعیتی که با توجه به زندانی بودن آل‌الله علیهم‌السلام و پشیمانی مردم کوفه، هر لحظه احتمال برپایی انقلاب و شورشی مردمی می‌رفت، بسیار طبیعی بود که ابن‌زیاد برای حرکت دادن اسیران و سرهای شهیدان، عجله داشته باشد. حال اگر این حقیقت را به این مسئله اضافه کنیم که هیچ مدرک معتبری وجود ندارد که اهل‌بیت علیهم‌السلام را حداکثر بعد از بیستم محرم نیز در کوفه نگاه داشته‌اند، پس باید زمان خروج آل‌الله علیهم‌السلام را بین هجدهم[3] تا حداکثر بیستم[4] محرم دانست.

مدت سفر از کوفه تا دمشق (شام)

قبل از پرداختن به مدت زمان سیر کوفه تا شام، به بیان شیخ مفید[5] مبنی بر اینکه سرهای شهدا، زودتر از کاروان به شام فرستاده شده است،

---

۱. الارشاد، ج۲، ص۱۱۴؛ الملهوف، سید بن طاووس، ص۱۸۹؛ تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۵۵.

۲. الارشاد، ج۲، ص۱۱۴.

۳. اربعین الحسینیه، میرزا محمد اشراقی (ارباب)، ص۲۵۵.

۴. تحقیق درباره اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، سید محمدعلی قاضی طباطبائی، ص۳۷.

۵. الارشاد، ج۱، ص۱۱۹.

پاسخ داده می‌شود؛ وی می‌گوید:

> با مراجعه به تاریخ، درمی‌یابیم که در مسیر کوفه به دمشق، سرهای شهیدان همراه با کاروان اسیران حرکت داده می‌شده، بلکه از برخی منابع معتبر برداشت می‌شود که از همان هنگام حرکت از کوفه نیز، به همراه هم بوده‌اند.[1]

در مورد نوع مرکب کاروان دو نظریه مطرح است. دیدگاه نخست، نظر مرحوم عمادالدین طبری[2] است که کاروان اهل‌بیت، با چهارپایان خود، کوفه تا شام را سفر کردند و دیدگاه دوم ـ که نویسنده آن را نظریه صحیح می‌داند ـ نظر مرحوم آیت الله قاضی است که مرکب آنها را همان مرکب برید می‌داند.[3] روشن است که کوفیان فاتح(!)، می‌خواستند هرچه زودتر به دمشق برسند و این خبر مسرت‌آور(!) را به یزید پلید برسانند. به علاوه، چون احتمال شورش هم داده می‌شد، ازاین‌رو باید اسیران را بر مرکب‌هایی سوار کنند که بتوانند در موقع لزوم، از معرکه فرار کنند.

نویسنده درباره مسیر کاروان می‌گوید: «در هیچ مدرک معتبری، مسیر دقیق حرکت قافله اسیران، تبیین و ترسیم نشده است»، اما باید این نکات مهم را نیز از نظر دور نداشت:

سرهای مقدس شهیدان، همسفر اسیران بوده است و در برخی از شهرها، مکان‌هایی به نام «مشهد رأس‌الحسین علیه‌السلام» مشاهده می‌شود و این تسمیه، از آن روست که در مسیر حرکت، مدتی سر مقدس در آنجا قرار داشته و چه‌بسا کرامتی از آن ظاهر شده است. در نتیجه باید اعتراف کنیم که قافله اسیران نیز از

---

۱. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج۴، صص۸۳ و ۸۴.
۲. کامل بهایی، طبری، ج۲، ص۲۹۱.
۳. تحقیق درباره اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، صص۱۰۹ و ۱۱۰.

ایـن شـهرها عبـور کرده‌اند.

بـا در نظـر گرفتـن مخالفت‌هایـی کـه بـا حکومـت یزید شـروع شـده بـود، تغییر مسـیر دادن و گاهـی از بیراهـه رفتـن، توجیه‌پذیـر اسـت. مـا هرگـز نمی‌توانیـم بـا گزارش‌هـای مبتنـی بـر توقـف کاروان در بیـن راه، بیـش از آنچه برای اسـتراحت نیاز بـوده، موافقـت کنیـم، زیرا:

نخست: در هیچ منبع کاملاً معتبری به آن اشاره نشده است.

دوم: عجله دشمن برای رسیدن به دمشق، بسیار طبیعی و توجیه‌پذیر است.

سـوم و مهم‌تـر از همـه اینکـه: بایـد حرکـت قافلـه را بـه گونـه‌ای ترسـیم کرد که آنهـا، روز اول صفـر در دمشـق حاضر باشـند.

مدت توقف در دمشق

محبـوس بـودن اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـرای مدتی در خرابـه یا زندانـی که آنان را از سـرما و گرمـا محفـوظ نمی‌داشـت، مسـلّم اسـت.[۱] آن‌گاه کـه یزیـد پلیـد از شـعله‌ور شـدن آتـش خشـم مـردم و تزلـزل ارکان حکومـت نامشـروعش هراسـان شـد، دسـتور داد اهل‌بیـت علیهم‌السلام را از زنـدان آزاد کننـد و در بخشـی از کاخ خـود اسـتقرار دهنـد.[۲] تمـام مـدت اقامـت آن بزرگـواران در شـهر دمشـق، شـش یـا هفت روز بیشـتر نبـود و آنان حداکثـر هشـتم صفر، آنجـا را تـرک کردند.

جابر، اولین زائر حسینی

اصـل تحقـق زیارت جابر، مسـلّم اسـت؛ برخلاف سـید بن طاووس کـه می‌گوید: «چگونـه ممکـن اسـت جابر پـس از گذشـتن مدتی که خبر شـهادت به مدینه رسـیده

---

۱. امالی، شیخ صدوق، ص۱۶۷؛ اللهوف، ص۲۱۹؛ بصائر الدرجات، الصفار قمی، صص۳۳۸ و ۳۳۹.

۲. الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۸۶؛ تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۶۲.

است، از آنجا حرکت کند و این مسیر طولانی را طی کند و در روز اربعین در کربلا باشد؟»[1]

نویسنده در پاسخ به این استبعاد سید می‌گوید:

اولاً: جناب جابر از دوستداران مخلص اهل‌بیت علیهم‌السلام بود و طبیعی است در همان روزهای نخستین، با توجه به گزارش‌های غیررسمی (که به آن اشاره کردیم) جزو گروهی باشد که از ماجرا آگاه شده و بار سفر را بسته باشد. در این صورت، زمان برای رسیدن به کربلا بسیار زیاد است.

ثانیاً: گفتیم پیک رسمی دستور داشت خود را سریع به مدینه برساند؛ پس حتی اگر جابر پس از انتشار خبر به صورت رسمی هم حرکت کرده باشد، باز به‌خوبی می‌توانست به کربلا برسد.

ثالثاً: حتی اگر بر فرض بپذیریم پیک، ۲۴ روز پس از شهادت به مدینه رسید و بر فرض بپذیریم که جابر تا آن موقع حرکت نکرده باشد، باز پیمودن مسیر حدود بیست مرحله‌ای، در حدود چهارده روز، در آن زمان امری مرسوم بوده و هرگز بعید نیست.

نویسنده در ادامه راز زیارت اربعین را تأکید امام سجاد علیه‌السلام و کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته، نه تأسی به اولین زائر حسینی که جابر باشد.

مدت سفر از دمشق تا کربلا

کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام پس از توقف حداکثر هفت روزه در دمشق و آزاد شدن از قید اسارت، به همراهی نعمان بن بشیر به سوی مدینة الرسول حرکت کردند.[2]

---

۱. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ص۵۸۹.

۲. تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۶۲؛ الارشاد، ج۲، ص۱۲۲؛ الکامل فی التاریخ، ج۴، صص۸۷ و۸۸.

طول مسیر دمشق ـ مدینه

با نگاهی به نقشه، پی خواهید برد که راه مستقیم شام (سوریه) به حجاز (عربستان)، هرگز از عراق عبور نمی‌کند و این دو مسیر، قدر مشترکی ندارند که با دوراهی از یکدیگر جدا شوند، ولی در عین حال باید در نظر داشت، اگر کسی به قصد حجاز و شهر مدینه از دمشق خارج شد و مقدار زیادی هم سیر کرد و سپس تصمیمش عوض شد و خواست به عراق و شهر کربلا برود، بی‌گمان این شخص مجبور نیست همه مسیر را دوباره برگردد و از دمشق به عراق برود.

جمع‌بندی گزارش‌ها درباره مسیر دمشق (شام) تا مدینه

درباره مسیر شام تا مدینه، هفت دسته روایت و گزارش متفاوت وارد شده که جمع‌بندی آنها به این صورت است:

از آنجا که دسته اول روایات، درباره تمامی حوادث و رویدادهای بین راه و نیز تاریخ ورود به مدینه ساکت است، پس هیچ‌گونه تعارضی با بقیه روایات نیز ندارد.

از دسته دوم روایات استفاده می‌شود که آل‌الله علیهم‌السلام، روز بیستم صفر وارد شهر مدینه شدند. نهایت این است که در کلام این دو بزرگوار، دو احتمال داده می‌شود: یکی اینکه اهل‌بیت علیهم‌السلام در روز بیستم، از دمشق به سوی مدینه حرکت کردند و دوم اینکه، آنان در این روز، وارد مدینه شدند؛ در این صورت، عبارت مجمل می‌شود و دیگر هیچ کس توان استشهاد به آن را نخواهد داشت.

اما درمورد دسته سوم تا ششم روایات باید گفت، نه‌تنها هیچ‌گونه تعارضی بین این روایات نیست، بلکه هر یکی مکمل و مؤید دیگری است و نتیجه مجموع اینها چنین است: امام سجاد علیه‌السلام به همراه اهل‌بیت علیهم‌السلام و نیز به همراهی سر مقدس پدر، از دمشق خارج شدند و امام سجاد علیه‌السلام در همان روز، سر مبارک

پـدر را بـه بـدن ملحـق سـاخت و در همیـن سـرزمین، بـا جابـر بـن عبـدالله انصاری ملاقـات کردند.[۱]

دسـته هفتـم روایـات نیز می‌گویند، سـر مقدس حسـین علیه‌السلام به همـراه اهل‌بیت علیهم‌السلام، بـه مدینـه بـرده شـد و پس از آن بـه بدن ملحـق گردید؛ این گـزارش به طور اساسـی پذیرفتنی نیست.

دو عامل مؤثر در سرعت حرکت

به نظر ما دو عامل بسیار مهم در سرعت حرکت اهل‌بیت علیهم‌السلام دخالت داشته است:

۱. آن داغدیـدگان، هنـوز مزار شـهیدان خـود را زیارت نکـرده بودنـد و آزادانه در کربـلا، مجلـس سـوگواری تشـکیل نـداده بودنـد. حـال کـه خود می‌توانسـتند مسـیر کاروان را تعییـن کننـد، دل آنهـا بـرای رسـیدن بـه کربـلا پـر مـی‌زد. مهم‌تـر اینکه راز اصلـی اسـتحباب زیـارت اربعیـن، در خـود عـدد چهل نهفته اسـت.

۲. دومیـن محـرک بـرای عجلـه داشـتن و سـرعت در حرکـت، ایـن بوده کـه باید هرچـه زودتـر ایـن سـر را به بدن ملحـق می‌کردنـد؛ چراکه بی‌گمـان کوتاهـی در این امـر، جسـارت به سـر مطهـر را در پی داشـت.

حرکت شبانه

بـه گفتـه مورخـان، یزیـد بـه «نعمـان بـن بشـیر» (کاروان دار) دسـتور داد، شـبانه حرکـت کننـد.[۲] ایـن دسـتور یزیـد چنـد علت داشـت:

۱. یزیـد قصـد داشـت بـا تظاهر بـه مهربانـی بگوید: «آنها شـب‌ها حرکـت کنند تا

---

۱. تاریـخ حبیـب السـیر، غیاث الدیـن خواند امیـر، ج۲، ص۶۰؛ الملهـوف، ص۲۲۵؛ مثیـر الأحزان، محمـد بن نما الحلی، ص۱۵۷.

۲. الارشاد، ج۲، ص۱۲۲؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص۲۳۱.

پـس از ایـن همـه رنج و مشـقت، از گرمای روز در امان باشـند».

۲. یزیـد بـه ایـن می‌اندیشـید کـه در مناطقـی کـه اکثریت با حامیـان بنـی امیه بود (بیشـتر محـدوده شـام، شـامل عـده‌ای بـود کـه از موضـع جدیـد یزیـد آگاه نبودنـد) بـه کاروانیـان جسـارت نورزنـد؛ زیـرا نتیجـه ایـن عمـل، تشـدید خشـم دوسـتداران اهل‌بیـت علیهم‌السلام و در نتیجـه، سسـت‌تر شـدن حکومـت او بـود.

۳. حرکـت شـبانه و آرام در محـدوده کربـلا ـ مدینـه، بـا حـال و وضـع آل‌الله علیهم‌السلام سـازگارتر بـود؛ چـون چنـدان عجله‌ای نداشـتند. همچنیـن در این صـورت کاروان از حـرارت خورشـید و گرمـای روز آسـیبی نمی‌دیـد.

نتیجـه مطالـب پیش‌گفتـه، ایـن اسـت که می‌پذیریـم حرکـت کاروان تـا آن هنگام کـه در شـام حرکـت می‌کردند، شـبانه بـوده و قبول می‌کنیم قافله در مسـیر بازگشـت از کربـلا بـه مدینه، شـبانه حرکت کرده اسـت.

اهل‌بیـت علیهم‌السلام دیگـر اسـیر نبودنـد که فقـط کاروان‌دار تصمیـم بگیـرد؛ بنابراین هیچ مانعـی نیسـت کـه بگوییـم از آن هنـگام کـه پیشـنهاد رفتـن به کربـلا مطرح شـد، در روز هـم حرکـت می‌کردنـد تـا هرچـه سـریع‌تر بـه آرزوی خـود، یعنی زیـارت مرقد شـهیدان برسـند و هرچـه سـریع‌تر سـر امـام را به بـدن ملحق سـازند.

بررسی اشکال‌ها

چکیـده همـه ایـن اخبـار ایـن اسـت که امـام سـجاد علیه‌السلام بـه همـراه اهل‌بیت علیهم‌السلام و سـر نورانی سیدالشـهدا علیه‌السلام و بـه گفته ابن‌اعثـم در فتوح و برخی دیگر، سـرهای دیگر شـهیدان را نیـز بـا خـود بردند؛ از دمشـق خارج شـدند و در مسـیر بازگشـت، پیش از آنهـا، همـان روز گروهـی انـدک از جملـه جابـر بن عبـدالله انصـاری به همـراه عطیه بـرای زیـارت آمدنـد؛ آن‌گاه همگی به مزار شـهیدان رفتند و به سـوگواری جانسـوزی

پرداختنـد و در همـان روز، امـام سـجاد﵇ سـر پدر را بـه بدن ملحق سـاخت. جابر و عطیـه، همـان روز کربـلا را بـه سـمت کوفـه ترک کردنـد، اما خانـدان داغدیـده، چند روزی در آن سـرزمین ماندنـد و مجلـس سـوگ تشـکیل دادند و در مجلـس عزاداری آن بانـوان محتـرم، زنـان روسـتاهای اطراف هم حاضر شـده و همنوا با آنان گریسـتند.

اشکال نخست

اهل‌بیـت﵈ خـود تصمیم‌گیرنـده نبودنـد و بایـد رضایـت یزیـد را بـرای حرکت بـه سـمت کربـلا جلـب می‌کردند و بـا توجه بـه خباثتی کـه در این پلید سـراغ داریم، گمـان نمـی‌رود او این اجـازه را به آنان داده باشـد.

پاسخ

ما در جواب، سه گزینه مطرح می‌کنیم:

گزینـه اول: احتمـال دارد کـه خـود یزید پیشـنهاد رفتن بـه مدینه، از سـمت عراق را داده باشـد و احتمـال قـوی هـم مـی‌داد کـه در این صـورت، اهل‌بیـت﵈ به کربلا خواهنـد رفـت. در توجیـه ایـن احتمـال می‌گوییم: چـه مانعـی دارد یزید کـه پایه‌های حکومـت نامشـروع خـود را سسـت و ویـران می‌بیند، چنین دسـتوری بدهد تـا بتواند بـا مهربانـی ظاهری بـا خانـدان نبـوت، از بی‌اعتمادی مـردم بکاهد؟

گزینـه دوم: احتمـال دارد که پیشـنهاد اصلی رفتن از مسـیر دمشـق ـ عراق ـ مدینه، از سـوی خود اهل‌بیت﵈ مطرح شـده باشـد و یزید هم می‌دانسـت که این پیشـنهاد بـرای رفتـن به کربلاسـت، ولی بـاز موافقت کرد؛ به همـان دلیلی که در گزینه پیشـین اشاره کردیم.

گزینـه سـوم: احتمـال دارد کـه اهل‌بیـت﵈ به صـورت طبیعی از دمشـق در جاده دمشـق ـ مدینـه، بـه حرکت درآمـده باشـند و در بیـن راه، تصمیم خود را بـرای رفتن

بـه عـراق و آن‌گاه کربـلا مطرح سـازند. یعنی در دمشـق به طور کلـی صحبتی از رفتن بـه عراق و کربـلا در میان نبوده اسـت.

اشکال دوم

کاروانـی کـه بانـوان و کـودکان آن، خسـته و زجرکشـیده بودنـد، کاروانـی کـه بـا نهایـت احتـرام و وقـار حرکـت می‌کردنـد، کاروانی که شـبانه سـیر می‌کردنـد، اگر در مسـیر مسـتقیم دمشـق ـ کربلا هم به راه افتاده باشـند، اگر هر شـب هشـت فرسـنگ راه برونـد، ۲۲ روز بایـد بگـذرد تـا بـه مقصـد برسـد؛ آن‌گاه چگونه ایـن کاروان، روز بیسـتم صفـر در کربلا بوده اسـت؟

پاسخ

در جـواب ایـن اشـکال بایـد گفـت: کاروانـی کـه از هر لحاظ بسـیار مجهـز بوده، کاروانـی کـه محافظانـی داشـته و مصیبت دیدگانی که هنـوز آلام آنها تسـکین نیافته و آنچـه آرامـش نسـبی به آنهـا می‌دهد، زیـارت مرقد امام حسـین علیه‌السلام اسـت، قافله‌ای که سـر مقـدس حسـین علیه‌السلام را همراه دارد و بایـد هرچه زودتر آن را به بدن ملحق سـازند، بزرگوارانـی کـه می‌خواهنـد هرچـه سـریع‌تر به فیـض بی‌مانند زیـارت اولیـن اربعین برسـند، قافلـه‌ای کـه دیگر اسـیر نیسـت و خـود می‌توانـد تصمیـم بگیرد، اگـر هم بر فـرض، تمـام مسـیر را شـبانه حرکـت کـرده باشـد، از هر مسـیری که برود، بـه خوبی می‌توانـد خـود را در روز اربعیـن بـه کربـلا برسـاند؛ همچنـان کـه همین قافله، مسـیر ده مرحلـه‌ای مدینـه ـ مکـه را بـه نصف کاهـش داد، اینجـا هم می‌توانـد چنین کند.

اشکال سوم

اگـر عطیـه کـه بـه همـراه جابر بـوده امـام سـجاد علیه‌السلام را ملاقات کـرده باشـد، چرا تنهـا بـه ذکـر کلمـات جابر بـه هنگام زیـارت پرداختـه و هیچ‌گونه اشـاره‌ای بـه نحوه

خوانـدن زیـارت از سـوی امـام نکـرده اسـت؟ آیا حق این نبـود که عطیـه، این مطلب مهـم را هـم می‌گفـت؟ از آنجایـی که چنین چیـزی در گزارش عطیه نیسـت، پس باید گفـت، او امـام سـجاد علیه‌السلام و اهل‌بیـت علیهم‌السلام را ملاقات نکرده اسـت.

پاسخ:

بایـد توجـه کرد در روز اربعین، نخسـت جابر و عطیه وارد شـدند و زیارت کردند و آن‌گاه خانـدان نبـوت وارد شـدند؛ ازاین‌رو عطیـه گزارش زیارت جابـر را نقل کرده اسـت. امـا پـس از آنکـه اهل‌بیـت علیهم‌السلام داغـدار وارد شـدند و پـس از آنکـه بر اسـاس گفته مرحوم سـید در مصرع و مقتل شـهیدان، به سـوگواری عمومی مشـغول شـدند، بسـیار طبیعـی اسـت کـه نامحرمـان، از جمله جابـر و عطیه به کنـاری بروند تـا بانوان داغدیـده و رنج‌کشـیده بهتـر بتواننـد زیارت و سـوگواری کنند؛ در این هنـگام بوده که امـام سـجاد علیه‌السلام به همـراه اهل‌بیت علیهم‌السلام، بـه زیارت و سـوگواری خانوادگـی پرداخته‌اند و عطیـه نیـز حضور نداشـته تا گـزارش کند.

توضیح:

در کتـاب «ثـارالله»، هفت اشـکال بررسـی شـده اسـت که در اینجا به سـه اشـکال عمـده آن پرداخته شـد.

فرجام سخن

نتیجـه اینکـه اهل‌بیـت بزرگـوار امـام حسـین علیه‌السلام، در مسـیر بازگشـت از شـام بـه سـوی مدینـه در روز اربعیـن سـال ۶۱ هجـری (اولیـن اربعیـن)، وارد کربلا شـدند و همـه احتمال‌هـای سسـت و بی‌مدرکـی، همچـون ادعاهـای ذیـل کـه گروهـی مطرح کرده‌انـد، بی‌تردیـد مـردود و باطـل اسـت:

۱. ورود اهل‌بیت علیهم السلام در اربعین سال ۶۲ بود.[۱]

۲. ورود آنان در اربعین سال ۶۱ بود، منتها قبل از رفتن به شام.[۲]

۳. ورود آنـان در اربعیـن دوم، یعنـی چهـل روز دوم (۸۰ روز بعـد از عاشـورا) بود کـه مرحـوم قاضـی، ایـن احتمـال را از بعضی نقـل کـرده و آن را رد می‌کند.[۳]

دوبـاره می‌گوییـم، حتـی اگـر دو کتـاب شـریف «ملهـوف» و «مثیـر الاحـزان» را نداشـته باشـیم، بـاز می‌تـوان با اسـتناد بـه مدارک محکـم دیگر، ایـن مطلـب را اثبات کرد.

منابع

۱. الاربعین الحسینیه، میرزا محمد اشراقی (ارباب)، چ۲، بی جا، اسوه، ۱۳۷۹ه.ش.

۲. الارشـاد فـی معرفـة حجـج الله علـی العباد، شـیخ مفیـد، تحقیق موسسـه آل البیـت لاحیاء التـراث، بیـروت، دار المفیـد، ۱۴۱۴ه.ق.

۳. اقبـال الاعمـال، ابـن طـاووس، بـه کوشـش جـواد قیومی، قـم، مکتـب الاعلام الاسـلامی، ۱۴۱۴ه .ق.

۴. الامالی، شیخ صدوق، تهران، بعثت، ۱۴۱۷ه.ق.

۵. بصائـر الدرجـات فـی علـوم آل محمـد، صفـار قمـی، بـه کوشـش محسـن کوچه‌باغـی تبریـزی، تهـران، علمـی، ۱۴۰۴ه .ق.

۶. تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، طبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ه.ق.

---

۱. قمقام زخار، فرهاد میرزا معتمد الدوله، ج۲، ص۵۸۶.

۲. ناسخ التواریخ، محمد تقی لسان الملک سپهر، ج۶، ص۳۵۴.

۳. تحقیق درباره اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، صص۱۹۵ و ۱۹۶.

۷. تاریخ حبیب السیر، غیاث‌الدین خواند امیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، خیام، ۱۳۸۰ه .ش.

۸. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداعليه السلام، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، چ۳، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت‌الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ ه.ش.

۹. روضة الواعظین،: الفتال النیشابوری، به کوشش سید محمدمهدی حسن خرسان، قم، الشریف الرضی، ۱۳۸۶ه.ق.

۱۰. قمقام زخار و صمصام تبار، فرهاد میرزا معتمدالدوله، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷ه.ق.

۱۱. کامل بهائی، عمادالدین حسن بن علی طبری، تهران، مکتبة المصطفوی، بی‌تا.

۱۲. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۱۷ه .ق.

۱۳. اللهوف فی قتلی الطفوف، ابن طاووس، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷ه.ق.

۱۴. مثیر الاحزان، محمد ابن نما الحلی، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹ه.ق.

۱۵. مرآة الحرمین (الرحلات الحجازیه و الحج و مشاعره الدینیه محلاة بمئات الصور الشمسیه)، ابراهیم رفعت پاشا، قاهره، دار الکتب المصریه، ۱۳۴۴ه.ق.

۱۶. مسالک و ممالک، ابن خردادبه، ترجمه سعید خاکرند، چ۱، تهران، موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی، ۱۳۷۱ه.ش.

۱۷. الملهوف علی قتلی الطفوف، سید ابن طاووس، تهران، دارالاسوه، ۱۴۱۴ه.ق.

۱۸. ناسخ التواریخ، قاجاریه، محمد تقی لسان الملک سپهر، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۶ه.ش.

۱۹. نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، قزوین، حدیث امروز، ۱۳۸۱ه .ش.

دلیل بزرگداشت اربعین چیست؟

دکتر رسول جعفریان

معارف، بهمن ۱۳۸۸، شماره ۷۳

اعتبـار اربعین امام حسـینعليه‌السلام از گذشـته، میان شـیعه و در تقویم تاریخـی وفاداران به امام حسـینعليه‌السلام شـناخته شـده اسـت؛ سـنتی کـه تا بـه امـروز در کربلای عـراق، با قوت برپاسـت و هرسـاله شـاهدیم کـه میلیون‌ها شـیعه، از همه جای دنیـا در این روز بـر سـر مزار امام حسـینعليه‌السلام گـرد می‌آیند و بـه عزاداری می‌پردازند. سـؤال این اسـت که دلیل یا دلایل بزرگداشـت سیدالشـهداعليه‌السلام در این روز چیسـت؟ آیا «اربعین» ریشـه در مسـتندات روایـی و تاریخی ما دارد؟

درآمد

کتاب «مصباح المتهجد» شـیخ طوسـی کـه حاصل گزینش دقیـق و انتخاب معقول شـیخ طوسـی اسـت، از روایـات فـراوان دربـاره تقویـم مـورد نظر شـیعه، دربـاره ایام سـوگ، شـادی، دعـا، روزه و عبادت اسـت. ایشـان ذیـل ماه «صفر» می‌نویسـد:

نخسـتین روز ایـن مـاه (از سـال ۱۲۱)، روز کشـته شـدن زیـد بـن علـی بـن الحسـین اسـت. روز بیسـتم صفـر، یعنـی اربعیـن، زمانـی اسـت کـه حـرم امـام

حسین علیه السلام، یعنی کاروان اسرا، از شام به مدینه بازگشتند و روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه به کربلا رسید تا به زیارت قبر امام حسین علیه السلام بشتابد و او، نخستین کسی است که قبر آن حضرت را زیارت کرد. در این روز، زیارت امام حسین علیه السلام مستحب است و این زیارت، همانا خواندن زیارت اربعین است.[1]

وی سپس متن زیارت اربعین را با سند به نقل از حضرت امام صادق علیه السلام آورده است: «**السلام علی ولي الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه، السلام علی صفي الله و ابن صفیه...**».

این مطلبی است که شیخ طوسی، عالم فرهیخته، معتبر و معقول شیعه در قرن پنجم، درباره اربعین آورده است. طبعاً بر اساس اعتباری که این روز میان شیعیان داشته است، از همان آغاز که تاریخش معلوم نیست، شیعیان به حرمت آن، زیارت اربعین می‌خوانده‌اند و اگر می‌توانستند، مانند جابر بر مزار امام حسین علیه السلام گرد آمده و آن امام را زیارت می‌کردند. این سنت تا به امروز در عراق با قوت برپاست و هر ساله شاهدیم که میلیون‌ها شیعه در این روز بر سر مزار امام حسین علیه السلام جمع می‌شوند.

در اینجا و در ارتباط با اربعین، چند نکته را باید توضیح داد:

۱. عدد چهل

نخستین مسئله‌ای که در ارتباط با «اربعین» جلب توجه می‌کند، تعبیر اربعین در متون دینی است. ابتدا باید نکته‌ای را به عنوان مقدمه یادآور شویم:

اصولاً باید توجه داشت که در نگرش صحیح دینی، اعداد به لحاظ عدد بودن،

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۸۷.

نقـش خاصـی در القـای معنـا و منظـوری خـاص ندارنـد؛ بـه ایـن صورت که کسـی نمی‌توانـد بـه صـرف اینکـه در فـلان مـورد یا مـوارد، عـدد هفـت یـا دوازده یا چهل یـا هفتـاد بـه کار رفته، اسـتنباط و اسـتنتاج خاصی داشـته باشـد. ایـن یـادآوری، از آن روسـت کـه برخـی از فرقه‌های مذهبـی، به‌ویژه آنها کـه تمایلات «باطنی‌گری» داشـته یـا دارنـد و گاه و بیـگاه خـود را به شـیعه نیز منسـوب می‌کرده‌اند و نیز برخی از شـبه فیلسـوفان، متأثـر از اندیشـه‌ای دربـاره اعداد یا نـوع حروف بوده و هسـتند.

در واقـع بسـیاری از اعـدادی کـه در نقل‌هـای دینـی آمـده، می‌تواند براسـاس یک محاسـبه الهـی باشـد، امـا اینکـه ایـن عدد در مـوارد دیگـری هـم کابـرد دارد و بدون یـک مسـتند دینـی می‌تـوان از آن در سـایر موارد اسـتفاده کرد، پذیرفتنی نیسـت. برای مثـال، ده‌هـا مـورد در کتاب‌هـای دعـا، عـدد «صد» بـه کار رفته کـه مثلاً فـلان ذکر را صـد مرتبـه بگوییـد، امـا این دلیـل بر تقدس عدد صد نمی‌شـود. سـایر اعـداد نیز طی روزگاران، صـورت تقـدس به خود گرفته، گاه سـوء اسـتفاده‌هایی هم از آنها می‌شـود. تنهـا چیـزی کـه دربـاره برخـی از ایـن اعـداد می‌تـوان گفـت، آن اسـت کـه آن اعداد معیـن، نشـانه کثرت اسـت. بـرای مثال، دربـاره هفت، چنین اظهار نظری شـده اسـت. بیـش از ایـن هرچـه گفتـه شـود، نمی‌توان همچـون یک اسـتدلال به آن نظـر کرد.

مرحـوم اربلـی، از علمـای بزرگ امامیـه، در کتاب «**کشـف الغمه في معرفـة الائمة**» در برابـر کسـانی کـه بـه تقـدس عـدد دوازده و برج‌هـای دوازده‌گانـه برای اثبـات امامت ائمـه اطهـار علیهم‌السلام اسـتناد کرده‌انـد، اظهار مـی‌دارد، این مسـئله نمی‌تواند چیـزی را ثابت کنـد؛ چراکـه اگـر چنین باشـد، اسـماعیلیان یـا هفـت امامی‌هـا، می‌توانند ده‌ها شـاهد همچـون هفـت آسـمان ارائـه دهنـد کـه عـدد هفت مقـدس اسـت همان‌گونه‌کـه این کار را کرده‌انـد.

۲. عدد «اربعین» در متون دینی

یکی از تعبیرهای رایج عددی، تعبیر «اربعین» است که در بسیاری از موارد به کار می‌رود؛ یک نمونه آن این است که سن پیامبر خداﷺ در زمان بعثت، چهل بود. گفته می‌شود که عدد چهل در سن و سال انسان‌ها، نشانه بلوغ و رشد فکری است؛ گرچه گفتنی است، برخی از پیامبران در دوران کودکی به نبوت رسیده‌اند. از ابن‌عباس، به نقل از پیامبرﷺ نقل شده است که اگر کسی چهل ساله شد و خیرش بر شرش غلبه نکرد، آماده رفتن به جهنم باشد.[۱] در نقلی آمده است که مردمان، تا چهل سالگی، در پی دنیا هستند و پس از آن، در پی آخرت خواهند رفت.[۲]

در قرآن آمده است که «میقات» موسی با پروردگارش در چهل روز حاصل شد: ﴿وَ وَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾ (اعراف: ۱۴۲). در نقل است که حضرت آدمؑ، چهل شبانه‌روز بر روی کوه صفا در حال سجده بود.[۳] درباره بنی‌اسرائیل هم آمده است که برای استجابت دعای خود، چهل شبانه‌روز ناله و ضجه می‌کردند.[۴]

اعتبار حفظ چهل حدیث که در روایات فراوان دیگر آمده، سبب تألیف صدها اثر با عنوان «اربعین»، با انتخاب چهل حدیث و شرح و بسط آنها شده است. در این نقل‌ها، از پیامبر اسلامﷺ آمده است: «اگر کسی از امت من، چهل حدیث حفظ کند که در امر دینش از آنها بهره ببرد، خداوند در روز قیامت او را فقیه و

---

۱. ارشادالقلوب، حسن بن محمد الدیلمی، ج۱، ص۱۸۵.

۲. مجموعه ورام، ابن ابی‌الفراس، ص۳۵.

۳. مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج۹، ص۳۲۹.

۴. همان، ج۵، ص۲۳۹.

عالم محشور خواهد کرد».[1]

در نقل دیگری آمده است که امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: «اگر چهل مرد با من بیعت می‌کردند، در برابر دشمنانم می‌ایستادم».[2] مرحوم کفعمی نوشته است: «زمین هیچ‌گاه از یک قطب، چهار نفر از اوتاد و چهل نفر از ابدال و هفتاد نفر نجیب، خالی نمی‌شود».[3] درباره نطفه هم تصور بر این بوده که بعد از چهل روز علقه می‌شود. همین عدد در تحولات بعدی علقه به مضغه تا زمان تولد، در نقل‌های کهن به کار رفته، گویی که عدد چهل، مبدأ یک تحول دانسته شده است.

در نقلی از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است که اگر کسی چهل روز خالص برای خدا باشد، خداوند حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می‌کند؛ «**مَنْ أَخْلَصَ لله أَرْبَعِینَ یوْماً فَجَّرَ الله ینَابِیعَ الْحِکْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ**».[4] روایات به این مضمون فراوان وجود دارد. چله‌نشینی برخی از فرقه‌ها، درست یا غلط، از همین باب بوده است. علامه مجلسی در بحارالانوار در این باره که برگرفتن چله‌نشینی از حدیث مزبور نادرست است، به تفصیل سخن گفته است.

در روایات آمده است، کسی که چهل روز گوشت نخورد، خلقش تند می‌شود. همچنین کسی که چهل روز طعام حلال بخورد، خداوند قلبش را نورانی می‌کند. همچنین کسی که شرابخواری کند، نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود و پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «کسی که لقمه حرامی بخورد، تا چهل روز، دعایش مستجاب نمی‌شود».[5]

اینها تنها نمونه‌هایی از نقل‌های بسیاری بود که عدد «اربعین» در آنها به کار رفته است.

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۵۳.
۲. الاحتجاج، ابومنصور الطبرسی، ص۸۴.
۳. بحار الانوار، ج۵۳، ص۲۰۰.
۴. همان، ج۶۷، ص۲۱۳.
۵. مستدرک الوسائل، ج۵، ص۲۱۷.

۳. اربعین امام حسین(ع)

باید دید در کهن‌ترین متون مذهبی ما، از «اربعین» چگونه یاد شده است. به عبارت دیگر دلیل بزرگداشت اربعین چیست؟ چنان‌که در آغاز اشاره شد، مهم‌ترین نکته درباره اربعین، روایت امام حسن عسکری(ع) است که فرمود:

> نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: ۱.خواندن پنجاه و یک رکعت نماز (۱۷ رکعت نماز واجب + ۱۱ نماز شب + ۲۳ نوافل)؛ ۲. زیارت اربعین؛ ۳. انگشتری در دست راست؛ ۴. وجود آثار سجده بر پیشانی؛ ۵. بلند خواندن «بسم الله» در نماز.

این حدیث تنها مدرک معتبری است که جدای از خود زیارت اربعین که در منابع دعایی آمده، به اربعین امام حسین(ع) و بزرگداشت آن روز تصریح کرده است. اما درمورد اینکه منشأ اربعین چیست، باید گفت در منابع، به این روز به دو اعتبار نگریسته شده است: نخست، روزی است که اسیران کربلا از شام به مدینه مراجعت کردند. دوم، روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر خدا(ص) از مدینه به کربلا وارد شد تا قبر حضرت اباعبدالله الحسین(ع) را زیارت کند. شیخ مفید در «مسار الشیعه» که در مورد ایام تولد و درگذشت ائمه اطهار(ع) است، به روز اربعین اشاره کرده و نوشته است: «این روزی است که حرم امام حسین(ع)، از شام به سوی مدینه مراجعت کردند. نیز روزی است که جابر بن عبدالله، برای زیارت امام حسین(ع) وارد کربلا شد».[1]

کهن‌ترین کتاب دعای مفصل موجود، کتاب «مصباح المتهجّد» شیخ طوسی، از شاگردان شیخ مفید است که ایشان هم همین مطلب را آورده است. شیخ طوسی پس از بیان اینکه روز نخست ماه صفر، روز شهادت زید بن علی بن الحسین(ع)

---

۱. مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعة، شیخ مفید، ص۴۶.

و روز سوم ماه صفر، روز آتش زدن کعبه به‌دست سپاهیان شام در سال ۶۴ هجری است، می‌نویسد:

بیستم ماه صفر (چهل روز پس از حادثه کربلا) روزی است که حرم سید ما، اباعبدالله الحسین علیه السلام از شام به مدینه مراجعت کرد و نیز روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ازمدینه وارد کربلا شد تا قبر حضرت را زیارت کند. او نخستین کس از مردمان بود که امام حسین علیه السلام را زیارت کرد. در چنین روزی، زیارت آن حضرت مستحب است و آن زیارت اربعین است.[1]

در همانجا آمده است که وقت خواندن زیارت اربعین، هنگامی است که خورشید، بالا آمده است.

در کتاب «نزهة الزاهد» هم که در قرن ششم هجری تألیف شده، آمده است: «در بیستم این ماه بود که حرم محترم حسین علیه السلام از شام به مدینه آمدند».[2] همین طور در ترجمه فارسی «الفتوح ابن اعثم» و کتاب مصباح کفعمی که از متون دعایی بسیار مهم قرن نهم هجری است، این مطلب آمده است.[3] برخی استظهار کرده‌اند که عبارت شیخ مفید و شیخ طوسی، بر آن است که روز اربعین، روزی است که اسیران از شام به مقصد مدینه خارج شدند؛ نه آنکه در آن روز به مدینه رسیدند.[4] به هر روی، زیارت اربعین از زیارت‌های مورد وثوق امام حسین علیه السلام است که از لحاظ معنا و مفهوم، قابل توجه است.

---

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۸۷.

۲. نزهة الزاهد، به کوشش رسول جعفریان، ص۲۴۱.

۳. الفتوح، ابن اعثم الکوفی، تصحیح مجد طباطبائی، ص۹۱۶.

۴. لؤلؤ و مرجان، حسین نوری، ص۱۵۴.

۴. بازگشت اسیران به مدینه یا کربلا

اشـاره شـد کـه شـیخ طوسـی، بیسـتم صفر یـا اربعیـن را، زمان بازگشـت اسـیران کربـلا از شـام بـه مدینـه دانسـته اسـت. بایـد افـزود که نقلـی دیگـر، اربعیـن را زمان بازگشـت اسـیران از شـام بـه کربـلا می‌داند. تـا اینجا از لحـاظ منابع کهـن، باید گفت اعتبـار سـخن نخسـت، بیش از سـخن دوم اسـت. با این حـال علامه مجلسـی پس از نقـل هـر دو مـورد، اظهـار مـی‌دارد: «احتمـال صحت هـر دوی اینها (به لحـاظ زمانی) بعیـد می‌نمایـد».[1] ایشـان این تردیـد را در کتـاب دعایی خـود، «زاد المعـاد» نیز عنوان کـرده اسـت. بـا این حـال در متون نسـبتاً قدیمی مانند «لهـوف» و «مثیرالاحـزان» آمده اسـت که اربعین، مربوط به زمان بازگشـت اسـیران از شـام به کربلاسـت و اسـیران از راهنمایـان خواسـتند تا آنهـا را از کربلا عبـور دهند.

بایـد توجـه داشـت کـه این دو کتـاب، در عین حـال که مطالـب مفیـدی دارند، از جهاتـی اخبـار ضعیـف و خیالـی نیز دارنـد که برای شـناخت آنها، باید آنهـا را با متون کهن‌تـر مقایسـه و اخبـار آنهـا را ارزیابـی کـرد. این نکته را هـم باید افـزود، منابعی که پـس از لهـوف، بـه نقـل از آن کتـاب، ایـن خبـر را نقـل کرده‌انـد، نبایـد با نـام منابعی مسـتند و مسـتقل یـاد شـوند؛ در نتیجه بـه کتاب‌هایی مانند «حبیب السـیر» کـه به نقل از آن منابـع، خبـر بازگشـت اسـیران به کربـلا را آورده‌انـد، نمی‌توان اسـتناد کرد.[2]

در اینجـا مناسـب اسـت دو نقـل را درباره تاریخ ورود اسـیران به دمشـق یاد کنیم. نخسـت نقل ابوریحان بیرونی اسـت که نوشـته اسـت:

> در نخسـتین روز مـاه صفـر «أدخل رأس الحسـین﷣ مدینة دمشـق، فوضعه یزید (لعنـه الله) بیـن یدیـه و نقـر ثنایاه بقضیـب کان فی یده و هـو یقول :

---

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۱۰۱، صص۳۳۴ و ۳۳۵.

۲. دمع السجوم ترجمه نفس المهموم، ابوالحسن شعرانی، ص۲۶۹.

لست من خندف ان لم أنتقم	من بني أحمد، ما كان فَعَل
ليت أشياخي ببدرٍ شهدوا	جَزَع الخزرج من وقع الاسل
فأهلّوا و استهلّوا فرحا	ثم قالوا: يا يزيد لاتشل
قد قتلنا القرن من أشياخهم	و عدلناه ببدر، فاعتدل[1]

بیرونی، روز اول ماه صفر را روزی می‌داند که سر امام حسین علیه السلام را وارد دمشق کرده و یزید هم درحالی‌که اشعار ابن زبعری را می‌خواند و بیتی هم بر آن افزوده بود، با چوبی که در دست داشت، بر لبان مبارک امام حسین علیه السلام می‌زد.

دوم سخن عمادالدین طبری در «کامل بهائی» است که رسیدن اسیران به دمشق را در ۱۶ ربیع الاول، یعنی ۶۶ روز پس از عاشورا می‌داند که این نقل طبیعی‌تر می‌نماید.

۵. میرزا حسین نوری و اربعین

علامه میرزا حسین نوری، از علمای برجسته شیعه و صاحب کتاب «مستدرک الوسائل»، در کتاب «لؤلؤ و مرجان در آداب اهل منبر»، به نقد و ارزیابی برخی از روضه‌ها و نقل‌هایی پرداخته که به مرور در جامعه شیعه رواج یافته و به نظر وی از اساس، نادرست بوده است. ظاهراً وی در دوره اخیر، نخستین کسی است که به نقد این روایت پرداخته و دلایل متعددی در نادرستی آن اقامه کرده است. ایشان این عبارت سید بن طاووس در لهوف را نقل نموده که اسیران در بازگشت از شام، از راهنمای خود خواستند تا آنها را به کربلا ببرد؛ و سپس به نقد آن پرداخته است.[2]

---

۱. الآثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ص۴۲۲.

۲. لؤلؤ و مرجان، ص۱۵۲.

داستان از این قرار است که سید بن طاووس در «لهوف»، خبر بازگشت اسیران به کربلا در اربعین را نقل کرده است. در آنجا منبع این خبر گزارش نشده و گفته می‌شود که وی در این کتاب، مشهورات میان شیعه در مجالس سوگواری را مطرح کرده است. اما همین سید بن طاووس در «اقبال الاعمال»، با اشاره به اینکه شیخ طوسی در مصباح می‌گوید اسیران در روز اربعین از شام به سوی مدینه حرکت کردند، در مورد خبر نقل شده در غیر آن (که بازگشت آنان را در اربعین به کربلا دانسته‌اند) تردید می‌کند. تردید او به این دلیل است که ابن زیاد، مدتی اسیران را در کوفه نگه داشت. با توجه به زمانی که در این نگه داشتن صرف شده و زمانی که در مسیر رفتن به شام و اقامت یک ماهه در آنجا و بازگشت نیاز بود، بعید است که آنان در اربعین به مدینه یا کربلا رسیده باشند. ابن طاووس می‌گوید اینکه اجازه بازگشت به کربلا به آنها داده باشد، ممکن است؛ اما نمی‌توانسته در اربعین باشد. در خبر مربوط به بازگشت آنان به کربلا گفته شده است که همزمان با ورود جابر به کربلا بوده و با او برخورد کرده‌اند. ابن طاووس در اینکه جابر نیز روز اربعین به کربلا رسیده باشد، تردید می‌کند.[1]

این ممکن است که ابن طاووس، لهوف را در جوانی و اقبال را در دوران بلوغ فکری تألیف کرده باشد. در عین حال ممکن است دلیل آن این باشد که آن کتاب را برای محافل روضه‌خوانی و این اثر را همچون یک اثر علمی نوشته باشد. دلیلی ندارد که ما تردیدهای او در آمدن جابر به کربلا در روز اربعین را بپذیریم. به نظر می‌رسد منطقی‌ترین چیزی که برای اعتبار اربعین در دست است، همین زیارت جابر در نخستین اربعین و در مقام اولین زائر است.

اما درباره اعتبار اربعین در بازگشت اسیران به کربلا، توجه به این نکته نیز

---

۱. اقبال الاعمال، سیدبن طاووس، ج۳، ص۱۰۱.

اهمیـت دارد کـه شـیخ مفیـد در کتـاب مهم خـود در باب زندگـی امامـان و در بخش ویـژه امـام حسـین علیه‌السلام از کتاب «ارشـاد»، در خبر بازگشـت اسـیران، هرگز اشـاره‌ای به بازگشـت اسـیران بـه عراق نـدارد. همیـن طـور ابومخنف، راوی برجسـته شـیعه نیز، اشـاره‌ای در «مقتـل الحسـین» خـود بـه این مطلـب نـدارد. در منابع کهـن تاریخ کربلا هـمماننـد «انسـاب الاشـراف»، «اخبارالطـوال» و «طبقـات الکبـری»، اثـری از این خبر دیـده نمی‌شـود. روشـن اسـت کـه حـذف عمـدی آن معنـا نـدارد؛ زیـرا بـرای چنین حـذف و تحریفـی، دلیلی وجـود ندارد.

خبـر زیـارت جابـر، در کتاب «بشـارة المصطفـی» آمده اسـت، اما بـه ملاقات وی بـا اسـیران اشـاره‌ای نشـده اسـت. مرحـوم حاج شـیخ عبـاس قمی نیـز در پیـروی از اسـتاد خـود محدث نوری، داسـتان آمدن اسـیران کربـلا در اربعین، از شـام به کربلا را نادرسـت دانسـته اسـت.[1] در دهه‌هـای اخیر، مرحـوم محمد ابراهیم آیتی هـم در کتاب «بررسـی تاریخ عاشـورا»، بازگشـت اسـیران به کربلا را انکار کرده اسـت.[2] استاد شهید مطهـری نیـز کـه متأثر از مرحوم آیتی اسـت، همین نظـر را دارد. اما ایـن جماعت یک مخالـف جـدی دارند که شـهید قاضی طباطبائی اسـت.

۶. شهید قاضی طباطبائی و اربعین

شـهید محـراب، مرحوم آیـت الله حاج سـید محمدعلی قاضی طباطبائـی رحمه‌الله، کتاب مفصلـی بـا نام «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشـهدا» درباره اربعین نوشـته کـه بـه تازگـی نیز بـه شـکل زیبایی به چاپ رسـیده اسـت. هـدف ایشـان از نگارش ایـن اثـر، آن بـود کـه ثابـت کند آمدن اسـیران از شـام بـه کربـلا در نخسـتین اربعین، بعیـد نیسـت. این کتاب مشـتمل بـر تحقیقات حاشـیه‌ای فراوانی درباره کربلاسـت که

---

۱. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج۱، صص۸۱۷ و ۸۱۸.

۲. بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی، صص۱۴۸ و ۱۴۹.

بسـیار مفیـد و جالـب اسـت. امـا بـه نظر می‌رسـد در اثبـات نکته مـورد نظـر، با همه زحمتـی کـه مؤلف محترم کشـیده، چنـدان موفق نبوده اسـت.

ایشـان دربـاره ایـن اشـکال کـه امـکان نـدارد اسـیران در مـدت چهـل روز از کربـلا بـه کوفـه و از آنجـا بـه شـام و سـپس از شـام بـه کربـلا بازگشـته باشـند، هفـده نمونـه از مسـافرت‌ها، مسـیرها و زمان‌هایـی کـه بـرای ایـن راه در تاریـخ آمـده را بـه تفصیـل نقـل کـرده اسـت. در ایـن نمونه‌هـا آمـده کـه مسـیر کوفـه تـا شـام و بـه عکـس، از یـک هفتـه تـا ده، دوازده روز طـی می‌شـده اسـت؛ بنابرایـن، ممکـن اسـت کـه در چهـل روز، چنیـن مسـیر رفـت و برگشـتی طـی شـده باشـد. اگـر سـخن ابوریحـان بیرونـی هـم درسـت باشـد کـه سـر امـام حسـین علیه السلام، روز اول مـاه صفـر وارد دمشـق شـده، می‌تـوان اظهـار کـرد کـه بیسـت روز بعـد، اسـیران می‌توانسـتند در کربـلا باشـند.

بایـد بـه اجمـال گفـت، بر فـرض که طـی این مسـیر بـرای یـک کاروان در چنین زمـان کوتاهـی، بـا آن همـه زن و بچـه ممکـن باشـد، بایـد توجه داشـت کـه آیا اصل ایـن خبـر در کتاب‌هـای معتبـر تاریـخ آمده اسـت یـا نه ؟ تـا آنجا کـه می‌دانیـم، نقل ایـن خبـر در منابـع تاریخـی، از قـرن هفتـم بـه آن سـوی، تجـاوز نمی‌کند! بـه علاوه علمـای بـزرگ شـیعه مانند شـیخ مفید و شـیخ طوسـی، نه‌تنها بـه آن اشـاره نکرده‌اند، بلکـه بـه عکس آن تصریح کرده و نوشـته‌اند: «روز اربعین، روزی اسـت کـه حرم امام حسـین علیه السلام وارد مدینـه شـده یـا از شـام به سـوی مدینه خارج شـدند».

آنچـه می‌مانـد این اسـت که نخسـتین زیارت امام حسـین علیه السلام در نخسـتین اربعین، از سـوی جابـر بـن عبدالله انصاری صـورت گرفته اسـت و از آن پـس، ائمه اطهار علیهم السلام کـه از هـر فرصتـی بـرای رواج زیـارت امام حسـین علیه السلام بهـره می‌بردند، روز نخسـتین زیـارت آن حضـرت را روزی مسـتحب برای زیارت اعـلام فرمودند.

متن زیارت اربعین هم از سوی حضرت صادق(ع) انشاء شد و با داشتن مضامینی عالی، شیعیان را از زیارت حضرت در این روز برخوردار کرد. اهمیت خواندن زیارت اربعین تا جایی است که از ویژگی‌های شیعه دانسته شده است؛ درست آن‌گونه که بلند خواندن بسم الله در نماز و خواندن ۵۱ رکعت نماز در شبانه‌روز، در روایات بی‌شماری از نشانه‌های شیعه بودن عنوان شده است.

زیارت اربعین در «مصباح المتهجد» شیخ طوسی و نیز «تهذیب الاحکام» وی، به نقل از صفوان بن مهران جمّال آمده است. وی گفت که مولایم صادق(ع) فرمود: «زیارت اربعین که باید وقت برآمدن روز خوانده شود، چنین است...».[1] این زیارت، به جهاتی مشابه برخی از زیارت‌های دیگر است؛ اما از آن روی که مشتمل بر برخی از تعابیر جالب در مورد هدف امام حسین(ع) از این قیام است، اهمیت ویژه‌ای دارد. در بخشی از این زیارت درباره هدف امام حسین (ع) از این نهضت آمده است:

> **و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة... و قد توازر علیه من غرّته الدنیا و باع حظّه بالارذل الادنی.**
>
> خدایا، امام حسین(ع)، همه چیزش را برای نجات بندگانت از نابخردی و سرگشتگی و ضلالت در راه تو داده، درحالی‌که مشتی فریب‌خورده که انسانیت خود را به دنیای پست فروخته‌اند، بر ضد وی شوریده، آن حضرت را به شهادت رساندند.

دو نکته کوتاه

الف) برخی از روایاتی که درمورد زیارت امام حسین(ع) در کتاب «کامل الزیارات» ابن‌قولویه آمده، گریه چهل‌روزه آسمان، زمین، خورشید و فرشتگان را

---

۱. مصباح المتهجد، ص۷۸۸؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۱۱۳.

بـر امـام حســین علیه‌السلام، یادآور شــده اســت.[1]

ب) ابــن طــاووس یــک اشــکال تاریخــی در مــورد اربعین بــودن روز بیســتم صفر مطـرح کـرده و گفتــه اســت، اگــر امام حســین علیه‌السلام، روز دهم محرم به شــهادت رســیده باشــد، اربعیــن آن حضــرت، نوزدهــم صفــر می‌شــود، نه بیســتم. در پاســخ گفته شــده اســت، بــه احتمــال، مــاه محرمــی کــه در دهــم آن، امام حســین علیه‌السلام به شــهادت رســید، ۲۹ روز بــوده اســت. اگــر مــاه کامــل بــوده باشــد، بایــد گفــت کــه روز شــهادت را به شــمارش نیاورده‌انــد.[2]

منابع

۱. الآثار الباقیة عن القرون الخالیه، ابوریحان بیرونی خوارزمی، بیروت، دارصادر، بی‌تا.

۲. الاحتجـاج، ابومنصــور احمــد بن علی طبرســی، تحقیق ســید محمــد باقر خرســان، نجف، دارالنعمــان، ۱۳۸۶هـ.ق.

۳. ارشاد القلوب الی الصواب، حسن بن محمد الدیلمی، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲هـ.ق.

۴. الاقبــال بالاعمــال الحســنة فیمــا یعمــل مــرة فــی الســنه، ســید ابن طــاووس، تحقیــق جواد قیومــی اصفهانــی، چ۱، قــم، مکتــب الاعــلام الاســلامی، ۱۴۱۶هـ.ق.

۵. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، چ۲، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳هـ.ق.

۶. بررســی تاریــخ عاشــورا، محمــد ابراهیــم آیتــی، به کوشــش مهدی انصــاری، قم، مؤسســه انتشــاراتی امــام عصــر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، ۱۳۸۳هـ.ش.

۷. تحقیــق دربــاره اول اربعیــن حضــرت سیدالشــهدا علیه‌السلام، ســید محمد علــی قاضــی طباطبائی،

---

۱. اربعین شهید قاضی، ص۳۸۶.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۳۳۵.

چ۳، قـم، بنیـاد علمـی و فرهنگـی شـهید آیـت الله قاضـی طباطبائـی، ۱۳۶۸ه.ش.

۸. تهذیـب الاحـکام، ابوجعفـر محمـد بن حسـن طوسـی، تحقیق حسـن موسـوی خرسـان، چ۴، تهـران، دارالکتـب الاسـلامیة، ۱۳۶۵ه.ش.

۹. الدمـع السـجوم (ترجمـه نفـس المهمـوم)، شـیخ عبـاس قمـی، ترجمـه شـعرانی، تهـران، اسـلامیه، ۱۳۷۴ه .ق.

۱۰. الفتوح، ابن اعثم کوفی، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ه.ق.

۱۱. چشـم انـدازی بـه تحریفـات عاشـورا (لؤلـؤ و مرجـان)، میـرزا حسـین نوری طبرسـی، تحقیـق مصطفـی درایتـی، چ۱، قـم، انتشـارات احمـد مطهـری، ۱۳۷۹ه.ش.

۱۲. مجموعه ورام، ابن ابی‌الفراس، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا.

۱۳. مسـتدرک الوسـائل و مسـتنبط المسـائل، حسـین نـوری، قـم، موسسـه آل البیـت لاحیاء التـراث، ۱۴۰۸هـ.ق.

۱۴. مصبـاح المتهجـد، ابوجعفـر محمـد بـن حسـن طوسـی، بیـروت، مؤسسـة فقه الشـیعه، ۱۴۱۱ه .ق.

۱۵. منتهـی الآمـال، شـیخ عبـاس قمـی، تحقیق ناصـر باقـری بیدهنـدی، چ۱، قم، نشـر دلیل، ۱۳۷۹ه .ش.

۱۶. نزهة الزاهد، به کوشش رسول جعفریان، تهران، اهل قلم، ۱۳۷۶ه.ش.

فلسفه بزرگداشت اربعین حسینی(ع) چیست؟

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی

افق حوزه، ۲۹ دی ماه ۱۳۸۹، شماره ۲۹۷

امام حسن عسکری(ع) فرمودند:

علامات المؤمن خمس: صلاة احدی و الخمسین و زیارة الاربعین والتختم في اليمين و تعفير الجبين والجهر ببسم الله الرحمن الرحيم.

نشانه‌های مؤمن و شیعه، پنج چیز است: اقامه نماز ۵۱ رکعت، زیارت اربعین حسینی، انگشتر در دست راست کردن، سجده بر خاک و بلند گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم».[۱]

مراد از نماز ۵۱ رکعت، همان هفده رکعت نماز واجب روزانه، به اضافه نمازهای نافله است که جبران‌کننده نقص و ضعف نمازهای واجب است؛ به‌ویژه اقامه نماز شب در سحر که بسیار مفید است. موارد دیگری نیز که در روایت یاد شده، همگی از ویژگی‌های شیعیان است؛ زیرا فقط شیعه است که سجده بر خاک دارد و نیز غیرشیعه است که یا بسم الله الرحمن الرحیم را نمی‌گویند یا

---

۱. تهذیب، شیخ طوسی، ج۶، ص۵۲

آهسته تلفظ می‌کند. همچنین شیعه است که انگشتر به دست راست کردن و نیز زیارت اربعین حسینی را مستحب می‌داند.

مراد از زیارت اربعین، زیارت چهل مؤمن نیست؛ زیرا این مسئله اختصاص به شیعه ندارد و نیز «الف و لام» در کلمه «الاربعین»، نشان می‌دهد که مقصود امام عسکری علیه السلام، اربعین معروف و معهود نزد مردم است. اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه‌های ایمان است، بلکه طبق این روایت، در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. بر پایه این روایت، همان‌گونه که نماز ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثه کربلا نیز ستون ولایت است.

به دیگر سخن، بر اساس فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عصاره رسالت (نبوی صلی الله علیه و آله) قرآن و عترت است: «**اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي**».[1] عصاره کتاب الهی که دین خداست، ستونی دارد که نماز است و عصاره عترت نیز ستونش زیارت اربعین است که این دو ستون در روایت امام عسکری علیه السلام، در کنار هم ذکر شده است؛ اما مهم آن است که دریابیم نماز و زیارت اربعین، انسان را چگونه متدین می‌کنند؟

ذات اقدس الهی، درباره نماز، معارف فراوانی را ذکر کرده است؛ مثلاً فرموده: انسان، فطرتاً موحد است، ولی طبیعت او به هنگام حوادث تلخ، جزع دارد و در حوادث شیرین از خیر جلوگیری می‌کند، مگر انسان‌های نمازگزار که آنان می‌توانند این خوی سرکش طبیعت را تعدیل کنند و از هلوع[2]، جزوع[3] و منوع[4]

---

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۸۹، ص۱۳.

۲. آزمند.

۳. ناشکیبا.

۴. بازدارنده.

بـودن به درآیند و مشـمول رحمت‌های خاص الهی باشـند؛ ﴿إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً * إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً * وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً * إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾.[۱]

زیـارت اربعیـن نیـز انسـان را از جـزوع، هلـوع و منـوع بودن بـاز مـی‌دارد و گفته شـد کـه هدف اساسـی سـالار شـهیدان نیز، تعلیـم و تزکیه مـردم بوده اسـت و در این راه، هـم از طریـق بیـان و بنـان اقـدام کـرد و هم از راه بـذل خون جگر کـه جمع میان ایـن راه‌هـا، از ویژگی‌هـای ممتاز آن حضرت علیه‌السلام اسـت.

خلاصـه آنکـه رسـالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تعلیـم کتاب و حکمت از یک سـو و تزکیه نفـوس مـردم از سـوی دیگـر بـود تـا هـم جاهـلان را عالـم نمایـد و هم گمراهـان را هدایـت کند.

همیـن دو هـدف، در متـن زیـارت اربعیـن سـالار شـهیدان علیه‌السلام تعبیه شـد؛ چنان‌که منشـأ ددمنشـی[۲] منکـران رسـالت و دشـمنان نبـوت، حب دنیـا و شـیدایی زرق و برق آن بـود و عامـل مهـم توحـش[۳] منکران ولایـت و دشـمنان امامت نیز، همان غطرسـة[۴] دنیـا و دلباختگـی بـه آن بود که در بخشـی از زیارت اربعین به آن اشـاره شـده اسـت: «**وتغطـرس و تـردی في هواه**».

زیارت مأثور در اربعین

در روایـات شـیعه بـرای روز اربعیـن حسـینی، دسـتورهایی وجـود دارد؛ ماننـد خوانـدن زیـارت مخصـوص آن روز در پیـش از ظهـر کـه پـس از آن، دو رکعت نماز نیـز خوانـده می‌شـود و دعـا در آن وقـت مسـتجاب اسـت.

---

۱. معارج: ۱۹-۲۲.

۲. درنده خویی.

۳. وحشی‌گری.

۴. فضیلت نهادن بر خود.

در زیـارت اربعیـن، هدف قیام امام حسـین علیه‌السلام، همان هدف رسـالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسـته شـده اسـت. بر اسـاس قرآن و نهج‌البلاغه، هدف رسـالت انبیای الهی، دو چیز اسـت: یکـی عالـم کردن مـردم و دیگـری عاقل نمـودن آنها بـا تهذیب نفس. کسـانی کـه علـم ندارنـد، دسـتور خـدا را نمی‌دانند و تـوان تربیت خود یـا دیگـران را ندارند. برخـی نیـز عالم‌انـد، ولـی در اثر نداشـتن عقل، بـه دانش خود عمـل نمی‌کنند.

در قرآن‌کریـم از زبـان حضـرت ابراهیـم علیه‌السلام نقل شـده کـه به خداوند عـرض کرد: پیامبـری مبعـوث فرما کـه مردم را عالم و مهـذب کند: ﴿**رَبَّنـا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُـولاً مِنْهُمْ يَتْلُـوا عَلَيْهِـمْ آياتِـكَ وَ يُعَلِّمُهُـمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَـةَ وَ يُزَكِّيهِمْ**﴾ (بقـره: ۱۲۹) خداوند دعای آن حضـرت را اجابـت کـرد و در سـوره «جمعـه» فرمـود: ﴿**هُـوَ الَّذِي بَعَـثَ فِي الْأُمِّيِّـينَ رَسُـولاً مِنْهُـمْ يَتْلُـوا عَلَيْهِـمْ آياتِـهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُـمُ الْكِتـابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُـوا مِنْ قَبْلُ لَـفِي ضَلالٍ مُبِـينٍ**﴾ (جمعه: ۲).

امیرمؤمنـان علیه‌السلام در تشـریح بعثـت پیامبـر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمـود: «**فهداهـم بـه مـن الضلالة وانقذهـم بمكانـه مـن الجهالـة**»؛[1] یعنـی خداونـد بـه دسـت پیامبـرش مـردم را عالـم و عـادل کـرد.

امـام حسـین علیه‌السلام نیـز کـه بـه حسـاب ملکـوت و اتصـال نـور وجـودی، از پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله اسـت و صاحـب ولایـت (**حسـين منـي و انـا مـن حسـين**)[2]، بایـد مـردم را عالـم و عـادل کنـد؛ یعنـی احـکام و دسـتورها و معـارف دیـن را بـه آنـان بیاموزانـد و آنـان را اهـل عمـل کنـد.

تمامـی اهل‌بیـت علیهم‌السلام این وظیفه را به عهده داشـتند و با تدریس، ارشـاد، سـخنرانی و نوشـتن نامـه، بـه وظیفه خود عمل می‌کردند؛ ولی سیدالشـهدا علیه‌السلام، افـزون بر کارهای

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

۲. بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۶۱.

یادشـده، بـه سـبب یأس از تأثیر اساسـی ایـن ابزار، در شـرایطی قرار گرفـت که خون جگـر خـود را نیـز بـرای نیـل بـه هـدف اعطا کـرد. تنهـا آن حضـرت علیه‌السلام بـود که هم مبـارزه فرهنگی، سیاسـی و اجتهادی داشـت و هم نبـرد جهادی.

چنان‌کـه در زیـارت اربعیـن آن حضـرت می‌خوانیم: «**فاعـذر فی الدعـاء و منح النصح و بـذل مهجتـه فیـک لیسـتنقذ عبـادک مـن الجهالـة وحیرة الضلالـة**»؛ یعنی آن حضـرت علیه‌السلام با اتمـام حجـت بـر خلق، هر عـذری را از امـت رفع کرد و انـدرز و نصیحت آنـان را با مهربانـی انجـام داد و خـون پاکـش را در راه تـو ـ ای خدا ـ نثار کرد تـا بندگانت را از جهالـت و حیـرت و گمراهی نجـات دهد.

اعـذار و نصـح و بـذل خـون آن حضـرت علیه‌السلام، همگـی بـرای عالـم و عـادل کردن انسـان‌هایی بـود کـه در دریـای هلاکت جهـل علمی و فسـاد اخلاقی غوطـه‌ور بودند؛ چنان‌کـه برخـی از انبیـای گذشـته نیـز صرف‌نظـر از تبلیغ، تعلیـم و تحقیـق اجتهادی، بـه نبـرد جهـادی نیـز مبـادرت نمودند و شـربت شـهادت نوشـیدند تا ددمنشـی را به فرشته‌وشـی[1] و جاهلیـت را بـه تمـدن اسـلامی بـدل نمایند.

منبع: شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی

منابع

۱. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ه.ق.

۲. التهذیب، محمد بن حسن طوسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ه.ق.

۱. «وش» پسوندی برای بیان شباهت است؛ مانند پریوش، ماه وش.

نگاهی به زیارت اربعین سالار شهیدان

(مبتنی بر آثار و اندیشه‌های حکیم الهی، آیت‌الله جوادی آملی)

حسین محمودی
فصلنامه اشارات، شماره ۴

مقدمه

نماز، زیارت خداست[۱] و حج و عمره، زیارتِ خانه اوست و زیارت امام، دیدار با خلیفه خدا و آیینه تمام‌نمای هستی است. نماز آثاری دارد که نهی از فحشا و منکر، یکی از رهاوردهای بی‌شمار آن است.[۲] حج نیز فوایدی دارد که آزادگی از رجسِ شرک و رهایی از پلیدی دشمنان الهی، از برکات آن است؛ اما زیارت سالار شهیدان را ثمراتی برتر از حج است[۳] و هم‌ردیف نماز از آن یاد شده است.[۴]

یکی از برترین زیارت‌های آن حضرت، زیارت اربعین است که سفارش‌های بسیاری از سوی معصومان درمورد آن وارد شده است. ما در این نوشتار بر آنیم در دو فصل، به معرفی زیارت اربعین و شرح برخی فرازهای زیارت‌نامه اربعین بپردازیم.

---

۱. «مَعْنَی قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ فِي الْإِقَامَةِ أَيْ حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَة». التوحید، شیخ صدوق، ص ۲۴۰.
۲. ﴿إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَر﴾ (عنکبوت: ۴).
۳. «بَابُ تَأَكُّدِ اسْتِحْبَابِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ»؛ ر.ک: وسائل‌الشیعة، حرعاملی، ج ۱۴، ص ۴۹.
۴. التهذیب، ج ۶، ص ۵۲.

فصل اول: معرفی زیارت اربعین

۱. زیارت اربعین، از علامات مؤمن

زیارت اربعین به نقل از صفوان جمّال، از امام صادق(ع) روایت شده که یکی از مهم‌ترین دعاها برای زیارت امام حسین(ع) است. در فضیلت این زیارت، همین بس که از آن به عنوان یکی از نشانه‌های مؤمن یاد شده است. امام حسن عسکری(ع) درباره این زیارت فرمود: «**علامات المؤمن خمس: صلاة احدی و الخمسین و زیارة الأربعین و التختّم في اليمين و تعفير الجبين و الجهر ببسم الله الرّحمن الرّحيم**».[1]

مواردی که درباره این روایت آمده، همگی از مختصات شیعیان است؛ زیرا ۵۱ رکعت نماز،[2] به شکلی که از پیامبر نقل شده است، از مختصات شیعیان است و فقط شیعه است که سجده بر خاک دارد و نیز غیر شیعه، یا بسم الله الرحمن الرحیم را نمی‌گویند یا آهسته تلفظ می‌کنند. همچنین شیعه است که انگشتر به دست راست کردن و نیز خواندن زیارت اربعین حسینی را مستحب می‌داند.

۲. اهمیت زیارت اربعین

اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه‌های ایمان است، بلکه طبق روایت امام حسن عسکری(ع)، در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. بر پایه این روایت، همان‌گونه که نماز، ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثه کربلا نیز ستون ولایت است.

---

۱. «نشانه‌های مؤمن و شیعه، پنج چیز است: اقامه نمازِ ۵۱ رکعت، زیارت اربعین حسینی، انگشتر در دست راست کردن، سجده بر خاک نمودن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم»؛ همان.

۲. مراد از نماز ۵۱ رکعت، همان هفده رکعت نماز واجب روزانه، به اضافه نمازهای نافله است که جبران‌کننده نقص و ضعف نمازهای واجب است.

بـه دیگـر سـخن، بـر اسـاس فرمـوده پیامبـر خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، عصـاره قـرآن کـه دیـن خداسـت، سـتونی دارد و آن نمـاز اسـت[1] و بـر اسـاس روایـت امـام عسـکری علیه‌السلام، عصـاره عتـرت نیـز سـتونش زیـارت اربعیـن اسـت و ایـن دو سـتون در کنـار هـم ذکـر شـده اسـت؛ ولـی مهـم آن اسـت کـه دریابیـم چگونـه نمـاز و زیـارت اربعیـن، انسـان را متدیـن می‌کننـد.

ذات اقـدس الهـی، دربـاره نمـاز، معـارف فراوانی را ذکر کرده اسـت. مثـلاً فرموده بـه طـور فطری، انسـان موحد اسـت، ولـی طبیعت او هنـگام حوادث تلخ، جـزع دارد و در حـوادث شـیرین، از خیـر جلوگیـری می‌کند، مگر انسـان‌های نمازگـزار[2]؛ چرا که آنـان می‌تواننـد ایـن خـوی سـرکش را تعدیـل کننـد و از هلـوع، جزوع و منـوع بودن بـه درآینـد و مشـمول رحمت‌هـای خـاص الهی باشـند. همچنیـن زیـارت اربعین نیز انسـان را از جـزوع، هلـوع و منوع بودن بـاز می‌دارد.

آثار زیارت انسان‌های کامل و معصوم

زیـارت انسـان‌های کامـل و معصـوم، رهاوردهـا و میوه‌هـای فراوانـی دارد کـه اجتهـاد در فهـم دیـن و جهاد در تبیین دین، اجرای دسـتورات الهـی، دفاع و حمایت از ارکان اسـلام، از جملـه ایـن رهاوردهـا و بـرکات بـه شـمار می‌آینـد و نمونه‌های این‌گونـه بـرکات را می‌تـوان از اوصـاف کمالـی آنـان در زیارت‌نامه‌هـای آنـان دید، آنجـا کـه می‌گوییم:

أَشْـهَدُ أَنَّـكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّـلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَـرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْـتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اتَّبَعْتَ الرَّسُـولَ وَ تَلَوْتَ الْكِتَابَ حَـقَّ تِلَاوَتِه.[3]

---

۱. «**إن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قال الصلاة عمود الدين**»؛ المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج۱، ص۲۸۶.

۲. ﴿**إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً اِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً اِلَّا الْمُصَلِّينَ**﴾. (معارج: ۱۹ ـ ۲۲).

۳. کافی، کلینی، ج۴، ص۵۷۴.

شـهادت می‌دهـم که شـما نمـاز را به پـا داشـتید و زکات را پرداخـت نمودید و امـر بـه معـروف و نهـی از منکر کردیـد و پیـروی از پیامبر نمودیـد و قرآن را به درسـتی تـلاوت کردید.

بـر ایـن اسـاس، کسـی کـه به زیـارت آنـان مـی‌رود، چنیـن ویژگی‌هایـی را طلب می‌کنـد و از چنیـن کمالاتـی بهره‌منـد می‌شـود.

۳. ویژگی عدد اربعین در آیات و روایات

از بعضـی آیـات و روایـات اسـتفاده می‌شـود که عدد چهـل، خصوصیتـی دارد که در اعـداد دیگـر نیسـت. در قـرآن آمـده اسـت کـه جریـان میقات حضرت موسـی علیه‌السلام بـا خـدای سـبحان، چهـل روز به طـول انجامیـد.[۱] بنی‌اسـرائیل نیـز به دلیل ناسپاسـی در برابـر نعمت‌هـای الهـی و تلاش‌هـای حضـرت موسـی علیه‌السلام، به مدت چهل سـال در بیابان سـرگردان شـدند.[۲]

در احادیـث نقـل شـده اسـت در جریـان آفرینـش حضـرت آدم علیه‌السلام، سرشـت طینـت او بـه دسـت خداونـد، بـه مـدت چهـل روز ادامـه یافـت[۳] یـا پیکـر شـریف آن حضـرت، چهـل سـال باقـی مانـد، سـپس روح در آن دمیـده شـد[۴] و نیـز محدثـان شـیعه و سـنی، دربـاره تأثیـر حفـظ چهـل حدیـث از پیامبـر خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقـل کرده‌انـد، اگـر کسـی چهـل حدیـث نافـع بـرای امـت، نـه بـرای شـخص خـود حفـظ کنـد یا از راه تبییـن آن بـرای مـردم یـا از راه پیـاده کـردن عملـی آن در جامعـه، آن را حفـظ کنـد، روز قیامـت، فقیـه محشـور می‌شـود.[۵]

---

۱. ر.ک: اعراف: ۱۴۲.

۲. مائده: ۲۶.

۳. «**خمّرت طينة آدم بيدي أربعين صباحاً**». عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، ج۴، ص۹.

۴. تفسیر صافی، ملامحسن فیض کاشانی، ج۱، ص۹۵.

۵. «**مَنْ حَفظَ علي أمّتي أربعين حديثاً ينتفعون بها بعثه الله يوم القيامة فقيهاً عالماً**». بحارالانوار، مجلسی، ج۲، ص۱۵۶.

حدیـث معروفـی نیز از طـرق متعددی از پیامبـر خداﷺ درباره اخلاص نقل شـده اسـت کـه فرمود: «هـر کس به مدت چهـل روز اخلاص بـورزد، خداوند چشـمه‌های حکمـت را از قلبـش به زبانش جاری می‌سـازد».[1]

همچنیـن بیشـتر پیامبـران الهـی در چهل سـالگی به رسـالت مبعوث شـده‌اند و در نماز شـب، سـفارش شـده اسـت که چهل مؤمن را دعا کنید و همسـایگان را تا چهل خانـه گرامـی بداریـد. اینهـا نشـان می‌دهـد که عـدد چهـل، از برجسـتگی خاصی در اسـلام برخوردار است.

۴. عدد چهل درباره امام حسین‌علیه‌السلام

در روایـات چنیـن آمـده اسـت: زمین در سـوگ پیامبران و اولیای الهـی و بندگان مؤمـن کـه بـر روی آن، خـدا را عبـادت کرده‌انـد، چهـل روز می‌گریـد، ولـی در شـهادت امام حسـین‌علیه‌السلام، آسـمان و زمیـن، چهل روز خـون گریه کردند. البته اشـک یـا خـون را در این‌گونـه از روایـات، نبایـد بـر اشـک یـا خـون ظاهری حمـل کرد، چنان‌کـه نبایـد آن را انـکار کرد.

گفتنـی اسـت گرامیداشـت یـاد درگذشـتگان در همـه ملـل و ادیـان، رسـمیت دارد و بعضـی بـا گذشـت یـک مـاه و بسـیاری نیـز پـس از چهـل روز از متوفـای خـود تجلیـل می‌کننـد. در میـان مسـلمانان، بـه ویـژه شـیعیان، پـس از شـهادت امامـان معصـوم‌علیهم‌السلام، در نخسـتین اربعیـن آنـان، مراسـم گرامیداشـت انجـام می‌شـده اسـت؛ ولـی شـهادت امـام حسـین‌علیه‌السلام ایـن ویژگـی را دارد کـه هرسـاله، اربعیـن حسـینی تـا قیامـت ادامـه خواهـد داشـت.

---

۱. «مَنْ أَخْلَص لله أربعين يوماً فجّر الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه». همان، ج۶۷، ص۲۴۹.

فصل دوم: بررسی بخش‌هایی از زیارت اربعین

۱. اهداف قیام حسینی در زیارت اربعین

«وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَة»[1]

در زیارت اربعین می‌خوانیم که قیام وجود مبارک حسین بن علی علیهما السلام، برای دو هدف بود و آن حضرت برای این دو خون جگر خود را داد:

۱. نجات مردم از جهل و با فرهنگ کردن مردم؛

۲. به در آوردن مردم از ضلالت و گمراهی عقلی.

به استنادِ حدیث «**حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْن**»،[2] هدف حسین بن علی علیهما السلام، همان هدف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. بر اساس قرآن و نهج‌البلاغه، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: یکی عالم کردن مردم و دیگری عاقل کردن آنها از راه تهذیب نفس. کسانی که جاهل‌اند، دستور خدا را نمی‌دانند و کسانی که عالم‌اند، ولی بر اثر نداشتن عقل، به دانش خود عمل نمی‌کنند، توان تربیت خود یا دیگران را ندارند. ازاین‌رو، پیامبران برای تعلیم و تزکیه مردم مبعوث شدند که خوبی‌ها را به مردم بشناسانند و عملاً آنان را برای رسیدن به نیکی و سعادت هدایت کنند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «خدای سبحان به دست پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله دو کار کرد: مردم را با فرهنگ و باسواد کرد و آنها را از گمراهی به درآورد».[3]

رهبران الهی به مردمان، اندیشه ناب و انگیزه صحیح می‌بخشند و بخشش‌های علمی و معنوی، والاترین بخشش‌هاست. ازاین‌رو، معصومان فرمودند: «پیامبر از

---

۱. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

۲. بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۶۱، باب ۱۲.

۳. «**فهَداهُم به من الضّلالة و أنقذهم بمكانه من الجهالة**». نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

بخشــنده‌ترینِ مردمـان بـود»[1]؛ زیرا مائده و سـفره معنوی را گشـود و غـذای آماده را بر آن چیـد. آن‌گاه جامعــه انســانی را بــه زندگی جاوید فرا خواند. حسـین نیز از پیامبرﷺ بـود و هماننـد او عمل کرد.

۲. کرامت در زیارت اربعین

«أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَ ابْنُ وَلِيِّكَ وَ صَفِيُّكَ وَ ابْنُ صَفِيِّكَ الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ أَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَةِ».[2]

اکرام در برخی اقسـام خود، معادل جود و هبه و... اسـت، ولی ممکن اسـت انسـان وارسـته در حـال تهی‌دسـتی نیز کریم باشـد، ولی جواد و وهاب نیسـت؛ زیـرا کَرَم‌داری کـه دِرَم نـدارد، بالفعل کریم اسـت؛ گرچه بالفعل جواد و واهب و... نیسـت.

همان‌طـور کـه کرامـت از شـئون عقـل عملی اسـت، مانند جـود و سـخا و هبه، از شـئون عقـل نظـری نیز به شـمار می‌آیـد؛ ماننـد معرفـت و درایت و شـهود. همچنین انسـانی کـه بـه مقـام نبوت نایـل آمده، کرامـت خاصی نصیـب وی شـده و خداوندی کـه وی را بـه نبـوت رسـانده، نسـبت بـه او اکرام کـرده اسـت. سیدالشـهداعليه‌السلام فرمود: «اللَّهُـمَّ إِنِّي أَحْمَـدُكَ عَـلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَـا بِالنُّبُوَّةِ وَ عَلَّمْتَنَـا الْقُرْآنَ وَ فَقَّهْتَنَـا فِي الدِّين».[3]

۳. امام حسینعليه‌السلام، وارث پیامبران

«وَ أَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاء»[4]

امـام حسـینعليه‌السلام، وارث پیامبـران الهی اسـت و نهضـت او ادامه و همسـو با جنبش آنـان اسـت. ایـن مطلب، افـزون بر زیـارت اربعین، در زیـارت وارث نیز آمده اسـت.[5]

---

۱. بحارالانوار، ج۱۶، ص۱۹۰.

۲. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

۳. الارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۹۱.

۴. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

۵. مستدرک‌الوسائل، حسین نوری، ج۱۰، ص۲۹۹.

امام حسین علیه‌السلام عملاً برای اثبات اینکه نهضت او مانند قیام موسای کلیم است، در حرکت از مدینه تا کربلا، گام به گام، آیاتی را که درباره حضرت موسی علیه‌السلام نازل شده بود، قرائت می‌فرمود.[1] ایشان با این کار به مردم فهماند که من وارث موسای کلیم هستم و یزید به جای فرعون نشسته است و منافقان، همانند پیروان فرعون‌اند. شما تا زمانی که با پیامبر بودید و از او پیروی می‌کردید، از رحمت خداوند برخوردار بودید؛ اکنون اگر از رهبران الهی پیروی نکنید، همچون بنی‌اسرائیل سرگردان خواهید شد.

۴. حسین علیه‌السلام سید همه سادات

«جَعَلْتَهُ سَيِّداً مِنَ السَّادَةِ»[2]

قرآن کریم، سخن همه پیامبران الهی و کتاب‌های آنان را تصدیق می‌کند، ولی بر آنها هیمنه و سیطره دارد و اگر در امت‌های پیشین پیامبرانی بودند، آورنده قرآن، سید و خاتم آنان است و اگر در گذشته، خلفای الهی بودند، خلیفه پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله که در دامان قرآن تربیت شده است، سید و سالار خلفا ست .

همچنین اگر در امت‌های پیشین، کسانی به مقام ولایت یا امامت رسیدند، اهل‌بیت علیهم‌السلام، سید آنان هستند. اکنون روشن می‌شود که اگر کسی از میان اهل‌بیت علیهم‌السلام، شربت شهادت بنوشد، سید شهدای پیشین است و در این میان، امام حسین علیه‌السلام، جایگاه ویژه‌ای دارد.

بر این اساس، «سیدالشهدا» فقط بزرگِ شهدای کربلا نیست، زیرا این مقام

---

۱. ر.ک: قصص: ۲۱.

۲. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

بـرای امـام حسـین﷣ بسـیار کوچـک اسـت، بلکـه آن حضرت، سـید و بـزرگ همه انبیا و خلفایی اسـت که در گذشـته به شـهادت رسـیدند و نیز سـید همه شـهیدان غیر معصوم گذشـته و آینده اسـت.

۵. رهبریِ قائدانه امت

«وَ قَائِداً مِنَ الْقَادَة»[۱]

رهبـری پیامبـران الهـی، قائدانـه اسـت و نـه سـائقانه. قائـد بـه کسـی گفتـه می‌شـود کـه پیشـوا و پیشـرو قافلـه اسـت و دیگـران را جـذب می‌کنـد و بـه دنبـال خـود می‌کشـاند، ولـی سـائق آن اسـت کـه زیردسـتان خـود را همچـو چوپـان از پشـت سـر می‌رانـد.

اولیـای الهـی زمانـی مـردم را بـه راهـی فـرا می‌خواننـد کـه خودشـان، پیشـاپیش آن را پیمـوده باشـند. چنان‌کـه امیرمؤمنـان علـی بـن ابی‌طالـب﷣ فرمـود: «مـا هرگـز بـه شـما دسـتوری ندادیـم، مگـر آنکـه خـود پیش‌تـر آن را انجـام داده‌ایـم.»[۲] کسـی کـه بـا حرکـت در پیشـاپیش کاروان، خطرهـا را بـه جـان می‌خـرد و بـه پیشـواز زنـدان، شـکنجه، مهاجـرت و شـهادت مـی‌رود، آن‌گاه امـت را بـه دنباله‌روی از خویـش فـرا می‌خوانـد و سـخنش نفـوذ و اثـر ژرفـی بـر پیـروان خواهـد داشـت؛ ولـی رهبـران سـیاقی، خـود حرکـت نمی‌کننـد و خویشـتن را بـه خطـر نمی‌اندازنـد، بلکـه از عقـب قافلـه، دیگـران را بـه حرکـت و قیـام سـوق می‌دهنـد و رهنمـود آنـان، نفـوذی نخواهـد داشـت.

---

۱. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

۲. «إِنِّي وَ اللهِ مَا أَحُثُّكُمْ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنْهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَتَنَاهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا». نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

۶. جهاد برای صبّار و شکور کردن جامعه

«فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِراً مُحْتَسِباً حتی سُفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمُهُ وَ اسْتُبِيحَ حَرِيمُه».[۱]

امـام حسـین علیه‌السلام نـه تنها خـود در تمامـی مراحل قیام، صبّار و شـکور بـود، بلکه با سـخنان خـود تـلاش کرد کـه جامعـه را به صبر و شـکر دعوت کنـد. لازمه ایـن کار، بیـرون رانـدن محبـت دنیا از دل اسـت؛ زیرا تا زمانی‌که انسـان، به دنیا دلبسـتگی دارد، حـوادث و کاسـتی‌های مـادی، او را خواهد لرزانـد و هیچ‌گاه صبور و شـکور نخواهد بـود. ازایـن‌رو، سـالار شـهیدان در نامه‌هـا و خطبه‌های خـود، علاقه به دنیـا را از مردم مـی‌زدود و اشـتیاق بـه شـهادت و جاودانـه شـدن را در دل‌هـای آنهـا زنـده می‌کرد تا آنان بتوانند صبّار و شـکور باشـند.

گاهـی آن حضـرت ایـن آیه را قرائـت می‌فرمود: «هرجا باشـید، مرگ خـواه ناخواه، شـما را درمی‌یابـد و می‌میریـد».[۲] اگـر با مـرگ شـرافتمندانه نمیرید، بـا بیماری‌های غیر شـرافتمندانه، رخـت بـر می‌بندیـد و اگر طیب و طاهر نشـدید، مردار می‌شـوید.

انسـان بایـد میـوه شـاداب خـود را بـه مهمانش اهـدا کنـد؛ وگرنه می‌پوسـد. میوه درخـت، بـرای ابـد نمی‌ماند و امـکان خلود در این مرحلـه، محال اسـت. ازاین‌رو، هر انسـانی کـه در ایـن دنیاسـت، بایـد خـود را در راه خدا صرف کنـد و اگـر در این راه، یعنـی فی سـبیل‌الله مصرف نشـود، می‌پوسـد.

بـر ایـن اسـاس در زیـارت اربعیـن می‌گوییم: «... و کسـانی کـه دنیا فریبشـان داده بـود، بـه پشـتیبانی هـم بـا شـما جنگیدنـد و آخـرت خـود را بـه بهایـی بسـیار اندک فروختند».[۳]

---

۱. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

۲. ر.ک: نساء: ۷۸.

۳. «وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْذَلِ الْأَدْنَى وَ شَرَى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَس». التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

۷. نصیحت و موعظه دشمنان

«فَأَعْذَرَ فِي الدُّعَاءِ وَ مَنَحَ النُّصْحَ».[۱]

حسین بن علی علیه‌السلام در شرایطی قیام کرد که بر اثر طغیانِ حاکمان و جهل علمی و جهالت عملی توده مردم، قسمت مهم خاورمیانه، به انحراف عقیده، سوءخلق و رفتار تبه‌کارانه مبتلا بود و محرومیت از تبلیغ صالحان و نفوذ طالحان ددمنش، منشأ همه این تباهی‌ها شد.

حضرت سیدالشهدا در روز عاشورا فرمود: «سرّ اینکه نصایح من در شما اثر نمی‌کند و رهنمود مرا نمی‌پذیرید، این است که شکم‌های شما با حرام پر شده است»،[۲] و غذای حرام ممکن نیست با اندیشه صحیح و حلال، جمع شود.

۸. شهادت در پرتو پیروزی حق

«أَشْهَدُ أَنَّكَ... عِشْتَ سَعِيداً وَ مَضَيْتَ حَمِيداً وَ مِتَّ فَقِيداً مَظْلُوماً شَهِيدا».[۳]

همان‌طور که از نامه‌ها، پیام‌ها و خطبه‌های حضرت امام حسین علیه‌السلام استنباط می‌شود، قیام مبنای خاصی داشت. ایشان بر این باور بود که در نظام هستی، حق پیروز است؛ خواه از قدرت مادی برخوردار باشد، خواه نباشد و باطل، محکوم به شکست است. امویان نیز بر این باور بودند که چون قدرت مادی دارند، پیروزند؛ خواه با حق همراه باشند یا نه.

این دو طرز فکر که همواره بوده و هست، از دو نوع جهان‌بینی سرچشمه می‌گیرد. کسی که جهان را در ماده خلاصه می‌کند و اصالت را به ماده می‌دهد، هرجا جریان طبیعت بیشتر حضور داشت، آنجا محور قدرت تلقی می‌شود؛ ولی

---

۱. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

۲. «فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طُبِعَ عَلَى قُلُوبِكُم». بحارالانوار، ج۴۵، ص۸.

۳ التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

کسی که جهان‌بینی را بر اساس حقیقت هستی تنظیم کرده است، اصالت را به معنا می‌دهد و در محور حق حرکت می‌کند. بر این اساس، همیشه در برابر پیامبران الهی، افرادی قیام می‌کردند که بر این باور بودند: «**قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلى**»[1]؛ یعنی کسی پیروز خواهد شد که از نظر مادی برتر است. در برابر چنین تصوری، انبیای الهی باور داشتند که: «**قد أفلح من تزكّى**»[2]؛ یعنی آن که پاکیزه و مهذب است، پیروز خواهد شد.

۹. وراثت از امام حسین علیه‌السلام، عامل یاری دین و اصلاح جامعه

«**وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حتى يَأْذَنَ الله لَكُم**».[3]

رهبران الهی می‌کوشند جامعه انسانی را وارث حسین بن علی علیهما‌السلام کنند. اگر جامعه‌ای وارث حسین بن علی علیهما‌السلام باشد، میراث همه پیامبران را نیز به اندازه خود خواهد داشت؛ چون یکی از شعارهای رسمی، هنگام برخورد با یکدیگر در مراسم سوگ سالار شهیدان، این است: «**عَظَّمَ الله أُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ علیه‌السلام وَ جَعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِيِّهِ وَ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّد**».[4]

بخش نخست عبارت یاد شده، آن است که ما در سانحه سنگین کربلا، اندوهگین و مصیبت‌زده‌ایم. خداوند اجر همه را افزون کند. بخش دوم شعار این است که خداوند ما را جزو کسانی قرار دهد که برای خون‌خواهی سالار شهیدان و گرفتن خون‌بهای حسینی، موفق به قیام هستند!

ما هنگامی می‌توانیم خون‌بهای حسین بن علی علیهما‌السلام را بگیریم، که

---

۱. ر.ک: طه: ۶۴.

۲. ر.ک: اعلی: ۱۴.

۳. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

۴. وسائل‌الشیعه، ج۱۴، ص۵۰۹.

وارث او باشـیم؛ چـون اگـر وارث او نباشـیم، خون‌بهـا بـه مـا ارتباطـی نـدارد؛ یعنـی اگـر کسـی نسـبت بـه مقتولـی یـا شـهیدی بیگانـه باشـد، حـق نـدارد بـرای خون‌خواهـی او انتقـام بگیـرد. پـس طبـق ایـن شـعار و دعـا، مـا جـزو وارثـان حسـین بـن علـی‌علیه‌السلام بـوده و آمـاده خون‌خواهـی آن حضـرت هسـتیم. بنابرایـن، راهیـان طریـق حسـین بـن علـی‌علیه‌السلام کـه جـزو وارثـان او هسـتند، می‌تواننـد بـه خون‌خواهـی شـخصیت حقوقـی سـالار شـهیدان، بـه مبـارزه بـا ظلـم بپردازنـد؛ نـه اینکـه فقـط مصرف‌کننـده نهضـت حسـینی باشـند.

بسـیاری از افـراد بـر ایـن باورنـد کـه مـا فقـط مصرف‌کننـده نهضـت کربلاییـم، ماننـد داروخانـه‌ای کـه محصولاتـش بـرای همه مردم سـودمند اسـت؛ اما خـواص بر ایـن اعتقادنـد کـه مـا هـم مصرف‌کننـده ایـن نهضتیـم تا بـه صلاح رسـیم و هـم باید تولیدکننـده نهضت‌هـای اسـلامی باشـیم تـا مصلح شـویم.

۱۰. حرکت به سوی لقای الهی

سـالار شـهیدان، امـام حسـین‌علیه‌السلام نیـز مانند پیامبـران الهی، خـود از پیـش می‌رفت و دیگـران را بـه حرکـت فـرا می‌خوانـد. آن حضـرت در روز هشـتم ذی‌الحجـه (روز ترویـه) در میـان زائـران بیـت‌الله فرمـود: «امـروز قربـان‌گاه ما سـرزمین کربـلا و جامه احـرام مـا کفـن اسـت. باید بـرای نجـات اسـلام، جـان خویـش را قربانی کنیـم. تنها آنـان کـه جـان خـود را بر کف دسـت نهاده‌انـد، با مـن همراه شـوند؛ نه آنـان که امید نـام و نـان و پیـروزی ظاهـری دارند. کسـانی با مـن همراه شـوند که وطنشـان لقاءالله اسـت». «**مَـنْ كَانَ فِينَـا بَاذِلاً مُهْجَتَـهُ مُوَطِّناً عَـلى لِقَاءِ الله نَفْسَـهُ فَلْيَرْحَـلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِـلٌ مُصْبِحاً إِنْ شَـاءَ الله**».[۱]

---

۱. «هـر کسـی کـه خـون خـود را بـه قصـد لقـای الهـی بـذل می‌کنـد، همـراه مـا بیایـد کـه اگـر خـدا بخواهـد، صبح حرکت می‌کنم»؛ اللهوف، ابن طاووس، ص ۶۰.

به همین دلیل، همراهان و یاری‌کنندگان آن حضرت را، بهترین اصحاب می‌دانند که آنان در پایین قدوم حضرت آرمیدند و ما بر همه آنان پس از سلام بر امام حسین علیه السلام، سلام می‌گوییم: «**فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ ظَاهِرِكُمْ وَ بَاطِنِكُمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِين**».[1]

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه، قم، دارالهجره.

۱. الارشاد، شیخ مفید، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ه.ق.

۲. التهذیب، شیخ طوسی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ه.ش.

۳. التوحید، شیخ صدوق، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ه.ق.

۴. اللهوف، سید ابن طاووس، تهران، جهان، ۱۳۴۸ه.ش.

۵. المحاسن (جلد ۱)، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ه.ق.

۶. بحارالانوار، علامه مجلسی، لبنان، مؤسسة الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ه.ق.

۷. تفسیر الصافی، ملا محسن فیض کاشانی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ه.ق.

۸. عوالی‌اللئالی، ابن ابی‌جمهور احسائی، قم، انتشارات سید الشهدا علیه السلام، ۱۴۰۵ه.ق.

۹. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ه.ق.

۱۰. مستدرک‌الوسائل، محدث حسین نوری، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ه.ق.

۱۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ه.ق.

---

۱. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

مطاف دل‌ها(به مناسبت اربعین حسینی)

مهدی پیشوایی

درس‌هایی از مکتب اسلام، سال چهل و نهم، بهمن ۱۳۸۸، شماره ۱۱

عباس محمود عقاد، نویسنده نامدار معاصر مصری و نویسنده سلسله کتاب‌های «عبقریات» (قهرمانان و شخصیت‌های اسطوره‌ای) که درباره تعدادی از شخصیت‌های بزرگ اسلام تألیف کرده، در کتاب ارزشمند و ماندگار «ابوالشهداء، الحسین بن علی» (حسین بن علی، سرور شهیدان) بحثی دلکش درباره گسترش شعاع جاذبه و محبوبیت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در دل‌ها و جان‌ها در اقطار عالم دارد که به نظر رسید، آن را طلیعه سخن ماه در این شماره قرار دهیم. او به مناسبت بحث در مورد محل دفن سر مطهر امام حسین علیه السلام می‌نویسد:

هرچند محل دفن پیکر حسین، مورد اتفاق مورخان است، اما محل دفن رأس شریف ایشان، به شدت مورد اختلاف است و اقوال مختلفی در این باره مطرح شده است؛ از قبیل اینکه: ۱. سر مطهر، پس از مدتی، به کربلا بازگردانده شد و با پیکر آن حضرت به خاک سپرده شد. ۲. نزد عمرو بن سعید بن عاص، والی یزید در مدینه فرستاده شد و او آن را در قبرستان بقیع، در کنار قبر مادرش فاطمه زهرا علیها السلام دفن کرد. ۳. پس از آنکه مدتی، در شهرها گردانده

شــد، بــه عســقلان رســید و حاکــم آنجــا، آن را در آن محــل به خاک ســپرد و در همانجــا باقــی بــود تــا آنکــه در جنگ‌های صلیبــی، فرنگی‌ها بر عســقلان مســلط شــدند. در ایــن هنگام، صالــح طلائع، وزیــر فاطمیان در مصر، ســی هــزار درهم به فرنگی‌هــا پرداخــت و ســر مطهــر را از آنان گرفــت و آن را به قاهــره منتقل کرد و در جایــی کــه اکنون بــه این نام (رأس الحســین) معروف اســت، دفــن نمود. ۴. ســبط ابن جوزی نوشــته اســت: «این ســر مطهر در مسجد شــهر رقه در کنار فرات دفــن شــده اســت؛ زیرا وقتی کــه آن را نــزد یزید بن معاویــه بردند، گفــت: آن را بــه تلافی ســر عثمان، بــرای خاندان ابــی معیط (بســتگان اموی عثمان) می‌فرســتم. خانــدان ابــی معیــط در آن زمان، ســاکن رقــه بودنــد و آن را در یکــی از خانه‌های خــود دفــن کردنــد. بعدها ایــن خانه، جزو مســجد جامع شــد و اکنون این مســجد، در کنــار بــاروی شــهر قــرار دارد. بدیــن ترتیب نقاط یادشــده، بالغ بر شــش محل اســت در شــش شــهر کــه عبارت‌انــد از: مدینــه، کربلا، رقه، دمشــق، عســقلان و قاهــره کــه در واقــع، جــزو قلمرو حجاز، عــراق، شــام و بیت المقدس هســتند. این شــهرها، در واقــع آن روز، مــرز و دروازه کشــور اســلامی با جهان خارج به شــمار می‌رفتنــد. در تاریــخ، اختلافــات زیــادی هســت کــه مــا آن را اختــلاف لفظــی یا اختــلاف ظاهــری می‌نامیــم؛ زیــرا نتیجــه اصلی همــه اقــوال یکی اســت. اختلاف درباره محل دفن ســر حســین﵇ نیز از این قبیل اســت؛ زیرا این رأس شــریف، در هــر کجــا که دفن شــده باشــد، در همه جا مورد تعظیم و تقدیس اســت. حســین﵇ بــه برکــت شــهادت و در پرتو قهرمانــی و نیز به خاطــر خاندان نبــوی او، وجودی اســت که در قلب هر شــخصی جــای دارد؛ چه به قبر او نزدیک باشــد یــا دور. این وجــود مقــدس، چــه در قاهره باشــد، چه در عســقلان، چه در دمشــق، چــه در رقه، چــه در کربــلا و چــه در مدینه، فرقــی نمی‌کند؛ او همــه جا محبوب دلهاســت.[۱]

---

۱. ابوالشهداء، عباس محمود عقاد، صص۱۶۳ ـ ۱۶۵.

دشــمنان امــام حســین، او را کشــتند و می‌خواســتند نام و نشــان او را نیــز در جهان محــو کننــد، اما نتوانســتند نــور خدا را خامــوش کننــد و روز به روز بر وســعت منطقه محبوبیت حســین علیه‌السلام و تعداد شــیفتگان او افزوده شــده و می‌شــود. شــیفتگان عظمت سیدالشــهدا علیه‌السلام محــدود به شــیعیان و حتی مســلمانان نمی‌شــوند، بلکــه آزادی‌خواهان جهــان و عاشــقان انســانیت و فضیلــت، از پیــروان ســایر ادیــان و مذاهــب و مرام‌ها در سراســر جهــان، کــم نیســتند و ایــن معنی بــر اهل فضــل و مطالعه پوشــیده نیســت. در اینجا مناســب اســت نمونه‌ای از شــیفتگان آزادگی و عظمت امام حســین علیه‌السلام را از میان روشــنفکران معاصــر مســیحی معرفی کنیــم که طی اشــعاری بس زیبا، عشــق و ارادت خود را نثار ســرور شــهیدان کرده اســت. او «بولس ســلامه»، شــاعر لبنانی اســت. او در تفکرات شــاعرانه، خود را به کربلای فردای عاشــورا برده که ســاحل فرات، دشــتی پر از خــون بــود و هنــوز بــر تربت پاک حســین علیه‌السلام و یارانش بقعــه و بارگاهی برپا نشــده بــود و هنــوز از شمشــیر یزیدیان خون می‌چکید و کســی نمی‌توانســت نام حســین علیه‌السلام را بــه نیکــی ببــرد. او در آن فضــا، کربــلا را مخاطــب قــرار داده، آن را «مطــاف دل‌هــا» نامیــده و چنین می‌ســراید:

کــربــلا ستصبحین محـجاً	**وتصیرین کـالهـواء انتشاراً**
ذکرک المضجع الألیم سیغدو	**في البرایا مثل الضیاء انتشاراً**
فیکون الهــدي لمن رام هدیاً	**وفـخــاراً لمن یــروم الفخارا**
فیجئ الأحرار في الکون بعدي	**حیثما سرت یلثمون الغبار**
و ینائون: «دولة الظلم حیدي»	**قد نقلنا عن الحسین شعاراً**
فـلیمـت کــل ظـالم مستبد	**فــاذا لم یمت قتیلاً تــواري**[1]

۱. علی و الحسین فی الشعر المسیحی، سعید عقل، جورج شکور، بولس سلامه.

ای کربـلا! تـو بـه زودی مطـاف دل‌ها خواهی شـد و نـام و آوازه تـو، همچون هـوا، همه جا منتشـر خواهد گشـت.

یاد و خاطره پرسوز و دردناک تو، همه جا همچون نور فراگیر خواهد شد.

کربلا یاد و پیام تو، رهنمای هدایت‌جویان و فخر افتخارطلبان خواهد گردید.

آزادگان جهـان کـه بعـد از مـن خواهنـد آمـد، به گـرد و خاک تـو در هرجا که باشـد، بوسـه خواهند زد!

و فریـاد خواهنـد زد کـه مـا ایـن شـعار را از حسـین داریـم کـه: «ای دولت سـتمگر! گم شـو!»

مرگ باد بر هر ظالم مستبد و اگر چنین ظالمی کشته نشود، باید بمیرد و زیر خاک رود!

آری یـاد و نـام و خاطـره پرجاذبـه حسـین علیه‌السلام، همه جـا در دل‌ها جـای دارد و اگر خفاشـان و «شـب‌پره»گانی در گوشـه و کنـار بوده و هسـتند و نمی‌تواننـد «نور آفتاب» را ببیننـد و در عاشـورا و پـس از عاشـورا شـادی کردنـد و ایـن روز را عیـد گرفتنـد، هرگـز از «قـدر آفتـاب» نمی‌کاهنـد و فقط «عـرض» خـود را می‌برند!

قـال علـي بـن الحسـين علیه‌السلام: «ثـلاثٌ منجيـاتٌ للمؤمـن: كـفّ لسـانه عـن النـاس و اغتيابهـم، و إشـغاله نفسـه بـما ينفعـه لآخرتـه و دنيـاه و طـول البـكاء عـلى خطيئتـه».[1]

امـام سـجاد علیه‌السلام فرمـود: «سـه چیـز مایه نجـات مؤمن اسـت: دم بسـتن از مردم و بـد گفتـن به آنها، واداشـتن خود بدانچـه به آخرت و دنیایش سـود دهـد و زیاد (طولانی) گریسـتن بـر گناهش».

منابع

۱. ابوالشهداء الامام الحسین علیه‌السلام، عباس محمود عقاد، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۲ه‍.ش.

۲. تحـف العقـول عـن آل الرسـول، حسـن بـن شـعبة الحرانی، به کوشـش علی‌اکبـر غفاری، قم، مؤسسـة النشـر الاسـلامی، ۱۴۰۴ه‍.ق.

---

۱. تحف العقول، حسن بن شعبة الحرانی، ص۲۹۰.

پژوهشی در اربعین حسینی علیه‌السلام

محسن رنجبر[1]

فصلنامه تاریخ در پژوهش، شماره ۵

چکیده

حضـور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در اولیـن اربعیـن شـهادت امام حسـین علیه‌السلام، بر سـر مـزار آن حضـرت در کربلا، از مسـائلی اسـت کـه در قرون اخیـر، برخی محققان شـیعه درباره آن تشـکیک کرده‌انـد. در مقابـل، برخی دیگر از اندیشـمندان، درصدد رد این تشـکیک و اثبـات اربعیـن اول شـده‌اند. این نوشـتار، ابتدا بـه دلایل منکران اربعیـن اول پرداخته و در ادامـه بـه پاسـخ‌گویی آنهـا می‌پردازد؛ سـپس با اسـتفاده از قراین و شـواهد دیگر، دیـدگاه موافقـان اربعیـن اول را تأیید می‌کند.

---

۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ.

مقدمه

یکی از مباحث مهم تاریخ عاشورا که در این فصل درباره آن بحث و بررسی صورت گرفته، حضور اهل‌بیت(ع) در کربلا، در اولین اربعین شهادت امام حسین(ع) بر سر مزار آن حضرت و دیگر شهدای کربلاست. در میان شیعه، مشهور است که اربعین روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگ پیامبر خدا(ص) به زیارت قبر امام حسین(ع) نایل شد و در همان جا بود که اهل‌بیت(ع) هنگام بازگشت از شام نیز به زیارت مزار امام(ع) آمده و جابر را ملاقات کردند. همچنین در این روز، سر امام حسین(ع) به بدن ملحق شده و دفن شد. اما در مقابل این شهرت، برخی اندیشمندان متقدم و معاصر شیعه، ورود اهل‌بیت(ع) را در روز اربعین سال ۶۱ه.ق انکار کرده‌اند که دیدگاه‌ها و دلایل انکار آنان و نیز دلایل و قراینی که برخی محققان معاصر برای رد دلایل منکران اقامه کرده‌اند، بررسی و مطالعه خواهد شد؛ سپس در ادامه، قراین و شواهد تاریخی و روایی این موضوع را به منظور اثبات چنین شهرتی، بیان خواهیم کرد.

«اربعین» در متون و نصوص دینی

واژه اربعین از اصطلاحاتی است که در متون دینی، حدیثی و تاریخی کاربرد زیادی دارد و بسیاری از امور، با این عدد و واژه، تعریف و تحدید شده‌اند. مثلاً کمال عقل در چهل سالگی، آثار چهل روز اخلاص، آثار حفظ چهل حدیث، دعای چهل نفر، دعای برای چهل مؤمن، قرائت دعای عهد در چهل صبح، نپذیرفتن نماز شراب‌خوار تا چهل روز، گریه چهل روزه

زمین، آسمان و فرشتگان بر امام حسین علیه‌السلام، استحباب زیارت اربعین و... از جمله مواردی است که جایگاه و ارزش والای این واژه و عدد را در معارف اسلامی بیان می‌کند.[1]

با این همه در احادیث، تنها استحباب زیارت اربعین درباره امام حسین علیه‌السلام وارد شده است و چنین سفارشی درباره هیچ‌یک از معصومان علیهم‌السلام، پیش و پس از سیدالشهدا علیه‌السلام وجود ندارد. بنابراین از نظر تاریخی و حدیثی، هیچ پیشینه‌ای را نمی‌توان برای اربعین و اعمال مربوط به این روز تا پیش از حادثه عاشورا تصور کرد و این ویژگی و امتیاز، تنها از آن امام حسین علیه‌السلام است.

استحباب زیارت اربعین در روایات و گزارش‌های تاریخی

مهم‌ترین دلیل بزرگداشت اربعین سیدالشهدا علیه‌السلام روایت مرسله‌ای از امام عسکری علیه‌السلام است که فرمود: «نشانه‌های مؤمن پنج چیز است که یکی از آنها زیارت اربعین است».[2]

---

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: اربعین در فرهنگ اسلامی، رضا تقوی دامغانی و نیز اربعین در فرهنگ اهل‌بیت، عبدالکریم پاک نیا، نشریه مبلغان، ش۵۲، ۱۳۸۳، ش۲۱، ص۳۳.

۲. المزار، شیخ مفید، ص۵۳؛ مصباح المتهجد، محمد بن حسن طوسی، صص۷۸۷ و ۷۸۸؛ روضة الواعظین، محمد بن فتال نیشابوری، ص۲۱۵؛ الاقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مرة فی السنة، سید ابن طاووس، ج۳، ص۱۰۰ (از این پس به اختصار «الاقبال» نوشته می‌شود) متن روایت چنین است: «علامة المؤمن خمس صلاة الاحدی و الخمسین و زیارة الاربعین و التختم بالیمین و تعفیر الجبین و الجهر ببسم الله الرحمن الرحیم»؛ «نشانه مؤمن پنج چیز است: خواندن ۵۱ رکعت نماز (هفده رکعت واجب و ۳۴ رکعت مستحبی)، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، پیشانی به خاک مالیدن و بلند خواندن بسم الله الرحمن الراحیم». درباره انگشتر به دست راست کردن باید گفت که این مسئله سفارش ائمه معصومین علیهم‌السلام است که در واقع نوعی

افـزون بـر ایـن امام صـادق علیه‌السلام، زیـارت را به صفـوان بن مهـران جمّـال تعلیم داد کـه در آن بـه بزرگداشـت اربعین تصریح شـده اسـت.[1]

امـا دربـاره منشـأ اهمیـت اربعیـن در منابع کهن شـیعه بایـد گفت که به ایـن روز، از دو جهـت توجـه شـده اسـت: یکی از جهت بازگشـت اسـیران از شـام بـه مدینه و دیگـری به سـبب زیـارت قبر سیدالشـهدا علیه‌السلام از سـوی جابر بن عبدالله انصـاری، یکی از اصحـاب برجسـته پیامبر خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرمؤمنان علیه‌السلام.

شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه حلی در این باره می‌نویسند:

> روز بیسـتم صفـر، روزی اسـت کـه حـرم امـام حسـین علیه‌السلام از شـام بـه سـوی مدینـه بازگشـتند. همچنیـن در ایـن روز، جابـر بـن عبـدالله انصـاری، صحابـی رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، بـرای زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام، از مدینـه بـه کربـلا آمـد و او اولیـن کسـی بـود کـه قبـر امـام حسـین علیه‌السلام را زیـارت کـرد.[2]

مبـارزه بـا سـیره خلفـای بنـی امیـه اسـت؛ چـرا کـه بـه گفتـه زمخشـری، نخسـتین کسـی کـه انگشـتر بـه دسـت چـپ کـردن را شـعار خـود قـرار داد و بـر خـلاف سـنت عمـل کـرد، معاویـه بـود. (الغدیـر، علامـه عبدالحسـین امینـی، ج۱۰، ص۲۱۰). همچنیـن شـیعه بلنـد گفتـن بسـم الله الرحمـن الرحیـم را در نمازهایـی کـه واجـب اسـت حمـد و سـوره آن آهسـته خوانـده شـود (ظهـر و عصـر) مسـتحب می‌داننـد و ایـن امـر نیـز بـه دسـتور و سـفارش ائمـه علیهم‌السلام بـوده اسـت؛ زیـرا چنان‌کـه فخـر رازی گفتـه اسـت، اخفـات در بسـم الله را بنـی امیـه رواج دادنـد تـا آثـار علـی علیه‌السلام را نابـود کننـد (جهـت آگاهـی بیشـتر دربـاره تفسـیر ایـن روایـت ر.ک: تحقیـق دربـاره اول اربعیـن حضـرت سیدالشـهدا علیه‌السلام، سـید محمـد علـی قاضـی طباطبائـی، ص۳۹۰ بـه بعـد).

۱. مصبـاح المتهجـد، صـص۷۸۸ و ۷۸۹؛ تهذیـب الاحـکام، شـیخ طوسـی، ج۶، صـص۱۱۲ و۱۱۳؛ الاقبـال، ج۳، صـص۱۰۱-۱۰۳، بحارالانوار، مجلسـی، ج۹۸، صـص۳۳۱ و۳۳۲.

۲. مسارالشـیعة (چـاپ شـده در جلد ۷ مؤلفات شـیخ مفید)، شـیخ مفیـد، ص۴۶؛ مصباح المتهجـد، ص۷۸۷، العدد القویـه، رضـی الدین علی بن یوسـف مطهر حلـی، ص۲۱۹.

جابر بن عبدالله انصاری[1]، نخستین زائر قبر امام حسین(ع)

منابـع تاریخـی، زیـارت قبـر امـام حسـین(ع) از سـوی جابـر را دو گونـه گزارش

---

۱. جابـر بـن عبـدالله بن عمر بن حـزام (حرام) بن ثعلبه انصاری از اصحاب برجسـته پیامبر خـدا(ص)، امیرمؤمنان(ع) و چهـار امـام بعـدی بـود و در جریـان عقبـه دوم کـه کودکی بیش نبـود، همـراه پـدر در جمله هفتـاد تنی بود کـه بـا پیامبر(ص) بیعـت کرد و در بیعت رضوان (شـجره) شـرکت داشـت. (المعجم الکبیر، ابوالقاسـم سـلیمان ابـن احمد طبرانی، ج۲، صص۱۸۰ و ۱۸۱) کشـی درباره او نوشـته اسـت: جابر از پیشـتازان گـرد آمده اطراف وجـود علـی(ع) و جـزو گـروه هفتـاد نفـر در پیمـان عقبـه دوم و آخریـن کـس باقی‌مانـده از اصحاب رسـول خـدا(ص) و از پیـروان اهل‌بیت(ع) بود. وی در حالی که عمامه سـیاه بر سـر گذاشـته بود، در مسـجد می‌نشسـت و صـدا مـی زد: «یـا باقرالعلـم» و تکیه‌زنـان بـر عصایـش در کوچه‌هـای مدینـه و مجالـس آنـان می‌گشـت و می‌گفـت: «علـی(ع) برتریـن بشـر اسـت، هر کـس نپذیـرد، کافـر اسـت. ای گـروه انصـار! فرزندانتـان را بر محبـت علـی تمریـن دهید؛ هـر یک از آنـان این محبـت را نپذیرفت، درباره نطفـه‌اش از مادرش سـؤال کنید». وی چـون پیـر شـده بود، حجـاج با او کاری نداشـت (اختیـار معرفة الرجال، ابوجعفر محمد بن حسـن طوسـی، ج۱، صـص۳۸، ۴۱، ۴۴، ۱۲۴و ۱۲۵). آیـت‌الله خویـی دربـاره وی می‌نویسـد: «جابـر از یاران رسـول خدا(ص) و از بهتریـن یـاران امیرمؤمنـان(ع) و از جملـه شـرطة الخمیس بود». (معجـم رجال الحدیـث و تفصیل طبقات الـرواة، سـید ابوالقاسـم خویـی، ج۴، ص۳۳۰). کلینی با سـند صحیح خـود، از امام باقر(ع) این سـخن را درباره وی روایـت کـرده اسـت که هیچ گاه جابـر دروغ نگفته اسـت. (همـان، ص۳۳۴). گزارش‌های تاریخـی درباره تعداد غزوه‌هایی که جابر شـرکت داشـته اسـت، یکسـان نیسـت. طبرانی معتقد اسـت که وی در سـیزده غزوه شـرکت داشـته اسـت. (همان، ج۲، ص۱۸۲). شـیخ طوسـی(ره) گفته اسـت که جابر در جنگ بدر و هجده غزوه دیگـر، پیامبـر(ص) را همراهـی نمود. (رجال الطوسـی، شـیخ طوسـی، صـص۳۱ و ۳۲). بـه گفته ابـن اثیر، جابر در هفـده غـزوه شـرکت کـرد و به سـبب منـع پـدرش، در جنگ بـدر و اُحُـد حضور نداشـت. اما کلبـی معتقد اسـت کـه جابر در احد شـرکت داشـت. گفته شـده کـه وی در هجده جنگ شـرکت کرد و در جنـگ صفین نیز علـی(ع) را همراهـی نمـود (اسـدالغابه، ابـن اثیـر، ج۱، ص۲۵۷) در عظمـت علمـی جابر همین بـس که ذهبی وی را فقیـه و مفتـی مدینـه در زمـان خـود معرفی کرده اسـت (سـیر اعـلام النبلاء، شـمس الدین ذهبـی، ج۳، ص۱۹۰). جابـر از راویانـی اسـت که عـده زیادی از وی نقـل حدیث نموده‌انـد. برخی تعداد احادیـث وی را تا ۱۵۴۰ حدیـث نوشـته‌اند. (ذهبـی، همـان، ج۳، ص۱۹۴). جابر در سـال ۷۸ ه.ق (رجال الطوسـی، ص۳۲) در حالـی کـه بیش از نود سـال داشـت، چشـم از جهان فرو بسـت.

کرده‌انـد: گـزارش نخسـت از طبری شـیعی اسـت کـه زیارت جابـر را همـراه با عطیه عوفـی، بـه طور مسـند یـا تفصیل گـزارش کرده، امـا در آن سـخنی از ملاقـات وی با اهل‌بیـت امـام حسـین علیه‌السلام بـه میـان نیاورده اسـت؛ گـزارش دوم از سـید بـن طاووس اسـت کـه زیـارت جابـر را بـدون همراهـی عطیه و بـه اختصار بیـان کرده و بـه دنبال آن، ملاقـات جابـر را بـا اسـرای اهل‌بیـت علیهم‌السلام ـ که از شـام بازگشـته‌اند ـ آورده اسـت. ابتـدا گـزارش طبـری و سـپس گزارش ابـن طـاووس را بررسـی می‌کنیم.

عمـاد الدیـن طبـری (۵۲۵هـ.ق) در بشـارة المصطفی به سـندش از عطیة بن سـعد ابـن جنـاده کوفـی جدلی[۱] نقـل کرده اسـت که گفت:

---

۱. عطیـة بـن سـعد بـن جنـاده عوفـی جدلی قیسـی، یکـی از تابعـان و محدثان و مفسـران بزرگ شـیعه اسـت که توفیـق همراهـی جابـر را در زیـارت قبـر امـام حسـین علیه‌السلام داشـت. او را می‌توان دومیـن زائر امام علیه‌السلام دانسـت. او از اهـل کوفـه بـود و در زمـان خلافـت امیرمؤمنـان علیه‌السلام دیـده بـه جهان گشـود. مـادرش کنیزی رومـی بود. دربـاره انتخـاب نامـش روایت شـده اسـت کـه وقتی عطیـه متولد شـد، پـدرش از امیرمؤمنان علیه‌السلام خواسـت که نامـی بـرای فرزنـدش انتخـاب کند. حضـرت فرمود: «هـذا عطیـة الله»؛ «او هدیه خداوند اسـت». از ایـن رو نام او عطیـه گذاشـته شـد و حضـرت صـد درهـم از بیـت المال بـرای او مقـرر کـرد و به پـدرش سـعد داد. او در جریـان قیـام عبدالرحمـن بـن محمد بن اشـعث، بر ضـد حجاج بن یوسـف ثقفی همـراه عبدالرحمن بـود و پس از شکسـت سـپاه ابـن اشـعث بـه فارس گریخـت. حجـاج به محمـد بن قاسـم ثقفی، حاکـم فارس نوشـت که عطیـه را فـرا خـوان و بـه او تکلیف کن که علـی علیه‌السلام را لعن کند. اگـر او از لعن علی سـرباز زد، چهارصد ضربه شـلاقش زده و موی سـر و ریشـش را بتراش. عطیه چون حاضر به لعن علی علیه‌السلام نشـد، ضربات شـلاق و تحمل اهانـت را در راه دوسـتی بـا امیرمؤمنـان علیه‌السلام بـه جان خریـد. هنگامی که قتیبه، حاکم خراسـان شـد، عطیه نزد او رفـت و تـا هنگامـی که عمر بـن هبیره، حاکم عراق شـد، در خراسـان اقامت داشـت. آن گاه طی نامـه‌ای از ابن هبیـره درخواسـت کـرد تـا بـه کوفه بازگـردد. ابن هبیره بـا درخواسـت وی موافقت کـرد و او در کوفـه اقامت گزیـد تـا آنکـه در سـال ۱۱۱ هـ.ق بـدرود حیـات گفـت (الطبقـات الکبـری، محمد بـن سـعد، ج۶، ص۳۰۴؛ المنتخـب مـن ذیـل المذیـل، محمد بن جریـر طبـری، ج۸، ص۱۲۸) عطیه تفسـیر قرآنی دارد کـه در پنج جزء گـردآوری شـده اسـت. وی می‌گویـد: «من قرآن را سـه بـار با دید تفسـیری و هفتاد بـار با نگاه قرائتـی بر ابن عبـاس عرضه داشـتم». (سـفینة البحار، شـیخ عباس قمـی، ج۶، ص۲۹۶).

با جابر بن عبدالله به قصد زیارت امام حسین علیه السلام حرکت کردیم؛ چون به کربلا رسیدیم، جابر به سوی فرات رفت و غسل کرد؛ سپس پارچه‌ای به کمر بست و پارچه‌ای به دوش انداخت و عطر زد؛ سپس ذکرگویان به سوی قبر امام علیه السلام رفت. وقتی نزدیک قبر شد، گفت: «دستم را بگیر و روی قبر بگذار». من دستش را روی قبر گذاشتم.

جابر خود را به روی قبر انداخت و آن‌قدر گریه کرد که بی‌هوش شد. بر او آب پاشیدم تا به هوش آمد؛ آن‌گاه سه بار گفت: «ای حسین!»؛ سپس گفت: «دوست پاسخ دوستش را نمی‌دهد». بعد ادامه داد: «تو چگونه جواب دهی، درحالی‌که رگ‌های گردنت را بریدند و بین سر و بدنت جدایی انداختند. گواهی می‌دهم که تو فرزند خاتم پیامبران و پسر سرور مؤمنان و هم‌پیمان تقوا و از نسل هدایت و پنجمین نفر از اصحاب کسایی؛ فرزند سرور نقیبان و پسر فاطمه علیها السلام، سرور زنانی و چرا چنین نباشی که سالار پیامبران، با دست خویش غذایت داده و در دامان متقین تربیت شده‌ای و از سینه ایمان شیر خورده‌ای و از دامان اسلام برآمده‌ای؛ خوشا به حالت در حیات و ممات. اما دل مؤمنان در فراق تو ناخرسند است و شک ندارد که آنچه بر تو گذاشت، خیر بوده است. سلام و خشنودی خدا بر تو باد. شهادت می‌دهم که تو همان راهی را رفتی که برادرت یحیی بن زکریا پیمود».

آن گاه نگاهی به اطراف قبر افکند و گفت: «سلام بر شما ای جان‌های پاک که در آستان حسین علیه السلام فرود آمدید. گواهی می‌دهم که شما نماز را برپا داشته و زکات پرداختید؛ امر به معروف و نهی از منکر کردید و با ملحدان جهاد نمودید و خدا را پرستیدید تا آنکه مرگ شما فرا رسید. سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق فرستاد، ما در راهی که رفتید، شریک شماییم». عطیه گفت: «به جابر گفتم: چگونه با آنان شریکیم، درحالی‌که نه

بـا آنـان دشـتی پیمودیـم و نـه از بلنـدی و کـوه، بـالا رفتیـم و نـه شمشـیر زدیـم، امـا اینـان سـر از پیکرهایشـان جـدا شـد، فرزندان‌شـان یتیـم گشـتند و همسرانشـان بیـوه شـدند؟»

جابـر گفـت: «ای عطیـه! از حبیبـم رسـول خـدا ﷺ شـنیدم کـه می‌فرمـود: هر کـس گروهـی را دوسـت دارد، در عمل آنان شـریک اسـت. سـوگند به آن که محمـد ﷺ را بـه حـق بـه پیامبری فرسـتاد، نیت مـن و نیـت یارانم، همان اسـت کـه حسـین علیه‌السلام و اصحابـش داشـتند؛ مرا به سـوی خانه‌هـای کوفیـان ببر».

چـون مقـداری راه رفتیـم، به من گفـت: «ای عطیـه! به تو وصیتـی بکنم؟ گمان نکنـم پـس از این سـفر، دیگر تـو را ببینم؛ دوسـتدار خاندان محمد ﷺ را دوسـت بـدار تا وقتی که دوسـتی باقی اسـت و دشـمن خانـدان محمد ﷺ را تـا زمانی که دشـمن اسـت، دشـمن بدار؛ هرچند اهل نماز و روزه بسـیار باشـد. با دوستدار آل محمـد ﷺ مـدارا کـن؛ او هر چند به سـبب گناهانـش بلغزد، امـا گام دیگرش با محبـت ایـن خانـدان ثابـت می‌ماند. دوسـتدار آل محمد ﷺ به بهشـت مـی‌رود و دشمنانشـان به دوزخ».[1]

۱. بشـارة المصطفـی، عمـاد الدیـن ابوجعفـر محمـد بن ابی القاسـم طبـری، صـص۱۲۵ و ۱۲۶. خوارزمـی نیز این جریـان را بـا تفاوت‌هایـی گزارش کرده اسـت (ر.ک: مقتـل الحسـین، ابوالمؤید موفق بن احمـد مکی (اخطب خـوارزم)، ج۲، صـص۱۹۰و۱۹۱) سـید ابـن طـاووس نیـز زیـارت جابـر را بـا تفصیلی دیگـر به نقـل از عطا آورده اسـت: (ر.ک: مصبـاح الزائـر، سـید ابـن طـاووس، ص۲۸۶) بـه نظر می‌رسـد مـراد از عطا همـان عطیه باشـد؛ چنـان کـه محـدث نوری نیـز این احتمـال را داده اسـت. (چشـم انـدازی به تحریفـات عاشـورا (لؤلؤ و مرجـان)، میـرزا حسـین نـوری طبرسـی، ص۲۳۶). محقـق قاضی طباطبائـی نیز بر ایـن امر (یکی بـودن عطیه بـا عطـا) دلیل آورده اسـت (تحقیـق دربـاره اول اربعین حضرت سیدالشـهدا علیه‌السلام، صـص۲۰۳و ۲۰۸).

نکته شایان توجه در این باره آن است که علامه سید محسن امین، پیش از نقل خبر عطیه می‌گوید که من این خبر را از کتاب بشارة المصطفی و غیر آن نقل می‌کنم و بعد از نقل خبر یادشده، اضافاتی درباره ملاقات جابر با اهل‌بیت علیهم‌السلام و اینکه این حادثه در اربعین اتفاق افتاده، آورده است که در کتاب بشارة المصطفی موجود نیست. (اعیان الشیعه، سید محسن الامین، ج۴، ص۴۷ و لواعج الأشجان، سید محسن الامین، ص۲۴۰). این امر حاکی از آن است که وی چنان که خود گفته، آن اضافه را از کتابی غیر از کتاب طبری آورده است. در این میان برخی محققان

اما سید ابن طاووس جریان زیارت جابر را این گونه گزارش کرده است:

چون اهل‌بیت امام حسین علیه السلام از شام به عراق آمدند، به راهنمای کاروان گفتند که ما را از کربلا عبور بده؛ آنان چون به قتلگاه رسیدند، جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از بنی‌هاشم و مردان خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کردند که برای زیارت قبر حسین علیه السلام آمده بودند، همه شروع به گریه و ناله نمودند و بر صورت‌هایشان سیلی می‌زدند و به گونه‌ای عزاداری و نوحه‌سرایی می کردند که جگرها را آتش می‌زد. زنان منطقه عراق نیز نزد اهل‌بیت علیهم السلام آمده و آنان نیز چند روزی عزاداری کردند.[1]

معاصر (تحقیق درباره اولین اربعین سید الشهدا، ص۱۸۲ به بعد؛ شخصیت‌های اسلامی شیعه، جعفر سبحانی، ج۲، ص۷۹) برای اینکه اثبات کنند این قسمت زیادی نیز از کتاب بشارة المصطفی است، به توجیهاتی متوسل شده‌اند که پذیرفتنی نیست. از جمله آنکه نسخه بشارة المصطفی ناقص به دست ما رسیده است و احتمال دارد که در نسخه کامل کتاب یاد شده، این زیادی باشد، چنان‌که شیخ حر عاملی گفته است که این کتاب هفده جزء دارد (امل الآمل، حر عاملی، ج۲، ص۲۳۴). ولی آنچه اکنون از کتاب طبری با تصحیح و تحقیق چاپ شده، یازده جزء است. بنابراین امکان دارد این حدیث، تقطیع شده به دست ما رسیده باشد و آن قسمت اضافی که علامه امین آورده است، از نسخه کاملی بوده است که در دسترس وی بوده است.

احتمال دیگری که داده شده آن است که محدثان پیش از طبری، روایت را تقطیع کرده و طبری قسمت مربوط به ملاقات جابر را با اسرا نیاورده است (تحقیق درباره اولین اربعین سیدالشهدا، ص۲۱۵ به بعد).

در پاسخ چنین توجیهاتی باید گفت که اولاً: در بسیاری از موارد، ناقص بودن نسخه کتابی کهن، به سبب از بین رفتن صفحات اول یا آخر آنهاست، نه آنکه از وسط کتاب، صفحاتی از بین رفته باشد، آن هم ادامه یک خبر! ثانیاً: علامه مجلسی (م۱۱۱۱ ه.ق)، که معاصر شیخ حر عاملی (م۱۱۰۴ ه.ق) بود و طبیعتاً در زمان وی نسخه بشارة المصطفی، هفده جزء داشته، این خبر را بدون هیچ زیادی دیگری از بشارة المصطفی نقل کرده است که این امر، خود قرینه واضحی است که خبر یادشده در بشارة المصطفی، کامل و بدون کاستی به دست ما رسیده است. بنابراین علامه امین، این قسمت اضافی را از غیر کتاب طبری آورده است که آن هم برای ما مجهول است و چه‌بسا ایشان قسمت یادشده را از کتاب‌های معاصران خود گزارش کرده است؛ اما احتمال تقطیع توسط محدثان پیش از طبری، تنها یک احتمال است و قرینه و شاهدی بر این ادعا وجود ندارد.

۱. اللهوف فی قتلی الطفوف، سید ابن طاووس، ص۱۱۴. این گزارش را ابن نمای حلی نیز به اختصار نقل کرده است: مثیر الاحزان، ابن نما حلی، ص۸۶.

آیا اهل‌بیت، روز اربعین در کربلا حضور داشتند؟

یکـی از مسـائل مبهـم و پیچیـده در تاریخ عاشـورا، تعییـن زمان حضـور اهل‌بیت امـام حسـین علیه‌السلام در کربـلا، بعد از شـهادت ایشـان اسـت؛ زیرا بیشـتر منابـع حدیثی و تاریخـی، در ایـن بـاره بـه صراحـت گـزارش نکرده‌اند کـه آیا ایـن حادثه روز بیسـتم صفـر سـال ۶۱ اتفـاق افتاده اسـت یا پـس از آن؟

آنچـه بسـیاری از منابـع کهن از آن سـخن گفته‌اند، این اسـت که در این روز، سـر امـام حسـین علیه‌السلام بـه بدنـش ملحـق شـد. در ادامه نوشـتار بـه ایـن گزارش‌هـا خواهیم پرداخـت. همچنین گزارش شـده اسـت که بیسـتم صفر، روزی اسـت که خانـدان امام حسـین علیه‌السلام از شـام بـه مدینـه بازگشـتند؛ اما در ایـن باره قـول دیگری وجـود دارد که اربعین را روز ورود اسـیران از شـام به کربلا دانسـته اسـت؛ سـید ابن طاووس در این بـاره می‌نویسـد: «در غیـر کتاب مصباح آمده اسـت کـه اهل‌بیت علیهم‌السلام، روز بیسـتم صفر از شـام به کربلا رسـیدند».[۱]

این ابهام و پیچیدگی در این حادثه سـبب شـد که در قرون متأخر، در میان اندیشمندان شـیعه دو نظـر عمـده در این بـاره به وجود آیـد: ۱. دیـدگاه منکـران ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربـلا در اربعیـن اول؛ ۲. دیـدگاه موافقـان این امر. پیش از پرداختن به شناسـایی و معرفی طرفـداران دو دیـدگاه و نقـد و بررسـی دلایـل آنان، لازم اسـت دو موضوع روشـن شـود: یکی تاریخ ورود اسـیران به شـام و دیگری مدت اقامتشـان در آنجا.

تاریخ ورود اسیران به شام

درباره تاریخ ورود اسیران به دمشق، چند گونه گزارش کرده‌اند:

اول: برخـی منابـع، همراهـی اسـیران را بـا سـر امـام علیه‌السلام در ورود بـه شـام گزارش

---

۱. الاقبال، ج۳، ص۱۰۰.

کرده‌انـد. ابـن حبـان (۳۵۴هـ.ق) در ایـن باره نوشـته اسـت: «سـپس عبیدالله بـن زیاد، سـر حسـین بـن علی علیه‌السلام را همـراه با زنـان و کودکان اسـیر از خاندان رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به شـام روانه کـرد».[۱]

شـیخ صدوق (۳۸۱هـ.ق) نیز نگاشـته اسـت: «**ثم امر عبیدالله بالسبایا و رأس الحسین علیه‌السلام فحملوا الی الشـام**»[۲]؛ «سـپس عبیدالله دسـتور داد اسیران را با سر حسـین علیه‌السلام به شام ببرند».

بـه گـزارش خوارزمـی در جریـان ملاقـات سـهل بن سـعد با سـکینه، دختـر امام حسـین علیه‌السلام، هنـگام ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه شـام، وقتـی سـهل از سـکینه می‌خواهد که هـر تقاضایـی دارد اجابـت می‌کنـد، سـکینه به سـهل می‌گوید کـه از حمل کننده سـر امـام علیه‌السلام بخواهـد تـا سـر را جلوتـر از اهل‌بیت علیهم‌السلام حمـل کند تا نگاه شـامیان، به سـر معطـوف شـود و از توجـه و نگاه بـه اهل‌بیت علیهم‌السلام منصرف شـوند.[۳] ایـن جریان حاکی از همراهـی سـر امـام علیه‌السلام بـا اهل‌بیت در ورود به شـام اسـت.

ابوحنیفـه دینـوری (۳۸۲هـ.ق)، ابـن اثیـر و سـبط ابـن جـوزی نیـز بر ایـن باورند کـه اسـیران بـه همـراه سـر امام علیه‌السلام به شـام رفتند.[۴] سـید ابـن طـاووس به نقـل از امام سـجاد علیه‌السلام نوشـته است:

> مرا بر شـتری حمـل کردند کـه ناهموار راه می‌رفت؛ درحالی‌که سـر حسـین علیه‌السلام بر نیزه و زنان خاندان ما پشـت سـر من سـوار بر اسـترهای اسـتخوانی می‌آمدند و بچه‌هـای کوچک و بزرگ، پشـت سـر مـا و گرداگرد مـا نیزه‌ها بود.[۵]

---

۱. الثقات، محمد بن حیان بن احمد ابی حاتم تمیمی بستی، ج۲، ص۳۱۲.

۲. الامالی، شیخ صدوق، ص۲۳۰.

۳. مقتل الحسین، خوارزمی، ج۲، ص۶۸.

۴. الاخبـار الطـوال، ابـن داود الدینـوری، ص۲۶۰؛ الکامـل فی التاریـخ، ابن اثیـر، ج۲، ص۵۷۶؛ تذکـرة الخواص، سـبط بن جـوزی، صـص۲۶۰ و ۲۶۳.

۵. الاقبال، ج۳، ص۸۹.

وی در جـای دیگـر درباره پاسـخ یزیـد به نامه عبیدالله، مبنی بر کسـب تکلیف وی دربـاره اسـیران، نوشـته اسـت: «یزید در پاسـخ نامـه عبیدالله بـن زیاد، امر کرد که سـر حسـینعليه‌السلام و کسـانی را که با وی کشـته شـده‌اند، همراه با زنان و خاندان حسـینعليه‌السلام نزد وی بفرسـتد».[۱]

دوم: سـر امامعليه‌السلام پیش از رسـیدن اسـیران، به دمشـق رسـید. ابن اعثم و خوارزمی، این قـول را بیـان کرده‌اند.[۲]

سـوم: اهل‌بیـتعليهم‌السلام مدتـی بعد از فرسـتادن سـر امامعليه‌السلام به شـام، رهسـپار شـدند؛ امـا هنـگام ورود بـه شـام، به حمل کننده سـر ملحق شـدند. ایـن قول از شـیخ مفید و طبرسـی است.[۳]

البتـه احتمـال دارد کـه اهل‌بیـتعليهم‌السلام، همـراه بـا سـر امـامعليه‌السلام وارد دمشـق شـده باشـند؛ امـا سـر امـامعليه‌السلام زودتـر بـه شـام رسـیده باشـد. امـا قـوت قـول اول، یعنـی همراهـی سـر امـامعليه‌السلام بـا اهل‌بیـتعليهم‌السلام در ورود بـه دمشـق، بـا توجـه بـه تعـدد نقـل کننـدگان آن، بیشـتر اسـت. اکنـون بایـد دیـد کـه اهل‌بیـتعليهم‌السلام و سـر امـامعليه‌السلام، چـه روزی وارد دمشـق شـدند؟

ابوریحـان بیرونـی در رخدادهای ماه صفر نوشـته اسـت: «**في اليـوم الاول، ادخل رأس الحسـينعليه‌السلام مدينة دمشـق**»؛[۴] «روز اول ماه صفر، سـر حسـینعليه‌السلام وارد دمشـق شد».

قزوینـی (۶۸۲هـ.ق) نگاشـته اسـت: «روز اول مـاه صفـر، عید بنی‌امیه اسـت؛ چون در آن روز، سـر حسـینعليه‌السلام را به دمشـق وارد ساختند».[۵]

---

۱. اللهوف، ص۹۹.

۲. کتاب الفتوح، ج۵، صص۱۲۷ـ ۱۲۹؛ مقتل الحسینعليه‌السلام، ج۲، ص۶۲.

۳. الارشاد، ج۲، ص۱۱۸؛ اعلام الوری، ج۱، ص۴۷۳؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص ۱۳۰.

۴. الآثار الباقية عن القرون الخاليه، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی، ص۳۳۱.

۵. عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، زکریا محمد بن محمود قزوینی، ص۴۵.

کفعمی (۹۰۵ه.ق) نیز می‌گوید: «روز اول صفر، سر حسین علیه السلام به دمشق وارد شد».[۱]

امـا در برابـر ایـن گزارش‌ها، نقل عماد الدین طبری اسـت. او شـانزدهم ربیع الاول (۶۶ روز پس از عاشـورا) را روز ورود اهل‌بیت امام حسـین علیه السلام به دمشـق می‌داند.[۲]

گـزارش ابوریحـان بـا توجـه به تقـدم زمانی وی بـر طبری از یک سـو و دقت وی در ثبـت گزارش‌هـای تاریخـی از سـوی دیگـر، بـر نقل طبری مقدم اسـت. عـلاوه بر ایـن، گـزارش قزوینـی و کفعمی نیـز بیانگر این قول اسـت.

مدت اقامت اهل‌بیت علیهم السلام در شام

گزارش‌هـای تاریخـی دربـاره مـدت اقامـت اهل‌بیـت علیهم السلام یا مـدت عـزاداری آنان در شـام، یکسـان نیسـت؛ برخـی هماننـد ابـن اعثـم، شـیخ مفید و بـه پیروی او شـیخ طبرسـی، بـا تعبیـر عامی از مـدت زمان اقامت اسـرای کربلا سـخن گفته‌انـد: «**و اقاموا ایامـا**»[۳] یـا «**فاقامـوا ایامـاً**»[۴]؛ «چند روز اقامت داشـتند». امـا برخی دیگر به مـدت اقامت یا عـزاداری اهل‌بیـت علیهم السلام در شـام تصریـح کرده‌اند:

محمـد بـن جریـر طبـری (۳۱۰ه.ق)، خوارزمـی (بـه نقـل از ابومخنـف)، ابـن عسـاکر و ابـن کثیر، مدت برپا داشـتن عزاداری در شـام از سـوی اهل‌بیـت علیهم السلام و زنان خانـدان معاویـه را سـه روز می‌داننـد.[۵] قاضـی نعمان مغربـی (۳۶۳ه.ق) مـدت اقامت اهل‌بیـت علیهم السلام در شـام را یـک ماه و نیم نوشـته اسـت.[۶] سـبط ابـن جـوزی (۶۵۴ه.ق)

---

۱. مصباح کفعمی، ص۵۱۰.

۲. کامل بهائی، عماد الدین حسن بن علی طبری، ج۲، ص۲۹۳.

۳. الفتوح، ج۵، ص۱۳۳.

۴. الارشاد، ج۲، ص۱۲۲؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج۱، ص۴۷۵.

۵. تاریـخ الامـم و الملـوک، طبـری، ج۴، ص۳۵۳؛ مقتـل الحسـین، ج۲، ص۸۱؛ ترجمـة الامـام الحسـین علیه السلام، ابن عساکر، ص۳۳۸؛ البدایة و النهایة، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، ج۸، ص۲۱۲.

۶. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ابوحنیفه قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی، ج۳، ص۲۶۹.

می‌نویسد: «همسران یزید برای حسین علیه السلام سه روز عزاداری کردند».[1] سید ابن طاووس (۶۶۴ه‍.ق) مدت اقامت اهل‌بیت علیهم السلام در زندان دمشق را به مدت یک ماه پذیرفته است.[2] عماد الدین طبری (زنده تا ۷۰۱ه‍.ق) می‌نویسد: «اهل‌بیت علیهم السلام، هفت روز عزاداری کردند».[3]

مجلسی این‌گونه نگاشته است: «اهل‌بیت هفت روز عزاداری کردند و روز هشتم، یزید آنان را خواست و بعد از استمالت و دل‌جویی از آنان، ترتیب بازگشتشان به مدینه را فراهم کرد».[4] وی در جای دیگر نوشته است که زنان خاندان ابوسفیان، برای اهل‌بیت علیهم السلام سه روز عزاداری کردند.[5]

صرف نظر از قول قاضی نعمان که تنها قائل به اقامت یک ماه و نیم اسیران در شام است و هیچ کس پیش و پس از او چنین دیدگاهی را بیان نکرده و همچنین دیدگاه ابن طاووس که قول به یک ماه ماندن اهل‌بیت علیهم السلام را در شام، با تعبیر «قیل» بیان کرده است، گزارش‌های دیگری حاکی از آن است که خاندان امام علیه السلام پس از آزادی، از سه روز تا یک هفته، بیشتر در شام اقامت نداشته‌اند؛ به‌ویژه با توجه به این امر که اقامت بیشتر آنان نه‌تنها به هیچ رو به سود یزید نبود، بلکه سبب بروز انقلاب و شورش مردم بر ضد دستگاه حاکم می‌شد؛ ازاین‌رو یزید با شتاب، درصدد دل‌جویی کردن از اهل‌بیت علیهم السلام برآمده، آنان را رهسپار مدینه کرد.

بنابراین، باید پذیرفت که اقامت اهل‌بیت علیهم السلام در شام، حداکثر بیش از ده روز نبوده است.

---

۱. تذکرة الخواص، سبط ابن جوزی، ص۲۶۲.

۲. الاقبال، ج۳، ص۱۰۱.

۳. کامل بهائی، ج۲، ص۳۰۲.

۴. بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۹۶؛ جلاء العیون، علامه مجلسی، ص۴۰۹.

۵. جلاء العیون، ص۴۰۵.

با توجه به آنچه درباره زمان ورود اهل‌بیت (علیهم السلام) به دمشق و مدت اقامت آنان در شام نوشته شد، برخی از اندیشمندان، نتوانسته‌اند ورود آنان به کربلا در اربعین اول را بپذیرند و به دلایلی، آن را بعید یا حتی محال دانسته‌اند که در ذیل، دیدگاه آنان مطرح می‌شود:

۱. اگرچه از گذشته در میان اندیشمندان شیعی مشهور شده است که ابن نمای حلی (۶۴۵هـ.ق) در کتاب مثیر الاحزان و سید ابن طاووس در کتاب لهوف نیز قائل به ورود اهل‌بیت (علیهم السلام) در بیستم صفر سال ۶۱ شده‌اند[۱] و برخی پژوهشگران معاصر نیز در مقام پاسخگویی به این شبهه و رد نظر مخالفان بر این نکته تأکید کرده‌اند[۲]، اما چنین پنداری درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا هیچ کدام از این دو اندیشمند، در عبارت‌هایشان به آمدن اهل‌بیت (علیهم السلام) به کربلا در روز بیستم صفر تصریح نکرده‌اند، بلکه تنها ورود آنان به کربلا و ملاقات با جابر را گزارش

۱. به نظر می‌رسد چنین نسبتی به سید، از اینجا ناشی شده است که از یک سو شیخ مفید و شیخ طوسی گفته‌اند که روز اربعین، روزی است که جابر بن عبدالله به کربلا آمد و از سوی دیگر چنان که نوشته خواهد شد، برخی منابع تصریح کرده‌اند که الحاق سر مطهر امام حسین (علیه السلام) به بدنش، روز بیستم صفر بوده است که از سوی اهل‌بیت (علیهم السلام) انجام شد و از سوی سوم، چون در هیچ یک از منابع تاریخی کهن، سخنی از آمدن اهل‌بیت (علیهم السلام) به کربلا در زمان دیگر به میان نیامده است، از این رو از سخن سید، چنین برداشت شده که ملاقات اهل‌بیت (علیهم السلام) با جابر، روز اربعین بوده است؛ اما باید توجه داشت که شیخ مفید و شیخ طوسی که به حضور جابر در روز اربعین در کربلا تصریح کرده‌اند، نه‌تنها به ملاقات اهل‌بیت (علیهم السلام) با جابر اشاره نکرده‌اند، بلکه تصریح کرده‌اند که در روز اربعین، اهل‌بیت (علیهم السلام) از شام به سوی مدینه رهسپار شدند، نه آنکه به کربلا رسیدند و ابن طاووس و ابن نما نیز که به ملاقات تصریح کرده‌اند، هیچ اشاره‌ای به اینکه این ملاقات روز اربعین بوده است، نکرده‌اند؛ چنان که به این نکته، محدث قمی نیز اشاره کرده است. (منتهی الأمال، شیخ عباس قمی، ج۲، ص۱۰۱۵).

۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، ص۲۱.

کرده‌انـد.[1] حتـی ابـن طـاووس در اثـر دیگرش به نـام الاقبـال بالاعمال الحســنه (که تا نـه سـال مانده به آخر عمرش، یعنی تا سـن هفتاد سـالگی مشـغول نـگارش و تدوین آن بـود)[2] پـس از نقل قول شـیخ مفید و شـیخ طوسـی و قولی که اربعیـن را روز ورود اسـیران از شـام بـه کربـلا می‌دانـد، ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربـلا در روز بیسـتم صفر سـال ۶۱ را بـه صراحـت نفـی می‌کنـد. وی در ایـن باره می‌نویسـد:

در کتـاب مصبـاح (المتهجـد) دیـدم کـه اهل‌بیـت حسـین علیه‌السلام، همـراه علـی بن حسـین علیهماالسلام در روز بیسـتم صفـر، به مدینـه رسـیدند[3] و در غیر مصبـاح یافتم که آنـان بـه هنگام بازگشـت از شـام در همان روز به کربلا رسـیدند و هـر دو قول از جهـت زمانـی، بعیـد بـه نظـر می‌رسـد؛ چراکـه عبیدالله بـن زیاد ــ کـه لعنت خـدا بـر او بـاد ــ نامه‌ای برای یزید نوشـت و برای فرسـتادن اسـیران به شـام، از

۱. عبـارت ابن‌نمـا در ایـن بـاره چنین اسـت: «و لما مر عیال الحسـین بکربلاء و جـدوا جابر بن عبـدالله الانصاری و جماعـة مـن بنی هاشـم قدمـوا لزیارته فـی وقت واحـد، فتلاقوا بالحـزن و الاکتیـاب و النوح علی هـذا المصاب المقـرح لاکبـاد الاحبـاب». (مثیر الاحـزان، ابن نمـا حلی، ص۸۶). ابـن طاووس نیز در این باره نگاشـته اسـت: **«و لمـا رجـع نسـاء الحسـین علیه‌السلام و عیاله من الشـام و بلغوا العـراق قالـوا للدلیل مربنا عـلی طریق کربـلاء فوصلوا الی موضـع المـصرع فوجـدوا جابـر بن عبـدالله الانصـاري و جماعة من بني هاشـم و رجـالا من آل رسـول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قـد وردوا لزیـارة قـبر الحسـین علیه‌السلام فواقوا في وقـت واحد و تلاقوا بالبـکاء و الحـزن و اللطم و اقامـوا المآتم المقرحة للاکبـاد و اجتمـع الیهم نسـاء ذلک السـواد فاقاموا علی ذلـک ایاماً»**. (اللهـوف، ص۱۱۴).

۲. الاقبال، ج۳، ص۳۷۰.

۳. شـایان توجـه اسـت کـه تعبیر شـیخ طوسـی در مصبـاح در این بـاره، رجوع اسـت، نـه وصول که ابـن طاووس گفتـه اسـت. عبارت شـیخ در این باره چنین اسـت: «**و في الیـوم العشرین منـه کان رجوع حرم سـیدنا ابي عبدالله الحسـین بـن عـلي بـن ابي‌طالـب علیهماالسلام مـن الشـام الی مدینة الرسـول**». بدیهی اسـت که رجـوع و بازگشـت، غیر از وصـول و رسـیدن بـه مدینـه اسـت؛ از ایـن رو برداشـت ابـن طـاووس از کلام شـیخ طوسـی نادرسـت به نظر می‌رسـد. بنابرایـن اینکـه سـید ابـن طـاووس رسـیدن اهل‌بیت علیهم‌السلام بـه مدینه را به شـیخ طوسـی نسـبت داده و سـپس آن را بعیـد شـمرده، موضوعاً منتفی اسـت.

او اجـازه خواسـت و او تـا زمانـی که پاسـخ یزیـد را دریافت نکـرد، اهل‌بیت را به شـام نفرسـتاد کـه البته ایـن کار بیسـت روز یا بیشـتر طول کشـید. همچنین گـزارش شـده اسـت، هنگامی کـه اهل‌بیـت علیهم‌السلام را به شـام بردند، آنـان یک ماه در جایـی بودنـد که از گرما و سـرما مصـون نبودند و صورت جریان، آن اسـت کـه آنـان پـس از اربعیـن به عراق یـا به مدینه رسـیدند. امـا با توجه عبـور آنان از کربـلا، زمـان بازگشـت ممکـن اسـت، امـا در روز بیسـتم صفر نبوده اسـت؛ چراکـه آنان طبق آنچه روایت شـده اسـت، جابر بـن عبدالله انصـاری را ملاقات کردنـد و اگـر جابـر بـرای زیـارت از حجـاز آمده باشـد، رسـیدن خبر بـه او و آمدنـش به کربـلا، نیازمنـد بیش از چهل روز اسـت.[1]

چنان‌کـه ملاحظـه می‌شـود، ابـن طـاووس اصـل آمـدن اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربـلا را نـه در کتـاب لهـوف و نـه در کتـاب اقبـال نفـی نمی‌کنـد، همچنـان کـه عبـارت اخیر سـید در اقبـال، قرینـه واضـح بر آن اسـت کـه وی در کتـاب لهوف نیز حکـم به ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام در اربعیـن (چنان‌کـه بـه وی نسـبت داده‌اند) را نـداده اسـت؛ چراکه اگر وی چنیـن دیدگاهـی داشـت، در کتـاب اقبـال کـه سـال‌ها بعـد از لهوف تألیف شـده اسـت، بیـان می‌کـرد کـه من از گفته خـود در کتاب لهوف برگشـته‌ام و نظـر نهایی من در ایـن بـاره آن چیـزی اسـت که اکنـون می‌گویم. بنابرایـن ابن طاووس و ابـن نما، از منکـران ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربلا در روز بیسـتم صفر سـال ۶۱ هسـتند.

۲. علامـه مجلسـی (۱۱۱۱هـ.ق) نیـز از منکـران ورود خانـدان امـام حسـین علیه‌السلام به کربـلا در روز اربعیـن اسـت؛ وی در این باره نوشـته اسـت:

در اخبـار، علـت اسـتحباب زیـارت اربعیـن بیان نشـده اسـت. مشـهور اصحاب، علـت اسـتحباب را بازگشـت اهل‌بیـت حسـین علیه‌السلام در آن روز (بیسـتم صفـر) به

---

۱. الاقبال، ج۳، صص۱۰۰ و ۱۰۱؛ بحار الانوار، ج۹۸، صص۳۳۵ و ۳۳۶.

کربلا در زمان برگشتشان از شام و ملحق کردن علی بن حسین علیه‌السلام و سرهای شهدا را به اجساد مطهرشان بیان کرده‌اند؛ اما قول دیگر در این باره آن است که اهل‌بیت علیهم‌السلام در این روز، به مدینه بازگشتند. هر دو قول، جداً بعید است؛ چراکه این مدت زمان (چهل روز) برای این دو امر (حضور در کربلا یا در مدینه) گنجایش ندارد؛ چنان‌که این امر از اخبار و قراین پیداست. اما این امر در سالی دیگر بوده است؛ این نیز بعید است.[۱]

۳. میرزا حسین نوری (۱۲۵۴–۱۳۲۰ه‍.ق)، نویسنده مستدرک الوسائل، در کتاب لؤلؤ و مرجان، بعد از نقل عبارت سید ابن طاووس در لهوف، مبنی بر آمدن اسیران به کربلا، به نقد آن می‌پردازد که در ادامه نوشتار به تفصیل، دلایل وی را نقل می‌کنیم.

۴. شیخ عباس قمی (۱۳۵۹ه‍.ق) نیز به پیروی از استادش محدث نوری، منکر حضور اهل‌بیت در روز اربعین در کربلا شده است.[۲]

۵. ابوالحسن شعرانی (۱۳۵۲ ه‍.ش) نیز از دیگر منکران ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا در بیستم صفر است.[۳]

۶. استاد شهید مرتضی مطهری، خبر ملاقات جابر با اهل‌بیت علیهم‌السلام را منکر شده و می‌فرماید که تنها کسی که این مطلب را نقل کرده، سید ابن طاووس در لهوف است و هیچ کس دیگر به جز ایشان، این مطلب را نقل نکرده است. حتی خود سید در کتاب‌های دیگرش، متعرض آن نشده است و دلیل عقلی نیز با آن سازگار نیست.[۴]

---

۱. بحارالانوار، ج۹۸، ص۳۳۴.

۲. منتهی الآمال، ج۲، صص۱۰۱۴ و ۱۰۱۵.

۳. الدمع السجوم (ترجمه نفس المهموم)، ص۲۶۹.

۴. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، ج۱، ص۳۰.

اگــر مقصــود اســتاد از خبــر ملاقــات، درمــورد روز اربعین اســت، چنان‌کــه گفتیم، ابــن طــاووس حتــی در کتــاب لهوف نیــز چنین چیــزی را نگفته اســت.

۷. محمــد ابراهیــم آیتــی، از دیگر محققانی اســت کــه مســئله ورود اهل‌بیت علیهم السلام به کربــلا در روز بیســتم صفــر ســال ۶۱ را افســانه‌ای تاریخــی می‌دانــد که برای آن ســند مطمئنی وجود نــدارد.[۱]

۸. دکتر سید جعفر شهیدی نیز از دیگر منکران این حادثه است.[۲]

موافقان ورود اهل‌بیت علیهم السلام به کربلا

در مقابــل منکــران، برخــی اندیشــمندان، قائل به حضــور اهل‌بیــت علیهم السلام در کربلا در اربعیــن اول شــده‌اند یــا دســت‌کم از ظاهر کلامشــان چنین اســتفاده می‌شــود:

---

۱. بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی، صص۱۳۹و ۱۴۱.

۲. وی بـا طـرح چنـد پرسـش در این‌بـاره، در ایـن موضـوع تردید کرده اسـت: «آیا کاروان مسـتقیماً از دمشـق بـه مدینـه رفته اسـت یـا راه خود را طولانی سـاخته و بـه کربلا آمده اسـت تا با مزار شـهیدان دیداری داشـته باشـد؟ آیـا یزیـد بـا ایـن کار موافقـت کـرده اسـت؟ و اگـر کاروان بـه کربلا بازگشـته، آیا درسـت اسـت کـه در آنجـا بـا جابـر بـن عبـدالله انصاری کـه او نیز بـرای زیـارت آمده بـود، دیداری داشـته؟ آیـا در آنجا مجلسـی از سـوگواران برپـا شـده؟ و چگونـه حاکـم کوفه بـر خود همـوار کرده اسـت که در چند فرسـنگی مرکـز فرمان‌روایـی، چنین مراسـمی برپا شـود؟ و بـر فرض که ایـن رویدادهـا را ممکن بدانیم، ایـن اجتماع در چـه تاریخـی بـوده اسـت؟ چهـل روز پـس از حادثـه کربلا؟ مسـلماً چنیـن چیـزی دور از حقیقت اسـت. رفتـن و برگشـتن مسـافر عـادی از کربـلا بـه کوفه و از آنجـا به دمشـق و بازگشـتن او با وسـایل آن زمان، بیـش از چهـل روز وقـت می‌خواهـد؛ تـا چه رسـد به حرکـت کاروانی چنـان و نیـز ضرورت دسـتورخواهی پسـر زیـاد از یزیـد دربـاره حرکـت آنان به دمشـق و پاسـخ رسـیدن، که اگـر همه ایـن مقدمـات را در نظر بگیریـم، دو سـه مـاه وقت می‌خواهـد. فرض اینکه کاروان در اربعین سـال دیگر (سـال ۶۲) به کربلا رسـیده نیـز درسـت نیسـت؛ چـرا که مانـدن آنان در دمشـق بـرای مدتـی طولانی، بـه صلاح یزیـد نبود. بـه هر حال هالـه‌ای از ابهـام گـرد پایـان کار را گرفتـه اسـت و در نتیجـه دسـت‌کاری‌های فراوان در اسـناد دسـت اول، بایـد گفـت کـه حقیقـت را جز خـدا نمی‌داند (زندگانـی فاطمه زهرا علیها السلام، سـید جعفـر شـهیدی، ص۲۶۱). در بررسـی و نقـد دیـدگاه محـدث نـوری، به این پرسـش‌ها پاسـخ داده خواهد شـد.

۱. ابوریحان بیرونی (۴۴۰هـ.ق) می‌نویسد:

و في العشرين رد رأس الحسين عليه السلام الى مجثمه حتى دفن مع جثته و فيه زيارة الاربعين و هم حرمه بعد انصرافهم من الشام؛[1]

در روز بیستم [صفر]، سر حسین عليه السلام به بدنش ملحق و در همان مکان دفن گردید و زیارت اربعین، درباره این روز بیستم صفر است و آنان چهل نفر اهل‌بیت او بودند که پس از بازگشت از شام، قبر امام عليه السلام را زیارت کردند.

چنان‌که ملاحظه شد، بیرونی افزون بر دلیل مشهور برای نام‌گذاری زیارت اربعین، به این نام دلیل دیگری را بیان کرده و گفته است، این زیارت را اربعین گویند، زیرا چهل تن از اهل‌بیت امام حسین عليه السلام، روز بیستم صفر، موفق به زیارت قبر سیدالشهدا عليه السلام شدند.

۲. شیخ بهائی (۱۰۳۰هـ.ق) می‌گوید:

روز نوزدهم[2] صفر، زیارت اربعین اباعبدالله الحسین عليه السلام است. در این روز که چهل روز از شهادت امام می‌گذشت، روز ورود جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت قبر حضرت است و آن روز، با روز ورود اهل‌بیت عليهم السلام از شام به کربلا یکی شد؛ درحالی‌که آنان آهنگ رفتن به مدینه را داشتند.[3]

۳. سید محمد علی قاضی طباطبائی: وی در قالب پاسخ‌گویی به شبهه‌های

---

۱. آلاثار الباقية عن القرون الخاليه، بیرونی، ص۲۳۱.

۲. معرفی روز نوزدهم صفر به عنوان روز اربعین، مبتنی بر محاسبه روز عاشورا برای مبدأ اربعین است؛ اما با توجه به آنکه هیچ کس به جز شیخ بهایی، روز نوزدهم را اربعین ندانسته است، محاسبه از روز بعد، یازدهم محرم است؛ چرا که چنان‌که مرحوم سید در اقبال متذکر شده است، شهادت امام حسین عليه السلام در ساعات آخر روز عاشورا رخ داده است؛ از این رو این روز به حساب نمی‌آید. البته امکان دارد محرم سال ۶۱، ۲۹ روز بوده است که با احتساب روز عاشورا، باز هم قول مشهور تأیید می‌شود.

۳. توضیح المقاصد، شیخ بهایی، ص۷۶.

محدث نوری که منکر وصول اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا در روز اربعین است، به اثبات امکان ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام در اربعین سال ۶۱ه‍.ق پرداخته است که در ادامه نوشتار، به پاسخ‌های وی نیز اشاره خواهیم کرد.

۴. میرزا محمد اشراقی، معروف به ارباب (۱۳۴۱ه‍.ق): در این خبر معتبر، بیان نشده که زیارت جابر در روز اربعین بوده یا روز دیگر و نیز ذکر نشده که زیارت جابر در سال اول شهادت بوده یا بعد. اما با توجه به مطالب مذکور در کتب شیعه، دو امر قطعی است: نخست اینکه ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا در روز اربعین را بسیاری از عوام و خواص ذکر کرده‌اند و دوم اینکه در سیره و تاریخ، ثبت شده است که بعد از سال شهادت امام حسین علیه‌السلام اهل‌بیت علیهم‌السلام هیچ‌گاه به عراق مسافرت نکردند.[1]

بررسی دلایل محدث نوری درباره انکار حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا در اربعین اول

محدث نوری با ایراد هفت اشکال[2] بر دیدگاه سید ابن طاووس، ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا در اربعین اول را منکر شده است. از آنجایی که انکار این امر به طور مبسوط از سوی وی صورت گرفته و برخی نیز در این باره از وی پیروی کرده‌اند، در ذیل این اشکال‌ها به اختصار و با اضافات و تغییراتی، همراه با پاسخ آنها آورده می‌شود:

اول: تناسب نداشتن زمان با حوادث

از حوادثی که در مدت چهل روز اتفاق افتاده است، یکی نامه عبیدالله به یزید برای کسب تکلیف درباره اسیران است که حدود بیست روز یا بیشتر طول کشید

۱. الاربعین الحسینیه، ص۲۰۵.

۲. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، صص۲۳۲ ـ ۲۴۳.

و دیگـری مـدت اقامـت اهل‌بیت علیهم‌السلام در شـام که برخـی از منابع، مـدت اقامت را یک مـاه[1] و برخـی دیگـر یـک ماه و نیـم[2] نوشـته‌اند. بنابراین مدت زمانی که صرف کسـب تکلیـف از یزیـد و رفتـن اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه شـام و اقامـت در آنجا و سـپس بازگشـت آنـان شـد، بـا حضـور در کربلا و ملاقات با جابر در روز بیسـتم صفـر، از جهت زمانی ناسـازگار اسـت؛ از ایـن‌رو نمی‌تـوان پذیرفـت کـه اهل‌بیـت روز اربعین سـال ۶۱، در کربلا حضور داشـتند.

نقد

شـواهد تاریخـی زیـادی وجـود دارد کـه برخـی افـراد، فاصله بیـن کوفه تا شـام را حـدود ده روز و حتـی کم‌تـر از چهـار روز طی کرده‌اند. قاضی طباطبائـی، این مؤیدها و شـواهد را در هفـده مـورد گـرد آورده[3] و آنچـه را محدث نوری در این باره گفته اسـت، اسـتبعاد دانسـته و مسـئله را از فـرض امتنـاع کـه محـدث نـوری در پـی اثبـات آن بود، خـارج سـاخته اسـت. البتـه برخی شـواهد تاریخی که این محقـق آورده، خدشـه‌پذیر و حتـی نپذیرفتنی اسـت؛ امـا در مجمـوع، امکان ایـن امر را اثبـات می‌کند.

امـا درمـورد مسـئله اقامـت بیسـت روزه اهل‌بیـت علیهم‌السلام در کوفـه بـه منظور کسـب تکلیـف عبیـدالله از یزیـد، بایـد توجـه داشـت کـه منابع، سـخنی از نامـه ابن زیـاد به یزیـد و کسـب تکلیـف او دربـاره اسـیران و سـرهای شـهدا به میـان نیاورده‌انـد؛ بلکه در برخـی منابـع تصریح شـده اسـت کـه ابن زیـاد، گـزارش انجـام مأموریتـش را در نامـه‌ای نوشـت و بـه همراه سـر امام حسـین علیه‌السلام به شـام فرسـتاد[4]؛ چنان‌کـه در برخی

---

۱. الاقبال، ج۳، ص۱۰۱.

۲. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج۳، ص۲۶۹.

۳. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، صص۳۳ ـ ۱۳۳.

۴. الفتوح، ج۵، صص۱۲۷ و ۵۸۶.

دیگـر از منابـع، تنهـا بـه اصـل آمدن پیک از سـوی یزیـد، مبنی بـر امر کـردن عبیدالله به فرسـتادن اهل‌بیت علیهم السلام به شـام اشـاره شـده اسـت.[۱]

بنابرایـن آنچـه دربـاره اجـازه ابـن زیـاد از یزیـد ادعـا شـده، از نـگاه گزارش‌های تاریخـی نامعلـوم و نامشـخص اسـت؛ زیـرا طبـری کـه واقعـه کربـلا را از افـرادی همچـون امـام باقـر علیه السلام، حصیـن بـن عبدالرحمان و هشـام کلبـی (شـاگرد ابومخنف) نقـل کـرده، در هیـچ کدام سـخنی از اجازه عبیـدالله از یزید به میان نیاورده اسـت. تنها در گـزارش وی از عوانـة بـن حکـم، بـه چنین مسـئله‌ای اشـاره شـده که ایـن خبر به دلیـل اشـکال‌های بسـیاری کـه دارد، مخـدوش و نپذیرفتنی اسـت.[۲]

دوم: بیان نشدن این جریان در منابع تاریخی کهن

طبـری[۳] و شـیخ مفیـد[۴] کـه هـر دو، گـزارش واقعـه عاشـورا را از ابومخنـف نقـل می‌کننـد و بعدهـا نیـز طبرسـی[۵] (۵۴۸ه .ق)، خوارزمـی (۵۶۸ه .ق)،[۶] ابـن اثیـر (۶۳۰ه .ق)، سـبط ابـن جـوزی و عمـاد الدیـن طبـری[۷]، متعـرض چنیـن حادثـه‌ای نشـده‌اند. محـدث نـوری در این بـاره می‌افزاید: «و نشـود که ایشـان در سـیر خود، به کربـلا رونـد و جابـر را ملاقـات کننـد و چند روزی عـزاداری کنند و شـیخ مفید آن را در محـل معتمـدی ندیـده باشـد یا دیـده و در ایـن مقام اشـاره بـه آن نکند».[۸]

---

۱. ترجمة الحسین علیه السلام و مقتله، محمد بن سعد، مجله تراثنا، ص۱۹۰.

۲. ر.ک: قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، ج۱۲، ص۳۷.

۳. تاریخ الامم و الملوک، ج۴، صص۳۵۳ و ۳۵۴.

۴. الارشاد، ج۲، ص۱۲۲.

۵. اعلام الوری باعلام الهدی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ج۱، ص۴۷۶.

۶. مقتل الحسین علیه السلام، ج۲، ص۸۲.

۷. کامل بهائی، ج۲، ص۳۰۲.

۸. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، ص۲۳۳.

نقد

اولاً: عـدم تصریـح بـه وقـوع ایـن جریـان، غیـر از تصریح به عـدم وقوع آن اسـت؛ بنابرایـن نمی‌تـوان از تصریـح نکـردن مورخان، انکار آنـان و در نتیجه واقع نشـدن آن را نتیجـه گرفـت؛ چراکـه برخـی حـوادث و قضایـای تاریخی، بـه دلایل گوناگـون که در اینجـا جـای پرداختـن بـه آن نیسـت، در منابع تاریخی منعکس نشـده اسـت.[1]

ثانیـاً: چنان‌کـه در ادامـه خواهیـم گفت، برخی مورخـان و اندیشـمندان، به حضور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در کربـلا تصریـح کرده‌انـد: از جمله بیرونـی، ابن نما، سـید ابن طاووس و شـیخ بهائی.

ثالثـاً: کلام شـیخ مفیـد بـه گونـه‌ای اسـت کـه حاکـی از حـذف برخـی حـوادث تاریخـی اسـت:

> **فسـار معهـم في جملـة النعـمان، و لم يـزل ينازلهم في الطريـق و يرفق بهم كـما وصاه يزيد و يرعونهـم حتى دخلـوا المدينة؛**
>
> آنـان (اهل‌بیت علیهم‌السلام)همـراه نعمـان شـدند و پیوسـته، نعمـان آنـان را در راه فرود مـی‌آورد و [چنیـن کـه یزیـد سـفارش کـرده بـود] بـا آنـان مـدارا و رعایت حالشـان را می‌کـرد تـا آنکـه وارد مدینـه شـدند.

تعبیـر «**حتـی دخلـوا المدینة**» حاکی از آن اسـت که در این بین، حـوادث دیگری بوده کـه شـیخ مفیـد، آنها را بیان نکرده اسـت؛ البته این امر به سـبب شـیوه اختصارنویسـی وی در کتـاب ارشـاد یـا بـه دلیـل مبنـای ایشـان در گزینـش اخبـار تاریخـی، اخبـار متواتـر یـا دسـت‌کم اخبـار مسـتفیض درباره یـک حادثه اسـت و چون خبـر متواتر یا مسـتفیضی در ایـن بـاره بـه دسـت وی نرسـیده، از آوردن آن صرف نظر کرده اسـت.

---

۱. چنـان کـه شـیخ مفیـد، خـود از پرداختن بـه جزئیات جریان سـقیفه و مسـئله بیعت با ابوبکر، به سـبب شـرایط حاکـم بر عصـر خویش خـودداری کرده اسـت؛ الارشـاد، ج۱، ص۱۸۹.

سوم: اخبار بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام به مدینه در بیستم صفر

شیخ مفید در مسار الشیعه و بعد از وی شیخ طوسی در مصباح المتهجد و علامه حلی در العدد القویه[1] و منهاج الصلاح[2] و کفعمی در کتاب مصباح،[3] نه‌تنها به جریان ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا اشاره نکرده‌اند، بلکه تصریح کرده‌اند که روز بیستم صفر، اهل‌بیت علیهم‌السلام از شام به مدینه بازگشتند.

نقد

در منابع یاد شده، هیچ تصریحی بر حضور نداشتن اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا نشده است؛ بنابراین ممکن است گزارش‌هایی از حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا وجود داشته (همانند گزارشی که ابوریحان نقل کرده) است که یا به دست آنان نرسیده یا رسیده، اما به دلایلی به آن استناد نکرده‌اند.

افزون بر این، چنان‌که اشاره شد، ابوریحان و بعد از او شیخ بهائی تصریح کرده‌اند که روز اربعین، اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا حضور داشتند.

چهارم: بیان نکردن دیدار جابر با اهل‌بیت علیهم‌السلام

در روایت کتاب‌های بشارة المصطفی مقتل الحسین خوارزمی و مصباح الزائر که جریان زیارت جابر را در روز اربعین گزارش کرده‌اند، از ملاقات وی با اهل‌بیت علیهم‌السلام سخنی به میان نیاورده‌اند؛ درحالی‌که اگر چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده بود، به یقین گزارش می‌شد.

نقد

اولاً: چنان‌که اشاره شد، برخی از منابع به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام از سوی اهل‌بیت علیهم‌السلام اشاره کرده‌اند.

---

۱. العدد القویه، علامه حلی، ص۲۱۹.

۲. این اثر، تلخیص کتاب مصباح المتهجد است که محدث نوری در کتاب دارالسلام از آن نقل می‌کند.

۳. المصباح، شیخ ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، صص۴۸۹ و ۵۱۰.

ثانیاً: به نظر می‌رسد که یا جابر بن عبدالله انصاری، دست کم دو بار موفق به زیارت قبر امام علیه السلام شده است (یک بار با عطیه عوفی که طبری، خوارزمی و ابن طاووس در مصباح الزائر، آن را گزارش کرده‌اند و بار دیگر که ابن نمای حلی و سید ابن طاووس، گزارشگر آن بودند) یا چون بنای سید ابن طاووس (همانند شیخ مفید) بر اختصار و گزینش حوادث بوده و آنچه از دیدگاه وی اهمیت داشته، مسئله دیدار جابر با اسیران بوده، نه چگونگی برآمدن جابر به کربلا، از این‌رو جابر، اهل‌بیت علیهم السلام را دیدار می‌کند، اما خبری از همراهی وی با عطیه نیست.

پنجم: حرکت اهل‌بیت علیهم السلام از راه سلطانی

محدث نوری بر این باور است که مسیر حرکت اهل‌بیت علیهم السلام از کوفه به شام، یا از راه سلطانی بوده است یا از راه بادیه. وی برای اثبات حرکت آنان از راه سلطانی، دلایل و شواهد ذیل را می‌آورد:

۱. اگرچه اصل مقتل ابومخنف در دست نیست و آنچه موجود است، دستخوش تغییراتی شده و آن را از اعتبار و اعتماد انداخته است، ولی آنچه نسخه‌های متعدد این کتاب بر آن متفق هستند، آن است که اهل‌بیت علیهم السلام را از راه تکریت و موصل و نصیبین و حلب که راه سلطانی است، به شام برده‌اند. بیشتر این راه آباد است و از دهکده‌های بسیار و شهرهای آباد می‌گذرد و از کوفه تا شام، حدود چهل منزل دارد و قضایای متعدد و برخی کرامات از قبیل قضیه راهب قنسرین و نیز کراماتی از سر مبارک در ایام سیر، از آن راه رخ داده است؛ چنان‌که قطب راوندی[۱] (۵۷۳ه.ق)، ابن شهر آشوب[۲] (۵۸۸ه.ق) به نقل

۱. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج۲، ص۵۷۸.
۲. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، ج۴، ص۶۷.

از خصائص نطنزی و سبط ابن جوزی[۱] (۶۵۴هـ.ق) نوشته‌اند که نمی‌توان همه آنها را نادرست دانست؛ به‌ویژه آنکه در برخی از آنها، انگیزه‌ای برای جعل وجود نداشته است.

۲. عماد الدین طبری در کتاب کامل بهائی، ضمن گزارش حرکت اسیران، از نام چند شهر چنین یاد می‌کند که بیانگر راه سلطانی است: «در آن سیر به آمد، موصل، نصیبین، بعلبک، میافارقین و شیزر عبور نمودند». همچنین ماجراهایی را در منازل نقل کرده است.[۲] بنابراین با توجه به مسیر حرکت و در نظر گرفتن کمترین مدت زمان توقف اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام، بازگشت در اربعین اول، از محالات و ممتنعات است.

محدث نوری درباره احتمال حرکت اسیران از راه بادیه می‌گوید: «اما اگر بپذیریم که مسیر حرکت از بیابان بوده است، باز هم بازگشت در اربعین اول ممتنع است، چراکه حد فاصل بین کوفه تا شام، مستقیماً ۱۷۵ فرسنگ (۱۰۵۰ کیلومتر) است». ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کوفه، روز دوازدهم محرم و ورود آنان به کاخ پسر زیاد، روز سیزدهم بوده است؛ بنا به گفته ابن‌طاووس در اقبال، رفتن قاصد از کوفه تا شام و بازگشت وی به کوفه، کم‌تر از بیست روز امکان ندارد. مسئله اعزام پیک و بازگشت او را مورخانی همچون ابن اثیر نیز در کامل آورده‌اند.[۳] اما احتمال فرستادن کبوتر نامه‌رسان نیز وجود ندارد؛ چون در آن دوره، این کار معمول نبوده و نخستین بار، این کار از سوی نورالدین محمود بن زنگی در سال ۵۶۵هـ.ق صورت گرفت.

---

۱. تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، ص۲۶۴.

۲. کامل بهائی، ج۲، صص۲۹۱ و ۲۹۲. طبری در کتاب یاد شده، از مسیر بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام سخنی نگفته است؛ اما به اختصار مسیر حرکت آنان از کوفه به شام و برخی از حوادث بین راه را آورده است.

۳. الکامل فی التاریخ، ج۳، ص۴۳۷.

بنابرایـن مـدت اقامـت یـک ماهه در شـام (چنان که ابن طاووس نوشـته اسـت) و طـی کردن هشـت فرسـنگ (حـدود ۵۰ کیلومتر) در شـبانه روز، مسـتلزم آن اسـت که ۲۲ روز در راه باشـند کـه در مجمـوع، بیش از چهل روز طول کشـیده اسـت. البته این مـدت بـرای قافله‌ای کـه زنان، کودکان و ضعیفان را به همراه دارد، میسـر نبوده اسـت؛ درحالی‌کـه حضـور در کربـلا، بیش از زمان یادشـده را می‌طلبیده اسـت.

نقـد: در پاسـخ ایـن اشـکال بایـد گفـت کـه یکـی از مسـائل مبهـم و نامشـخص در تاریـخ عاشـورا، تشـخیص مسـیر حرکـت کاروان اهل‌بیـت علیهم‌السلام از کوفـه بـه دمشـق اسـت. منابـع تاریخـی متقـدم، هیـچ خبـر معتبری کـه مسـیر حرکـت کاروان اسـیران از کوفـه بـه سـوی شـام را مشـخص کنـد، گـزارش نکرده‌انـد؛ امـا بـا مراجعـه بـه منابـع تاریخـی کهـن و نقشـه‌های جغرافیـای ایـن منطقـه، می‌تـوان بـه ایـن نتیجـه رسـید کـه در آن زمـان، در مجمـوع سـه مسـیر بـرای رسـیدن بـه شـام وجـود داشـته اسـت:

مسـیر اول: مسـیر سـلطانی و آبـاد بـود کـه از کنار برخی شـهرها می‌گذشـت؛ این همـان راهـی اسـت که محـدث نوری با استشـهاد بـه گفته عمـاد الدین طبـری، از آن سـخن بـه میان آورده اسـت. همچنین یکـی از محققان معاصر با بررسـی و مطالعه این مسـئله، مسـیر حرکـت کاروان اهل‌بیـت علیهم‌السلام به شـام از این راه را چنین نوشـته اسـت: «**تکریـث، موصـل، لبـا، محیـل، تل اعفـر، نصیبین، حـران، معرة النعمان، شـیزر، کفر طـاب، حماة حمص و دمشـق**».[۱]

فرهاد میرزا، از شهرهای این مسیر با تفصیل بیشتری چنین یاد کرده است:

حصاصـه، تکریـث، اعمـی، دیـر عـروة، صلیتـا، وادي الفحلـة، وادي النخلـة، آرمینیـاء، لینـا، کحیـل، جهیته، موصـل، تل اعفـر، سـنجار، نصیبین، عـین الوردة،

۱. زندگانی علی بن الحسین علیه‌السلام، سید جعفر شهیدی، ص۶۲.

رقـه، جوسـق، بـشر، یـسر، حلـب، سرمـین، قنسریـن، معـرة النعـمان، شـیزر، کفر طالـب، سـیبور، عقـر، حمـاة حمـص، بعلبـک و دمشـق.[1]

بنابرایـن کاروان اسـیران بـرای رسـیدن بـه دمشـق، از راه تکریـت به شـمال عراق رفته و سـپس وارد ایالت جزیره (شـمال عراق کنونی و شـمال شـرقی سـوریه) شـده اسـت؛ پـس از آن از راه موصـل بـه نصیبیـن رفتـه و در نـوار مـرزی کنونـی ترکیـه و سـوریه، بـه حران رسـیده‌اند؛ سـرانجام با طی کردن مسـیر ۱۵۰۰ کیلومتـر و در نهایت عبور از مناطق غربی سـوریه و پشـت سـر گذاشـتن مناطق و شـهرهایی همانند حلب، معـرة النعمـان، حماة و حمص، وارد دمشـق شـده‌اند.

مسـیر دوم: مسـیر مسـتقیم کوفه به شـام اسـت که از منطقه بادیة الشـام می‌گذرد. ایـن مسـیر را اگرچـه محدث نـوری احتمال داده اسـت، اما عبـور کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام از ایـن راه بـا قراین و شـواهد تاریخی، هم‌سـو و موافق نیسـت؛ چنان‌که بـا این جمله از سـخنان حضـرت زینب علیهاالسلام خطاب به یزید نیز سـازگار نیسـت:

امـن العـدل یابـن الطلقاء تخدیـرک حرائرک و اماتک و سـوقک بنات رسـول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله سـبایا قـد هتکت سـتورهن و ابدیـت وجوههن تحدوا بهـن الاعداء من بلـد الی بلد و سـتشرفهن اهل المناقل.[2]

ای فرزنـد آزادشـدگان! آیـا از عدالـت اسـت کـه زنـان و کنیزانـت را در سـرایت در پشـت پـرده جـای دهـی، امـا دختـران رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در میـان نامحرمـان بـه صـورت اسـیر حاضـر نمایـی کـه بـه پوشـش آنـان تعـرض شـود و صورت‌هایشـان نمایـان باشـد و دشـمنان، آنـان را از شـهری بـه شـهر دیگـر ببرنـد و مـردم، آنـان را ببیننـد.

---

۱. قمقام زخار و صمصام تبار، فرهاد میرزا معتمد الدوله، ج۲، صص۵۴۸ ـ ۵۵۰.

۲. الاحتجـاج، ابومنصور طبرسـی، ج۲، ص۳۵؛ مقتل الحسـین، ج۲، ص۷۲؛ بحارالانـوار، ج۴۵، صص۱۳۴ و ۱۵۸؛ بلاغـات النسـاء، ابوالفضـل احمد بن ابی طاهـر طیفور، ص۳۹ (بـا تفاوت‌هایـی در عبارات).

بدیهی است که اگر مسیر کاروان اسیران از صحرای سوزان و بدون آبادی بادیة الشام بود، حضرت زینب علیها السلام باید از تشنگی و گرسنگی طفلان امام علیه السلام و دیگر همراهان و مسائلی از این قبیل انتقاد و شکایت می‌کرد، نه از گذشتن از شهرها و قرار گرفتن در معرض دید بیگانگان. همچنین در گزارش ابن اعثم و خوارزمی درباره مسیر حرکت از کوفه به شام، تصریح شده است که اسرای اهل‌بیت علیهم السلام همانند اسیران ترک و دیلم، از شهری به شهری برده شدند.[1]

مسیر سوم: مسیر معمول و مرسوم بین کوفه و شام است؛ یعنی مسیری که از ساحل غربی رود فرات و از شهرهایی چون انبار، هیت، قرقیسیا، رقه و صفین می‌گذرد. این راه، همان راهی است که سپاه امیرمؤمنان علیه السلام، آن را برای جنگ با معاویه پیمود.[2] همچنین لشکریان معاویه در رویارویی با سپاه امام حسن علیه السلام برای رسیدن به مسکن، از این راه عبور کردند. این مسیر نه به درازی و طولانی مسیر سلطانی است و نه مشکلات مسیر کویر بی‌آب و سوزان را دارد.

بنابراین به نظر می‌رسد انتخاب این مسیر میانه، از احتمال بیشتری برخوردار باشد. البته شواهد موجود و کراماتی که در خصوص سر امام علیه السلام و اهل‌بیت علیهم السلام در شهرهای حلب، قنسرین، حماة، حمص و دیر راهب نقل شده است، به این دلیل که مشترک بین دو مسیر سلطانی و میانه است، نمی‌تواند شاهدی برای یکی از دو راه به شمار آید؛ اگرچه در صورت قوت آنها، دلیلی دیگر بر منتفی بودن مسیر حرکت کاروان از راه بادیة الشام است.

از آنچه گذشت، روشن شد که اگرچه احتمال رفتن اهل‌بیت علیهم السلام به شام از

---

۱. الفتوح، ج۵، ص۱۲۷؛ مقتل الحسین، ج۲، ص۶۲.

۲. وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، ص۱۳۴؛ موسوعة الامام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، محمد محمدی ری شهری، ج۶، ص۵۵.

مسـیر اول منتفـی نیسـت، امـا دلایـل متقن و شـواهد محکم بر ایـن امر وجـود ندارد. بنابرایـن، دیگـر نوبـت بـه محاسـبات مسـافت بیـن دو منطقه شـام و عراق و بررسـی طـول ایـن مسـیر نمی‌رسـد؛ همچنـان کـه احتمـال مسـیر سـوم بـه سـبب کوتاهی و معمول و مرسـوم بودن آن، بیشـتر اسـت. افزون بر این، چنان‌که در پاسـخ اشـکال اول محـدث نوری گذشـت، یکـی از محققان معاصر، شـواهد تاریخی زیادی آورده اسـت کـه برخـی از افـراد، فاصلـه بیـن کوفه تا شـام را حـدود ده روز و حتی کم‌تـر از چهار روز طـی کرده‌انـد؛ از ایـن رو اگرچـه حرکت کاروان اسـیران (آن هم با شـرایط خاص خـود)، کندتـر از طـی کـردن مسیر از سـوی یک نفر بـوده اسـت، اما دیگـر نمی‌توان محـال بـودن طـی کردن مسـیر کوفه بـه شـام را در مـدت ده روز یا در نهایـت اندکی بیشـتر، از منکـر آن پذیرفت.

ششم: چرا جابر اولین زائر شمرده شده است؟

ششـمین اسـتدلال محـدث نـوری آن اسـت کـه اگر اهل‌بیـت علیهم‌السلام و جابـر در یک روز، بلکـه در یـک زمـان به زیارت قبر امام حسـین علیه‌السلام نائل شـدند، پس چـرا جابر را نخسـتین زائر امام علیه‌السلام دانسـته و این مسـئله را از مناقب وی شـمرده‌اند؟

نقـد: از ظاهر سـخن ابن طاووس اسـتفاده می‌شـود که جابر، زودتـر از اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا رسـیده باشد:

فوصلـوا الی موضـع المـصرع فوجـدوا جابـر بن عبـدالله الانصـاري و جماعـة من بني هاشـم و رجـالاً مـن آل رسـول الله قـد وردوا لزيـارة قبر الحسـين علیه‌السلام فوافـوا في وقت واحـد و تلاقوا.[1]

بنابرایـن جابـر پیـش از اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربـلا رسـید، امـا گویـا وی از عبـارت

---

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ص۱۹۶.

«**فوافوا في وقت واحد**»، هم‌زمانی ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام با جابر به کربلا را برداشت کرده است؛ درحالی‌که با ملاحظه دو تعبیر «فوصلوا» و «فوجدوا»، روشن می‌شود که تعبیر «**فوافوا**»، ناظر به اجتماع آنان برای گریه و عزاداری در یک زمان است، نه هم‌زمانی حضور آنان در کربلا. از این‌رو ممکن است جابر پیش از ایشان به کربلا رسیده باشد و گروهی از بنی‌هاشم، پس از جابر و پیش از ورود اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام به کربلا رسیده باشند.

هفتم: فرجام اسرا

محدث نوری در آخرین دلیلش، سه نکته را بیان کرده است:

۱. در شام سخنی از بازگشت به کربلا نبود؛ چراکه پس از پشیمانی ظاهری یزید، وی خاندان امام علیه‌السلام را بین اقامت در شام یا رفتن به مدینه مخیر کرد که اهل‌بیت علیهم‌السلام بازگشت به مدینه را برگزیدند و در آنجا اصلاً سخنی از رفتن به کربلا نبود.

۲. هیچ قدرِ مشترکی بین راه شام به مدینه و شام به عراق وجود ندارد؛ چنان‌که کسانی که این راه‌ها را رفته‌اند، به این امر (وجود نداشتن راه مشترک) معترف هستند.

۳. با پلیدی ذاتی و خبث باطنی یزید، بعید بود که اگر آنان درخواست بازگشت به کربلا را می‌دادند، او بپذیرد.[1]

پاسخ

استبعادهایی که در این دلیل بیان شده است، استوار به نظر نمی‌رسد؛ اما درباره نکته اول و سوم، چنان‌که منابع تصریح کرده‌اند، یزید از رفتار خود با

---

۱. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، صص۲۲۹ و ۲۴۳.

اهل‌بیت علیهم‌السلام اظهار پشیمانی کرد و تقصیر کشتن امام علیه‌السلام و یارانش را به گردن ابن زیاد انداخت. یکی از پیامدهای این ندامت، آن بود که اهل‌بیت علیهم‌السلام را آزاد گذاشت تا در شام بمانند یا به مدینه بروند و چون آنان رفتن به مدینه را اختیار کردند، به فرستادگان خود که اسیران را همراهی می‌کردند، دستور داد که با آنان، خوش‌رفتاری کرده و هر جا و هر زمان که خواستند فرود آیند، با آنان موافقت کنند.[۱] بنابراین اگر اهل‌بیت علیهم‌السلام در دمشق چنین تقاضایی را از یزید کرده باشند، طبیعی است که یزید با توجه به تغییر اوضاع و شرایط و در نتیجه دگرگونی رویه و رفتارش نسبت به اسرا، ناچار بود این درخواست بپذیرد؛ هر چند این سازگاری، با پلیدی ذاتی او مطابق نباشد، هم چنان که اگر اهل‌بیت علیهم‌السلام پس از خروج از دمشق، از مأموران یزید خواسته باشند که آنان را به کربلا ببرند، آنان باید طبق فرمان یزید (چنان‌که ابن‌سعد نوشته است) اطاعت کنند.

بنابراین اگر در شام سخنی از کربلا رفتن به میان نیامده است، چنان‌که اشاره شد یا به این سبب بوده است که اهل‌بیت علیهم‌السلام پس از خروج از دمشق، چنین درخواستی کردند و اساساً چنین درخواستی در شام مطرح نبود یا اگر نزد یزید چنین تقاضایی را مطرح کردند، چون مدینه مقصد نهایی بود و کربلا به منزلهٔ یکی از منازل بین راه به حساب می‌آمده، سخنی از رفتن به کربلا به میان نیامد و یزید (با توجه به تعبیر ابن سعد) اجازه فرود آمدن در کربلا را نیز صادر کرد. بنابراین، پرسش یزید از اهل‌بیت علیهم‌السلام ناظر بر محل اقامت دائمی است؛ از این‌رو منافات ندارد که قاصد مدینه، از کربلا عبور کند.[۲]

---

۱. ترجمة الحسين علیه‌السلام و مقتله، محمد بن سعد، ص۱۹۳؛ ترجمه الامام الحسين علیه‌السلام، ابن عساكر، ص۳۴۰.

۲. در این باره ر.ک: الكرب الحسيني فی الشام و منه الی المدينة المنورة، محمد امين امينی، ج۶، صص۳۰۸ و ۳۰۹.

از آنچه گفته شد، درخواست اسیران مبنی بر رفتن به کربلا، چه در دمشق بوده باشد، چه در خارج آن، هیچ اشکالی در پی ندارد.

اما درمورد اینکه قدرِ مشترکی بین راه مدینه و عراق وجود ندارد، باید بررسی کرد که مسیر بازگشت اسیران، از کدام راه بود؟ در این باره باید گفت، منابع تاریخی سکوت کرده‌اند. البته برخی اندیشمندان شیعه همچون ابن‌نما و ابن‌طاووس که به ملاقات اهل‌بیت علیهم‌السلام با جابر در کربلا تصریح کرده‌اند، گویا بر این باور بودند که مسیر شام به مدینه، از عراق می‌گذشت؛ چنان‌که گفته‌اند، چون کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام از عراق عبور داده شده، اهل‌بیت علیهم‌السلام به راهنما گفتند که ما را به کربلا ببر.[1] این در حالی است که طبق گزارش جغرافی‌دانان متقدم، اصلاً راه شام به مدینه (یا به طور کلی حجاز) از راه شام به عراق، از ابتدای مسیر جدا بوده است؛ چنان‌که ابن خردادبه (حدود ۳۰۰ه‍.ق) مسیر کوفه (که نزدیک کربلا بود) به دمشق را در قرن چهارم چنین نوشته است: «حیره، قطقطانه، بقمه، ابیض، حوشی، جمع خطی، جبه قلوفی، رواری ساغده، بقیعه، اعناک، اذرعات، منزل، دمشق».[2]

و نیز همو و ابن رسته، مسیر دمشق به مدینه را چنین نگاشته‌اند: «منزل، ذات المنازل، سرغ، تبوک، محدثه، اقرع، جنینه، حجر، وادی القری، رحبه (رحیبه) ذی المروة، مر، سویداء، ذی خشب، مدینه».[3]

اگرچه اکنون هیچ نام و نشانی از منازل و مناطق یاد شده در منطقه عراق و شام

---

۱. عبارت ابن نما در این باره چنین است: «**و لما مر عیال الحسین علیه‌السلام بکربلاء**» (مثیر الاحزان، ص۸۶) ابن طاووس نیز چنین نگاشته است: «**و لما رجع نساء الحسین علیه‌السلام و عیاله من الشام و بلغوا العراق قالوا الدلیل مر بنا علی طریق کربلا**». اللهوف، ص۱۱۴.

۲. مسالک و ممالک، ص۸۴.

۳. همان، ص۱۴۰؛ الاعلاق النفیسه، احمد بن عمر بن رسته، ص۲۱۴.

وجـود نـدارد و نیـز بـر روی نقشـه‌های جغرافیایی، اثـری از آنها به چشـم نمی‌خورد، امـا چنان‌کـه از ایـن دو گـزارش اسـتفاده می‌شـود، تنهـا نقطـه مشـترک بین دو مسـیر کوفـه و مدینـه، مکانـی به نام «منزل» اسـت و از آنجـا راه مدینه از کوفه جدا می‌شـود. از ایـن‌رو اگـر نپذیریـم که اهل‌بیت علیهم‌السلام از همان شـهر دمشـق و دربـار یزید قصد رفتن بـه کربـلا را داشـته‌اند، ممکن اسـت آنـان از ایـن نقطه مشـترک، قصد رفتـن به کربلا را کرده باشـند.

بنابراین اگر از سـخن ابن‌نما و ابن طاووس چنین برداشـت شـود که آنان مسـیری مشـترک و طولانـی بـرای مسـیر شـام بـه مدینـه و کربـلا قائـل شـده‌اند، نمی‌توانـد تعبیـر ایـن دو اندیشـمند در ایـن بـاره درسـت باشـد؛ مگر آنکه گفته شـود که اساسـاً اهل‌بیـت علیهم‌السلام از همـان راهـی کـه به شـام برده شـدند، به عراق بازگشـتند کـه البته این احتمـال در صورتـی می‌توانـد بـر واقع منطبق باشـد کـه اهل‌بیت علیهم‌السلام یا از همـان دربار یزیـد، مسـئله رفتـن بـه مزار امـام حسـین علیه‌السلام را نـزد وی مطـرح کـرده و از او در این بـاره موافقـت گرفتـه باشـند یا دسـت‌کم پیـش از ترک تنها نقطه مشـترک مسـیر کوفه و مدینـه، یعنـی اقامتـگاه «منزل»، بـه صورتی موافقـت او را احراز کرده باشـند. در غیر ایـن صـورت، منطقـی بـه نظر نمی‌رسـد که اهل‌بیـت علیهم‌السلام بدون هیـچ انگیـزه‌ای، از راه عـراق به مدینـه بازگردند.

شواهد دیگر

از مجمـوع آنچـه نوشـته شـد، امـکان حضـور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در اربعیـن سـال ۶۱هـ.ق بـر مـزار امـام علیه‌السلام اثبـات شـد؛ امـا آیـا در خـارج نیـز چنیـن حادثـه‌ای اتفـاق افتـاده اسـت؟ در پاسـخ بایـد گفت، چنان‌که نوشـته شـد، برخـی نویسـندگان همانند ابوریحـان بیرونـی و شـیخ بهائـی، تصریـح کرده‌انـد که حضـور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در روز

بیستم صفر بوده است. افزون بر این، قراین و شواهد دیگری برای اثبات این مسئله وجود دارد که می‌توان به آن استناد کرد که عبارت‌اند از: محل دفن سر امام علیه‌السلام، الحاق سر امام علیه‌السلام به بدنش از سوی امام سجاد علیه‌السلام در روز اربعین و وجه استحباب زیارت اربعین.

۱. محل دفن سر امام علیه‌السلام: در اینکه سر امام حسین علیه‌السلام کجا دفن شده است، منابع تاریخی شیعه و سنی، گزارش‌های گوناگونی آورده‌اند؛ تا آنجا که شش قول در این باره گفته شده است:

قول اول: سر به بدن ملحق شد. این قول مشترک میان شیعه و سنی است. علمای شیعه از جمله شیخ صدوق (۳۸۱هـ.ق)، سید مرتضی (۴۳۶هـ.ق)، فتال نیشابوری (۵۰۸هـ.ق)، ابن نمای حلی، سید ابن طاووس (۶۶۴هـ.ق)، شیخ بهائی و مجلسی، این قول را بیان کرده‌اند.

شیخ صدوق و پس از او، فتال نیشابوری در این باره می‌نویسند: «علی بن حسین علیهماالسلام، همراه زنان (از شام) خارج شد و سر حسین علیه‌السلام را به کربلا بازگرداند».[۱]

سید مرتضی در این باره می‌گوید: «روایت کرده‌اند که سر امام حسین علیه‌السلام با جسد در کربلا دفن شد».[۲]

ابن شهر آشوب، بعد از نقل سخن فوق از سید مرتضی، از قول شیخ طوسی نقل کرده است که به همین سبب (ملحق کردن سر امام علیه‌السلام به بدن و دفن آن) زیارت اربعین (از جانب امامان) توصیه شده است.[۳]

سید ابن طاووس نوشته است: «اما سر حسین علیه‌السلام، روایت شده که سر،

---

۱. الامالی، ص۲۳۲؛ روضة الواعظین، ص۱۹۲؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۴۰.

۲. رسائل المرتضی، سید مرتضی، ج۳، ص۱۳۰.

۳. مناقب آل ابی‌طالب، ج۴، ص۸۵؛ بحارالانوار، ج۴۴، ص۱۹۹.

برگردانده شد و در کربلا با جسد شریفش دفن شد و عمل اصحاب، بر این معنا بوده است».[۱]

مجلسی، یکی از وجه‌های استحباب زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین را الحاق سرهای مقدس به اجساد از سوی علی بن حسین علیهما السلام بیان کرده است.[۲] وی در جای دیگر، بعد از نقل اقوال دیگران در این باره می‌نویسد: «مشهور بین علمای امامیه آن است که سر امام علیه السلام، همراه بدن دفن شده است».[۳]

برخی اندیشمندان اهل سنت نیز این قول را بیان کرده‌اند:

ابوریحان بیرونی (۴۴۰هـ.ق) در این باره می‌نویسد: «**و في العشرين رد رأس الحسين** علیه السلام **الى مجثمه حتى دفن مع جثته**»[۴]؛ «در روز بیستم (صفر)، سر حسین علیه السلام به بدنش ملحق و با آن دفن گردید».

قرطبی (۶۷۱هـ.ق) می‌نویسد: «امامیه می‌گویند که سر حسین علیه السلام پس از چهل روز به کربلا بازگردانده و به بدن ملحق شد و این روز نزد آنان معروف است و زیارت در آن روز را زیارت اربعین می‌نامند».[۵]

قزوینی نیز نگاشته است: «روز اول ماه صفر، عید بنی امیه است؛ چون در آن روز سر حسین علیه السلام را به دمشق وارد ساختند و در روز بیستم آن ماه، سر ایشان به بدن، بازگردانده شد».[۶]

مناوی (۱۰۳۱هـ.ق) نوشته است: «امامیه می‌گویند، پس از چهل روز از شهادت،

---

۱. مثیر الاحزان، ص۸۵.
۲. بحارالانوار، ج۹۸، ص۳۳۴.
۳. همان، ج۴۵، ص۱۴۵.
۴. الآثار الباقیة عن القرون الخالیه، بیرونی، ص۳۳۱.
۵. التذکرة فی امور الموتی و امور الآخره، محمد بن احمد قرطبی، ج۲، ص۶۶۸.
۶. عجائب المخلوقات و الحیوانات و غرائب الموجودات، ص۴۵.

سـر به بدن بازگردانده شـد و در کربلا دفن شـد».[1]

قول دوم: در کنار قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛[2]

قول سوم: مسجد رقه در کنار فرات؛

قول چهارم: بقیع نزد قبر مادرش فاطمه علیهاالسلام؛

قول پنجم: دمشق؛

قول ششم: قاهره.[3]

بررسـی و تأمـل در ایـن اقوال، ایـن نتیجه را در بردارد که دیـدگاه اول، یعنی الحاق سـر بـه بـدن، مشـهور و مـورد اعتمـاد و عمل علمای شـیعه اسـت؛ از ایـن‌رو می‌توان ایـن قـول را پذیرفـت و بنـا بـر گزارش‌های تاریخی، چنان‌که اشـاره شـد، ایـن الحاق در روز بیسـتم صفر سـال ۶۱ بود.

۲. الحـاق سـر به بـدن: این مسـئله از بازگشـت اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا جدا نیسـت؛ زیـرا چنان‌کـه گفتـه شـد، بنا بر قول مشـهور، ایـن کار از سـوی امام زیـن العابدین علیه‌السلام صـورت گرفـت[4] و هیـچ گـزارش تاریخـی وجـود نـدارد که امـام سـجاد علیه‌السلام در زمان دیگـری بـه کربـلا آمده باشـد. بنابرایـن، حضـور اهل‌بیت علیهم‌السلام بر قبـر امـام علیه‌السلام نیز باید روز اربعیـن اتفاق افتاده باشـد.

---

۱. فیض القدیر، عبدالرؤوف مناوی، ج۱، ص۲۰۵.

۲. کامـل الزیـارات، ص۸۴؛ الکافـی، ج۴، صـص ۵۷۱ و ۵۷۲؛ تهذیـب الاحـکام، ج۶، صـص۳۵ و ۳۶؛ مناقب آل ابی‌طالـب، ابن شـهر آشـوب، ج۴، ص۸۵.

۳. تذکـرة الخـواص، صـص۲۶۵ و ۲۶۶؛ اعیان الشـیعه، ج۱، صص۶۲۶ و ۶۲۷؛ لواعج الاشـجان، سـید محسـن امیـن عاملـی، صـص۲۴۷ و ۲۵۰؛ الرکب الحسـینی فی الشـام و منه الـی المدینة المنـورة، ج۶، صص۳۲۱ و ۳۳۷. قاضـی طباطبائـی ضمـن اشـاره بـه اقوال در ایـن موضوع و دفـاع از قول به الحاق سـر به بـدن، اقوال دیگـر را در ایـن بـاره نقد و بررسـی کرده اسـت. ر.ک: تحقیـق دربـارهٔ اول اربعین حضرت سیدالشـهدا علیه‌السلام، ص۳۰۳ بـه بعد.

۴. بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۴۵؛ جلاء العیون، مجلسی، ص۴۰۷.

۳. وجـه اسـتحباب زیـارت اربعیـن: درباره وجه اسـتحباب زیارت اربعیـن، دو امر بیان شـده اسـت: یکی روایت امام عسـکری علیه‌السلام اسـت کـه در آن، زیـارت اربعین یکی از علایـم مؤمـن دانسـته شـده و دیگـری تعلیـم زیـارت اربعین بـه صفوان بـن مهران جمّـال از سـوی امـام صـادق علیه‌السلام اسـت. پرسشـی کـه در این بـاره مطرح می‌شـود، آن اسـت کـه آیـا وجـه و انگیـزه اسـتحباب، می‌توانـد تنهـا عامـل حضـور یـک صحابی بـر قبـر امـام حسـین علیه‌السلام در روز اربعیـن باشـد یـا در ایـن روز، بایـد وقایـع دیگـری اتفـاق افتـاده باشـد؟ بنابرایـن تنهـا الحاق سـر مطهر امام حسـین علیه‌السلام به بـدن و حضور اهل‌بیـت علیهم‌السلام (کـه در میـان آنان امـام معصوم، یعنی امام سـجاد علیه‌السلام نیز حضور داشـت) بـرای الحـاق سـر به بـدن و زیـارت قبر حضـرت امام حسـین علیه‌السلام، تنهـا می‌تواند وجه اسـتحباب زیـارت اربعیـن را توجیـه کنـد. چنان‌که مجلسـی، یکـی از وجـوه محتمل اسـتحباب زیـارت اربعیـن را همیـن موارد، بیان کرده اسـت[1] و شـیخ طوسـی نیز وجه توصیـه امامـان بـه زیـارت اربعین را مسـئله الحاق سـر به بدن دانسـته اسـت.[2]

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشـت، روشـن شـد که اگرچـه از نظر اخبار تاریخـی و حدیثی، اثبـات حضـور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در روز اربعیـن بر سـر مزار سیدالشـهدا علیه‌السلام چندان آسـان نیسـت، امـا بـا توجه بـه قراین و شـواهدی که برای حضـور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در کربلا در بیسـتم صفـر سـال ۶۱ بیـان شـد، پذیرفتنی اسـت که اهل‌بیـت امام حسـین علیه‌السلام در این روز، موفـق بـه زیارت مزار سیدالشـهدا علیه‌السلام شـده‌اند.

---

۱. بحارالانوار، ج۹۸، ص۳۳۴.
۲. مناقب آل ابی‌طالب، ج۴، ص۸۵.

منابع

۱. الآثار الباقية عن القرون الخاليه، ابوریحان بیرونی خوارزمی، بیروت، دارصادر، بی‌تا.

۲. الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علی طبرسی، تحقیق: سید محمد باقر خرسان، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶هـ.ق.

۳. الاخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰م.

۴. اختیار معرفة الرجال، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸هـ.ش.

۵. الاربعین الحسینیه، میرزا محمد اشراقی (ارباب)، چ۲، بی‌جا، اسوه، ۱۳۷۹ هـ.ش.

۶. «اربعین در فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام»، عبدالکریم پاک‌نیا، نشریه مبلغان، ش۵۲، ۱۳۸۳ هـ.ش.

۷. اربعین در فرهنگ اسلامی، رضا تقوی دامغانی، چ۱، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸هـ.ش.

۸. الارشاد، شیخ مفید، تحقیق: مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳هـ.ق.

۹. اسدالغابه، ابن اثیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹هـ.ق.

۱۰. الاعلاق النفیسة، احمد بن عمر، ابن رسته، ترجمه و تعلیق: حسین قره چانلو، چ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵هـ.ش.

۱۱. اعلام الوری بأعلام الهدی، ابوعلی فضل بن الحسن طبرسی، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، چ۱، قم، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۷هـ.ق.

۱۲. اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.

۱۳. الاقبال بالاعمال الحسنة فیما یعمل مرة فی السنه، سید ابن طاووس، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، چ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ه.ق.

۱۴. الامالی، شیخ صدوق، تحقیق: قم الدرسات مؤسسة البعثه، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۰۷ه.ق.

۱۵. امل الآمل، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق: سید احمد حسینی، بغداد، مکتبة اندلس، ۱۴۰۴ه.ق.

۱۶. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، چ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ه.ق.

۱۷. البدایة و النهایة، ابن کثیر دمشقی، تحقیق: علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ه.ق.

۱۸. بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی، مقدمه علی‌اکبر غفاری، چ۹، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۵ه.ش.

۱۹. بشارة المصطفی، عماد الدین ابوجعفر محمد بن ابی القاسم طبری، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، چ۱، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ه.ق.

۲۰. بلاغات النساء، ابن طیفور، تعلیق برکات یوسف هبود، بیروت، مکتبة العصریه، ۱۴۲۲ه.ق.

۲۱. تاریخ الامم و الملوک، محمد بن جریر طبری، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ه.ق.

۲۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام، سید محمد علی قاضی طباطبائی، چ۳، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ه.ش.

۲۳. تذکرة الخواص، سبط ابن جوزی، تقدیم: محمد صادق بحرالعلوم، تهران، مکتبة نینوی الحدیثه، بی‌تا.

۲۴. التذکرة فی امور الموتی و امور الآخره، محمد بن احمد قرطبی، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.

۲۵. ترجمة الامام الحسین علیه‌السلام، ابن عساکر، تحقیق: محمد باقر محمودی، قم، مجمع احیاء

الثقافة الاسـلامیه، ۱۴۱۴ه.ق.

۲۶. ترجمة الحسین علیه السلام و مقتله، محمد ابن سعد، تراثنا، ش۱۰، ۱۴۰۸ه.ق.

۲۷. توضیـح المقاصـد، محمـد بن حسـین بهائـی عاملی، قم، مکتبـة آیت الله مرعشـی نجفی، ۱۴۰۷ه .ق.

۲۸. تهذیـب الاحـکام، ابوجعفر محمد بن حسـن طوسـی، تحقیق: حسـن موسـوی خرسـان، چ۴، تهـران، دارالکتـب الاسـلامیة، ۱۳۶۵ه.ش.

۲۹. الثقات، ابن حبان حیدرآباد، مؤسسة الکتب الثقافیه، ۱۳۹۵ه.ق.

۳۰. جلاء العیون، محمد باقر مجلسی، چ۱، تهران، رشیدی، ۱۳۶۲ه.ش.

۳۱. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، چ۴، تهران، صدرا، ۱۳۶۴ه.ش.

۳۲. الخرائـج و الجرائح، شـمس‌الدین سـعید بن هبةالله ذهبی، قم، مدرسـة الامـام المهدی عجل الله تعالی فرجه، بی تا.

۳۳. چشـم انـدازی بـه تحریفـات عاشـورا (لؤلـؤ و مرجـان)، میـرزا حسـین نوری طبرسـی، تحقیـق: مصطفـی درایتـی، چ۱، قـم، انتشـارات احمـد مطهـری، ۱۳۷۹ه.ش.

۳۴. الدمـع السـجوم (ترجمـه نفـس المهمـوم)، شـیخ عباس قمـی، ترجمـه: شـعرانی، تهران، اسـلامیه، ۱۳۷۴ه .ق.

۳۵. رجـال الطوسـی، ابوجعفر محمد بن حسـن طوسـی، تحقیـق: جواد قیومـی اصفهانی، قم، مؤسسـة النشر الاسـلامی، ۱۴۱۵ه.ق.

۳۶. رسـائل المرتضـی، سـید مرتضـی، تقدیـم سـید احمـد حسـینی، قـم، دارالقـران الکریم، ۱۴۰۵ه .ق.

۳۷. الرکـب الحسـینی فی الشـام و منـه الی المدینة المنـوره، محمد امین امینـی، چ۱، قم، کوثر غدیر، ۱۳۸۱ه .ش.

۳۸. روضـة الواعظیـن، محمد بن فتال نیشـابوری، چ۱، بیروت، مؤسسـة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ه .ق.

۳۹. زندگانی علی بن الحسینعلیهما‌السلام، سید جعفر شهیدی، چ۶، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴هـ.ش.

۴۰. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، چ۲، تهران، دارالاسوة، ۱۴۱۶ه.ق.

۴۱. شخصیت‌های اسلامی شیعه، جعفر سبحانی، تحقیق و نگارش: مهدی پیشوایی، چ۲، قم، توحید، ۱۳۷۳ه.ش.

۴۲. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ابوحنیفه قاضی نعمان تمیمی مغربی، تحقیق: سید محمد حسین جلالی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی‌تا.

۴۳. الطبقات الکبری، محمد ابن سعد، بیروت، دارصادر، بی‌تا.

۴۴. عجائب المخلوقات و الحیوانات و غرائب الموجودات (چاپ شده در حاشیه کتاب حیاة الحیوان دمیری)، زکریا محمد بن محمود قزوینی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۴۵. العدد القویه، ابن مطهر حلی، تحقیق: سید مهدی رجایی، چ۱، قم، مکتبة آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ه.ق.

۴۶. الاعلاق النفیسه، احمد بن عمر، ابن رسته، ترجمه و تعلیق: حسین قره چانلو، چ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ه.ش.

۴۷. الفتوح، ابن اعثم کوفی، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ه.ق.

۴۸. الفروع من الکافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳ه.ش.

۴۹. فیض القدیر، عبدالرؤوف مناوی، چ۲، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۱ه.ق.

۵۰. قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، چ۱، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ه.ق.

۵۱. قمقام زخار و صمصام تبار، فرهاد میرزا معتمد الدوله، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷ه.ق.

۵۲. کامل بهائی، عماد الدین حسن بن علی طبری، تهران، مکتبة المصطفوی، بی‌تا.

۵۳. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، تحقیق جواد قیومی، چ۱، قم، مؤسسه نشر الفقاهه،

۱۴۱۷ه .ق.

۵۴. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، تحقیق: مکتب التراث، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ه .ق.

۵۵. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، چ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ه .ق.

۵۶. لواعج الاشجان، میرزا محمد اشراقی (ارباب)، بی‌جا، مکتبة بصیرتی، بی‌تا.

۵۷. اللهوف فی قتلی الطفوف، سید ابن طاووس، چ۱، قم، الانوار الهدی، ۱۴۱۷ه .ق.

۵۸. مثیر الاحزان، ابن نما حلی، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹ه .ق.

۵۹. المزار، شیخ مفید، تحقیق سید محمد باقر ابطحی، قم، مدرسة الامام المهدی، ۱۴۱۱ه .ق.

۶۰. مسار الشیعه (چاپ شده در جلد ۷ مؤلفات شیخ مفید)، شیخ مفید، تحقیق: مهدی نجف، چ۲، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ه .ق.

۶۱. مسالک و ممالک، ابن خردادبه، ترجمه: سعید خاکرند، چ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی، ۱۳۷۱ه .ش.

۶۲. المصباح، ابراهیم بن علی کفعمی، قم، منشورات رضی و زاهدی.

۶۳. مصباح الزائر، سید ابن طاووس، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.

۶۴. مصباح المتهجد، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ه .ق.

۶۵. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم خوئی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳ه .ق.

۶۶. المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، چ۲، قاهره، مکتبة ابن تیمیه، بی‌تا.

۶۷. مقتل الحسین، ابوالمؤید موفق بن احمد المکی خوارزمی (اخطب خوارزم)، تحقیق: محمد سماوی، چ۱، قم، دارانوار الهدی، ۱۴۱۸ه .ق.

۶۸. مناقـب آل ابی‌طالـب، ابـن شـهر آشـوب، تحقیـق: یوسـف بقاعـی، بیـروت، دارالاضـواء (افسـت ذوی القربـی)، ۱۴۲۱ه.ق.

۶۹. المنتخب من ذیل المذیل، محمد بن جریر طبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ه.ق.

۷۰. منتهـی الآمـال، شـیخ عباس قمـی، تحقیـق: ناصر باقـری بیدهنـدی، چ۱، قم، نشـر دلیل، ۱۳۷۹ه.ش.

۷۱. موسـوعة الامـام علی بـن ابی‌طالب علیه‌السلام، محمد محمدی ری‌شـهری، چ۱، قـم، دارالحدیث، ۱۴۲۱ه.ق.

۷۲. وقعـة صفیـن، نصـر بن مزاحـم منقـری، تحقیق: عبدالسـلام محمـد هـارون، چ۲، بی‌جا، مؤسسـة العربیـة الحدیثـه، ۱۳۸۲ه.ق.

تحقیقی درباره اربعین حسینی

محمد تقی سبحانی‌نیا[1]

تاریخ در آیینه پژوهش، تابستان ۱۳۸۴، شماره ۶

چکیده

مسئله اربعین سیدالشهداعليه‌السلام و اینکه آیا خاندان آن حضرت، پس از رهایی از اسارت یزید، قصد عزیمت به کربلا را داشته و نیز آیا توانسته‌اند در آن روز به زیارت آن مضجع شریف نایل آیند و مرقد مطهرش را زیارت کنند، از جمله مسائلی است که از دیرباز، صاحب نظران درباره آن اختلاف نظر داشته و هر یک با استشهاد به دلایل تاریخی، برای اثبات یا نفی آن تلاش کرده‌اند. در این مقاله با توجه به متون تاریخی معتبر، احتمالات ممکن را تبیین کرده و ضمن بیان نظر مدافعان این واقعه، دیدگاه خود را مبنی بر نبود دلیل کافی و مطمئن بر مسئله اربعین سیدالشهداعليه‌السلام تبیین خواهیم نمود. همچنین امکان رسیدن کاروان اسرا به کربلا در اربعین اول را نیز تقریباً ناممکن دانسته و در پایان، دلیل الحاق سر مطهر امام حسینعليه‌السلام به جسم شریفش را خدشه‌پذیر دانسته و وجود حدیث شریفی که

---

۱. کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی.

زیـارت اربعیـن را از علائـم مؤمنان می‌شـمارد، برای اسـتحباب و فضیلـت آن زیارت کافی دانسـته‌ایم.

کلید واژگان: اربعین، کربلا، حسین علیه السلام، شهادت، اهل‌بیت علیهم السلام، اسارت، کوفه، شام.

مقدمه

ورود خانـدان مکـرم سیدالشـهدا بـه کربـلا، در راه بازگشـت از شـام بـه مدینه در روز اربعیـن و الحـاق سـر مقدس اباعبدالله الحسـین علیه السلام بـه پیکر مطهـرش در آن روز، یکـی دیگـر از وقایع مبهم واقعه عاشـورا و حوادث پس از آن اسـت. به‌راسـتی اگرچه حادثـه عاشـورا، دلخراش‌تریـن و غمبارترین حادثه‌ای اسـت که در طـول تاریخ، قلب شـیعیان و دوسـتداران خانـدان عصمـت و طهارت را جریحه‌دار سـاخته و جا داشـت کـه تمامـی وقایـع آن، بـدون هیـچ کـم و کاسـتی در کتاب‌هـای تاریـخ نقل شـود، اما از آنجـا کـه هـم در زمـان وقـوع حادثـه عاشـورا و هـم پـس از آن، شـیعیان علـی بن ابی‌طالـب و فرزنـدان معصومـش، زیر بیشـترین فشـارها و آزارها بوده و سـخت‌ترین شـکنجه‌ها و تحریم‌هـا را متحمـل شـدند و عملاً در حاشـیه قرار گرفتـه بودند، هرگز امـکان ضبـط و نقـل وقایـع غمبـار عاشـورا و آنچـه بـر خانـدان مکـرم سیدالشـهدا گذشـت، پدید نیامد.

به‌راسـتی وقتـی تاکنـون بـه طـور قطـع و یقیـن، سرنوشـت سـر مقـدس اباعبدالله الحسـین علیه السلام کـه در واقـع یکـی از مهم‌تریـن امـوری اسـت که بایـد به آن توجـه کرد، روشـن نشـده اسـت و اقـوال دربـاره دفن سـر مطهر آن حضـرت، مختلف و متشـتت اسـت، چگونـه می‌تـوان انتظـار داشـت وقایـع ریـز و درشـت دیگری همچـون مدت حبـس خانـدان سیدالشـهدا در کوفـه، روز حرکـت از کوفـه و مسـیر حرکـت آنـان از کوفه تا شـام، میزان اقامت آنان در شـام و بالاخره مسـیر بازگشـت آنان، به درسـتی و

روشـنی و بـدون هیچ‌گونـه اختلافـی ثبت و ضبط شـده باشـد؟

می‌دانیـم کـه بخـش اعظـم وقایـع عاشـورا و حـوادث پـس از آن، بـه قلـم مورخـان اهـل سـنت کـه بعضاً تـلاش می‌کردنـد دامـن یزیـد و خانـدان بنی‌امیـه را از ایـن لکـه ننـگ ابـدی پـاک سـازند، نقـل شـده اسـت؛ پـس نبایـد انتظـار داشـت تمـام وقایـع و حـوادث، بـدون کم‌تریـن تحریفـی نقـل شـده باشـد. از آن گذشـته، اگـر مورخـان نیـز قصـد نـگارش حـوادث را بـه صـورت صحیـح و بـدون تحریـف داشـتند، حاکـم وقـت، ممانعـت بـه عمـل آورده و معلـوم نبـود کـه چـه سرنوشـتی در انتظـار نویسـنده و نوشـته او باشـد.

تـلاش نگارنـده ایـن سـطور، بـر آن اسـت کـه مسـئله بازگشـت کاروان اسـرای بنی‌هاشـم علیهم‌السلام از شـام را بررسـی کـرده و نتیجه‌گیری نهایی براسـاس متـون موجود را بازگـو نمایـد. باشـد که این تحقیـق، گامی مثبت برای هرچه روشـن‌تر شـدن حوادث پـس از عاشـورا باشـد و مرضی پـروردگار واقـع گردد.

مشـهور بیـن عـرف شـیعه آن اسـت کـه امـام سـجاد علیه‌السلام بـه همـراه اهل‌بیـت سیدالشـهدا علیه‌السلام در راه بازگشـت از شـام، بـه کربـلا رفتـه و روز اربعیـن، موفـق بـه زیـارت قبـر مطهـر حسـین بـن علـی علیهما‌السلام و اصحـاب باوفایـش شـدند و پـس از سـه روز عـزاداری و اقامـه ماتـم، بـه مدینـة الرسـول بازگشـتند. همچنیـن بیـن شـیعیان مشـهور اسـت کـه زین‌العابدیـن علیه‌السلام، سـر مطهـر پـدر را در آن روز بـه بـدن شـریفش ملحـق نمـود. امـا بـا وجـود ایـن، از دیربـاز در میـان محققـان و صاحب‌نظـران دربـاره رسـیدن کاروان اسـیران در اربعیـن اول بـه کربـلا، اختـلاف نظـر بـوده اسـت؛ برخـی آن را تأییـد کـرده، شـواهد تاریخـی بـر آن اقامـه می‌کننـد و برخـی دیگـر حضـور خانـدان سیدالشـهدا علیه‌السلام در اربعیـن اول را انـکار کـرده، تحقـق آن را امکان‌پذیـر ندانسـته یـا محقق‌شـده نمی‌داننـد.

نویسنده این سطور نیز بر این باور است که کاروان اسرا، در روز اربعین به کربلا نرسیده و نیز معتقد است «احتمال رسیدن کاروان اسیران به کربلا در اربعین» یا «تحقق آن»، دو امر مستقل‌اند که در این مسئله، معلوم نیست که هر دو با هم رخ داده باشند. بنابراین به باور نویسنده، هرگز نمی‌توان گفت که منکران قضیه اربعین، به بی‌راهه رفته‌اند.

ما در این مقاله بر آن شدیم تا وقایعی را که پس از اسارت اهل‌بیت سیدالشهدا علیه السلام اتفاق افتاده و با رسیدن یا نرسیدن کاروان اسیران به کربلا در روز اربعین اول ارتباط مستقیم دارد، مرور کرده و تحقیقی مختصر درباره آن ارائه نماییم.

بررسی وقایع مرتبط با واقعه اربعین

به طور کلی وقایعی را که با رسیدن کاروان اسیران به کربلا رابطه مستقیم دارد، می‌توان در امور ذیل خلاصه کرد:

۱. مدت زندانی بودن اهل‌بیت سیدالشهدا علیه السلام در کوفه و زمان حرکت آنان به سوی شام؛

۲. مسیر کاروان اسیران از کوفه تا شام؛

۳. زمان صرف شده برای رسیدن به شام؛

۴. مدت زمان اقامت اهل‌بیت امام علیه السلام در شام؛

۵. مسیر بازگشت از شام به مدینه و بررسی احتمال عزیمت آن کاروان به کربلا و رسیدن به آنجا در اربعین اول.

اکنون هر یک از موارد پیش‌گفته را به طور مستقل بررسی می‌کنیم.

۱. مدت زندانی بودن اهل‌بیت سیدالشهدا علیه السلام در کوفه و زمان حرکت آنان به سوی شام

تقریباً درباره خروج اهل‌بیت امام حسین علیه السلام از کربلا و حرکت به سوی کوفه در کسوت اسارت، در روز یازدهم محرم تردیدی نیست و همچنین بنا بر قول مشهور، آنان در روز دوازده محرم وارد کوفه شدند، اما در مورد حرکتشان به سوی شام، تاریخ دقیق و یقین‌آوری در دست نیست؛ زیرا مدت اقامت آنان و مدت زندانی بودنشان در کوفه، چندان معلوم نیست. البته از مسلّمات تاریخ است که اسرا، مدتی در کوفه زندانی شدند؛ چنان‌که برخی مقاتل معتبر به آن تصریح کرده‌اند. طبری به نقل از عوانة بن حکم کلبی به این مسئله اشاره کرده[۱] و شیخ صدوق نیز در مقتل خود، به زندانی شدن اسیران تصریح می‌کند و می‌نویسد:

> **ثم امر بعلي بن الحسين فغل و حمل مع النسوة و السبايا الى السجن فامر ابن زياد بردهم الى السجن.**[۲]
>
> سپس فرمان داد تا علی بن الحسین به غل و زنجیر کشیده شده، به همراه زنان و یتیمان، به زندان برده شود؛ پس دستور داد که آنها را به زندان بازگردانند.

اما بیشتر مقاتل در مورد تاریخ خروج کاروان اسیران از کوفه و حرکت به سوی شام، مطلبی نقل نکرده‌اند؛ درنتیجه از زمان دقیق خروج آنان از کوفه، خبر دقیقی در دست نیست. یکی از نویسندگان در این باره چنین می‌گوید:

> با اینکه اسرای اهل‌بیت علیهم السلام، مدتی که مقدارش تحقیقاً معلوم نیست که در کوفه در زندان ابن زیاد مانده‌اند و ابن‌زیاد از یزید کسب اطلاع نموده و درباره آنها کسب تکلیف و دستور خواسته که تمامی آنها را بکشد یا به شام رهسپار سازد.[۳]

---

۱. تاریخ طبری، طبری، ج۵، ص۴۶۳.

۲. موسوعة مقتل الامام الحسین علیه السلام، آل مکباس، ص۴۴۶؛ امالی، شیخ صدوق، ص۱۴۰.

۳. ر.ک: مع الرکب الحسینی، محمد جواد طبسی، ج۵، ص۱۳۶.

امـا آن دسـته از صاحب‌نظرانـی کـه اربعیـن اول را پذیرفتـه و بـر ایـن باورنـد که کاروان اسـیران در روز اربعیـن اول، بـه زیـارت قبـور مطهـر شـهدای کربـلا موفـق شـده‌اند، بایـد بـه گونـه‌ای وقایـع را تبییـن کنند که رسـیدن آنان بـه کربـلا در اربعین، توجیه‌پذیـر باشـد؛ چنان‌کـه بایـد زمـان محبـوس بودن آنـان در کوفـه را بسـیار کوتاه بداننـد. ازایـن‌رو برخـی بـر ایـن اعتقادنـد کـه اسـرای آل محمـدﷺ به مدت بسـیار کوتاهـی در کوفـه زندانـی بـوده و در فاصلـه دو روز، کبوتـر نامه‌رسـان، نامـه ابن‌زیاد را نـزد یزیـد بـرده و پاسـخ را مبنی بر فرسـتادن اسـیران به شـام بازگردانده اسـت؛ در نتیجـه اسـیران در روز پانزدهـم محرم، به سـوی شـام روانه شـده و روز اول ماه صفر، وارد شـام شـده‌اند. برای اثبات این ادعا، شـواهدی ذکر شـده و از آن چنین برداشـت شـده اسـت کـه در آن زمـان، از کبوتر نامه‌رسـان اسـتفاده می‌شـده اسـت.

شاهدی که برای این امر نقل شده، عبارت ذیل است:

> مرحـوم احمد بـن تاج الدین حسـن سـیف الدین اسـترآبادی، از محدثیـن امامیه در کتـاب آثـار احمـدی می‌گویـد: صحیح اسـت که عبـدالله انصـاری می‌گوید: بـا جمعـی از مـردم در خدمـت امام حسـین‌ؑ بودیم؛ بـادی عظیم از جانب شـام برآمـد؛ یکـی از موالیـان معاویـه آنجـا حاضر بـود و گفـت: «یا بن رسـول‌الله! جـدت مـردم را از وزیـدن بـاد خبـر می‌داد و تـو نیز اگـر می‌توانی خبـر ده که ایـن بـاد چه می‌گویـد؟» آن حضـرت فرمـود: «می‌گوید کـه حاکم شـام مرده و از جانـب فـوت جرعـه کشـیده»، آن ملعون را سـخن امام بسـیار گـران آمد، امـا بـه غیر سـکوت چـاره‌ای ندیـد. روز دیگر خبر رسـید کـه معاویه مـرده و از خاکـدان دنیـا رخـت فوات بـه‌دار الجزاء کشـیده اسـت. بعد محـدث خیابانی فرمـود: پـس معلـوم شـد کـه بـه جـز وسـیله کبوتـر نامه‌بـر، ایصال ایـن خبر ممکـن نخواهـد بود.[۱]

---

۱. همان، ص۲۶۲.

صاحب کتاب تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهداعلیه‌السلام با استناد به این نقل، معتقد است که بنی‌امیه از کبوتر نامه‌رسان برای ارسال نامه‌های خود استفاده می‌کردند؛ پس ابن زیاد نیز برای کسب تکلیف از یزید درباره اسرا، از کبوتر نامه‌رسان استفاده کرده و در نتیجه اسرای آل محمد را تنها پس از سه روز توقف در کوفه، به شام فرستاده است. بر این اساس مدت زندانی شدن اهل‌بیت‌علیهم‌السلام امام در کوفه، از روز ۱۲– ۱۵ محرم بوده است[1] و در این فاصله، نامه ابن زیاد با کبوتر، نزد یزید فرستاده شد و پاسخ یزید مبنی بر ارسال سرهای شهدا و اسیران به شام بازگشت.

ما اصراری بر انکار رسیدن کاروان اسرای آل محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله به کربلا در روز اربعین نداریم، اما بر این باوریم که تحقق آن نیز در تاریخ مسلّم نیست و شواهد و قراین معتبری برخلاف آن وجود دارد. برای مثال در نقد آنچه از قول یکی از طرفداران رسیدن اهل‌بیت امام‌علیه‌السلام به کربلا در روز اربعین اول نقل شد، می‌توان گفت که زمان وقوع دو اتفاق در تاریخ روشن است: نخست، تاریخ مرگ معاویه که با پانزده رجب برابر بوده و دیگری، تاریخ خروج امام حسین‌علیه‌السلام از مدینه که آن نیز با روز ۲۸ رجب مصادف بوده است.[2] همچنین امر دیگری نیز در تاریخ روشن است و آن اینکه ولید، والی مدینه در همان شبی که نامه یزید، مبنی بر مرگ معاویه و لزوم اخذ بیعت از حسین بن علی‌علیهما‌السلام و عبدالله بن زبیر به دستش رسید، امام‌علیه‌السلام را احضار کرد و خبر مرگ معاویه و لزوم بیعت با یزید را با آن حضرت در میان گذاشت[3]

۱. همان، صص۱۵۳، ۲۶۱ و ۲۷۳.

۲. تاریخ طبری، ج۵، صص۳۳۸ و ۳۴۱.

۳. همان، ج۵، ص۳۳۹.

و امـام حسـینﷺ نیـز دو روز پـس از آن واقعـه، از مدینـه خـارج شـد و راه مکـه را در پیـش گرفـت.

اکنـون اگـر ایـن سـه امـر را بپذیریـم و چـون در مقاتـل، از روز رسـیدن نامه یزید بـه مدینـه یـاد نشـده، نتیجـه خواهیـم گرفـت کـه نامه یزیـد یا بـه عبارت دیگـر خبر مـرگ معاویـه، بایـد روز ۲۶ رجـب بـه مدینـه رسـیده باشـد، نـه روز ۱۶ رجـب؛ این امـر نخسـتین دلیلـی اسـت کـه ثابت می‌کنـد نامـه یزید بـا کبوتـر نیامده اسـت، بلکه نامه‌رسـانی از جنـس انسـان، آن را بـه مدینـه آورده اسـت. اما دلیل درسـت بودن خبر مرحـوم اسـترآبادی، آن اسـت کـه چـون در آن، از تاریـخ وزش بـاد و پیش‌گویی امام یـاد نشـده، معلـوم می‌شـود کـه آن جریـان، بـه یـک روز قبل از رسـیدن نامـه یزید به مدینـه ارتبـاط دارد و پیش‌گویـی امـام نیـز قبـل از رسـیدن خبر بـه مدینه اتفـاق افتاده اسـت، نه هـم زمان بـا مـرگ معاویه.

دلیل دوم آنکه نویسنده طبقات کبری، در «الطبقة الخامسة من الصحابة» می‌نویسد:

و قـدم رسـول مـن قبل یزید بـن معاویـه بامر عبیـدالله ان یرسـل الیه بثقل الحسـین و مـن بقي مـن ولـده و اهل‌بیته و نسـائه.[1]

فرسـتاده‌ای از طـرف یزیـد پیش آمـد و عبیدالله فرمان داد، سـر حسـین بن علی و بازمانـدگان از فرزنـدان و خانـدان و زنان او را به سـوی یزید روانه سـازد.

ظهـور ایـن عبـارت، حاکی از آن اسـت که فرسـتاده یزیـد از جنس کبوتـر نبوده و از آدمیـان بـوده اسـت؛ زیرا کلمه «رسـول» برای پیـک و قاصدی که مأمور ارسـال نامه

---

۱. الطبقـات الکبـری، محمـد بـن سـعد، ج ۱، ص۴۸۵؛ مـع الکـرب الحسـینی، طبسـی، ج ۶، ص۸۳ و همچنیـن نویسـنده ایـن کتـاب در جـای دیگـر، دسـت کم زمـان اقامـت و اسـارت اهل‌بیـتﷺ در کوفـه را تا روز ۲۴ محـرم می‌دانـد و حرکـت آنـان را زودتـر از ۲۴ محـرم، به احتمـال قـوی رد می‌کند. ر.ک: همـان، ج ۵، صـص۱۷۸ و ۱۷۹.

و احتمالاً رساندن پیغام یا خبر به صورت شفاهی بوده، به کار می‌رفته، نه برای کبوتری که حداکثر حامل یک نامه بوده است.

سومین دلیل بر استفاده نکردن یزید از کبوتر، آن است که در گزارش طبری، آمده است که ضمن نامه اصلی یزید، نامه‌ای به اندازه اذن الفاره «گوش موش» وجود داشت که در آن دستور دستگیری و شدت عمل به خرج دادن در مورد امام حسین علیه‌السلام و عبدالله بن زبیر در صورت بیعت نکردن آنان صادر شده بود.[۱] از این مطلب به دست می‌آید که چنین نامه‌ای (یک نامه بزرگ و اصلی و یک نامه کوچک که ضمیمه آن شده بود) را کبوتر نمی‌توانست حمل کند؛ زیرا حمل چنین نامه‌ای به مسافتی طولانی، یعنی فاصله بین شام تا مدینه، خارج از توان و طاقت کبوتر خواهد بود و کبوتران، غالباً نامه‌های بسیار کوچک و مختصر را جابه‌جا می‌کردند و این‌گونه نبوده است که نامه‌ای رسمی را به ضمیمه نامه‌ای کوچک، توسط کبوتر برای مکانی دوردست ارسال کنند.

اما دلیل چهارم این‌است که مرحوم محدث خیابانی ـ که جناب قاضی به قول ایشان استناد کرده است ـ نیز آن را به عنوان یک احتمال مطرح کرده و به صورت امری قطعی نمی‌داند؛ علاوه بر آنکه بر فرض رواج استفاده از کبوتر، حفظ امنیت شهرها، به‌ویژه شهر مدینه، ایجاب می‌کرد نامه توسط قاصدی مطمئن و کاردان ارسال شود تا از احتمال افتادن چنین پیامی به دست نامحرمان کاسته شود؛ زیرا اگرچه کبوتر، پیام‌ها را با سرعت بیشتر به مقصد می‌رساند، اما از اطمینان بالایی برخوردار نبود و همواره نگرانی در مورد اشتباه کبوتر یا راهزنی رندان و فضولان وجود داشت.

---

۱. همان، ج۵، ص۳۳۸.

حـال که احتمال کسـب تکلیـف ابن‌زیاد از یزیـد در مورد اهل‌بیت سیدالشـهداعليه‌السلام توسـط کبوتـر منتفـی اسـت و هیـچ کتـاب تاریخـی نیز حتـی اشـاره‌ای به اسـتفاده از کبوتـر نامه‌رسـان نکـرده اسـت، در مسـئله مورد نظـر، تنهـا دو احتمال وجـود خواهد داشـت کـه عبارتند از:

الـف) اینکه اسـرای بنی‌هاشـم در کوفه زندانی شـدند تـا قاصد ابن‌زیـاد، نامه او را بـه یزیـد رسـانده و پاسـخ را دریافت کند و به کوفـه بازگردد کـه در آن صورت، رفت و برگشـت او دو هفتـه طـول می‌کشـید. بنابراین مـدت زندانی شـدن اهل‌بیت امامعليه‌السلام در کوفـه، بایـد حـدود دو هفتـه باشـد و درنتیجـه زمان خـروج آنان از کوفه به سـوی شـام نیز پـس از دو هفته حبـس در کوفه، بوده اسـت.[1]

طبـری نقـل می‌کنـد که زندانی شـدن اهل‌بیـت امـامعليه‌السلام در کوفه، روزهـای متوالی به طـول انجامید؛ وی می‌نویسـد:

و امـا عوانـة بن الحکـم الکلبي فانه قـال: لما قتل الحسـین وجیء بالاثقال و الاسـاری حتـی وردوا بهـم الکوفـة الی عبیـدالله فبینـا القـوم محتبسـون اذ وقع حجر في السـجن معـه کتـاب مربـوط و في الکتـاب خـرج البریـد بامرکـم في یـوم کـذا و کـذا الی یزید ابـن معاویـة و هو سـائر کذا و کـذا یومـاً و راجع في کـذا و کذا فان سـمعتم التکبیر. فایقنـوا بالقتـل و ان لم تسـمعوا تکبـیراً فهـو الامان ان شـاء الله قال فلـما کان قبل قدوم البریـد بیومـین او ثلاثـة اذا حجر قـد القي في السـجن ومعه کتاب مربوط و موسـی و في الکتـاب اوصـوا و اعهـدوا فانما ینتظر البریـد یوم کذا و کذا فجاء البرید و لم یسـمع التکبـیر وجاء کتـاب بان سرّح الاسـاری اليّ.[2]

---

۱. تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهدا، محمد علی قاضی طباطبائی، صص۳۴ و ۳۵.

۲. تاریـخ طبـری، ج۴، ص۳۵۴؛ موسـوعة مقتـل الامام الحسـین، ص۷۴۶، به نقـل از الکامل فی التاریـخ، ابن اثیر، ج۳، ص۲۹۸.

امـا عوانـة بـن حکم کلبـی گفـت: هنگامی که حسـین بن علیؑ کشـته شـد و بازمانـدگان و اسـیران را آوردنـد تـا اینکـه آنهـا را در کوفـه تسـلیم ابن زیاد کردنـد. مدتـی در زنـدان به سـر بردند تـا اینکه روزی یک سـنگی کـه تکه‌ای کاغـذ بـه آن بسـته شـده بـود، به داخـل زندان افتـاد و در آن نوشـته شـده بود، در فـلان روز، پیـک برای کسـب تکلیف درباره شـما به سـوی یزید روانه شـد؛ چنـد روزی در راه اسـت و فـلان روز بـاز می‌گـردد. پـس اگـر صـدای تکبیـر شـنیدید، به کشـته شـدن یقیـن کنید و اگـر صدای تکبیر را نشـنیدید بـه معنای امان دادن به شماسـت، انشـاءالله. او گفت پس وقتی دو یا سـه روز به بازگشـتن پیـک باقـی مانده بود، سـنگی به داخل زنـدان افتاد که به آن نامه‌ای بسـته شـده بـود و در آن نوشـته شـده بـود کـه وصیت کنیـد و پیمان‌هـا را ببندیـد که در آن روز، بازخواهـد گشـت. هنگامی که پیک بازگشـت، صدای تکبیری شـنیده نشـد و در نامـه‌ای کـه قاصـد از طـرف یزیـد آورده بـود، نوشـته شـده بود که اسـیران را بـه نزد من بفرسـت.

توجـه بـه ایـن نقـل، دو نکتـه را به‌خوبـی روشـن می‌سـازد: اول آنکه نامه توسـط پیـک یزیـد بـه شـام ارسـال شـده اسـت، نـه کبوتـر و دوم آنکه مـدت زندانی شـدن اهل‌بیـتؑ در کوفـه، طولانـی بـوده اسـت؛ تا آن جـا که از جملـه «**فلما کان قبـل قدوم البریـد بیومـین او ثلاثـة**»، چنیـن به نظر می‌آید که زمان بازگشـت، باید بیشـتر از سـه روز باشـد؛ زیـرا کوفیـان ایـن مدت، یعنـی سـه روز را اواخـر قلمـداد می‌کردنـد. بنابراین اگـر ایـن نقـل را بپذیریم، باید زمـان خروج کاروان اسـرا از کوفه را پـس از ۲۵ محرم قلمـداد کنیـم؛ زیـرا حداقـل زمـان رفتـن پیـک به شـام و بازگشـتش، حـدود دو هفته بـوده اسـت؛ بـر این اسـاس حرکت کاروان اسـیران به سـوی شـام، نمی‌توانسـت قبل از ۲۵ محرم باشـد.

ب) ابن زیاد قبل از آنکه کاروان اسرا و سرهای شهدا را از کوفه به سوی شام روانه سازد، هیچ نامه‌ای برای یزید ارسال نکرد، بلکه نامه را به همراه سر شریف امام روانه شام نمود و سپس بلافاصله سرهای دیگر شهدا و کاروان اسیران را نیز به شام فرستاد. براساس فرض، اقامت و زندانی شدن اهل‌بیت علیهم‌السلام در کوفه طولانی نبود، زیرا ابن‌زیاد مجبور بود برای جلوگیری از آشوب و قیام مردم کوفه، به سرعت اهل‌بیت امام علیه‌السلام و سرهای شهدا را به شام رهسپار سازد تا اجازه یا فرصت قیام و آشوب را از مردم کوفه بگیرد.

شاید از اخباری که درمورد انتقال سر مطهر امام علیه‌السلام به همراه اسرا به شام وجود دارد، بتوان این امر را برداشت کرد؛ زیرا رسم عرب این بود که پس از غلبه در جنگ، سر فرمانده مخالفان را به همراه نامه‌ای که بشارت پیروزی بود، برای فرمانروای خود ارسال می‌کردند و باقی مانده سپاه، به همراه غنایم و اسیران، در روزهای بعد بازمی‌گشتند. در این جریان نیز وقتی برخی مقاتل بر همراهی نامه ابن‌زیاد و سر مطهر سیدالشهدا علیه‌السلام اذعان دارند، می‌توان نتیجه گرفت که ابن‌زیاد برای جلوگیری از آشوب و قیام مردم کوفه، بدون کسب تکلیف از یزید، کاروان اسیران و سرهای شهدا را بلافاصله به شام فرستاد و از زندانی کردن آنان به مدت طولانی دوری گزید.

برخی از کتاب‌های تاریخی معتبر، این فرض را تأیید کرده‌اند و از نامه ابن‌زیاد به یزید و کسب تکلیف او درباره اسیران و سرهای شهدا یاد نکرده‌اند. علاوه بر این، برخی مقاتل تصریح می‌کنند که ابن‌زیاد، نامه گزارش انجام مأموریتش در کوفه را به همراه سر امام حسین علیه‌السلام به شام فرستاد. ابن اعثم کوفی در مقتل خود نقل می‌کند:

و سبق زجر بن قیس الجعفي برأس الحسين الى دمشق حتى دخل علی یزید فسلم

علیـه و دفـع الیه کتـاب عبیدالله بـن زیاد فاخـذ یزید کتـاب عبیدالله بن زیـاد فوضعه بـین یدیه ثم قـال ما عنـدک... .[۱و۲]

زجـر بـن قیـس جعفـی در حالی که سـر حسـین علیه السلام را به همراه داشـت، به سـوی دمشـق پیشـی گرفـت تا اینکـه بر یزید داخل شـد و نامه ابـن زیاد را به او تسـلیم کـرد. یزیـد نامـه را گرفت و مقابل خود گذاشـت و گفـت: «در نزد تو چیسـت؟»

۲. مسیر کاروان اسیران از کوفه تا شام

واقعیـت آن اسـت که هیـچ خبر معتبـری درمورد مسـیر کاروان اسـیران از کوفه تا شـام وجـود نـدارد. بـه همین دلیل صاحـب کتاب «نفـس المهموم» (علیـه الرحمه) در کتـاب خـود می‌فرماید:

اعلـم ان ترتیـب المنـازل الذي نزلوهـا في کل مرحلة باتوا بها أم عـبروا منها غیر معلوم و لا مذکـور في شيء مـن الکتـب المعتـبره بـل لیـس في اکثرها مسـافرة اهـل البیت الی الشام.[۳]

بـدان کـه ترتیـب منزل‌هایی کـه در هر مرحلـه در آن توقـف کرده‌انـد، بیتوته کرده‌انـد یـا از آن عبـور کرده‌انـد، معلوم نیسـت و در هیچ کتـاب معتبری ذکر نشـده اسـت؛ بلکـه در بیشـتر آنهـا از مسـافرت اهل‌بیت علیهم السلام بـه شـام، مطلبی به چشـم نمی‌خورد.

---

۱. موسوعة مقتل الامام الحسین، ص۴۱۰، به نقل از: الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج۵، صص۱۲۷ و ۵۸۶.

۲. البتـه بـه نظـر می‌رسـد کـه اگر مرحـوم قاضـی طباطبائـی از این فـرض دوم دفـاع می‌کرد، بـرای اثبـات اینکه کاروان اسـرا در کوفـه توقـف کوتاهـی داشـته و در روز اول صفـر بـه شـام رسـیده‌اند و بـه تبـع آن در اربعین حسـینی نیـز (۲۰ صفـر) بـه کربلا رسـیده‌اند، مناسـب‌تر بـود و متحمل زحمـت کمتری نیز می‌شـد؛ زیـرا اولاً: ایـن فـرض را حداقـل دو کتـاب مقتـل تأیید می‌کنـد و ثانیاً: نیـازی به زحمـت فراوان بـرای اثبـات اینکه در زمـان یزیـد، از کبوتـر نامه‌بر اسـتفاده می‌شـد نیـز نبود.

۳. نفس المهموم، محدث عباس قمی، ص۲۲۷.

امـا بـا توجـه به نقشـه جغرافیایی منطقه و مسـیرهایی کـه بین کوفه و شـام، در آن زمـان براسـاس برخـی مدارک مرسـوم بود، می‌توان گفـت که در مجموع، سـه راه بین کوفه و شـام وجود داشـت:

مسـیر اول: همان‌گونـه که گفته شـد، هیچ دلیـل معتبری که بر مسـیر حرکت کاروان اسـیران از کوفـه به سـوی شـام دلالـت کند، وجود نـدارد؛ امـا در بسـیاری از کتاب‌های ضعیـف و غیرمعتبـر، از منازلـی که کاروان اسـیران از آن منازل عبور کرده‌اند، یاد شـده و ایـن اخبـار ضعیف، زمینه شـهرت مسـیر سـلطانی را فراهم آورده اسـت. ایـن امر باعث شـده اسـت که برخی از نویسـندگان و محققان متأخر تاریخ عاشـورا، آن را تأیید کرده و راه سـلطانی کـه از شـهرهایی چـون تکریـت، موصل، تـل عفر، نصیبین و عیـن الورد می‌گـذرد را مسـیر حرکت کاروان اسـیران به شـام بدانند.

بنابرایـن، نخسـتین مسـیری کـه اخبار ضعیـف و غیرمسـتند بر آن دلالـت می‌کند، راه سـلطانی اسـت؛ شـاید علـت ایـن شـهرت این باشـد کـه در آن زمان، بـرای رفتن از کوفـه بـه شـام، بیشـتر از این مسـیر اسـتفاده می‌شـد. اما بایـد توجه داشـت که این مسـیر، بسـیار طولانـی بـود و راه‌هـای کوتاه‌تـری نیز وجود داشـت.

مسـیر دوم: مسـیر دیگـری کـه برخـی از محققـان از آن نام بـرده و احتمـال انتقال اسـیران از آن مسـیر را محتمل سـاخته اسـت، مسـیر مسـتقیم کوفه به شـام است؛ این مسـیر از منطقـه‌ای کویـری و صحرایی خشـک و سـوزان به نـام بادیةالشـام می گذرد کـه هیچ شـهری در آن وجـود ندارد.

اولیـن بـار در کتـاب «اعیـان الشـیعه» از آن مسـیر نـام بـرده شـد و نویسـنده برای توجیـه آنکـه پیـک ابـن زیـاد، راه کوفـه تـا شـام را می‌توانسـت در مـدت یـک هفته بپیمایـد، مسـیر مسـتقیم را معرفـی کرد؛ ایشـان ابتدا پیمـودن فاصله میان کوفه تا شـام را در مـدت یـک هفتـه ـ کـه برخـی از مقتل‌نویسـان ذکـر کرده‌انـد ـ بعیـد می‌دانـد،

اما در ادامه در توجیه آن می‌گوید:

و یمکن دفع الاستبعاد بانه یوجه طریق بین الشام و العراق یمکن قطعه في اسبوع لکونه مستقیماً و کان عرب عقیل یسلکونه في زماننا و تدل بعض الاخبار علی ان البرید کان یذهب من الشام للعراق في الاسبوع و عرب صلیب یذهبون من حوران للنجف في نحو ثمانین ایام فلعلهم سلکوا هذا الطریق و تزودوا ما یکفیهم من الماء و اقلّوا المقام في الکوفة و الشام و الله اعلم.[1]

ممکن است این استبعاد با این توجه که پیمودن راه بین شام و عراق در یک هفته ممکن است، دفع شود؛ زیرا آن مسیر، مستقیم است و عرب عقیل، در زمان ما این مسیر را می‌پیمایند. بعضی از اخبار نیز دلالت دارد که یک مسیر بین شام تا کوفه را در یک هفته می‌رفته است و عرب صلیب نیز، از حوران نجف تا شام را حدود هشت روز می‌پیموده‌اند. پس شاید آنها از این مسیر عبور می‌کردند و با خود، آب کافی می‌بردند و در شام و کوفه به مقدار اندکی اقامت می‌کردند. خداوند داناست.

محمدامین امینی نیز در کتاب خود این مسیر را ترجیح داده و می‌نویسد:

و نحن ایضاً نرجح ان اعداء الله و رسوله ﷺ کانوا قد سلکوا ببقیة الرکب الحسیني في سفرهم من الکوفة الی الشام اقصر الطرق مسافة سواء اکان طریق عرب عقیل او غیره و نستبعد انهم سلکوا ما سمي بالطریق السلطانه الطویل.[2]

و ما نیز ترجیح می‌دهیم که دشمنان خدا و پیامبر ﷺ، برای بردن بازماندگان کاروان حسینی، از کوفه به شام، از کوتاه‌ترین مسیر ممکن گذشته‌اند و فرق می‌کند که این مسیر، همان راه عرب عقیل باشد یا راه دیگری و اینکه آنها مسیر طولانی معروف به مسیر سلطانی را پیموده باشند، بعید می‌دانیم.

---

۱. اعیان الشیعه، سید محسن امین، قسم الاول، جزء ۴؛ تحقیق پیرامون اول اربعین سیدالشهدا، ص۱۹۳.

۲. مع الرکب الحسینی، طبسی، ج۵، ص۱۸۶.

بالاخـره آیت‌الله شـهید قاضـی طباطبائی در کتاب خود به وجود راه مسـتقیم تصریح کـرده، امـا در این باره که آیا کاروان بازماندگان سیدالشـهدا را از آن مسـیر به شـام منتقل کرده‌انـد یـا نـه، اظهـار نظـری نکرده اسـت[1]؛ بلکـه از کلام ایشـان چنین برمی‌آیـد که با انتقال از مسـیر سـلطانی موافق اسـت. زیرا برخی از وقایع بین راه را که مربوط به مسـیر سـلطانی اسـت، براسـاس اخبار ضعیف نقـل کرده و ظاهـراً تأیید می‌کند.[2]

امـا حقیقـت ایـن اسـت که گذشـتن آنـان از راه مسـتقیم ـ کـه تنها دو شـخصیت از محققـان متأخـر آن را تأییـد کرده‌انـد ـ نه‌تنهـا هیـچ شـاهد و مدرکـی نـدارد، بلکه شـواهدی برخـلاف آن موجود اسـت؛ زیـرا همان‌گونه که گذشـت، برخـی کتاب‌های ضعیـف و متأخـر، وقایعـی را در مسـیر اسـیران نقـل کرده‌انـد کـه همگـی مربـوط به مسـیر سـلطانی اسـت، نه مسـیر بادیة الشـام. علاوه بر این، شـاهد معتبر دیگری وجود دارد که پیمودن مسـیر بادیة الشـام را منتفی می‌سـازد و آن شـاهد، جمله‌ای از سـخنان زینـب کبـری علیها السلام خطـاب به یزید اسـت کـه فرمود:

أمـن العـدل یابـن الطلقاء تخدیـرک حرائرک و امائک و سـوقک بنات رسـول الله صلی الله علیه و آله سـبایا قـد هتکـت سـتورهن و أبدیت وجوههن یحـذوا بهن الاعـداء من بلـد الی بلد.[3]

ای فرزنـد آزادشـدگان! آیـا ایـن از عدالت اسـت که زنـان و کنیـزکان تو، در پنـاه تـو باشـند و دختران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اسـیر باشـند و حرمتشـان دریده شـود و صورتهایشـان آشـکار شـود و دشـمنان خدا، آنها را از شـهر به شـهر دیگـر برند.

بدیهـی اسـت کـه اگـر مسـیر کاروان اسـیران از صحـرای سـوزان و کویـری

---

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، ص۳۳.

۲. همان، ص۱۵۱.

۳. الاحتجـاج، طبرسـی، ج۲، ص۱۲۵؛ اللهوف، ابن‌طاووس، ص۲۱۵؛ مقتل الحسـین، خوارزمـی، ج۲، ص۶۲ و نیز رجـوع شـود ص۵۵؛ الفتـوح، ابـن اعثم کوفـی، ج۲، ص۱۸۰؛ تسـلیة المجالـس، محمد بن ابی‌طالـب المجدی الحائری، ج۲، ص۳۷۹.

بادیة الشـام بـود، آن حضـرت بایـد از سـختی‌های راه همچـون تشـنگی و گرسـنگی طفـلان اباعبـدالله علیه‌السلام یـا دسـت‌کم آزارهـای مأمـوران شـکایت می‌کـرد؛ امـا زینب علیهاالسلام از مسـیر حرکـت کاروان و قـرار گرفتـن در معـرض دیـد مردمـان شـکایت کـرد و به چیـز دیگـری اشـاره نکـرد که ایـن، خود دلیلـی بر حرکت از مسـیری همچون مسـیر سـلطانی اسـت، نه مسـیر بادیة الشـام.

مسـیر سـوم: راه سـوم کـه به نظـر می‌رسـد بیش از هـر راه دیگـری احتمـال دارد مسـیر کاروان اسـیران از کوفه به شـام بوده باشـد، مسـیر متعارف و مرسـوم بین کوفه تـا شـام بـود؛ یعنی مسـیری که از سـاحل غربی رود فرات و از شـهرهایی چـون انبار، هیـت، قرقیسـیا، رقـه و منطقه صفین می‌گذشـت.

ویژگی‌هـای ایـن مسـیر آن اسـت که اولاً، مسـیری متعارف و مرسـوم بیـن کوفه و شـام بـود و ثانیـاً، نـه آن قدر طولانی بود که اشـکال مسـیر سـلطانی به آن وارد باشـد و نـه مسـیری کویری و خشـک و سـوزان بود کـه همچون مسـیر بادیةالشـام، متروکه باشـد و تنهـا در مواقـع بحرانـی و اضطـراری، آن هم از سـوی افـرادی متبحر و مجهز یـا بومـی که به آن منطقه آشـنا هسـتند، پیموده شـود.

ایـن مسـیر، همان مسـیری بـود که لشـکریان امیرمؤمنـان علیه‌السلام برای جنگ بـا معاویه آن را پیمودنـد[1] و در زمـان امـام حسـن مجتبـی علیه‌السلام نیـز، لشـکریان معاویـه از شـام تـا مسـکن (محـل برخـورد سـپاهش با سـپاه امـام حسـن علیه‌السلام) از آن عبـور کردند.

البتـه مشـاهده نقشـه منطقـه و هـر سـه راه موجود بیـن کوفه و دمشـق، بـرای هر بیننـده‌ای اعتقـاد جزمـی حاصـل می‌کند که تنهـا پیمودن این مسـیر، منطقـی و معقول بـوده اسـت؛ زیـرا انتخـاب مسـیر سـلطانی و رفتـن بـه تکریـت، موصـل و نصیبیـن، هماننـد آن اسـت کـه لقمـه‌ای را از دور گـردن چرخانده، بـه دهان برسـانیم و انتخاب

---

۱. رک: موسوعة الامام علی علیه‌السلام، محمد ری شهری، ج۶، ص۵۵.

مسـیر کویـری و سـوزان، در حالـت عادی برای مردان کارکشـته و خبـره معمول نبوده اسـت؛ پـس چگونـه ممکن اسـت یک مشـت زن و کـودک را از آن مسـیر منتقل کنند و هیـچ نقلـی، وصـف آن را پـس از پیمودن، متذکر نشـده باشـد؟

بنابرایـن بـه نظـر می‌رسـد کـه انتخـاب مسـیر جانـب غربی فـرات ـ که مسـیری میانه اسـت ـ از احتمال بیشـتری نسـبت به دو راه دیگر برخوردار باشـد؛ البته شـواهد موجـود درمورد شـهرهای حلب، قنسـرین، حماة، حمـص، دیر و راهب، بـه این دلیل کـه بیـن دو مسـیر سـلطانی و مسـیر میانـه مشـترک اسـت، نمی‌توانـد شـاهدی برای هیچ‌یـک از دو راه بـه شـمار آیـد؛ اگـر چـه در صـورت قـوت، دلیلـی بر پیمـودن راه بادیة الشـام نخواهـد بود.

۳. زمان صرف‌شده برای رسیدن به شام

بـه نظـر می‌رسـد رسـیدن کاروان اسـیران در روز اول صفـر بـه شـام، پذیرفتـه نیسـت. همان‌گونـه کـه ذکـر شـد، نویسـنده کتـاب «تحقیـق دربـاره اول اربعیـن سیدالشـهدا علیه‌السلام»، در کتـاب خـود بـه راه مسـتقیم بیـن کوفـه و شـام اشـاره کـرده و زمـان پیمـودن آن مسـیر از سـوی مردمـان همـان دیـار را بالـغ بـر هفـت روز می‌دانـد. ایشـان در کتـاب خـود می‌نویسـد: «راهـی میـان شـام و عـراق اسـت و راه راسـت و مسـتقیم می‌باشـد و عرب‌هـای [عقیـل] در زمـان مـا، از آن راه می‌رونـد و در مـدت یـک هفتـه بـه عـراق می‌رسـند».[۱]

وی در ادامه همان مطلب نقل می‌کند:

> عرب‌هـای [صلیـب] از [حـوران] کـه محـال وسـیع از اعمـال دمشـق و در جهـت قبلـه آن واقـع اسـت و مشـتمل بـر دهـات و مـزارع زیـاد اسـت و

---

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، ص۳۳.

> مرکـز آن محـال [بصـری] می‌باشـد و در اشـعار عـرب، اسـم آن محـال زیـاد آمـده اسـت، در ظـرف هشـت روز از محـل خودشـان حرکـت کـرده و در عـراق بـه نجـف اشـرف می‌رسـند.[1]

همچنین از حکایت میثم تمار نتیجه می‌گیرد و می‌نویسد:

> از ایـن قضیـه، کاملاً روشـن اسـت که در ظـرف یک هفته، از شـام بـه عراق و کوفـه می‌آمدنـد و قاصـد در مـدت یک هفته، به کوفه رسـیده و خبـر دادن میثم تمـار ـ قـدس الله روحه ـ صحیح و درسـت در آمده اسـت.[2]

و بالاخـره بـاز هـم یـادآور می‌شـود: «و برخی نقـل می‌کنند کـه یـازده روز، بدون توقـف از شـام راه رفته‌انـد تا بـه کوفه رسـیده‌اند».[3]

بـا توجـه بـه آنچه گذشـت و براسـاس دلایـل ذیـل، می‌توان بـه این نتیجه رسـید کـه کاروان اسـیران، در روز اول صفـر نمی‌توانسـته به شـام برسـد:

ـ اسـتفاده از کبوتـر نامه‌رسـان، هیچ شـاهد و مؤیـدی ندارد و نامه ابن‌زیاد، توسـط پیـک بـه سـوی یزید ارسـال شـده اسـت؛ پـس بازگشـت او بـه همـراه فرمـان یزید، ظاهـراً نبایـد کمتر از دو هفته به طول انجامیده باشـد. بنابراین، کاروان اسـرا، دسـت‌کم دو هفتـه در کوفـه در زنـدان ابن‌زیاد به سـر برده و پـس از دو هفته، فرمـان انتقال آنها به شـام صادر شـده است.

ـ به دلیل سـختی مسـیر کویری بادیة الشـام، اسـیران از آن مسـیر منتقل نشـده‌اند و البتـه هیچ شـاهدی، حتی در کتاب‌هـای ضعیفـه، آن را تأیید نمی‌کند.

ـ شـواهد حاکـی از آن اسـت، انتقـال آنـان از کوفـه بـه شـام، بیش از یـک هفته به

---

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداﷺ، ص۳۴.

۲. همان، ص۳۴.

۳. همان، ص۳۸.

درازا کشیده است؛ زیرا وقتی مسیر مستقیم کوفه تا شام را پیک‌های تندرو یا بومیان محلی، در یک هفته می‌پیمودند، پیمودن مسیر سلطانی که نزدیک به دو برابر مسیر بادیهٔ الشام بود، یا مسیر میانه که آن نیز از مسیر بادیهٔ الشام بسیار طولانی‌تر بود، باید بیشتر از آن زمان به طول انجامیده باشد. برای این مسئله، به چهار دلیل می‌توان برهان آورد:

الف) کاروان اسرا، متشکل از عده‌ای زن و کودک بود و چنین کاروانی، هرگز طاقت سرعت حرکت مانند پیک‌ها با مرکب‌های آزموده و تندرو را نداشتند.

ب) طبیعت حرکت دسته‌جمعی، مدارا کردن و پیمودن راه به قدم ضعیف‌ترهاست؛ این امر حتی در میان مرکب‌ها نیز صدق می‌کند؛ یعنی اگر دسته‌ای از مرکب‌ها را بخواهیم به صورت جمعی حرکت دهیم، ناچار باید سرعت حرکت، هم‌پای ضعیف‌ترین مرکب باشد. چراکه با سرعت زیاد، لاجرم پراکندگی و از هم‌پاشیدگی در حرکت، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

ج) پیمودن مسیر طولانی‌تر، خود زمان بیشتری می‌طلبد؛ یعنی مسیر بادیهٔ الشام، در یک هفته پیموده می‌شد، اما مسیر سلطانی یا میانه که طولانی‌تر بود، بی‌گمان زمان بیشتری را می‌طلبید.

د) وجود شهرهای متعدد، آن‌گونه که در مسیر سلطانی وجود داشت یا شهرهای موجود در مسیر میانه، ناخودآگاه توقف‌ها را بیشتر می‌کرد و از سرعت حرکت می‌کاست.

بنابراین، حتی با فرض بسیار خوشبینانه، اگر در هر روز خاندان سیدالشهدا و سرهای شهدا را ۱۰۰ کیلومتر برده باشند، رسیدن به شام با توجه به اینکه فاصله کوفه تا شام، از مسیر سلطانی حدود ۱۵۰۰ کیلومتر بود، باید بیش از پانزده روز به طول انجامیده باشد.

امـا اگـر روشــن شـود کـه سـر مطهـر سیدالشـهدا را زودتـر از اسـیران بـه شـام فرسـتادند، تردیدهـا بـه طـور کلی در ایـن خصوص مرتفع خواهد شـد و مـا را گامی بـه جلـو پیـش خواهد بـرد و بر درسـتی ادعـای خود مطمئن‌تـر خواهد سـاخت. البته اگرچـه نقل‌هایـی وجـود دارد کـه حاکی از همراهی سـر امام حسـین علیه السلام با اسـرا بوده، امـا نقل‌هـای متعـددی نیـز دلالـت می‌کند کـه ابن‌زیاد، سـر امـام علیه السلام را زودتر به شـام فرسـتاد. بـه هـر حـال، یکـی از دو نقـل، مطابق با واقـع نیسـت و بایـد در تحقیق آن، نقلـی را پذیرفـت کـه در عالـم خـارج بـا واقع بیشـتر مطابق بـه نظر می‌رسـد و قراین و شـواهد آن را بیشـتر تأییـد می‌کند.

شـاید بتـوان گفـت ارسـال سـر مطهـر امـام علیه السلام بـه شـام و کـم شـدن یک سـر از مجمـوع سـرهای شـهدا، چنـدان بـه نظـر نیامـده اسـت و همین عامـل، باعث اشـتباه برخـی مورخـان شـده و سـبب گردیده تا آنان، سـر امـام علیه السلام را نیز همراه دیگر سـرها، بـا کاروان اسـرا همـراه بداننـد. اما شـواهدی که به فرسـتادن سـر امام پیـش از کاروان اسـیران و بقیـه سـرها دلالـت می‌کنـد، عبارت‌انـد از:

الـف) تمـام کتاب‌هایـی کـه روز اول صفـر و وارد کـردن سـر امـام حسـین علیه السلام به شـام را متذکـر شـده‌اند، از وارد کردن اسـرا در آن تاریخ به شـام هیچ یـادی نکرده‌اند؛ چنان‌کـه در دو گـزارش ذیـل آمده اسـت:

و في اولـه اي اول الصفـر ادخـل راس الحسـين علیه السلام الی دمشـق و هو عيد عنـد بني اميه[1]

و قـال الكفعمـي: و في اولـه (صفر) ادخل رأس الحسـين علیه السلام الی دمشـق و هو عيد عند بني اميه؛[2]

و در اولیــن روز مـاه صفر، سـر حسـین علیه السلام به دمشـق داخـل شـد و آن روز، روز

---

۱. المصباح، کفعمی، ص۶۷۶؛ نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص۳۹۱.

۲. المصباح، ص۵۱۰؛ توضیح المقاصد، محمد بن الحسین العاملی، ۵ مسئله.

عیـد بنی‌امیه شـد. کفعمـی می‌گویـد: «و در اولین روز ماه صفر، سـر حسـین علیه‌السلام بـه دمشـق داخـل شـد و آن روز، در نـزد بنی‌امیه عید شـد».

در بعضی مقاتل نیز آمده است:

و قـد کان عبیـدالله بـن زیـاد لما قتل الحسـین علیه‌السلام بعـث زجر بـن قیس الجعفـي الی یزید ابـن معاویة یخـبره بذالک.[1]

عبیـدالله بـن زیاد وقتی حسـین علیه‌السلام را به شـهادت رسـاند، زجر بن قیـس جعفی را بـه سـوی یزید فرسـتاد تـا او را از این امر باخبر سـازد.

ب) براسـاس گـزارش بسـیاری از کتاب‌هـای تاریـخ، از جملـه فتـوح ابـن اعثم و مقتـل خوارزمـی، زجـر بـن قیس، سـر امـام را به شـام برد تا خبـر پیـروزی ابن‌زیاد را بـه یزیـد ابـلاغ کنـد. این منابع، فرسـتادن سـر امـام علیه‌السلام را پیـش از کاروان اسـرا، تأیید کرده و می‌نویسـند:

و سـبق زجـر بن قیـس الجعفي برأس الحسـین الی دمشـق حتی دخل علی یزید مسـلم علیـه و دفـع الیـه کتـاب عبیـدالله بـن زیاد قـال فأخـذ یزیـد کتاب عبیـدالله بـن زیاد فوضعـه بـین یدیـه ثم قـال: هات مـا عندک یا زجـر قال ثـم امي بالـرأس حتی وضع بـین یـدي یزید بـن معاویة في طشـت مـن ذهب.[2]

زجـر بـن قیـس جعفی در حالی‌که سـر حسـین علیه‌السلام را به همراه داشـت، به سـوی دمشـق پیشـی گرفـت تـا اینکـه بر یزیـد داخل شـد و نامـه ابـن زیـاد را به او تسـلیم کـرد. یزیـد نامـه را گرفـت و مقابل خـود گذاشـت و گفـت: «جلو بیا چـه چیـزی در نزد توسـت؟»؛ گفت سـر مطهـر را آورده‌ام و در مقابـل یزید بن معاویـه در طشـتی از طلا قـرار داد.

---

۱. الطبقات الکبری، ابن سعد واقدی، ج ۱، ص۴۸۵؛ الاخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری، ص ۲۶۰.

۲. الفتوح، ج۵، ص۱۲۷؛ الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص۱۱۸.

ج) نقـل دیگـری حکایـت از فرسـتادن سـر مطهـر اباعبدالله الحسـین علیه‌السلام از سـوی محقـر بـن ثعلبـه دارد کـه اگرچـه در آن، حامـل سـر مطهـر، شـخص دیگری دانسـته شـده اسـت، اما ظاهر آن، فرسـتادن سـر امـام را پیـش از کاروان اسـیران تأیید می‌کند:

و قـدم بـرأس الحسـین محقر بـن ثعلبة العائـذي علی یزید فقـال: اتیتک یـا امیرالمؤمنین بـرأس احمـق النـاس و الألأم فقـال یزید: ما ولـدت ام محقر احمـق و الام.[1]

محقـر بـن ثعلبـه عائذی، سـر حسـین علیه‌السلام را بـه نـزد یزیـد آورد و گفـت: «ای امیرمؤمنـان! سـر احمق‌تریـن و نادان‌تریـن مـردم را بـرای تـو آورده‌ام». یزیـد گفـت: «کسـی کـه مـادر محقـر بـه دنیـا آورده اسـت احمق‌تـر و نادان‌تـر اسـت».

د) سرانجام یکی دیگر از شواهدی که به همراه نبودن سر مطهر سیدالشهدا با کاروان اسیران دلالت می‌کند، حکایت مجلس یزید است؛ مجلسی که در آن چنین نقل شد:

ثـم ادخـل نسـاء الحسـین علیـه و الـرأس بـین یدیـه فجعلـت فاطمـه و سـکینة ابنتـا الحسـین تتطـاولان لتنظـروا الی الرأس و جعـل یزید یتطاول لیسـتر عنهـا الرأس فلما رأیـن الـرأس صحن.[2]

سـپس خانـواده حسـین علیه‌السلام را داخـل کردنـد، درحالی کـه سـر مطهر امـام مقابل روی یزیـد بـود. فاطمـه و سـکینه، دختـران حسـین علیه‌السلام تـلاش می‌کردنـد تا سر پـدر را ببیننـد و یزیـد آن را از آنهـا می‌پوشـاند، امـا آن‌گاه که سر پـدر را دیدند، صیحه کشـیدند.

نکتـه مهمـی کـه از ایـن نقـل بایـد برداشـت کـرد، این اسـت کـه تـلاش دختران ابـا عبـدالله علیه‌السلام بـرای دیـدن سـر بریـده پـدر و صیحـه کشـیدن آنها پـس از مشـاهده آن، از جـدا بـودن سـر مطهـر سیدالشـهدا علیه‌السلام از کاروان اسـرا حکایـت می‌کنـد؛

۱. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۶؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷۶.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۷۷؛ سیر اعلام النبلا، الذهبی، ج ۳، ص ۳۲۰؛ ینابیع المودة، القندوزی، ج ۳، ص ۱۶.

زیـرا اگـر سـر مطهـر امـام‌علیه‌السلام در طـول سـفر بـا آنهـا بـود و آنها همواره سـر شـریف پـدر را در مقابـل خـود مشـاهده می‌کردند، اولاً بـرای دیـدن آن در مجلس یزید تلاش نمی‌کردنـد و ثانیـاً بـا مشـاهده آن، تـاب و تـوان خـود را از کـف نمـی‌داده و صیحـه نمی‌کشـیدند. بنابراین بسـیار دشـوار اسـت که بپذیریم از یک سـو سـرهای شـهدا و نیـز سـر اباعبدالله‌الحسـین‌علیه‌السلام را بـه همـراه عـده‌ای زن و کودک، به سـوی شـام روانه کردنـد و بـا رسـیدن بـه هـر شـهر و دیاری، سـرها و اسـیران را بـه نمایـش درآوردند و از سـوی دیگـر، فرزنـدان سیدالشـهدا، سـر مطهـر پـدر خـود را در طول این مسـیر مشـاهده نکرده باشـند.

عـلاوه بـر ایـن ـ همان‌گونـه کـه گذشـت ـ رسـم رایـج در آن زمـان، آن بـود کـه پـس از پیـروزی در جنگـی، سـر فرمانـده مخالفـان را بـه همـراه قاصـدی نـزد فرمانـروای قـوم پیـروز ارسـال می‌کردنـد تـا بشـارت پیـروزی، بـه سـرعت و زودتـر از هـر خبـری، بـه اطـلاع فرمانـروای قـوم پیـروز رسـیده و او بتوانـد تصمیـم لازم و مقتضـی را اتخـاذ نمایـد و آخریـن فـردی نباشـد کـه خبـری بـه ایـن مهمـی بـه او رسـیده باشـد.

نتیجـه آنکـه نمی‌توان پذیرفت ورود اسـیران به شـام در روز اول صفر بوده باشـد؛ زیـرا آنـان دو هفتـه در کوفـه محبـوس بودنـد و نزدیک بـه دو هفته نیز بـرای پیمودن راه کوفـه تـا شـام زمان لازم اسـت و بنابراین احتمال رسـیدن آنان به شـام در روز اول صفـر را منتفـی می‌کند.

۴. مدت زمان اقامت اهل‌بیت امام‌علیه‌السلام در شام

یکـی دیگـر از امـوری کـه بـا رسـیدن اهل‌بیـت سیدالشـهداعلیه‌السلام در روز اربعیـن به کربلا ارتباط مسـتقیم دارد، روشـن شـدن میزان اقامت آنان در شـام اسـت. همان گونه

کـه مـوارد قبلـی تـا انـدازه‌ای مشـکوک بـود، این مسـئله نیـز به یقیـن معلوم نیسـت؛ حتـی تشـتت اقـوال و اخبـار در ایـن خصوص، بیـش از موارد قبل اسـت.

در میـان اقـوال مربـوط به میـزان اقامـت اهل‌بیت سیدالشـهداعلیه‌السلام در شـام، می‌توان بـه مـوارد ذیل اشـاره کرد:

الف) توقف کاروان اسیران در شام به مدت ۸ روز؛[۱]

ب) قاضـی نعمـان، توقـف آنـان در مـکان بی‌سـقف بـه مـدت یـک مـاه و نیم را روایـت کـرده اسـت. علاوه بر آن، یادآور شـده که بـه مدت هفـت روز، در خانه یزید ماندنـد و به عـزاداری پرداختند:

و قیـلان ذلـک بعد ان أجلسـهن في منـزل لا یکنهن من بـرد و لا حر فاقاموا فیه شـهر و نصـف حتی اقـشرت وجوههن من حر الشـمس ثـم الطلقهن.[۲]

گفته شـده اسـت کـه این واقعـه (عـزاداری در خانه یزیـد به مـدت ۷ روز) بعد از آن بـود کـه بـه مدت یک مـاه و نیـم، در خانه‌ای بود کـه آنها را نـه از گرما و نـه از سـرما محافظـت می‌کـرد تـا اینکه صورت‌هایشـان از گرمی آفتاب سـیاه شـد و پوسـت انداخت و سـپس آزاد شدند.

محـدث نـوری نیـز این قـول را تأیید کرده و اقامـت اهل‌بیتعلیهم‌السلام در خانـه یزید به مـدت ده روز را جـدای از زندانـی شـدن آنها در مکان بدون سـقف می‌داند؛[۳]

ج) ابن‌طاووس نیز در «اقبال الأعمال»، مدت اقامت آنها را یک ماه ذکر کرده است.[۴]

همچنیـن مرحـوم طبسـی نجفـی، اقامت و حبس اهل‌بیـت را در شـام کمتر از یک مـاه ندانسـته و در کتـاب خـود می‌نویسـد: «**ان ظاهر عـدة التواریـخ ان توقفهم في الشـام لا**

---

۱. بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۹۶.

۲. شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۳، ص۲۶۹.

۳. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداعلیه‌السلام، ص۴۴.

۴. اقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ص۵۸۹؛ اعلام الوری، طبرسی، ص۲۴۹.

یقل من شهر»[1]؛ «ظاهر تعدادی از کتب تاریخ این است که توقف آنها در شام، کمتر از یک ماه نبوده است».

د) قول دیگری اقامت آنان را شش ماه دانسته و سید بن طاووس، آن را بدون قائل می‌داند.[2]

ه) نقل‌های دیگری نیز بر اقامت هجده روزه[3] یا ۴۵ روزه[4] و حتی یک ساله اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام دلالت دارند که عمدتاً اقوال شاذ و نادر هستند.

این مسئله نزد امامیه از ابهام بیشتری برخوردار است؛ زیرا آنان از یک سو با اقوالی که حاکی از حبس طولانی مدت اهل‌بیت علیهم‌السلام در مکانی بدون سقف موافق‌اند ـ تا آنجا که تصریح می‌کنند صورت‌های اهل‌بیت امام علیه‌السلام سیاه شد و پوست انداخت ـ و از سوی دیگر برای اثبات رسیدن کاروان اسیران به کربلا در اربعین اول با قول توقف کوتاه در شام موافق‌اند. این دو امر با هم سازگاری نداشته و همین مسئله، کار را بر امامیه مشکل‌تر ساخته است.

البته رجوع به اخبار مربوط به اقامت کاروان سیدالشهدا در شام، تقریباً ما را به این امر مطمئن می‌سازد که اقامت آنان به مدت هشت یا ده روز نبوده است؛ زیرا اقامت در مکانی که از گرما و سرما محافظت نمی‌کند، به اندازه‌ای که صورت‌های اهل حرم سیاه شده و پوست آنان بسوزد، هرگز نمی‌توانست مدت کوتاهی باشد؛ زیرا طبق نقل‌های معتبر، کاروان اسیران با مرکب‌هایی که بدون کجاوه بود، به شام انتقال داده شدند و صورت‌هایشان نیز باز بوده است. پس اگر قرار بود صورت‌هایشان می‌سوخت و پوست می‌انداخت، باید در راه رخ می‌داد،

---

۱. مقتل الإمام الحسين، طبسی نجفی، ص۲۸۵.

۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، صص۴۵ و ۴۶ .

۳. ر.ک: مهیج الاحزان، حسن بن محمد علی یزدی.

۴. به نقل از: طراز المذهب، عباسقلی سپهر.

نـه در مـدت کوتـاه اقامت و حبس در مکان بی‌سـقف. اما همین کـه چندین خبر معتبر، سـوختن پوسـت‌های صـورت اهل حـرم را بـه زمان حبس در زندان بی‌سـقف نسـبت داده‌انـد، در واقـع یکـی از اغـراض آنان علاوه بر اشـاره بـه گرمی هوا و بی‌سـقف بودن مـکان زنـدان، یـادآوری طولانی بودن مـدت حبس در چنیـن مکانی بوده اسـت، علاوه بر آنکه شـاید، بتوان از آن چنین نتیجه گرفت که اسـیران را از مسـیر بادیة الشـام به شـام منتقـل نکرده‌انـد؛ زیـرا در آن صـورت، باید علت سـوختگی پوسـت صـورت اهل‌بیت سیدالشـهدا علیه‌السلام به مسـیر بین کوفه تا شـام نسـبت داده می‌شـد.

همچنیـن بایـد اسـکان در خانـه یزیـد و برپایی هفت روز عـزاداری در آن سـرا را بـه آن حبـس ظاهـراً طولانی مدت اضافـه کرد. همچنین اگـر اختیار اقامت در شـام یا بازگشـت بـه مدینـه را بـه اهل‌بیت واگـذار کـرده باشـند و اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز بازگشـت بـه مدینـه را انتخاب کرده باشـند و مدت زمانـی را که برای تجهیـز کاروان لازم بود تا بـرای انتقـال خاندان سیدالشـهدا علیه‌السلام از شـام بـه مکانی دورتـر از کوفه، یعنـی به مدینه منتقـل سـازد، هـر یک زمانـی می‌طلبد که باید به مجموع زمان محاسـبه شـده پیشـین اضافـه کـرد. ازایـن‌رو اعتقـاد به اقامت هشـت یا ده روزه اسـیران در شـام، بـا واقعیت مطابقـت نخواهـد داشـت و انتخاب آن، چندان محققانه نیسـت.

مـرور رفتـار یزیـد با سـر مطهـر امـام علیه‌السلام و خانـدان آن حضرت، نشـانه آن اسـت کـه تغییـر رفتـار یزید، بایـد در مدت زمان زیـادی رخ داده باشـد؛ زیرا یزیـد به عنوان خلیفـه یـا بـه عبـارت دیگر، حاکـم مطلق سـرزمین پهناور اسـلام، نمی‌توانسـت رفتار خشـن همـراه بـا طعن و تعریـض به بازمانـدگان سیدالشـهدا را به راحتـی و در مدت چنـد روز، کامـلاً تغییـر دهـد و از امـام سـجاد علیه‌السلام دلجویـی کنـد. توضیـح آنکـه یزید ابتـدا با جسـارت بر سـر مطهر سیدالشـهدا علیه‌السلام در مجالـس متعدد و تحقیـر بازماندگان امـام، درصـدد فـرو نشـاندن آتش کینه و عـداوت خود بـا آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بـود و به آنان

بی‌مهری کرد و آنان را در مکانی نامناسب و بدون سقف زندانی نمود؛ اما آن‌گاه که اوضاع را نامناسب و متشنج یافت و اعتراض و ناخرسندی مردم و حتی اطرافیانش را مشاهده کرد، برای جلوگیری از تنفر افکار عمومی، کم‌کم تغییر موضع داد و اسرای آل محمد صلی الله علیه و آله را در دربار و منزل خود اسکان نمود. سپس امام سجاد علیه السلام را بر سر سفره خود نشاند و به آنها اجازه اقامه عزاداری برای سیدالشهدا و اصحاب باوفایش را داد و در مرحله آخر، از امام سجاد علیه السلام دلجویی کرد و گناه به شهادت رساندن سیدالشهدا علیه السلام را به گردن ابن‌زیاد انداخت و خود را از این جنایت تبرئه نمود.

بدیهی است برای اینکه یزید متوجه اشتباه خود شود، باید زمانی سپری می‌شد و اوضاع جاری را ارزیابی می‌کرد و همچنین پس از آنکه اشتباه خود را فهمید، برای این اندازه تغییر موضع نیز، نیاز به زمان کافی داشت. او زمانی که دریافت باید همچون پدرش معاویه، از در حیله و نیرنگ وارد شود تا بتواند اوضاع را به کنترل درآورد و از آشوب جامعه جلوگیری کند، کم‌کم موضعی دوستانه با اهل‌بیت سیدالشهدا علیه السلام در پیش گرفت و آنان را در کاخ خود اسکان داده و اجازه برپایی عزاداری داد تا افکار عمومی را به نفع خود تغییر دهد و از بروز تشنج جلوگیری کند. پس در واقع یزید، چاره‌ای جز این تظاهرها و فریب‌کاری‌ها نداشت تا از این رهگذر آتشی را که برافروخته بود، خاموش ساخته و جلوی فتنه و آشوب را بگیرد.

البته پس از فروکش کردن آتش غرور و نخوتش و پس از دریافتن عمق فاجعه‌ای که مرتکب شده بود، برای جلوگیری از آشوب عمومی و بروز ناآرامی و اعتراض در شام و دیگر بلاد، مجبور بود ضمن آسان گرفتن بر اسیران و اظهار همدردی با آنان و انداختن بار سنگین جنایت بر دوش ابن‌زیاد، اهل‌بیت امام

حسینعلیه‌السلام را بـا حالـت اکـرام و احترام در شـام نـگاه دارد و به همگان نشـان دهد که بـه آنهـا اکـرام کـرده و احتـرام می‌کند تـا از ایـن طریق اوضـاع را تحت کنترل داشـته باشـد. درنتیجـه فرسـتادن خاندان اسـیران بـه مدینه آن هم قبـل از آنکه گرد عـزا را از آنـان تـا حـدی بزداید و خسـتگی سـفر دور و دراز مکه تـا کربلا و کربلا تا شـام را از تـن آنـان بیـرون کنـد، چیزی جز فراهـم آوردن زمینه آشـوب و قیام مردمی در گوشـه و کنـار بـلاد کشـور اسـلامی بـه دنبـال نداشـت. البتـه او می‌توانسـت حتی آنـگاه که اهل‌بیـتعلیهم‌السلام را در مـکان بی‌سـقف زندانـی کـرده بـود، در بیـن مردم چنیـن تبلیغ کند کـه آنهـا را در خانـه خـود اسـکان داده و احتـرام می‌کند.

بـه هـر حـال، یزید اگرچـه نمی‌توانسـت اهل حـرم پیامبـر اسـلامصلی‌الله‌علیه‌وآله را در حالت اسـارت و بـا وضعیـت اسـفبار و دلخـراش، آن هـم بـه صورت آشـکارا در شـام نگاه دارد و احساسـات و عواطف مسـلمانان را در شـام جریحه‌دار سـازد، اما می‌توانسـت آنـان را اگرچـه بـا اکـراه، در حالـت احتـرام و اکـرام در شـام نـگاه داشـته و در ظاهـر بـا آنـان اعـلام همـدردی کنـد تـا مانـع از برافروخته شـدن آتـش غضب دوسـتداران اهل‌بیـتعلیهم‌السلام شـده و آن را فـرو نشـاند و اوضـاع بـلاد را در کنتـرل خـود نگـه دارد. سـپس پس از آنکه اوضاع، از آرامشـی نسـبی برخوردار شـد و مصیبت سیدالشـهدا در بیـن اذهـان عمومـی جامعه به وادی فراموشـی سـپرده شـد، اهل‌بیت امـامعلیه‌السلام را روانه مدینـه کند.

نتیجـه آنکـه بـه نظـر می‌رسـد یزیـد، نـه تنهـا می‌توانسـت اهل‌بیـتعلیهم‌السلام را بـا ایـن وضعیـت در شـام نـگاه دارد، بلکـه او مجبـور بـود آن را عملی سـازد تـا آب‌ها از آسـیاب افتـاده و آرامـش در جامعـه حکم‌فرمـا شـود؛ زیـرا رهـا سـاختن خاندان سیدالشـهداعلیه‌السلام درحالی‌کـه هنـوز گـرد عـزا بر چهـره آنان نشسـته و غم و انـدوه در دل‌هـای آنـان موج می‌زد و بغض، گلوهایشـان را می‌فشـرد، امری عجیـب و از عقل

سیاسـی بـه دور بـود. بدیهـی اسـت این امر، زمینـه هرگونه آشـوب و ناآرامـی را در مناطقـی کـه اهل‌بیـت(ع) از آنهـا عبـور می‌کردنـد، فراهـم می‌سـاخت و اوضـاع را بـرای حکومـت مرکـزی ناامـن می‌کرد.

بنابرایـن نگهـداری اهل‌بیـت(ع) در شـام برای مدتی بیش از آنچه مشـهور اسـت (هشـت یـا ده روز) تقریباً قطعـی بوده و شـواهد تاریخـی نیز بر آن دلالـت می‌کند. امـا مـرور وقایعـی کـه در شـام اتفـاق افتـاده، هـر انسـانی را مطمئـن می‌سـازد کـه امـکان نداشـت آن وقایـع، در مـدت هشـت روز اتفـاق افتـاده باشـد. مـا در اینجـا وقایعـی کـه در شـام واقـع شـده را ذکـر می‌کنیـم و قضـاوت را بـر عهـده خواننـده محترم می‌گذاریم:

ـ ورود سـر مطهـر سیدالشـهدا(ع) بـه شـام در اول صفـر و وجود برخی شـواهد و قرایـن مبنـی بـر ورود کاروان اسـیران در روزهای بعد.

ـ مجلـس یزیـد در روز اول ورود اسـیران بـه شـام که شـواهد زیـادی دلالت دارد در روز اول صفـر نبـوده و چندیـن روز پـس از آن بود.

ـ زندانـی شـدن بـه مـدت طولانـی در مکانـی بـدون سـقف کـه از سـرما و گرما محافظـت نمی‌کـرد.

ـ سخنرانی امام سجاد(ع) در مسجد اموی، پس از سخنرانی خطیب یزید.

ـ مجلس‌هـای بعـدی امـام سـجاد بـا یزیـد. بدیهی اسـت کـه فراهم آمـدن امکان سـخنرانی امـام سـجاد(ع) در مسـجد امـوی یا مجلـس امام سـجاد(ع) با یزیـد، نیاز به گذشـت زمـان و ایجاد زمینه مناسـب داشـت.

ـ حاضـر کـردن امام سـجاد(ع) بر سـر سـفره یزید و نیز مجلسـی که یزیـد در آن، از فرزنـد امـام مجتبی(ع) خواسـت تـا با فرزندش کشـتی بگیرد.

ـ مجالسـی کـه یزیـد بـا اطرافیانش برگـزار می‌کرد و در آن، سـر امـام(ع) را مقابل

خود گذاشــته و شــرب خمــر می‌نمود.[1]

ـ اسـکان اهل‌بیــت(علیهم‌السلام) در خانــه یزیــد و عــزاداری اهل‌بیــت(علیهم‌السلام) در آنجــا بــه مدت یــک هفته.

ـ ملاقــات منهــال با امام ســجاد(علیه‌السلام) در بازار شــام که حاکی از اقامت نســبتاً طولانی اسـیران در شـام اسـت؛ زیـرا اگـر اقامـت اسـیران در شـام کوتـاه بـود، حضـور امـام سـجاد(علیه‌السلام) در بـازار و ملاقـات منهـال بـا حضـرت در بـازار، چنـدان منطقـی بـه نظـر نمی‌رسـد.

ـ زمـان مـورد نیـاز بـرای تجهیـز کاروان بـرای انتقـال اهل‌بیـت امام(علیه‌السلام) از شـام به مدینــه که مســیری بســیار طولانــی بوده.

ـ پرداخــت دیــه و خون‌بهــای شــهدا و اهل‌بیــت(علیهم‌السلام) از ســوی یزیــد و اعتــراض شــدید فاطمــه، بنت الحســین(علیه‌السلام).

ـ تغییـر موضـع یزیـد و تبدیل شـدن دشـمنی آشـکار او با حسـین بـن علی(علیهما‌السلام) و پـدر بزرگـوارش علی‌بـن ابی‌طالـب(علیه‌السلام)، بـه موضعی دوسـتانه و همـراه با دلسـوزی و تفقـد از امـام چهـارم و اهل‌بیت حسـین بـن علی(علیهما‌السلام).

البتــه آنچــه شــمرده شــد، تنهــا وقایعــی اســت کــه در کتاب‌هــای تاریخ نقل شــده اســت، امــا بــه یقین حــوادث دیگری نیز واقع شــده اســت که مورخان بــه دلیل رعایت اختصــار، از ذکــر آن پرهیــز کرده‌اند.

اکنـون ایـن خواننـده گرامـی اسـت کـه می‌توانـد قضـاوت کنـد، آیـا تحقـق ایـن وقایـع، در مـدت هشـت یـا ده روز ممکـن اسـت یـا زمـان بیشـتری می‌طلبـد.

نکتــه دیگــری که باید در نظر داشــت، ملاحظه حال و روز اهل‌بیت سیدالشــهدا(علیه‌السلام)

---

۱. مقتـل الحسـین(علیه‌السلام)، خوارزمـی، ج۲، ص۷۲. البتـه این اخبار ممکن اسـت مربوط به زمانی باشـد که سـر امام(علیه‌السلام) به شـام رسـانده شـد، ولی کاروان اسـرا هنوز نرسیده بود.

است. کاروانی که متشکل از بیست زن و پانزده بچه خردسال، با حالتی رنج کشیده، داغدیده، اسارت کشیده و کتک خورده است و از هشتم ذی‌حجه تا اوایل صفر، یعنی نزدیک به دو ماه در حال سفر و طی مسیر بوده است و سخت‌ترین فشارهای جسمی و بالاترین فشارهای روحی و روانی را متحمل شده است، آیا می‌توانست تنها پس از هشت یا ده روز اقامت در شام، آن هم به صورت فلاکت‌بار و دلخراش، بدون کم‌ترین استراحت یا آرامشی، بار دیگر بار سفری دیگر را ببندد و عازم مدینه گردد؟

البته اگرچه این امور دلیلی قاطع برای اثبات اقامت بیشتر در شام نیست، اما بی‌گمان قراین و شواهدی است که می‌تواند ما را به واقعیت نزدیک‌تر سازد. اما در مورد فرمان خروج کاروان اسیران از شام، با توجه به آنچه گذشت، نمی‌توان به تاریخ دقیقی رسید؛ مگر اینکه براساس برخی نقل‌ها، روز بیستم صفر، روز خروج اهل‌بیت علیهم‌السلام از شام بوده باشد؛ زیرا شیخ طوسی در مصباح المتهجد می‌فرماید:

وفي اليوم العشرين منه (صفر) كان رجوع حرم سيدنا ابي عبدالله الحسين بن علي ابن ابي‌طالب عليهما‌السلام من الشام الى مدينة الرسول[1] صلی‌الله‌علیه‌وآله.

و در بیستمین روز ماه صفر، بازگشت خانواده آقای ما، اباعبدالله حسین بن علی بن ابی‌طالب علیهما‌السلام از شام به مدینه نبوی واقع شد.

برخی متون دیگر نیز این قول را تأیید و عبارت‌هایی نظیر آن ذکر می‌کنند.[2] اما صاحب کتاب «مع الركب الحسيني»، پس از نقل این اقوال، آنها را به زمان خروج از شام حمل می‌کند، نه زمان رسیدن به مدینه.[3] البته همان گونه که

---

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۶۰؛ بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۳۳۴.

۲. العدد القويه، علی بن یوسف الحلی، ص۲۱۹؛ المصباح، کفعمی، صص۴۸۹ و ۵۱۰.

۳. مع الرکب الحسینی، طبسی، ج۶، ص۲۷۰.

گذشـت، اقامـت اهل‌بیـت علیهم‌السلام در شـام، ظاهـراً طولانـی بـود و پذیرفتـن قـول خروج اهل‌بیـت علیهم‌السلام از شـام در تاریـخ بیسـتم صفـر، بـا هیچ‌یـک از اقـوال گذشـته کـه مدت اقامـت آنـان در شـام بیـان می‌کرد، جمع‌شـدنی نیسـت و درنتیجـه پذیـرش آن نیز در بوتـه‌ای از ابهـام قـرار خواهد داشـت.

۵. عزیمت به کربلا و رسیدن به آنجا در اربعین اول

آخریـن مسـئله‌ای کـه بـا اربعیـن و اقامـه عـزاداری در آن روز از سـوی اهل‌بیـت سیدالشـهدا علیه‌السلام در کنـار مرقـد مطهـر آن حضرت ارتبـاط دارد، قصد عزیمـت به کربلا در بازگشـت و رسـیدن بـه آنجـا در روز اربعین اسـت. این مسـئله را می‌تـوان در چند پرسـش خلاصه کرد:

الـف) بـه راسـتی آیـا می‌تـوان گفـت، کاروان حـرم سیدالشـهدا به هنـگام حرکت بـه سـوی مدینة الرسـول، ابتدا به قصـد زیارت قبر اباعبدالله الحسـین علیه‌السلام، عـازم کربلا شـدند و سـپس به مدینة الرسـول بازگشـتند؟

ب) آیـا آنهـا از ابتـدا قصـد عزیمـت به کربـلا را داشـتند یـا در میانـه راه، تصمیم خـود را تغییـر داده، راه خـود را بـه سـوی کربـلا تغییـر دادند و از مسـیر مدینـه منوره منحرف شـدند؟

ج) آیـا ممکـن اسـت بازماندگان سیدالشـهدا علیه‌السلام، مسـتقیم از شـام به مدینـه رفته و بـه کربلا نرفته باشـند؟

د) اگـر آنـان بـه سـوی کربلا حرکت کردنـد، در چـه روزی به کربلا رسـیدند؟ آیا در اربعیـن اول بـه آنجا رسـیدند یـا در روزهای پـس از آن موفق به زیـارت قبر مطهر سیدالشهدا علیه‌السلام شدند؟

اینهـا همگـی پرسـش‌هایی اسـت کـه می‌تـوان مطـرح کـرد و پاسـخ بـه آنهـا نیز

به سادگی میسر نیست؛ زیرا اخبار مطمئنی که معارض نداشته باشد، در مورد هیچ‌یک از پرسش‌های پیش گفته وجود ندارد.

صاحب کتاب تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهداعليه‌السلام، نه‌تنها طرفدار رسیدن اهل‌بیت‌عليهم‌السلام به کربلا در اربعین و ملاقات جابر با آنهاست، بلکه با اصرار زیاد، مدافع دفن شدن سر سیدالشهدا و الحاق رأس شریف امام به بدن مطهرش در همان روز اربعین، به دستان امام سجادعليه‌السلام نیز هست. وی پس از آنکه اقوال مختلف مربوط به دفن سر مطهر در عسقلان، مصر، نجف و کربلا را نقل و بررسی کرده، در نتیجه‌گیری خود می‌نویسد:

> پس قول صحیح آن است که علمای امامیه بر آن قائل و عملشان بر آن است که رأس مطهر سیدالشهداعليه‌السلام را امام سجادعليه‌السلام در مراجعت از شام، با رئوس شهدا به کربلا آورده؛ گر چه یقینی نیست که تمامی سرهای شهدا را با خود آورده باشد، ولی رأس مطهر را با مخدرات عصمت و طهارت، بدون شک با خود به کربلا آورده و در اربعین روز بیستم شهر صفر سال ۶۱، در کربلا ملحق به جسد اطهر و اطیب کرده است و سایر رئوس شهدا را نیز در کربلا دفن فرموده است.[۱]

همچنین در جای دیگر می‌آورد: «رأس مطهر سیدالشهداعليه‌السلام را امام سجادعليه‌السلام، بدون شک با خود به کربلا آورده و در اربعین روز بیستم صفر سال ۶۱، ملحق به جسد اطهر و اطیب کرده است».[۲]

مهم‌ترین دلیل وی در خصوص این مدعا، روایت عطیه است؛ با اینکه در روایت عطیه، آن‌گونه که بشارةالمصطفی نقل کرده است، تنها به زیارت جابر از

---

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداعليه‌السلام، ص۳۵۹.

۲. همان.

قبـر مطهـر سیدالشـهدا تصریـح شـده و از ملاقات او با امام سـجاد علیه‌السلام و کاروان اسـرا، هیـچ یادی نشـده اسـت. اما ایشـان ادعا می‌کند کـه روایت عطیه در بشـارة المصطفی، بـه صـورت تقطیع‌شـده آمـده و در نسـخه اصلی آن، به رسـیدن اهل‌بیـت علیهم‌السلام به کربلا در روز اربعین و ملاقات جابر با امام سـجاد علیه‌السلام و کاروان اسـرا، تصریح شـده اسـت.[1] اما بـه نظر می‌رسـد:

۱. تقطیع روایت در بشـارة المصطفی، تنها مسـتند به سـید امین اسـت که از علمای متأخـر بـوده و به صرف ادعـای او، نمی‌تـوان روایت را تقطیع‌شـده فرض کرد.

۲. در روایت عطیه، هیچ اشـاره‌ای به روز اربعین نشـده اسـت؛ یعنی ممکن اسـت جابـر در ایـام اقامتـش در کوفه، بارها به زیارت قبر مطهر سیدالشـهدا آمـده و در یکی از مـوارد، عطیـه همـراه او بـوده باشـد؛ به‌ویـژه آنکه از ابتـدای روایت عطیـه، چنین به نظـر می‌آیـد کـه آنهـا از مـکان نزدیکی بـه کربلا عزیمـت کرده‌انـد، نـه از مکانی دور چـون مدینـه؛ زیرا در ابتـدای روایت او آمده اسـت:

خرجـت مـع جابـر بـن عبـدالله الانصاري مـرضي الله عنـه زائـرا قبر الحسـين علیه‌السلام فلما وردنـا كربلا.

بـا جابـر بن عبـدالله انصـاری، بـرای زیـارت قبر حسـین علیه‌السلام خـارج شـدم؛ پس وقتـی وارد کربلا شـدم... .

بدیهـی اسـت اگـر مـراد عطیـه خـارج شـدن از مدینـه بـود، بـه اختصـار از آن نمی‌گذشـت و بی‌گمـان بـه شـهر مدینـه یا طولانـی بـودن راه و برخی وقایـع میان راه اشـاره‌ای می‌کـرد. از همـه مهم‌تـر آنکـه عطیـه، خود اهـل کوفه بـود و جنـاب قاضی نیـز بـه آن تصریـح می‌کنـد.[2] بنابرایـن، بی‌گمـان جابـر مدتـی در کوفـه اقامت داشـته

---

۱. همان، صص۱۷۹ ـ ۲۲۱.

۲. همان، ص۱۷۹.

و بارها به زیارت مرقد امام حسین علیه‌السلام مشرف شده و جمله عطیه که می‌گوید «خرجت مع جابر»، ظهور در خارج شدن از کوفه داشته و بر اقامت جابر در کوفه حکایت می‌کند. پس جابر فقط یک بار به زیارت کربلا مشرف نشده است که ملاقاتش با کاروان امام سجاد علیه‌السلام در همان یک بار اتفاق افتاده و آن یک بار نیز در روز اربعین بوده باشد.

به هر حال اشتباهی که برخی از محققان مرتکب شده‌اند، آن است که از دو مقدمه «زیارت جابر از کربلا در روز اربعین» و «ملاقاتش با امام سجاد علیه‌السلام و اهل‌بیت سیدالشهدا علیه‌السلام»، نتیجه گرفته‌اند که کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام در روز اربعین به کربلا رسیدند؛ درحالی‌که این دو مقدمه، زیارت جابر در روزهای بعد را نفی نمی‌کند و می‌توان تصور کرد که هنگام زیارت مجدد جابر از کربلا در روزهای بعد، ملاقات با امام سجاد علیه‌السلام صورت گرفته باشد. این مطلب وقتی قوت می‌یابد که بدانیم، جابر پیرمردی نابینا بود؛ زیرا بدیهی است وقتی پیرمردی نابینا از مدینه عازم زیارت قبر مولایش در کربلا می‌شود، با یک بار زیارت قبر حسین بن علی علیه‌السلام بازنمی‌گردد و بی‌گمان مدتی در کربلا یا کوفه اقامت می‌کند و بارها به زیارت آن مزار شریف مشرف می‌شود. بنابراین اگر ملاقاتی بین جابر و امام سجاد علیه‌السلام صورت گرفته باشد، باید در روزهای پس از اربعین حسینی رخ داده باشد.

۳. همان‌گونه که گذشت، استاد شهید قاضی طباطبائی در کتاب خود، نه‌تنها تصریح می‌کند که روایت عطیه براساس آنچه در بشارة المصطفی آمده، تقطیع‌شده است و در نسخه اصلی در ادامه روایت، به ملاقات جابر با امام سجاد علیه‌السلام و اهل‌بیت سیدالشهدا علیه‌السلام تصریح شده است، بلکه معتقد است که در همان روز، سر مطهر آن حضرت و بقیه سرها به بدن‌های شریفشان ملحق گردیده است.

امـا بـا مشـاهده بخـش تقطیـع شـده روایـت عطیـه، چنیـن مطلبـی را نمی‌تـوان برداشـت کـرد؛ زیـرا در آن بخشـی که ظاهـراً از بشـارة المصطفی حذف شـده، چنین آمده اسـت:

قـال عطیـة: فبینـما نحن کذلک و اذا بسـواد قـد طلع من ناحیة الشـام فقلـت: یا جابر هـذا سـواد قد طلـع من ناحیـة الشـام فقال جابـر لعبـده انطلق الی هـذا السـواد واتنا بخـبره فـان کانـوا من اصحاب عمـر بن سـعد فارجع الینا لعلنـا نلجـأ إلی ملجا و ان کان زیـن العابدیـن علیه السلام فأنت حر لوجـه الله تعالی قال: فمضی العبد فـما کان بأسرع من ان رجـع و هـو یقول: یا جابر قم و اسـتقبل حرم رسـول الله صلی الله علیه و آله هذا زیـن العابدین علیه السلام قـد جـاء بعماتـه و اخواته فقام جابـر یمشي حـافي الاقدام مکشـوف الـرأس الی أن دنا مـن زیـن العابدیـن علیه السلام فقال الإمـام: انت جابـر؟ فقال: نعـم یابن رسـول الله صلی الله علیه و آله فقال یـا جابر: هـذا و الله قتلـت رجالنا و ذبحت اطفالنا و سـبیت نسـاؤنا و حرقت خیامنا ثـم انفصلوا مـن کربلاء طالبـین المدینة.[1]

عطیـه گفـت: مدتی بـر ما گذشـت؛ در این هنگام، از ناحیه شـام، سـیاهی نمایان شـد. گفتـم: «ای جابـر، سـیاهی از طـرف شـام نمایـان شـده اسـت». جابـر به غلامـش گفت: «به سـوی سـیاهی برو و از آن بـرای ما خبر بیاور. اگـر از یاران عمـر بن سـعد بـود، فوراً بـرای ما خبر بیـاور تـا در پناهگاهی پناه گیـرم و اگر زین‌العابدیـن علیه السلام بـود، تـو در راه خدا آزادی». آن غلام روانه شـد؛ طولی نکشـید کـه به سـرعت بازگشـت و گفـت: «ای جابر برخیز و به اسـتقبال حـرم پیغمبر خـدا بـرو. ایـن زیـن العابدین علیه السلام اسـت کـه بـه همـراه عمه‌هـا و خواهرانش به آن سـو می‌آینـد». جابر برخاسـت و بـا گام‌های بلنـد، درحالی‌که سـرش برهنه بـود، به اسـتقبال امـام رفت؛ وقتی بـه زین العابدین علیه السلام نزدیک شـد، امـام فرمود:

۱. همان، ص۱۸۶.

«آیـا تـو جابـری؟» گفت: «بله ای فرزند رسـول خدا». سـپس امـام فرمود: «ای جابـر! بـه خدا سـوگند، اینجا مـردان ما کشـته شـدند و کودکانمان ذبح شـدند، زن‌هـای مـا بـه اسـارت رفتنـد و خیمه‌هـای مـا به آتش کشـیده شـد». سـپس کربـلا را بـه قصـد مدینه تـرک کردند.

اکنون با توجه به متن پیش گفته، چند نکته را خاطر نشان می‌شویم:

۱. چـرا عطیـه از الحـاق سـر امـام حسـین علیه‌السلام بـه جسـم مطهر ایشـان، هیـچ یادی نکـرده اسـت؟ آیـا در حالی‌کـه الحـاق سـر شـریف به بـدن مطهـر، باید با تشـریفات خاصـی انجـام می‌شـد و نقل‌هـای متعـددی دربـاره آن وجـود می‌داشـت، می‌تـوان تصـور کـرد کـه عطیه در مقـام راوی واقعه، از این مسـئله غفلت کرده و هیچ اشـاره‌ای حتـی بـه سـر مطهر سیدالشـهدا ننموده باشـد؟ آیا مهم‌تـر از آن، مسـئله دیگری وجود داشـت کـه باعـث شـد او از آن غفلـت کنـد؟! آیـا الحاق سـر فرزنـد فاطمـه زهرا علیها‌السلام کـه چهـل روز در شـهر و دیـار چرخانـده شـد و بر نـوک نیزه‌ها جای داشـت و مورد بـی مهری‌هـا و اهانت‌هـای بی‌حـد و حصـر یزیدیـان واقـع گردید، مسـئله کوچک و بی‌اهمیتـی بـود کـه عطیـه از ذکـر آن اغماض کـرد یا آن را به فراموشـی سـپرد؟

۲. اگـر سـر امام حسـین به امام سـجاد علیه‌السلام تسـلیم می‌شـد، یزیـد باید دسـتور می‌داد تـا اهل‌بیـت علیهم‌السلام امـام را به کربلا برند و پس از دفن سـر حسـین علیه‌السلام، عازم مدینه شـوند؛ درحالی‌کـه در هیچ‌یـک از نقل‌هـای موجود، از چنین دسـتوری خبری نیسـت.

۳. اگـر سـر امـام حسـین علیه‌السلام به امـام سـجاد علیه‌السلام تحویـل می‌شـد، از ابتـدا مأموران کاروان اسـرا، از آن آگاهی داشـته و راه خود را ابتدا به مقصد کربلا انتخاب می‌کردند؛ در آن صـورت نیـازی بـه خواهـش اهل‌بیت علیهم‌السلام از آنـان درمورد تغییر مسـیر کاروان از مدینـه به کربـلا نبود.

۴. برخـی از اقـوال فراوانـی که از دفن سـر مطهـر امام حسـین علیه‌السلام در جایی غیر از

کربلا حکایت دارد، معارض‌های خوبی برای این اعتقاد خواهند بود.[۱]

به هر حال پرسش ما این است که با توجه به وجود دلایل و اقوال مختلف درمورد دفن سر مطهر امام علیه‌السلام و پراکندگی و تشتت آن اقوال ـ که خود ایشان بر آنها واقف بوده و بسیاری از آن اقوال را در کتاب خود آورده و بالغ بر پنجاه صفحه از کتاب خود را به آن اختصاص داده است ـ[۲] و نیز با وجود خدشه‌ها و اشکالاتی که برخی از علما و صاحب‌نظران، به نظریه دفن سر مطهر امام حسین علیه‌السلام در کنار پیکر مطهرش وارد ساخته‌اند، چگونه می‌توان به این اندازه از اطمینان و جزم معتقد شد که سر امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین، با دستان امام سجاد علیه‌السلام به پیکر مطهرش ملحق گردید؟ آیا اصولاً در یک مسئله تاریخی، به جز در مواقعی که اخبار متواتر و بدون معارض در دسترس است، می‌توان به چنین جزم و یقینی دست یافت؟

نتیجه آنکه اشاره نشدن الحاق سر مطهر سیدالشهدا علیه‌السلام به بدن شریفش در روایت عطیه، ما را به دو نتیجه محتمل نزدیک‌تر می‌سازد و براساس هر دو نتیجه، رسیدن کاروان اسیران در اربعین اول به کربلا و دفن سر امام حسین علیه‌السلام در همان روز در کنار بدن مطهرش را زیر سؤال می‌برد:

نخست آنکه اگر تقطیع روایت عطیه صحیح باشد، باید بپذیریم سرهای شهدا در روز اربعین، همراه امام سجاد علیه‌السلام نبود؛ زیرا اگر اینگونه بود، بی‌گمان عطیه به همراه جابر، در تدفین آنها شرکت می‌کرد و در روایت خود، آن واقعه مهم را با تفصیل نقل می‌نمود.

---

۱. الکافی، کلینی، ج۴، ص۵۷۱؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۸۳؛ فرحة الغری، غیاث الدین طاووسی، ج۸، ص۹۲؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۷۸.

۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، صص۳۰۴ ـ ۳۵۲.

دوم آنکـه روایـت عطیـه، همـان اسـت کـه در بشـارة المصطفـی آمـده و ادامـه‌ای نـدارد. پـس اهل‌بیـت امـام حسـین علیه‌السلام، در روز اربعیـن به کربـلا نرسـیدند و جابر در اربعیـن حسـینی، پـس از زیارت قبر مطهر حسـین بـن علی علیهما‌السلام به کوفـه عزیمت کرد و بازمانـدگان سیدالشـهدا علیه‌السلام در روز اربعیـن به کربلا نرسـیدند و هیـچ ملاقاتی در آن روز، بیـن امـام سـجاد علیه‌السلام و جابـر رخ نداد.

یکـی دیگـر از قائـلان عزیمـت اهل‌بیـت امام علیه‌السلام بـه کربلا، سـید ابن طـاووس در کتاب لهوف اسـت؛ ایشـان می‌نویسـد:

قـال الـراوي: و لمـا رجـع نسـاء الحسـين علیه‌السلام و عيالـه من الشـام و بلغـوا العـراق قالوا للدليـل: مربنـا على طريـق كربـلاء.... .[1]

راوی می‌گویـد: هنگامی که زنان و فرزندان حسـین علیه‌السلام از شـام بازگشـته به عراق رسـیدند، به راهنما گفتنـد: «ما را از مسـیر کربلا ببر».

پذیرفتـن ایـن جملـه سـید ابن طاووس نیـز در هر حال، مشـکل خواهد بـود؛ زیرا رفتـن بازمانـدگان سیدالشـهدا علیه‌السلام بـه کربلا از دو حال خارج نبوده اسـت: یـا از ابتدای حرکـت، قصـد عزیمـت بـه کربـلا را داشـتند یـا در بیـن راه، تصمیـم خـود را عوض کـرده و قصـد زیارت مرقـد مطهر حسـین علیه‌السلام نمودند.

امـا اگـر کاروان اسـیران پـس از آزادی، از ابتـدا قصـد عزیمت به کربلا را داشـتند، از همـان ابتـدا مسـیر عـراق و کربـلا را پیـش گرفتـه و نیـازی به درخواسـت آنـان از راهنمایـان و گماشـتگان یزیـد نبـود تا آنـان را به کربلا ببرنـد. اما اگر قصـد اولیه آنان، مراجعـت بـه مدینه منـوره بود و قصد رفتن به کربلا را نداشـتند، در آن صورت مسـیر شـام بـه مدینـه را کـه راهـی غیر از مسـیر شـام بـه عـراق اسـت، در پیـش می‌گرفتند و هرگـز از عـراق نمی‌گذشـتند تـا بـه هنگام رسـیدن بـه عـراق، اهل‌بیـت علیهم‌السلام از آنان

1. اللهوف، ص۲۲۵.

بخواهند که راه خود را به سوی کربلا تغییر دهند تا به زیارت مرقد مطهر سیدالشهداعليه‌السلام نایل آیند.

بنابراین مشاهده می‌شود که تقریباً نمی‌توان به هیچ‌یک از دلایل قائلان به رسیدن اهل‌بیت امام حسینعليه‌السلام به کربلا در روز اربعین، اعتماد بایسته‌ای پیدا کرد و این امر، همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی خواهد ماند؛ بلکه نرفتن اهل‌بیت امامعليه‌السلام به کربلا در راه بازگشت یا دست‌کم رسیدن آنان به کربلا پس از اربعین، از قوت بیشتری برخوردار است.

نتیجه

با توجه به بررسی پنج مطلب اساسی که با رسیدن کاروان اسیران به کربلا در روز اربعین ارتباط مستقیم داشت، می‌توان نتایج ذیل را برداشت کرد:

۱. میزان زندانی بودن کاروان اسیران در کوفه، دقیقاً معلوم نیست و با توجه به زمانی که برای ارسال نامه ابن‌زیاد به شام و دریافت پاسخ آن از یزید لازم بود، نمی‌توان گفت که خروج اسیران از کوفه، قبل از ۲۵ محرم بود؛ مگر آنکه معتقد شویم نامه‌ای برای کسب تکلیف در مورد اسیران بین ابن‌زیاد و یزید رد و بدل نشد. بدیهی است که در آن صورت، مدت زندانی شدن بازماندگان امام حسینعليه‌السلام در کوفه، کوتاه بود. به هر حال در مورد مدت توقف آنان در کوفه، نمی‌توان اظهار نظر دقیق و یقین‌آوری ارائه کرد؛ اگرچه با توجه به شواهد تاریخی، زندانی بودن اسرای آل محمدعليهم‌السلام به مدت نزدیک به دو هفته، از احتمال بیشتری برخوردار است.

۲. انتقال کاروان اسیران از مسیر بادیة الشام، به دلیل کویری و صعب‌العبور بودن و همچنین به دلیل مرسوم نبودن عبور از آن و بالاخره به دلیل وجود نداشتن

هیچ شاهد و مدرکی بر آن، منتفی است و نمی‌توان آن را اثبات کرد؛ ازاین‌رو باید آنها را از مسیر سلطانی یا میانه ـ آن‌گونه که به تفصیل گذشت ـ به شام منتقل کرده باشند.

۳. از آنجا که پیمودن فاصله بین کوفه و شام برای کاروان اسرا، سریع‌تر از پیک‌ها ممکن و متصور نیست، قاعدتاً باید زمانی حدود دو هفته برای آن در نظر گرفت.

۴. برای مدت اقامت اهل‌بیت سیدالشهدا علیه‌السلام در شام، نمی‌توان به نظری قطعی دست یافت؛ به همین دلیل، تعیین زمان خروج آنان از شام نیز میسر نخواهد بود. اما آنچه نزدیک به یقین می‌توان باور داشت، این است که زمان اسارت و پس از آن اقامت اهل‌بیت امام علیه‌السلام در شام، بیش از هفت یا ده روز بود.

۵. چگونگی قصد عزیمت کاروان اسیران به کربلا پس از آزادی از بند یزید، چندان مشخص نیست؛ یعنی معلوم نیست که آیا از هنگام حرکت از شام، قصد کربلا نمودند یا در بین راه، تصمیم خود را تغییر دادند؟ آیا از راه سلطانی یا راه میانه به سوی مدینه بازگشتند یا از راه مستقیم که از کنار دریای مدیترانه می‌گذرد؟

۶. در یک جمع‌بندی نهایی، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که گرچه براساس قول مشهور، رفتن کاروان اسیران به کربلا در راه بازگشت پذیرفتنی است و اصراری بر انکار آن وجود ندارد، اما رسیدن آنان در روز اربعین به کربلا، با توجه به ابهامات بسیار و نیز شواهد و قراینی که برخی از آنها در همین مقاله ذکر شد، ممکن نیست و اصرار بر تحقق آن، چندان پذیرفتنی نخواهد بود.

۷. با توجه به اینکه اثبات رسیدن کاروان اسرای آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به کربلا در روز اربعین اول، دشواری‌های بسیاری داشته و تقریباً امکان‌پذیر نیست، پس چه امری باید برخی محققان را تا این اندازه مصمم ساخته باشد که آن را بپذیرند و برای

اثباتـش تـلاش کننـد؟ آیا برای اثبـات فضیلت زیـارت اربعین سیدالشـهداعليه‌السلام، روایات معصومـانعليهم‌السلام کفایـت نمی‌کنـد؟ آیـا بایـد رسـیدن اتفاقـی اهل‌بیت سیدالشـهداعليه‌السلام به کربـلا در روز اربعیـن بـه آن ضمیمـه شـود؟ بـه نظـر می‌رسـد حتـی اگـر روایتـی بر فضیلـت و اسـتحباب زیـارت اربعین نداشـته باشـیم (که البتـه این چنین نیسـت و در روایتـی از معصـومعليه‌السلام، زیـارت اربعیـن از علایم مؤمن دانسـته شـده اسـت)[1] رسـیدن اتفاقـی کاروان اسـیران بـه کربـلا در روز اربعیـن، بـر فـرض اثبات نیـز نمی‌تواند وجه اسـتحباب و فضیلـت آن زیـارت باشـد. و الله اعلـم و له الحمد.

منابع

۱. الاحتجـاج علـی أهـل اللجـاج، تحقیـق: ابراهیـم بهـادری و محمد هـادی بـه، چ۱، تهران، دارالاسـوه، ۱۴۱۳ه .ق.

۲. الاخبـار الطـوال، ابوحنفیـه دینـوری، تحقیـق: عبدالمنعم عامـر، چ۱، قم، منشـورات رضی، ۱۴۰۹ه .ق.

۳. الارشـاد فـی معرفـة حجـج الله علی العبـاد، الشـیخ المفید، تحقیـق: مؤسسـه آل البیتعليهم‌السلام، چ۱، قـم، مؤسسـه آل البیـتعليهم‌السلام، ۱۴۱۳ه .ق.

۴. اعـلام الـوری باعـلام الهـدی، ابوعلی فضل بن حسـن طبرسـی، تحقیق: علی‌اکبـر غفاری، چ۱، بیروت، دارالمعرفـه، ۱۳۹۹ه .ق.

۵. اعیان الشیعه، سید محسن امین، چ۵، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ه .ق.

۶. الاقبـال بالأعمـال الحسـنة فیمـا یعمـل مـرة فی السـنه، سـید ابن طـاووس، تحقیـق: جواد

---

۱. تهذیـب الاحـکام، شـیخ طوسـی، ج۶، ص۵۲؛ بحارالانـوار، ج۱۰۱، ص۳۲۲، بـه نقل از تهذیب، مصبـاح الزائر و اقبال سـید و مزار شـهید.

القیومی، چ۱، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۴ه.ق.
۷. أمالی الصدوق، الشیخ الصدوق، چ۵، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۰ه.ق.
۸. بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الأطهار، محمدباقرالمجلسی، تحقیق: دارإحیاء التراث، چ۱، بیروت، دارإحیاء التراث، ۱۴۱۲ه.ق.
۹. تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، الطبری، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ه.ق.
۱۰. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، محمد علی قاضی طباطبائی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳ ه.ش.
۱۱. تسلیة المجالس و زینة المجالس، محمد بن ابی‌طالب المجدی الحسنی الموسوی الحائری، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ه.ق.
۱۲. توضیح المقاصد، محمد بن الحسین العاملی، انتشارات آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم.
۱۳. التهذیب (تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه)، الشیخ الطوسی، چ۱، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۱ه .ق.
۱۴. سیر اعلام النبلاء، ابوعبدالله محمد بن احمد الذهبی، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، چ۱، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ه.ق.
۱۵. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الأطهار، أبوحنیفة القاضی النعمان بن محمد المصری، تحقیق: السید محد الحسین الجلالی، چ۱، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۲ه.ق.
۱۶. الطبقات الکبری، محمد بن سعد کاتب الواقدی، بیروت، دار صادر.
۱۷. العدد القویة لنفع المخاوف الیومیة، جمال الدین ابی منصور الحسن بن یوسف بن علی المطهر الحلی المعروف بالعلامه، تحقیق: السید مهدی الرجائی، چ۱، قم، مکتبة آیة الله المرعشی، ۱۴۰۸ه.ق.
۱۸. الفتوح، ابن اعثم الکوفی، تحقیق: علی شیری، چ۱، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ه.ق.

۱۹. فرحة الغری فی تعیین قبر أمیرالمؤمنین علیؑ، غیاث الدین عبدالکریم بن أحمد الطاووسی العلوی، قم، منشورات الشریف الرضی.
۲۰. الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرازی، تحقیق: علی‌اکبر الغفاری، چ۲، طهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ه‍.ق.
۲۱. الکامل فی التاریخ، ابن الأثیر، تحقیق: علی شیری، چ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ.ق.
۲۲. کامل الزیارات، أبوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، تحقیق: عبدالحسین الأمینی التبریزی، چ۱، النجف الأشرف، المطبعة المرتضویة، ۱۳۵۶ه‍.ق.
۲۳. اللهوف فی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، تحقیق: فارس تبریزیان، چ۱، طهران، دارالأسوة، ۱۴۱۴ه‍.ق.
۲۴. المصباح فی الادعیه و الصلوات و الزیارات، تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن العاملی الکفعمی، قم، منشورات الشریف الرضی.
۲۵. مصباح المتهجد، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی، تحقیق: علی‌اصغر مروارید، چ۱، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ه‍.ق.
۲۶. مع الرکب الحسینیؑ، محمد جواد طبسی، قم، مرکز الدراساة الاسلامیة للممثلیة، ۱۴۲۴ه‍.ق.
۲۷. مقتل الامام الحسینؑ، محمد رضا الطبسی النجفی، قم، محبین، ۱۳۸۲ه‍.ش.
۲۸. مقتل الحسینؑ، موفق بن احمد المکی الخوارزمی، تحقیق: محمد السماوی، قم، مکتبة المفید.
۲۹. موسوعة الأمام علیؑ فی الکتاب و السنة و التاریخ، محمد ری‌شهری و دیگران، قم و بیروت، دارالحدیث، ۱۴۲۲ه‍.ق.
۳۰. موسوعة مقتل الامام الحسینؑ، محمد عیسی آل مکباس، قم، للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ه‍.ق.

۳۱. مهیج الاحزان، حسن یزدی حائری، قم، حاذق، ۱۳۸۲ ه.ش.
۳۲. نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین المظلوم علیه السلام، عباس القمی، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۱ه .ق.
۳۳. ینابیع المودة لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، تحقیق: علی جمال اشرف الحسینی، چ۱، طهران، دارالاسوة، ۱۴۱۶ه.ق.

پیام اربعین در زیارت اربعین

عبدالکریم پاک‌نیا

مجله مبلغان، دی و بهمن ۱۳۸۸، شماره ۱۲۴

السلام علی الحسین المظلوم الشهید، السلام علی أسیر الکربات و قتیل العبرات، اللهم اني أشهد أنه ولیک و ابن ولیک و صفیک و ابن صفیک الفائز بکرامتک أکرمته بالشهادة و حبوته بالسعادة؛

سلام بر حسین مظلوم شهید. سلام بر آن اسیر [غم و اندوه و] مصایب سخت عالم و کشته اشک‌ها. پروردگارا! من گواهی می‌دهم که آن حضرت، ولی تو و فرزند ولی توست و برگزیده تو و فرزند برگزیده توست که به لطف و کرمت رستگار شد. تو او را با اعطای مقام شهادت، گرامی داشتی و به سعادت مخصوص گردانیدی.

زیارت اربعین یکی از مهم‌ترین محورهای حیاتی فرهنگ شیعه است که همواره شیعیان راستین، با این نشانه در طول تاریخ شناخته می‌شوند.[۱]

---

۱. همچنانکه امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمود: «**علامات المؤمن خمس صلاة احدی والخمسین و زیارة الأربعین و التختم بالیمین و تعفیر الجبین والجهر ببسم الله الرحمن الرحیم**»؛ «پنج چیز از نشانه‌های مؤمن است: گزاردن ۵۱ رکعت نماز [واجب و نافله در هر شبانه روز]، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست کردن، پیشانی بر خاک ساییدن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم». (روضة الواعظین و بصیرة المتعظمین، محمد بن فتال نیشابوری، ج۱، ص۱۹۵).

با مروری اجمالی به فرازهایی از زیارت اربعین، می‌توان راز این اهمیت را دریافت؛ با اینکه عبارات آن کوتاه است، اما محتوایی ظریف و مضامینی عالی دارد. این ارادتنامه شیعه که از سوی امام صادق علیه‌السلام، خطاب به حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام صادر شده و «صفوان بن مهران جمّال» آن را منتشر ساخته و به دست اهلش رسانده است، امروزه می‌تواند بهترین و کاربردی‌ترین درس‌ها را برای ما داشته باشد.

در این فرصت به مناسبت فرا رسیدن اربعین حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، به شرح یکی از آموزه‌های مهم این زیارت گرانقدر می‌پردازیم:

احیای فرهنگ شهادت

در این زیارت کوتاه، چندین بار از واژه‌های مقدس جهاد و شهادت و جان‌نثاری در راه احیای ارزش‌های الهی، سخن به میان آمده است[1] و این نشانگر اهمیت موضوع جهاد و شهادت در مکتب حیات‌بخش شیعه است.

البته چنان‌که می‌دانیم، در نظام ارزشی اسلام، شهادت در راه خدا، یک معیار اصیل و معنوی است که بر سایر امتیازات انسانی و اعمال صالح فرد مسلمان تأثیر می‌گذارد و در طبقه‌بندی ارزش‌ها و اصول اسلامی، جایگاهی رفیع دارد. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد می‌فرماید:

فوق کل ذي برّ، برّ، حتی یقتل الرجل في سبیل الله، فاذا قتل في سبیل الله فلیس فوقه بر.[2]

---

۱. دقت در متن زیارت اربعین، نمایانگر این نکته حیاتی است: «... **المظلوم الشهید ... أکرمته بالشهادة ... بذل مهجته فیک ... فجاهدهم فیک ... حتی سفک في طاعتک دمه ... مظلوماً شهیداً ... و جاهدت في سبیله حتی أتاک الیقین...**» (تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۱۴).

۲. الکافي، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۳۴۸.

بالاتـر از هـر نیکی، نیکی دیگری اسـت تا اینکه شـخص در راه خدا به شـهادت برسـد. هنگامـی کـه در راه خـدا بـه شـهادت رسـید، دیگـر بالاتـر از آن نیکی وجـود ندارد.

اگـر روحیـه شـهادت‌طلبی و جهـاد در راه خـدا در جامعـه‌ای نباشـد و افـراد آن جامعـه، بـه تن‌پـروری و تعلقات مادی مشـغول شـوند، سرنوشـتی ذلت‌بـار و آینده‌ای حقارت‌آمیـز خواهنـد داشـت. امیرمؤمنـان علـی علیه‌السلام، بـزرگ پرچمدار عرصـه جهاد و شـهادت، در خطبـه معـروف خـود در «نهـج البلاغـه» می‌فرماید:

فـان الجهـاد باب مـن ابواب الجنـة فتحه الله لخاصـة اولیائه وهـو لباس التقـوی ودرع الله الحصینـة وجنتـه الوثیقـة فمـن ترکه رغبـة عنه البسـه الله ثوب الذل وشـمله البلاء وديـث بالصغـار والقمـاءة وضرب عـلی قلبـه بالإسـهاب وادیـل الحـق منـه بتضییـع الجهاد وسـیم الخسـف ومنـع النصف.[1]

جهـاد [در راه خـدا]، دری از درهـای بهشـت اسـت کـه خداونـد آن را به روی دوسـتان مخصوص خود گشـوده اسـت. جهـاد، لباس تقـوا و زره محکم و سـپر مطمئـن خداونـد اسـت و کسـی کـه جهـاد را ناخوشـایند دانسـته و [از تـرس شـهادت] تـرک کنـد، خداوند لبـاس ذلت و خـواری را بر او می‌پوشـاند و دچار بـلا و مصیبـت می‌شـود و کوچـک و ذلیـل می‌گـردد، دل او در پـرده گمراهی مانـده و حـق از او روی می‌گردانـد، بـه جهـت ترک جهـاد به خـواری، محکوم و از عدالـت محروم اسـت.

براسـاس ایـن بینـش الهـی، مردمانی کـه روحیه جهـاد و شـهادت را در وجودشـان تقویت کنند و در راه اهداف والایشـان اسـتقامت ورزند و برای تحقق آرمان‌های مقدس الهـی با تمام وجود به اسـتقبال شـهادت برونـد، ملتی عزیز، مورد توجـه دیگران، مقتدر،

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

مســتقل و جاودانــه خواهنــد بود. انســان شــهادت طلب که شایســتگی خویــش را برای رسـیدن بــه اهداف مقـدس اثبات می‌کند و با ایسـتادگی آگاهانه و مقاومت هوشـمندانه، هسـتی خـود را در راه مکتبـش تقدیم مـی‌دارد، هرگز روی ذلت و خـواری نخواهد دید و بـا شـهادت در راه خـدا، به درجـات والای معنوی نائل خواهد شـد.

شهادت، سود خالص

مولای متقیان بر این باور وحیانی تأکید می‌کرد و می‌فرماید:

مـا ضرّ اخواننـا الذین سـفکت دماؤهـم وهـم بصفـین الا یکونوا الیوم احیاء یسـغون الغصـص ویشربـون الرنق قـد والله لقوا الله فوفاهـم اجورهم واحلهـم دار الأمن بعد خوفهـم، أیـن اخـواني الذیـن رکبـوا الطریـق ومضـوا عـلی الحق ایـن عمار وایـن ابن التیهـان وایـن ذو الشـهادتین وایـن نظراؤهـم مـن إخوانهـم الذیـن تعاقدوا عـلی المنیة وأبـرد برءوسـهم الی الفجرة.[1]

آن گـروه از بـرادران مـا که در مصاف با دشـمن ــ در جنگ صفین ــ خونشـان ریختـه شـد و به شـهادت رسـیدند، هرگز زیـان نکردند. آنـان امروز نیسـتند [تا هماننـد مـن] خوراکشـان غـم و غصـه و نوشـیدنی آنها خـون دل باشـد. به خدا سـوگند، آنهـا بـه ملاقـات خداوند رفتنـد و پـاداش آنـان را به نحو شایسـته‌ای عنایـت کـرد و پس از گذرانـدن مرحله خوف و دلهره، در سـرای امن جایشـان داد. کجـا هسـتند بـرادران مـن کـه بـر راه حـق رفتنـد و بـا حق درگذشـتند؟ کجاسـت عمـار؟ و کجاسـت پسـر تیهـان (مالـک بـن تیهـان انصـاری)؟ و کجاسـت ذوالشـهادتین (خزیمـة بـن ثابـت کـه پیامبـرﷺ شـهادت او را دو شـهادت دانسـت)؟ و کجاینـد هماننـد آنـان از برادرانشـان که پیمـان جانبازی بسـتند و سرهایشـان را بـرای سـتمگران فرسـتادند؟

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

بالاترین افتخار

بنابراین شــهادت، معامله‌ای عزتمندانه و ســودمند اســت که انســان‌های وارســته با خــدای خــود می‌کننــد و بــا زدودن غبارهــای تعلــق از تمام مظاهــر دنیوی، بــه مقامات عالــی دســت می‌یابنــد. متفکر شــهید، اســتاد مطهری در تعریف شــهادت می‌نویســد:

> شــهادت بــه حکــم اینکــه عملــی آگاهانــه و اختیــاری اســت و در راه هدفــی مقــدس اســت و از هرگونه انگیــزه خودگرایانه منزه و مبراســت، تحســین‌انگیز و افتخارآمیــز اســت و عملــی قهرمانانــه تلقــی می‌شــود. در میــان انــواع مرگ و میرهــا، تنهــا ایــن نــوع از مــرگ اســت کــه از حیــات و زندگــی، برتــر و مقدس‌تــر و عظیم‌تــر و فخیم‌تــر اســت... پــس شــهادت، قداســت خــود را از اینجــا کســب می‌کنــد، که فــدا کــردن آگاهانه تمام هســتی خود اســت در راه هــدف مقدس.[1]

«صدرالمتألهین»رحمه‌الله در مورد مقام جاوید شهیدان می‌گوید:

آنان‌کــه ره دوســت گزیدنــد همــه　　در کــوی شــهادت آرمیدنــد همــه
در معرکــه دو کــون فتــح از عشــق اســت　　هرچنــد ســپاه او شــهیدند همــه[2]

شهادت، رمز جاودانگی

شــهادت بــرای انســان‌های وارســته و خودســاخته کــه از دنیــا و وابســتگی‌های آن رســته و بــه خــدا پیوســته‌اند، میانبرتریــن راهــی اســت کــه آنان را بــه مقصــد نهایی و هــدف والای الهی می‌رســاند. شــهادت از دیــدگاه آیات وحیانی قرآن، نه‌تنها خســارت نیســت؛ بلکــه حیاتی جاودانی و همیشــگی اســت و این ندای قرآن، همــواره در گوش مردمــان آزاده جهــان طنین‌انداز اســت که:

---

۱. قیام و انقلاب مهدی(عج)، مرتضی مطهری، ص۸۴.
۲. رساله سه اصل، صدر المتألهین، ج۲، ص۱۵۹.

﴿وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾

(آل‌عمران: ۱۶۹)

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان‌اند؛ بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

در سوره بقره نیز می‌فرماید:

﴿وَلاَ تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لاَ تَشْعُرُونَ﴾

(بقره: ۱۵۴)

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید؛ بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید.

سعدی نیز در توضیح این معنا می‌گوید:

زنده کدام است بر هوشیار — آنکه بمیرد به سر کوی یار[۱]

آری، به حقیقت، شهدای راه حق زنده‌اند و ما از آن زندگی جاودانه خبر نداریم. آنان در کنار اولیا و انبیای الهی، در بهشت برین جای دارند. آنان انسان‌های بافضیلت و کاملی هستند که مقام عظیمی کسب نموده‌اند:

﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللهُ مِن فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِم مِن خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (آل‌عمران: ۱۷۰)

آنها به خاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحال‌اند و به خاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند [مجاهدان و شهیدان آینده]، خوشوقت هستند [زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می‌بینند و می‌دانند] که نترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت.

۱. دیوان اشعار، غزلیات، غزل ۲۹۷.

از منظـر کلام وحـی، شـهادت در حقیقـت پیـروزی و فتـح اسـت؛ پیـروزی بـر شـیطان و فتـح قله‌هـای رفیـع کمـالات و فضائـل: ﴿**قُـلْ هَـلْ تَرَبَّصُـونَ بِنَـا إِلَّا إِحْـدَى الْحُسْـنَيَيْنِ**﴾؛ «بگـو: آیـا دربـاره مـا، جز یکـی از دو نیکی (پیـروزی یا شـهادت) را انتظار داریـد؟» (توبه: ۵۲)

بـرای یـک مسـلمان دین‌بـاور و خدامحـور، هـم شـهادت و هـم کشـتن دشـمن، هـر دو پیـروزی اسـت؛ چراکـه هـدف او از جهـاد مقدس، احقـاق حـق و اعتلای این پرچم، روشـن نمودن شـاهراه انسـانیت و پرتو افشـاندن در ظلمات اسـتبدادها، ستم‌ها و فسادهاسـت؛ بـه همیـن دلیـل او در هر دو صورت، بـه این هدف والایش رسـیده و موجـب اسـتحکام ارزش‌های الهی و انسـانی گردیده اسـت.

شهادت، گلواژه عاشورا

حضـرت امـام حسـین علیه‌السلام، سـرور و سـید شـهیدان اسـت. عشـق بـه شـهادت و جانفشـانی در راه حـق، سراسـر وجـود آن حضـرت را فراگرفتـه بـود و آن گرامـی، شـهادت (برتریـن نـوع مـرگ) را برگزیـد و مرامـش ایـن بـود کـه:

و ان تکن الأبدان للموت أنشئت فقتل امرئ بالسيف في الله أفضل.[1]

اگـر بدن‌هـا بـرای مـرگ آفریـده شـده‌اند، پـس کشـته شـدن یـک انسـان بـا شمشـیر در راه خداونـد، برتریـن نـوع مرگ اسـت.

سـالار شـهیدان علیه‌السلام، عشـق به شـهادت را از مکتب پرمایه رسـول گرامی اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و پـدر گرامیـش امیرمؤمنـان علیه‌السلام آموخته بـود. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همـواره می‌فرمود:

والـذي نفسي بيـده لـوددت اني اقتـل في سـبيل الله، ثـم احيـا، ثـم اقتـل، ثـم احيـا، ثم اقتل.[2]

---

۱. بحارالأنوار، علامه محمدباقر مجلسی، ج۴۴، ص۳۷۴.
۲. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، ج۳، ص۲۰۳.

سوگند به آن‌که جانم در دست اوست، دوست دارم در راه خدا کشته شوم؛ سپس زنده شوم و آن‌گاه کشته شوم؛ سپس زنده شوم و آن‌گاه کشته شوم.

علی﴿ع﴾ نیز بارها این عشق درونی خود را اظهار کرده بود و این افتخار را هم برای خود، هم برای یاران نزدیکش آرزو می‌کرد. آن حضرت در نامه‌ای برای ممتازترین یارش، جناب مالک اشتر، چنین مقامی را از خداوند خواسته و فرمود:

و أنا أسأل‌الله... أن يختم لي و لک بالسعادة والشهادة انا الی الله راغبون. [1]

من از خدای متعال درخواست می‌کنم که پایان عمر من و تو را به رستگاری و شهادت ختم کند و البته که ما به ملاقات او مشتاق هستیم.

و هنگامی که آرزوی دیرینه‌اش در محراب مسجد کوفه در آستانه تحقق قرار گرفت، با کمال رضایت فرمود: «**فزت و رب الکعبة**»[2]؛ «به خدای کعبه سوگند، رستگار شدم».

البته شوق شهادت در وجود اولیای الهی، به ویژه امام حسین﴿ع﴾، به این معنا نبود که خود را تسلیم مرگ کنند و هیچ‌گونه اقدام و دفاعی از خود نشان ندهند، بلکه آن پیشوایان حقیقت‌طلب، در برابر ظلم و ستم غارتگران بیت‌المال و متعرضین به مسلمانان، به شدت مقابله و دفاع می‌کردند؛ اما هنگامی که احساس می‌نمودند در راه پیشبرد هدف مقدس خویش، باید از جان بگذرند، با آغوش باز و عزتمندانه به استقبال شهادت می‌رفتند. مردان الهی در چنین مواقعی زمزمه می‌کنند:

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی — تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ
من از او جانی ستانم جاودان — او ز من جسمی بگیرد رنگ رنگ[3]

---

۱. شرح نهج البلاغه، ج۱۷، ص۱۱۷؛ نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۲. المناقب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج۲، ص۱۱۹.
۳. دیوان شمس، مولوی غزلیات، غزل شماره ۱۳۲۶.

وقتـی کـه امـام حسـین(ع) در نیمـه رجـب سـال ۶۰ هجـری، در معـرض دعوت بـه بیعـت بـا یزیـد قـرار گرفت، احسـاس نمـود که دین خـدا، جز بـا شـهادتش احیا نخواهـد شـد؛ بـه کنـار قبـر پیامبر(ص) آمـد و عرضه داشـت:

ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! با اکراه و اجبار از جوار تو بیرون می‌روم. میان من و تو جدایی انداختند؛ زیرا با یزید بن معاویه که شرابخوار و فردی فاسق و فاجر است، بیعت نکردم. اکنون با همه ناخوشایندی، از نزد تو خارج می‌شوم.

امـام(ع) را خوابـی سـبک فراگرفـت و در عالم رؤیـا پیامبر خـدا(ص) را زیارت کرد. حضـرت(ص) او را در آغـوش گرفته و صورتش را بوسـید و در ضمن سـخنانی فرمود:

یـا حبیبـي! یا حسـین! ان ابـاک و امّـک و اخاک قد قدمـوا علي و هم الیک مشـتاقون و ان لـک في الجنان لدرجـة عالیة، لن تنالها الّا بالشـهادة. [1]

ای محبـوب مـن، ای حسـین! پدر و مادر و بـرادرت در کنار من مشـتاق دیدار تواند، بـرای تو در بهشـت درجاتی عالی اسـت که به آن نخواهی رسـید، مگر با شـهادت.

بعـد از این بشـارت، شـوق شـهادت در راه اعتلای کلمـة الله در وجودش مضاعف گردیـد. هنگامـی کـه امام با یاران خویش به سـوی کربلا رهسـپار بـود، در راه، فرزدق شـاعر، آن حضـرت را ملاقات و بعد از سـلام عرض کرد:

ای پسـر رسـول خـدا! چگونـه بـه کوفیـان دل می‌بنـدی و اعتمـاد می‌کنـی، درحالی که پسـرعمویت مسـلم بن عقیل و دوسـتانش را کشـتند؟ چشمان حضرت پر از اشـک شـد و فرمود: «**رحم الله مسـلماً فلقد صار الـی روح اللـه و ریحانه و جنته و رضوانـه، امـا انـه قـد قضـی ما علیـه و بقي ما علینا**»؛ «خدا مسـلم را رحمـت کند! او بـه سـوی آرامش الهـی و بـارگاه عطرآگین بهشـت و خشـنودی خداوند هجرت کـرد. او تکلیـف خـود را انجـام داد و هنـوز تکلیف ما باقی اسـت». [2]

---

۱. مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۴۸۴.

۲. اللهوف، سید ابن طاووس، ص ۷۴.

دعوتنامه شهادت

امـام حسـینعلیه‌السلام در یکـی از سـخنرانی‌های عمومـی خـود بـرای حجـاج، بعـد از تبییـن فلسـفه قیـام خویش و تحلیـل اوضاع سیاسـی روز، از شـهادت خود به دسـت سـتمگران حکومـت امـوی خبـر داد و از مسـلمانان آزاده و متعهد خواسـت که در این حماسـه جاویدان، حضرتش را همراهی کرده و آماده شـهادت در راه خدا باشـند. امام در فـرازی از سـخنان روشـنگرانه خویش فرمود:

ای مـردم! مـرگ بـر انسـان‌ها چونـان گردنبنـدی کـه لازمـه گـردن دختـران جـوان می‌باشـد، حتمـی اسـت و من بـه دیـدار نیاکانـم، آن‌چنـان اشـتیاق دارم کـه یعقـوبعلیه‌السلام بـه دیدار یوسـفعلیه‌السلام داشـت و بـرای مـن قتلگاهی معیـن کرده اسـت کـه در آنجـا بـه شـهادت خواهم رسـید. گویـا با چشـم خـود می‌بینم که درنـدگان بیابان‌هـا (لشـکریان یزید) در سـرزمینی در میان «نواویـس و کربلا»، اعضـای مرا قطعه‌قطعه کرده و شـکم گرسـنه خود را سـیر می‌کنند؛ از پیشـامدی کـه با قلـم تقدیر نوشـته شـده، گریزی نیسـت.

آن‌گاه حضرت ادامه داد:

رضی الله رضانـا اهـل البیـت، نصبر علی بلائه و یوفینـا أُجور الصابرین لن تشـذ عن رسـول الله لُحمتـه و هـي مجموعـة لـه في حضیـرة القـدس، تقرّبهـم عینـه و ینجـز بهم وعـده، مـن کان بـاذلا فینـا مهجتـه و موطنـاً علی لقـاء الله نفسـه فلیرحل معنـا فاني راحـل مُصبحـاً ان شـاء الله تعالی.[1]

[در آنچـه کـه] رضایـت خداونـد [در آن اسـت]، رضایـت ما اهل‌بیـتعلیهم‌السلام [نیز در آن] می‌باشـد؛ بـر بلاهـای او صبـر می‌کنیـم و پـاداش صابـران را خواهیـم داشـت. پاره‌هـای تـن پیامبـرصلی‌الله‌علیه‌وآله از او جـدا نخواهنـد شـد و آنان در بهشـت در

۱. شـرح الاخبـار مغربـی، قاضـی النعمـان المغربی، ج۳، ص۱۴۶؛ فرهنگ سـخنان امام حسـینعلیه‌السلام، محمد دشـتی، ص۲۷۴.

كنـار ایشـان گرد خواهنـد آمد. چشـمان پیامبرﷺ بـا دیدن آنان روشـن خواهد شـد و از سـوی اهل‌بیتـش، وعـده او (گسـترش آییـن توحیـدی اسـلام) تحقق خواهـد یافـت. هرکسـی آمادگـی جان‌نثـاری در راه مـا و تقدیـم جـان خویش در راه خـدا را دارد، پـس بـه همـراه مـا سـفر کند که انشـاء الله من فـردا صبح، حرکـت خواهـم کرد.

در یک کلام، امام حسـینعليه‌السلام عشـق به شـهادت را در روز عاشـورا، در مرحله عمل نشـان داد و جان خویـش را در راه خدا تقدیم نمود.

استاد شهید مطهری در مورد رمز بقای مکتب امام حسینعليه‌السلام می‌نویسد:

امـام حسـینعليه‌السلام به‌واسـطه شـخصیت عالی‌قـدرش، بـه واسـطه شـهادت قهرمانانـه‌اش مالـک قلب‌هـا و احساسـات صدهـا میلیـون انسـان اسـت. اگـر کسـانی کـه بـر ایـن مخـزن عظیـم و گران‌قـدر احساسـی و روحـی گمـارده شـدند ـ یعنـی رهبـران مذهبـی ـ بتواننـد از ایـن مخـزن عظیم در جهت همشـکل کـردن و همرنـگ کـردن و هم‌احسـاس کـردن روح‌هـا بـا روح عظیـم حسـینی، بهره‌بـرداری صحیـح کننـد، جهـان اصـلاح خواهـد شـد. راز بقـای امام حسـینعليه‌السلام ایـن اسـت کـه نهضتـش از طرفـی منطقـی اسـت، بعـد عقلـی دارد و از ناحیـه منطـق حمایـت می‌شـود و از طـرف دیگـر، در عمـق احساسـات و عواطـف راه یافتـه اسـت.[1]

در اینجـا بـار دیگـر مهم‌تریـن پیـام اربعیـن را بـا زمزمه آخریـن فـراز از زیارت اربعیـن یـادآور می‌شـویم و آرزوی همراهـی بـا راهیـان مکتـب شـهادت و ایثـار و جهـاد را می‌نماییـم و بـا ایـن عبـارات روح‌نـواز، خـود را در فضـای عطرآگیـن عاشـوراییان قـرار می‌دهیـم:

---

۱. قیام و انقلاب مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، ص۱۲۲.

وأشـهد أنـی بکـم مؤمـن و بایابکـم موقـن بشرائـع دینـی و خواتیـم عمـلی و قلبـی لقلبکـم سـلم و أمری لأمرکـم متبع و نصرتی لکم معـدة حتی یـأذن الله لکم فمعکم معکـم لا مـع عدوکـم صلوات الله علیـک و علی أرواحکم و اجسـادکم و شـاهدکم و غائبکـم و ظاهرکـم و باطنکـم آمـین رب العالمین.

و شـهادت می‌دهـم که مـن به [امامـت و حقانیت] شـما ایمان و به رجعت شـما یقیـن دارم و در شـروع بـه آییـن و ختـم کارم و قلبم تسـلیم قلب پاک شـما و همـه کارم پیـرو امـر شماسـت و یاریـم تا خـدا اذن دهد برای شـما مهیاسـت؛ پـس البتـه با شـما هسـتم، حتماً با شـما هسـتم، نه بـا دشـمنان شـما. درود خدا بـر شـما و بـر جسـم و جان پـاک شـما بـاد! و درود خدا بر شـما بـاد از حاضر و غایـب شـما و بـر ظاهـر و بر باطـن شـما! ای پـروردگار عالمیان، ایـن دعای مرا اجابـت فرمای.

روضه

امـام صـادق علیه‌السلام فرمود: «**بکت السـماء علی الحسـین أربعـین یوماً بالدم**»؛[1] «آسـمان تا چهل روز بر [قتل] حسـین علیه‌السلام، خون گریسـت».

علامه مجلسی به نقل از سید بن طاووس می‌فرماید:

لما رجعت نسـاء الحسـین علیه‌السلام و عیاله من الشـام و بلغـوا الی العـراق قالـوا للدلیل: مرّ بنـا عـلی طریـق کربلافوصلـوا الی موضـع المـصرع... واجتمعـت الیهـم نسـاء ذلک السـواد و أقامـوا علی ذلـک أیاماً.[2]

چـون همسـران و اهل‌بیت امام حسـین علیه‌السلام از شـام بازگشـتند و به عراق رسـیدند، بـه راهنمـای کاروان گفتنـد: «مـا را از راه کربـلا ببـر». وقتی به قتلگاه شـهیدان

---

۱. المناقب، ج۴، ص۵۴.

۲. بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۴۶.

رسـیدند... در ایـن هنگام، زنان اهل آن وادی، گرد ایشـان جمع شـدند و چند روز عـزاداری کردند.

شـاید زبـان حال زینب کبـری علیها السلام با قبر بـرادر گرامیش حضرت حسـین علیه السلام چنین بوده باشد:

آنچـه از مـن خواسـتی، بـا کاروان آورده‌ام — یـک گلسـتان گل، به رسـم ارمغـان آورده‌ام

از در و دیـوار عالـم، فتنـه می‌باریـد و مـن — بی‌پناهـان را بدیـن دارالامـان آورده‌ام

اندریـن ره از جرس هم، بانگ یاری برنخاسـت — کاروان را تـا بدینجـا، بـا فغـان آورده‌ام

بـس که مـن، منزل به منـزل، در غمـت نالیده‌ام — همرهـان خویش را چون خود، بجـان آورده‌ام

تـا نگویـی زیـن سـفر، بـا دسـت خالـی آمـدم — یـک جهـان، درد و غم و سـوز نهـان آورده‌ام

قصـــه ویـــرانه شـام ار نپرسـی، بهترسـت — چـون از آن گلـزار، پیغـام خـزان آورده‌ام

خرمنـی مـوی سپیــد و دامنـــی خـــون جـــگر — پیکـری بی‌جـان و جسـمی ناتـوان آورده‌ام

دیـــــده بـــودم بـــا یتیمـان مهربـانی می‌کنی — ایـن یتیمـان را بـه سـوی آسـتان آورده‌ام

دیـــــده بـودم، تشـنگی از دل قرارت بـرده بود — از برایـت دامنـی اشـک روان آورده‌ام

تـــا نثـــارت ســازم و گـــردم بـلاگردان تو — در کـف خـود، از برایـت نقـد جـان آورده‌ام

نقـد جـان را ارزشـی نبـود، ولی شـادم چـو مور — هدیـه‌ای، سـوی سـلیمان زمـان آورده‌ام

تـا دل مهـر آفرینـت را نرنجانـم ز درد — گوشـه‌ای از درد دل را، بـر زبـان آورده‌ام

در پایان از مبلغان گرامی در مظان استجابت، التماس دعای عاجزانه دارم.

منابع

۱. بحارالانوار الجامعه لِدُرَرِ اخبار الائمّة الاطهار، المجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ه.ق.

۲. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، الطوسی، به کوشش محمد جعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲ه.ق.

۳. روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، به کوشش سید محمدمهدی حسن خرسان، قم، الشریف الرضی، ۱۳۸۶ه.ق.

۴. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، النعمان المغربی، به کوشش سید محمد حسینی جلالی، قم، موسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ه.ق.

۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ه.ق.

۶. صحیح البخاری، البخاری، به کوشش عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ه .ق.

۷. فرهنگ سخنان امام حسین علیه‌السلام، محمد دشتی، نشر مشهور.

۸. قیام و انقلاب مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، مرتضی مطهری، نشر صدرا.

۹. الکافی، کلینی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ه.ش.

۱۰. اللهوف فی قتلی الطفوف، سید ابن طاووس، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷ه.ق.

۱۱. مدینة المعاجز فی دلائل الائمة الاطهار و معاجزهم، سیدهاشم البحرانی، قم، المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ه .ق.

۱۲. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهرآشوب، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ ه.ش.

۱۳. نهج البلاغه، شریف الرضی، شرح صبحی صالح، قم، دارالاسوه، ۱۴۱۵ه.ق.

ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام در زیارت اربعین

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

مجله مبلغان، بهمن ۱۳۹۰، شماره ۱۴۸

بهتریـن راه بـرای شـناخت بیشـتر شـخصیت امامـان، بـه ویـژه امام حسـین علیه‌السلام، یـاری گرفتـن از حضـرات معصومیـن علیهم‌السلام اسـت و مـا برای رسـیدن به ایـن مقصود، در ایـن مقالـه سـخنان دربـار پیشـوای صادق شـیعیان، امـام صـادق علیه‌السلام را در زیارت اربعیـن برگزیده‌ایـم.

در زیـارت اربعیـن، مضامینـی عالـی را ملاحظـه می‌کنیـم که سرشـار از شـناخت و معرفـت ویژگی‌هـای یـک امـام و رهبـر الهی، بـرای تحکیم اعتقادات شـیعه اسـت. شـیخ طوسـی، ایـن عبارات فاخـر را در زیـارت اربعیـن از «صفوان بن مهـران جمّال» روایـت می‌کنـد کـه وی از مولایمـان حضرت صـادق علیه‌السلام آموخته و برای مـا نقل کرده اسـت. ایـن مجموعـه ارزشـمند، بـه طـور کامـل یـک دوره امام‌شناسـی اسـت و هـر انسـان موحـدی را بـا ویژگی‌هـای یـک رهبـر الهی آشـنا می‌کند؛ بـه این دلیـل توجه و عنایـت بـه ایـن زیـارت، از ویژگی‌هـای هـر شـیعه تمام‌عیـار محسـوب می‌شـود. امام حسن عسکری علیه‌السلام در این باره فرمود:

علامـات المؤمن خمـس: صلاة احدی والخمسـین و زیـارة الاربعـین و التختم بالیمین و تعفـیر الجبین و الجهر ببســم الله الرحمـن الرحیم.[1]

پنـج چیـز از نشـانه‌های مؤمـن اسـت: گـزاردن ۵۱ رکعـت نمـاز [واجـب و نافله در هـر شـبانه‌روز]، زیـارت اربعین، انگشـتر در دسـت راسـت کردن، پیشـانی بر خاک نهـادن [هنـگام نمـاز] و بلنـد گفتن بسـم الله الرحمـن الرحیم.

با مطالعه این نوشـتار، پاسـخ این پرسـش روشـن می‌شـود که چرا زیارت اربعین، از نشـانه‌های ایمـان و شـیعه بـودن اسـت. بـا ایـن هدف، به شـرح چنـد فـراز از این زیـارت گران‌قـدر می‌پردازیم:

تأثیر کلمات معنوی در زائر

در ابتـدای زیـارت اربعیـن می‌خوانیـم: «**السـلام عـلی ولی الله و حبیبه السـلام علی خلیـل الله و نجیبـه**»؛[2] «سـلام بـر ولی خدا و حبیب [خاص] او! سـلام بر دوسـت [و محبـوب] و برگزیده خدا».

---

۱. روضة الواعظین، محمد فتال نیشابوری، ج۱، ص۱۹۵.

۲. تهذیـب الأحـکام، شـیخ طوسـی، ج۶، ص۱۱۳؛ کامـل الزیـارات، جعفـر بـن قولویـه قمـی، ص۲۲۸. امـام صـادق علیه‌السلام متـن زیارت اربعین را چنین نقل کرده اسـت: «**اَلسَّـلامُ عَـلی وَلِیِّ اللهِ وَحَبیبِهِ، اَلسَّـلامُ عَـلی خَلیلِ اللهِ وَنَجیبِـهِ، اَلسَّـلامُ عَلی صَفِـیِّ اللهِ وَابْنِ صَفِیِّهِ، اَلسَّـلامُ عَلی الْحُسَـیْنِ الْمَظْلُومِ الشَّـهیدِ، اَلسَّـلامُ علی اَسـیرِ الْکُرُباتِ وَقَتیـلِ الْعَبَراتِ.**

اَللّـهُمَّ اِنّی اَشْـهَدُ اَنَّهُ وَلِیُّکَ وَابْـنُ وَلِیِّکَ، وَصَفِیُّکَ وَابْـنُ صَفِیِّکَ الْفائِزُ بِکَرامَتِکَ، اَکْرَمْتَهُ بِالشَّـهادَةِ وَحَبَوْتَهُ بِالسَّـعادَةِ، وَاَجْتَبَیْتَـهُ بِطیـبِ الْـوِلادَةِ، وَجَعَلْتَـهُ سَـیِّداً مِـنَ السـادَةِ، وَقائِداً مِـنَ الْقـادَةِ، وَذائِداً مِـنْ الْـذادَةِ، وَاَعْطَیْتَـهُ مَواریثَ الاَنْبِیـاءِ، وَجَعَلْتَـهُ حُجَّـةً عَلی خَلْقِکَ مِنَ الأوصِیـاءِ، فَاَعْـذَرَ فِی الدُّعاءِ وَمَنَحَ النُّصْـحَ، وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فیکَ لِیَسْـتَنْقِذَ عِبـادَکَ مِـنَ الْجَهالَةِ وَحَـیْرَةِ الضَّلالَةِ.

وَقَـدْ تَـوازَرَ عَلَیْـهِ مَـنْ غَرَّتْـهُ الدُّنْیا، وَباعَ حَظَّـهُ بِـالاَرْذَلِ الاَدْنـی، وَشَری آخِرَتَـهُ بِالثَّمَنِ الاَوْکَـسِ، وَتَغَطْـرَسَ وَتَرَدّی فی هَـواهُ، وَاَسْـخَطَکَ وَاَسْـخَطَ نَبِیَّـکَ، وَاَطاعَ مِنْ عِبـادِکَ اَهْلَ الشِّـقاقِ وَالنِّفاقِ، وَحَمَلَـةَ الاَوْزارِ الْمُسْـتَوْجِبینَ النّارَ، فَجاهَدَهُـمْ فیکَ صابِراً مُحْتَسِـباً حَتّی سُـفِکَ فی طاعَتِکَ دَمُهُ، وَاسْـتُبیحَ حَریمُهُ، اَللّـهُمَّ فَالْعَنْهُمْ لَعْنـاً وَبیلاً وَعَذِّبْهُمْ عَذابـاً اَلیماً.

ولـی، حبیـب، نجیـب و خلیـل خـدا، چهـار ویژگـی امـام حسـین علیه‌السلام اسـت کـه تک‌تـک ایـن واژه‌هـا، بـرای معرفی یک رهبـر الهی کافی اسـت. این اوصـاف امام علیه‌السلام، آثـار تربیتـی فراوانـی بـر روح و جسـم زائـر دارد و بـا اظهـار ایـن کلمـات، ولایت و دوسـتی خـدا را در وجـودش تقویـت می‌کنـد. وقتـی زائر بـا تمام وجـود، به صاحب چنیـن صفاتـی تعظیـم می‌کند، روح و جسـم خـود را تحت‌الشـعاع ایـن خصلت‌های پرفضیلـت قـرار می‌دهد.

مفهوم سلام در زیارت

سـلام، یکـی از نام‌هـای خـدای عزوجـل اسـت. هنگامـی کـه زائـر ایـن نـام خـدا را بـر زبـان جـاری می‌کنـد، می‌خواهـد بگویـد: «ای امـام! خداونـد، حافـظ مـرام و مکتـب تـو باشـد و آن را از گزنـد دشـمنان سـالم بـدارد». همچنیـن سـلام بـه معنـای اظهـار تسـلیم شـدن در برابـر فرمـان امـام اسـت. گذشـته از ایـن دو معنـا، سـلام بـه معنـای تعهـد بـه آسـایش، امنیـت و سـلامتی از طـرف خـود

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بْنَ سَيِّدِ الْاَوْصِياءِ، اَشْهَدُ اَنَّكَ اَمينُ اللهِ وَابْنُ اَمينِهِ، عِشْتَ سَعيداً وَمَضَيْتَ حَميداً، وَمُتَّ فَقيداً مَظْلُوماً شَهيداً، وَاَشْهَدُ اَنَّ اللهَ مُنْجِزٌ ما وَعَدَكَ، وَمُهْلِكٌ مَنْ خَذَلَكَ، وَمُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَكَ، وَاَشْهَدُ اَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللهِ، وَجاهَدْتَ فِي سَبيلِهِ حَتّى اَتاكَ الْيَقينُ، فَلَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَ اللهُ مَنْ ظَلَمَكَ، وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً سَمِعَتْ بِذلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ. اَللّـهُمَّ اِنّي اُشْهِدُكَ اَنّي وَلِيٌّ لِمَنْ والاهُ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عاداهُ، بِاَبي اَنْتَ وَاُمّي يا بْنَ رَسُولِ اللهِ، اَشْهَدُ اَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِي الْاَصْلابِ الشّامِخَةِ وَالْاَرْحامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجاهِلِيَّةُ بِاَنْجاسِها، وَلَمْ تُلْبِسْكَ الْمُدْلَهِمّاتُ مِنْ ثِيابِها.

وَاَشْهَدُ اَنَّكَ مِنْ دَعائِمِ الدّينِ وَاَرْكانِ الْمُسْلِمينَ وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنينَ، وَاَشْهَدُ اَنَّكَ الْاِمامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهادِي الْمَهْدِيُّ، وَاَشْهَدُ اَنَّ الْاَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوى وَاَعْلامُ الْهُدى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقى، وَالْحُجَّةُ عَلى اَهْلِ الدُّنْيا.

وَاَشْهَدُ اَنّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِاِيابِكُمْ، مُوقِنٌ بِشَرايِعِ ديني وَخَواتيمِ عَمَلي، وَقَلْبي لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ وَاَمْري لِاَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، وَنُصْرَتي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتّى يَأْذَنَ اللهُ لَكُمْ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لا مَعَ عَدُوِّكُمْ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْكُمْ، وَعَلى اَرْواحِكُمْ وَاَجْسادِكُمْ وَشاهِدِكُمْ وَغائِبِكُمْ وَظاهِرِكُمْ وَباطِنِكُمْ آمينَ رَبَّ الْعالَمينَ».

اســت و وقتــی زائــر بــه حضــرت ســلام می‌دهــد، در واقــع اعــلام مــی‌دارد کــه هیــچ آزار و آســیبی از ســوی مــن در آن وقــت و پــس از آن، بــه امــام نخواهــد رســید؛ زیــرا هــدف تمامــی آن بزرگــواران، هدایــت و اصــلاح مــردم و اعــلای کلمــه توحیــد و ترویــج طاعــت خداونــد در میــان مــردم بــوده اســت. بــه ایــن دلیــل آنهــا از معصیــت خــدا، تخلــف از اوامــر و نواهــی او، اخــلاق ناپســند مــردم از قبیــل خودبزرگ‌بینــی، حــرص، ریــا، بخــل، حــب قــدرت، غیبــت، آزار رســاندن و... اذیــت خواهنــد شــد.

زائــر بایــد حــال خــود را بــه گونه‌ای قــرار دهــد که مــورد رضایــت امام باشــد، نه مایــه اذیــت آن حضــرت؛ آن‌گاه کــه در حال ســلام دادن بــه امام صادق(علیه‌السلام) اســت، زائر بایــد دل را بــا آب توبــه شستشــو داده، اشــک پشــیمانی از دیدگان فرو ریــزد، و پس از آن، بــه امام(علیه‌السلام) عرض ســلام داشــته باشــد.

زائــر بــا عــرض ســلام، خــود را بــه آن حضــرت نزدیــک کــرده و بــا تکــرار ایــن واژه ادب، روح و روان خــود را بــه لحــاظ نزدیکــی بــه ایشــان، از پســتی‌ها، رذایــل و آلودگی‌هــا پــاک می‌نمایــد و ســلام را چنــان بــا ادب و خلــوص و اشــک و آه بــر دل القــا می‌نمایــد تــا ســلامتی کامــل حاصــل شــود و موجــب جــواب ســلام آن بزرگــوار گــردد.

در واقــع زائــر با عرض ســلام بر آن حضــرت و یارانش، چهره اجتماعی ـ سیاســی خــود را نمایــان ســاخته و اعــلان می‌دارد کــه نه‌تنها با بــت درون خود مبــارزه می‌کند، بلکــه هماننــد خــود آن بزرگــوار، بــا طاغوتیــان، ظالمــان، مســتبدان و خائنان بــه مردم، در ســتیزه بــوده و بــا شــعار ســلام، خــود را در زمره یــاران آن حضرت قــرار می‌دهد.[۱]

---

۱. با استفاده از سایت تبیان، بخش دین و اندیشه.

ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام

۱. مقام عبودیت

در فرازی از زیارت اربعین می‌خوانیم: «**السلام علی صفي الله و ابن صفیه السلام علی الحسین المظلوم الشهید**»؛ «سلام بر بنده خالص، و فرزند بنده خالص خدا، سلام بر حسین مظلوم شهید».

عبودیت از ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام و پیروان آن گرامی است. تا فردی به مقام بندگی خالص خدا نرسد، هرگز نمی‌تواند به سوی کمال حرکت کند. خداوند در قرآن فرموده است: ﴿**وَالصَّافَّاتِ صَفّاً**﴾، (صافات: ۱) یعنی قسم به آن نفوسی که از روی حقیقت و صمیم قلب، در حضور من در مقام اطاعت و بندگی خالصانه صف کشیده، مرا برای خود، مراد و مقصود قرار داده و به غیر از من، به هیچ چیز دیگری التفات نمی‌کنند.

قرآن در جایی دیگر، بندگی خالصانه را منشأ علم و رحمت الهی قلمداد کرده، می‌فرماید:

﴿**فَوَجَدَا عَبْداً مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْماً**﴾ (کهف: ۶۵)

[موسی علیه‌السلام و همراهش] بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمت و موهبت عظیمی از سوی خود به او داده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم.

این آیه نشان می‌دهد که برترین افتخار هر انسانی، آن است که بنده خالص خدا باشد و این مقام عبودیت است که انسان را مشمول رحمت الهی می‌سازد و دریچه‌های علوم را به قلبش می‌گشاید. در حقیقت، جوهره علم الهی، از عبودیت و بندگی خدا سرچشمه می‌گیرد.

اساساً رمز دستیابی امام حسین علیه‌السلام به مقامات والا، عبودیت و تسلیم محض

خـدا بـودن آن حضرت بـود؛ همان چیزی کـه در هر زیارتی به آن شـهادت می‌دهیم و حتـی خـود حضـرت، همـواره بـه آن افتخـار می‌کـرد. نمونه ایـن مسـئله، روایت ذیل اسـت:

امـام حسـین علیه‌السلام بـه همـراه انس بـن مالک، بـه کنار قبـر مادربزرگـش حضرت خدیجـه علیهاالسلام آمدنـد. امـام در کنـار قبـر آن بانـوی اسـلام گریـه کرد، سـپس به انـس فرمـود: «مـرا تنها بگـذار!». انس می‌گویـد: به کنـاری رفتـم و از دید آن حضـرت پنهـان شـدم. آن حضرت به نمـاز و ذکر و دعا مشـغول شـد. وقتی که مناجاتـش بـه طـول انجامیـد، نزدیـک آمدم، شـنیدم کـه این‌گونه نجـوا می‌کرد:

ـ «**یـا رب! یـا ربّ! انـت مـولاه فارحـم عبیـدا! الیـک ملجـاه**»؛ «پـروردگارا! پـروردگارا! تـو مـولای او هسـتی، به بنـده‌ای کـه پناهگاهی بـه جز تـو ندارد، رحـم کن».

ـ «**یـا ذالمعالـي! علیـک معتمـدي طوبـی لمـن کنـت انـت مـولاه**»؛ «ای خدایی که دارای شـکوه و عظمتـی! پشـتیبانم تویی. خوشـا بـه حال آن کس کـه تو مولای او هستی».

ـ «**طوبـی لمـن کان خادماً ارقاً یشـکو الی ذي الجلال بلواه**»؛ «خوشـا به حال کسـی کـه خدمتگزار و شـب زنده‌دار اسـت و گرفتاریش را فقط به خـدای بزرگ‌منش خویش عرضـه می‌دارد».

ـ «**ومـا بـه علّـة ولا سـقم اکثـر مـن حبـه لمـولاه**»؛ «هیچ‌گونـه بیمـاری و ناراحتی نـدارد کـه بیشـتر از محبت بـه مولایش باشـد».

ـ «**اذا اشـتکی بثـه و غصتـه اجابـه اللـه ثـم لباه**»؛ «هـرگاه غصه و ناراحتـی‌اش را با خدایـش در میـان می‌گـذارد، خداونـد او را پاسـخ داده و اجابـت می‌کند».

ـ «**اذا ابتلی بالظلام مبتهلاً اکرمه الله ثم ادناه**»؛[1] «هر گاه به گرفتاری مبتلا گردد، در تاریکی، با التماس و ناله، خدایش را می‌خواند و خداوند او را گرامی داشته و به خود نزدیک می‌گرداند».

اگر ما نیز که طالب قرب الهی هستیم و می‌خواهیم مؤمن حقیقی و واقعی باشیم و ادعای پیروی از مکتب آن حضرت را داریم، باید در هر حال تسلیم فرمان حق باشیم؛ حتی اگر بر خلاف خواسته و سلیقه ما باشد. با نجوای زیارت اربعین، تعهد کنیم که از این پس، با پیروی از آن گرامی، خدا را خالصانه بندگی کنیم.

۲. تحمل غم و اندوه برای اصلاح جامعه

«**السلام علی أسیر الکربات و قتیل العبرات**»؛ «سلام بر آن اسیر [غم و اندوه و] مصائب سخت [عالم] و کشته آب چشمان».

امام همواره سنگ صبور جامعه و در معرض آزارهای روحی و جسمی است و مشکلات را به جان می‌خرد؛ رهبران الهی و پیروان واقعی آنان، همواره بیشترین فشار روحی، صدمات روانی، غم و اندوه را تحمل می‌کنند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

ـ **ان اشدّ الناس بلاء الأنبیاء ثم الذین یلونهم ثم الأمثل فالأمثل.**[2]

رنج و ناراحتی انبیا، شدیدتر از دیگران است. از آن پس، کسانی که پشت سرشان می‌آیند و سپس هر که شبیه‌تر باشد.

همچنان‌که گفته‌اند: «آنکه در این بزم مقرب‌تر است، جام بلا بیشترش می‌دهند». درروایت سلمان نیز، نشانه‌های مؤمن آمده است:

---

۱. مناقب آل ابی‌طالب، محمد بن شهر آشوب مازندرانی،، ج۳، ص۲۲۵.

۲. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج۲، ص۲۵۲.

ـ فعندها یـذوب قلـب المؤمـن في جوفـه کما یـذوب الملـح في الماء مما یري مـن المنکر فـلا یسـتطیع أن یغیره.[1]

مؤمـن در اثـر مشـاهده منکرات و بی‌بند و باری‌ها و نداشـتن تـوان مقابله و تغییر وضـع موجـود، [چنان در فشـار روحی قـرار می‌گیرد کـه] قلبش آب می‌شـود، هم‌چنان‌کـه نمک در آب ذوب می‌شـود.

«معمـر بـن خـلاد» می‌گویـد: در محضر حضرت رضـا علیه‌السلام از آسـایش و راحتی در عصـر امـام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه سـخن به میـان آمد، حضـرت فرمود:

أنتـم الیـوم أرخـي بـالاً منکم یومئـذ قالـوا: و کیف؟ قـال: لو قـد خـرج قائمنا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه لم یکـن الا العلـق و العـرق والقـوم عـلی السروج و مـا لبـاس القائـم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه الّا الغلیظ و ما طعامه الا الجشـب.[2]

شـما امـروز راحت‌تـر از هنـگام ظهور قائم خواهیـد بود. عرض کردنـد، چگونه؟ حضـرت فرمـود: زیـرا اگـر قائم ما خـروج کند، جـز زحمت و مشـقت نخواهد بـود و مـردم بایـد همواره بر زین اسـبان سـوار شـوند [و جهـاد کننـد] و لباس قائـم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، درشـت و خشـن و غذایش خشـک خواهد بود.

۳. بخشیدن هستی خود برای نجات جامعه

و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة.[3]

خداونـدا! او خـون پـاک قلبـش را در راه تو بذل کـرد [و جانش را فـدا نمود] تا بندگانـت را از جهالـت و حیرت و گمراهـی نجات دهد.

---

۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج۱۱، ص۳۷۲.

۲. مسند الامام الرضا علیه‌السلام، شیخ عزیزالله عطاردی خبوشانی، ج۱، ص۲۱۹.

۳. در بعضـی از نسـخه‌ها مثـل کامل الزیـارات این عبارت اینگونه آمده اسـت: «**بـذل مهجته فیک لیسـتنقذ عبادک مـن الضلالة والجهالة والعمي والشـک والارتیـاب الی باب الهدی...**» کامـل الزیارات، ص۲۲۸.

از مهم‌ترین محورهای زیارت اربعین، بیان فلسفه قیام عاشوراست که در یک جمله کوتاه، تمام مقصود حضرت اباعبدالله علیه السلام بیان گردیده است. امام صادق علیه السلام در این فراز، به صراحت تمام، عرضه می‌دارد که امام حسین علیه السلام، تمام هستی خود را فدا کرد تا بندگان خدا را از بند جهالت، تاریکی و گمراهی رها کرده و به سوی نور و کمال هدایت رهنمون کند. این همان هدف نهایی تمام پیامبران و فرستادگان الهی در طول تاریخ بوده است که در قیام عاشورا به اوج خود رسید.

انقلاب ارزش‌ها

در تاریخ می‌خوانیم، بعد از بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، اصول و ارزش‌های جاری در جامعه که علیه مصالح دنیا و آخرت مردم بود، به ارزش‌های انسانی و الهی تبدیل شد. خرافه‌پرستی به حقیقت‌یابی، و جنگ و خونریزی و ناعدالتی به قسط و عدل و مساوات بدل گردید و انسان‌های در ظاهر پایین درجه، به افرادی مورد اعتماد و دارای منزلت اجتماعی والا تبدیل شدند. تمام قوانین و ملاک‌های ظاهری و مادی، جای خود را به معیارهای ارزشمند و متعالی داد. پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله حتی به کارگزاران خویش تأکید می‌نمود که در تبدیل و تغییر روش‌های غلط و رسوم جاهلانه، نهایت تلاش خود را به عمل آورند.

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که «معاذ بن جبل» را به سوی یمن می‌فرستاد، به او فرمود: «ای معاذ! آثار جاهلیت و رسوم باطل را بمیران و سنت‌های متعالی اسلامی را در میان مردم ترویج کن!» آن گرامی، در آخرین فرازهای پیام حج خود، به انقلاب ارزش‌ها و حرکت به سوی زیبایی‌ها و کمالات تأکید ورزید و فرمود: «**ألا کل شیء من أمر الجاهلیة تحت قدمی موضوع**»؛[1] «بدانید تمام باورها و رسم‌های ایام جاهلیت را

۱. سیره ابن‌هشام، ابومحمد عبدالملک بن هشام حمیری، ج ۴، ص ۲۵۰.

زیر پای خود نهاده و باطل اعلام می‌کنم».

امام حسین علیه‌السلام نیز انقلاب تاریخی خود را انقلاب ارزش‌ها معرفی کرد و فرمود:

اني ادعوكم الى الله و الى نبيه فان السنة قد أميتت فان تجيبوا دعوتي و تطيعوا أمري اهدكم سبيل الرشاد.[1]

من، شما را به سوی خدا و رسول دعوت می‌نمایم؛ زیرا سنت ارزشمند پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از بین رفته است. اگر شما دعوت مرا بپذیرید و امر مرا اطاعت کنید، من شما را به راه هدایت راهنمایی می‌کنم.

امام حسین علیه‌السلام همانند جدش پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، چراغی روشنی‌بخش در تاریکی‌های جهل و نادانی بود و همانند شمعی، خود را فدا کرد تا مردم در پرتو نور او به ارزش‌های اخلاقی دست یابند. چنان‌که قرآن، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را چراغ روشنی‌بخش در تاریکی‌های جهل و نادانی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً * وَدَاعِياً إِلَى الله بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُّنِيراً﴾ (احزاب: ۴۵ ـ ۴۶)

ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و انذارکننده * و تو را دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم و چراغی روشنی‌بخش.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز امام حسین علیه‌السلام را چراغ روشنی‌بخش هدایت معرفی کرد و فرمود: «**ان الحسين مصباح الهدى و سفينة النجاة**»؛[2] «همانا حسین علیه‌السلام، چراغ هدایت و کشتی نجات است».

امام حسین علیه‌السلام همانند جدش پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، چراغ روشنی‌بخش در تاریکی‌های جهل و نادانی بود و همانند شمعی، خود را فدا کرد تا مردم در پرتو نور او به ارزش‌های اخلاقی دست یابند.

---

۱. بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۴۰.

۲. مدینة المعاجز، سیدهاشم بحرانی، ج ۴، ص ۵۱.

۴. ذلت و خواری دشمنان امام حسین علیه السلام

وأشهد أن الله منجز ما وعدک و مهلک من خذلک و معذب من قتلک.[1]

و گواهـی می‌دهـم کـه خـدای متعال، وعـده‌ای که به تـو داده اسـت، البته به آن وفـا می‌کنـد و آنـان کـه تـو را خـوار [و مضطر] گذاشـتند، همـه را هـلاک کند و قاتلانت را عذاب سـخت چشـاند.

از دیگـر پیام‌هـای زیـارت اربعیـن، جاودانگـی حماسـه عاشوراسـت و ایـن در حقیقـت، حکایتگـر یـک پیام غیبـی و تحقق وعده الهی اسـت که حضـرت زینب علیها السلام، نیـز در خطبـه‌ای کـه در مجلـس یزیـد قرائـت کـرد، بـه آن اشـاره نمـود. آن گرامـی در سـخنان خویـش، از آینـده دردنـاک یزیدیـان پـرده برداشـت و فـردای درخشـان حماسـه‌آفرینان عاشـورا و پیـروزی همیشـگی مـرام حسـینی را نویـد داد و بـه یزیـد این چنین نهیب زد:

فکـد کیدک واسـع سـعیک و ناصب جهـدک فوالله لا تمحـو ذکرنـا و لا تمیت وحینا و لا تـدرک أمرنـا و لا تدحض عنک عارهـا و هل رأیک الا فنـد؟ و أیامک الا عدد؟ و جمعـک الا بـدد؟ یوم ینـادي المنادي: ألا لعنـة الله علی الظالمین.[2]

[ای یزیـد!] هـر نیرنگـی کـه خواهـی بزن، و هـر اقدامی کـه توانی بکـن و هر کوشـش کـه داری، دریـغ مدار! سـوگند بـه خدا کـه نمی‌توانـی نام مـا را محو کنـی و نمی‌توانـی نـور وحی ما را خامـوش نمایی. تـو نمی‌توانی عظمـت امر ما را درک کنـی و ننـگ این سـتم را هرگـز از خود نتوانـی زدود. آیا غیـر از این اسـت کـه رأی، [طرح و نقشـه‌های] تو، سسـت و مـدت حکومت تـو، اندک و جمعیـت تـو پراکنده اسـت؟ آن روزی کـه منادی فریـاد می‌زند: «آگاه باشـید، لعنـت خدا بر گـروه سـتمکاران باد».

---

۱. زیارت اربعین (کامل الزیارات).

۲. بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۳۳؛ مقتل خوارزمی، موفق بن احمد خوارزم، ج۴، ص۶۴۶.

یـادگار پیامبـر خـداﷺ در آن موقعیـت حسـاس و تاریخـی ـ کـه هیـچ سـخنور ماهـری، حتـی قـادر به تعـادل در گفتار نیسـت ـ چنان بـا اعتماد به نفـس عمیق، خبر از آینـده داد و پیش‌بینـی دقیقـی کـرد که ما بعد از صدها سـال، نتایـج آن را به وضوح مشـاهده می‌کنیـم. آری، امـروزه ایـن پیـام زیـارت اربعیـن، تحقـق یافتـه و پیش‌بینـی حضـرت زینـب؟عها؟ بـه وقوع پیوسـته و در واقع وعده الهـی تحقق یافته، دشـمنان امام حسـین؟ع؟ خوار و رسـوا گشـته و عظمت نام و یاد و حماسـه حسـینی؟ع؟ تمام عالم را فراگرفته اسـت.

ای کـه در کـرب و بـلا بی‌کس و یاور گشـتی   چشـم بگشـا و ببین خلق جهان یاور توست

از دیگـر پیام‌هـای زیـارت اربعیـن، لطف و کـرم الهی، مقام شـهادت، پاکی نسـل، میـراث‌دار انبیـا، منصوب شـدن بـه امامت از سـوی خدا، مدافع اسـلام و اندیشـه‌های الهـی، لیاقـت و شایسـتگی رهبـری، نصیحـت امت با دلسـوزی و مهرورزی اسـت.

منابع

۱. بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ه.ق.

۲. تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه.ش.

۳. روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، به کوشش سید محمد مهدی حسن خرسان، قم، الشریف الرضی، ۱۳۸۶ه.ق.

۴. السیرة النبویه، ابن هشام، تحقیق: مصطفی السقاء و عبدالحفیظ شبلی و ابراهیم الابیاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۵۸ه.ق.

۵. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ه.ق.

۶. کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، به کوشش جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ه.ق.

۷. مدینة المعاجز، سیدهاشم بحرانی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۴ه.ق.

۸. مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ه.ق.

۹. مسند الامام الرضا، عزیزالله عطاردی، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا، ۱۴۰۶ه.ق.

۱۰. مقتل الحسین خوارزمی، موفق بن احمد خوارزم، قم و نجف، مکتبة الزهرا، ۱۳۶۷ه.ق.

۱۱. مناقب آل ابی‌طالب، محمد بن شهر آشوب مازندرانی، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ه.ق.

اربعین در فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام

عبدالکریم پاک نیا

مبلغان، فروردین ۱۳۸۳، شماره ۵۲

واژه «اربعیـن» در متـون دینـی و مجموعه‌هـای حدیثـی، از ارزش والایی برخوردار اسـت. آثـار حفـظ چهـل حدیـث، دعـای عهـد در چهـل صبح، کمـال عقـل در چهل سـالگی، دعـا بـرای چهـل مؤمن، شـهادت چهل مؤمـن برای میـت، برگـزاری عبادت در چهـل شـب چهارشـنبه برای دیـدار حضرت ولی‌عصـر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و بعثت بیشـتر پیامبران در چهـل سـالگی، از جملـه مواردی اسـت کـه ارزش و جایگاه این اصطلاح اسـلامی و عرفانی را مشـخص می‌سـازد.

«اربعیـن» از اصطلاحـات رایجـی اسـت که در متون اسـلامی، کاربرد زیـادی دارد؛ مثـلاً در برخـی از روایـات، بـه عنوان نماد کمـال، حدی برای تصفیه باطـن و... قلمداد شـده اسـت. در این نوشـتار به مناسـبت روز اربعین شهادت امام حسـین علیه‌السلام، برخی از مـوارد کاربـرد ایـن واژه ارزشـمند را که در فرهنگ اسـلامی به مناسـبت‌های گوناگون از آن یـاد شـده و گاهـی پیام‌های اخلاقی و دسـتورهای الهی با آن همراه شـده اسـت، بـا اشـاره به سـی نکته تقدیـم می‌کنیم:

۱. شهادت چهل مؤمن

امام صادق علیه السلام فرمود:

اذا مـات المؤمـن فحـضر جنازتـه اربعـون رجـلاً مـن المؤمنـين و قالـوا: اللهـم انـا لا نعلـم منـه الا خـيراً و انـت اعلم به منا قـآل‌الله تبـارک و تعالی قد اجرت شـهاداتکم و غفـرت له مـا علمـت مما لا تعلمون.[1]

هـر گاه یکـی از اهـل ایمان بمیـرد و بر جنـازه او چهـل نفر از مؤمنـان حضور یابنـد و گواهـی دهنـد که پـروردگارا! مـا به جز خوبـی و نیکی از این شـخص ندیده‌ایـم و تـو از مـا داناتـر هسـتی، خداونـد متعـال می‌فرماید: من نیز شـهادت شـما را پذیرفتـم و آنچـه از بدی‌هـا و گناهان از او می‌دانسـتم که شـما بی‌اطلاع بودید، همه را بخشـیدم.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

در بنی‌اسـرائیل عابـدی بـود که پیوسـته به عبـادت و راز و نیاز اشـتغال داشـت. خداونـد متعـال به حضـرت داوود علیه السلام وحـی فرسـتاد: «ای داوود! این مـرد عابد، فـردی ریـاکار و غیرمخلـص اسـت؛ هنگامی کـه او مُـرد حضـرت داوود علیه السلام به تشـییع جنـازه‌اش حاضـر نشـد، اما چهل نفـر از بنی‌اسـرائیل حضـور یافتند و در درگاه الهـی بـه نیکـی و خوبی‌های ظاهری وی شـهادت دادنـد و از خداوند برای وی طلـب عفـو و آمـرزش نمودنـد. در هنگام غسـل نیـز چهل نفـر دیگر چنین کردنـد و در هنـگام دفـن، چهـل نفر دیگـر آمده، بعـد از گواهی بـه نیک‌مردی عابـد، از خداونـد متعـال آمـرزش او را خوسـتار شـدند. در آن حـال خداونـد به حضـرت داوود علیه السلام الهـام کرد کـه من او را به خاطر شـهادت آن عده بخشـیدم و اعمـال بد و ریایـی او را نادیـده گرفتم.[2]

---

۱. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۶۶؛ مستدرک سفینة البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۴، ص ۶۴.

۲. مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج ۲، ص ۴۷۱.

۲. دعا برای چهل مؤمن

پیشـوای ششـم علیه‌السلام، یکی از مهم‌ترین عوامل اسـتجابت دعا را تقدیـم دیگر مؤمنان می‌فرمایـد: «**مـن قـدم اربعـین مـن المؤمنـین ثـم دعـا اسـتجیب لـه**»[1]؛ «هـر کس چهـل نفر از مؤمنـان را در دعـا کـردن بـر خـود مقدم بدارد، سـپس حاجـات خـود را بطلبد، دعـای او به اجابـت خواهـد رسـید». آن حضـرت تأکیـد می‌فرمایـد کـه اگـر این‌گونه دعا کـردن در نمـاز شـب و بعـد از آن باشـد، تأثیـر بیشـتری خواهـد داشـت.[2] همچنیـن دعـا کردن چهـل مؤمـن در قنـوت نمـاز وتـر، در دل شـب‌های تـار، اجابـت دعـا را نزدیک‌تر و سـریع‌تر می‌نمایـد.[3]

۳. دعای چهل نفره

دعـا کـردن، همیشـه خـوب و یکـی از سـلاح‌های مؤمـن و وسـیله ارتبـاط بـا پـروردگار عالمیـان اسـت. هنگامـی که انسـان خـود را از هـر جهت درمانـده و عاجز می‌بینـد، بـا جـان و دل زمزمـه می‌کنـد کـه:

سـینه مالامال درد اسـت ای دریغا مرهمی　　　دل ز تنهایـی بـه جان آمـد خدایا همدمی

در آن لحظـات حسـاس، دعا همچون نـور امیدی در دل انسـان می‌تابد و دعاکننده عـلاوه بـر آرامـش درون، اعتمـاد به نفـس، تلطیف روح، عشـق و معرفـت خویش را نیـز بـه نمایـش می‌گذارد. امـام صـادق علیه‌السلام در یکـی از رهنمودهای حکیمانـه خویش، مـا را به دعـای دسـته‌جمعی فـرا می‌خوانـد و می‌فرماید:

> اگـر گروهـی چهـل نفره جمع شـوند و خدای خویـش را بخواننـد، مطمئناً دعای آنـان مسـتجاب خواهـد شـد و اگر چهـل نفـر نبودند، گـروه چهار نفـره، ده بار

۱. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۵۰۹.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۹۰، ص ۳۸۹.

۳. کشف الغطاء، کاشف الغطاء، ج ۱، ص ۲۴۶.

خـدا را بخواننـد کـه همیـن اثـر را دارد و اگـر بیش از یـک نفر نباشـد و چهل بـار خـدا را صـدا بزند، خـدای عزیز و جبـار خواسـته او را برآورده خواهـد کرد.[1]

۴. آمرزش چهل گناه

حضرت باقر علیه‌السلام یکی از حقوق واجب مسلمانان بر عهده همدیگر را حضور در تشییع جنازه آنان می‌داند و با توجه به اهمیت آن، تأثیر معنوی این حضور را نیز بیان می‌کند: «**من حمل جنازه من اربع جوانبها غفر الله له اربعین کبیرة**»[2]؛ «کسی که جنازه‌ای را از چهار طرف حمل کند، خداوند متعال چهل گناه کبیره او را خواهد بخشید».

۵. کمال در چهل سالگی

از مهم‌ترین نکاتی که در زندگی انسان وجود دارد و در مرحله تکامل معنوی و شخصیت وی مؤثر است، رسیدن به مراتبی از سن و سال است که انسان، کامل‌تر و پخته‌تر می‌شود. خداوند متعال در این زمینه، چهل سالگی را اوج کمال انسانی می‌داند و می‌فرماید:

﴿**حَتَّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ**﴾ (احقاف: ۱۵)

تـا زمانـی کـه بـه کمـال قدرت و رشـد برسـد و بـه چهل سـالگی بالـغ گردد، می‌گویـد: «پـروردگارا! مـرا توفیـق ده تـا شـکر نعمتی را کـه به مـن و پدر و مـادرم دادی، بـه جـا آورم و کار شایسـته‌ای انجام دهم که از آن خشـنود باشـی و فرزنـدان مـرا صالـح گـردان! من به سـوی تـو بازمی‌گـردم و توبـه می‌کنم و از مسـلمانان می‌باشم.

---

۱. الکافی، ج۲، ص۴۸۷.

۲. همان، ج۳، ص۱۷۴.

۶. آثار چهل روز اخلاص

امام رضا علیه‌السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نقل فرمود:

ما اخلص عبدالله عزوجل اربعین صباحاً الا جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه.[1]

هیچ بنده‌ای چهل روز اعمال خود را خالصانه به درگاه حضرت حق انجام نمی‌دهد، مگر اینکه خداوند متعال، چشمه‌سارهای حکمت را از قلب او به زبانش جاری می‌سازد.

حافظ با اشاره به این حدیث می‌گوید:

سحرگاه رهروی در سرزمینی — همی گفت این معنا با قرینی
که ای صوفی شراب آنگه شود صاف — که در شیشه بماند اربعینی

۷. یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

هنگامی که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور می‌کند، هر یک از یاران و شیعیان آن حضرت، معادل نیروی چهل مرد، قدرت روحی و بدنی خواهد داشت.

امام سجاد علیه‌السلام فرمود:

اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبر الحدید و جعل قوة الرجل منهم قوة اربعین رجلاً.[2]

هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند متعال از شیعیان ما آفت بلا و سستی را دور خواهد کرد و دل‌های آنان را همانند پاره‌های آهن، قوی و محکم می‌نماید و نیروهای هر یک از آنان را معادل نیروی چهل مرد قرار خواهد داد.

---

۱. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۷۴.

۲. الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۴۱.

۸. چهل روز عزای مؤمن

پیامبـر گرامـی اسـلامﷺ در سـفارش‌های خویـش بـه جنـاب ابـوذر غفـاری، بـه اهمیـت و جایـگاه والای مؤمـن در جهـان اشـاره کـرده و فرمـوده اسـت: «**یا ابـاذر! ان الارض تبکـي عـلی المؤمـن اذا مـات اربعـین صباحـاً**»[۱]؛ «ای ابـوذر! هنگامی که مؤمنـی از دنیا مـی‌رود، زمیـن تـا چهل روز بـرای فقـدان او گریـان و عزادار اسـت».

ممکن است منشأ مجالس اربعین برای اموات مؤمنین، همین روایت نبوی باشد.

۹. زندگی چهل ساله

هنگامـی کـه فـرزدق شـاعر، قصیـده معـروف خـود را در مـدح حضـرت امـام سـجادؑ در حضـور خلیفه سـتمگر عباسـی، هشـام بـن عبدالملک، با رشـادت تمام قرائـت کـرد، مطلـع آن چنیـن بود:

هذا الذی تعرف البطحاء و طاته   و البیت یعرفه و الحل و الحرم

یعنـی، ایـن آقایـی اسـت کـه گام‌هـای او را سـرزمین بطحـاء، بیت خـدا و حل و حـرم می‌شناسـد. در ایـن هنـگام خلیفه بر او خشـم گرفت و دسـتور داد تا فـرزدق را عـلاوه بـر قطع حقـوق، به جرم دفـاع از اهل‌بیـتؑ زندانی کنند؛ اما بعد از گذشـت مدتـی، بـه دعـای امـام چهـارمؑ آزاد شـد و امـام زیـن العابدیـنؑ بـرای کمک به فـرزدق، مبلغـی را کـه بـه انـدازه چهـل سـال مخـارج زندگـی او بـود، بـه حضورش فرسـتاد و فرمـود: «**لـو علمـت انک نحتـاج الی اکثـر من ذلـک لاعطیتـک اي فـرزدق**»[۲]؛ «اگر می‌دانسـتم بیـش از چهل سـال زنده خواهی بود، بیشـتر می‌فرسـتادم». علـی بن یونس بیاضـی می‌نویسـد: «دقیقاً بعـد از چهل سـال از آن تاریخ، فرزدق به دیار باقی شـتافت و صداقـت و کرامـت امـام چهارؑ بر همگان روشـن شـد».[۳]

---

۱. مکارم الاخلاق، الطبرسی، ص۴۶۵.

۲. بحارالانوار، ج۱۱، باب هشتم.

۳. الصراط المستقیم، زین الدین العاملی النباطی، ج۲، ص۱۸۱.

۱۰. بعثت پیامبران در چهل سالگی

در روایت آمده است که بیشتر پیامبران در چهل سالگی به رسالت مبعوث شدند.[۱] همچنان که پیامبر گرامی اسلامﷺ نیز در چهل سالگی به رسالت مبعوث شد.[۲] امام باقرؑ فرمود:

> پیامبر اکرمﷺ در ۶۳ سالگی از دنیا رفت که آخر سال دهم هجرت بود. آن حضرت چهل سال در مکه اقامت داشت. هنگامی که چهل سالگی او کامل گردید، به پیامبری رسید و سیزده سال دیگر در مکه بود که در ۵۳ سالگی به مدینه هجرت کرد و بعد از ده سال، در مدینه به سرای جاویدان منتقل شد.[۳]

۱۱. حفظ چهل حدیث

پیامبرﷺ در زمینه پاسداری از فرهنگ و معارف اسلام می‌فرماید:

> **من حفظ من امتي اربعين حديثا مما يحتاجون اليه من امر دينهم بعثه الله يوم القيامة فقيهاً عالماً.**[۴]
>
> هر کس از امت من چهل حدیث از احادیث دینی مورد نیاز جامعه را حفظ کند، خداوند متعال او را در روز قیامت، فقیه و دانشمند محشور خواهد کرد.

بر اساس همین حدیث، دانشمندان بزرگ شیعه تلاش کرده‌اند که کتاب‌هایی را به نام‌های الاربعین و چهل حدیث، از خود به یادگار بگذارند تا شاید مشمول این کلام نورانی پیامبر گرامی اسلام بشوند؛ نظیر اربعین شیخ بهائی، اربعین شهید اول، اربعین مجلسی دوم، اربعین جامی و چهل حدیث امام خمینیؒ.

---

۱. بحارالانوار، ج۱۳، ص۵۰.

۲. تاریخ یعقوبی، احمد بن یعقوب، ج۲، ص۲۲.

۳. کشف الغمه، علی بن عیسی الاربلی، ج۱، ص۱۴.

۴. الخصال، ج۲، ص۵۴۱.

۱۲. آثار گناه تا چهل روز

آثـار گناهانـی کـه انسـان مرتکـب می‌شـود، تـا چهـل روز در روح و روان او باقی اسـت. امـام صـادق علیه‌السلام فرمـود: «**لا تقبـل صلاة شـارب الخمـر اربعـین یومـاً الا ان یتـوب**»[1]؛ «کسـی کـه از شـراب و مسـکرات حـرام اسـتفاده کنـد، تـا چهـل روز نمـازش پذیرفتـه نمی‌شـود، مگـر اینکـه حقیقتـاً توبـه کند».

۱۳. اصلاح تا چهل سالگی

افراد سعادتمند و کسانی که به دنبال خوشبختی و کمال هستند، تا سن چهل سالگی در اعمال و رفتارشان نشانه‌های اصلاح پیدا می‌شود؛ اما اگر تا سن چهل سالگی، تغییراتی در رفتارهای زشت و ناپسند آنان ایجاد نگردد، بعد از آن اصلاح آنان مشکل خواهد بود. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در این زمینه به مسلمانان هشدار داده و فرموده است:

> **اذا بلـغ الرجـل اربعـین سـنة و لم یغلب خـیره شره قبل الشـیطان بین عینیـه و قال هذا وجـه لا یفلح.**[2]
>
> هنگامی کـه شـخص به سـن چهل سـالگی پـا می‌گـذارد و کارهای نیـک او، از اعمـال زشـتش بیشـتر نباشـد، شـیطان پیشـانی او را بوسـیده و می‌گویـد: «این چهـره‌ای اسـت کـه دیگـر روی سـعادت و خوشـبختی را نخواهـد دید».

در حدیـث دیگـری آن حضـرت افـراد چهـل سـاله‌ای کـه بـه سـوی صـلاح گام برنمی‌دارنـد را از دوزخیـان بـه شـمار مـی‌آورد و می‌فرماید: «فرد چهل سـاله‌ای که در اندیشـه کارهـای نیک نباشـد، بـرای ورود به آتش جهنـم خود را آماده کنـد که نجات او مشـکل است».[3]

---

۱. مستدرک الوسائل، ج۱۷، ص۵۷

۲. مشکاة الانوار، علامه مجلسی، ص۲۹۵.

۳. همان.

۱۴. هشدار به چهل ساله‌ها!

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

اذا بلغ الرجل اربعین سنة نادی مناد من السماء دنا الرحیل فاعد زاداً و لقد کان فیما مضی اذا انت علی الرجل اربعون سنة حاسب نفسه.[1]

هرگاه شخص به سن چهل سالگی برسد، فرشته‌ای از سوی خداوند در آسمان ندا می‌دهد که هنگام سفر نزدیک است؛ زادوتوشه سفر را مهیا کن و در گذشته، هنگامی که فردی به چهل سالگی می‌رسید، با نفس خود محاسبه می‌کرد.

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل است که خداوند، فرشته‌ای را مأمور کرده است تا در هر شب صدا بزند: «**یا ابناء الاربعین ماذا اعددتم للقاء ربکم**»[2]؛ «ای کسانی که چهلمین بهار عمر خود را سپری می‌کنید، برای ملاقات با پروردگارتان، چه چیزی آماده کرده‌اید و چه پاسخی دارید؟»

۱۵. تغذیه و اربعین

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «**من ترک اللحم اربعین صباحاً ساء خلقه**»[3]؛ «هرکس چهل روز از خوردن گوشت خودداری کند، اخلاقش بد خواهد شد».

۱۶. چهل نفر هسته اولیه

زمانی که برخی از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام از وی درخواست کردند که در مقابل ظلم و ستم زمامداران جور، به‌ویژه معاویه قیام و مبارزه نماید، امام حسن علیه السلام فرمود:

---

۱. مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص۱۵۶؛ مجموعه ورام، ابن ابی‌الفراس، ج۱، ص۳۵.

۲. مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص۱۵۷.

۳. همان، ج۱۶، ص۳۰۵.

لي اسـوة بـدی رسـول الله حـين عبـدالله سرا و هـو يومئـذ في تسـعة و ثلاثـين رجـلاً فلـما اكمـل الله لـه الاربعـين صـاروا في عـدة و اظهـروا امر الله فلـو كان معـي عدتهم جاهـدت في الله حـق جهـاده.[1]

الگـوی مـن در رهبـری امـت، جدم رسـول خداﷺ اسـت. آن حضرت تـا زمانی کـه تعـداد یارانـش بـه ۳۹ نفر رسـیده بـود، مخفیانـه و غیرعلنی خـدا را عبادت می‌کـرد و بـه مبـارزه و تبلیـغ علنـی روی نیـاورد، امـا از هنگامی‌کـه خداونـد متعـال، تعداد مسـلمانان را بـه چهل نفر رسـاند، تبلیغ دین خدا را آشـکار کردند. اگـر یـاران مـن هم به تعـداد آنهـا باشـد، در راه خدا به جهـاد و مبارزه شایسـته دسـت می‌زنم.

۱۷. دریغ از چهل یاور راستین

علـی‌علیه‌السلام نیـز بـا شـکایت از مظلومیـت و غربت خویش فرمـود: من بارهـا از مردم یـاری خواسـتم، امـا به غیـر از چهار نفر (زبیر، سـلمان، ابـوذر و مقداد) کسـی جواب مثبـت بـه من نداد. سـپس افـزود: «**لو کنت وجـدت یوم بویـع اخوتیم اربعین رجـلاً مطیعین لجاهدتهـم**»[2]؛ «اگـر مـن در روز بیعت، چهـل یاور گوش به فرمان و راسـتین داشـتم، با آنان مقابلـه و مجاهـده می‌کردم».

۱۸. حقوق همسایه

رسـول گرامـی اسـلام به منظـور سالم‌سـازی و ایجاد روحیـه اعتمـاد و اطمینان به همدیگـر و همچنیـن تقویـت وحدت و انـس و الفت در جامعه اسـلامی درباره حدود همسـایگی و رعایـت حقوق آنـان می‌فرماید:

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۷۷.
۲. همان، ص ۷۴.

کل اربعین داراً جیرانٌ من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله.[۱]

تا چهل خانه از چهار سوی منزل یک مسلمان، از روبه‌رو، پشت سر، از سمت راست و از سمت چپ، همسایه یک مسلمان به شمار می‌آید.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ضمن بیان این پیام حکیمانه، به حضرت علی علیه‌السلام و سلمان، ابوذر و مقداد دستور داد که در میان مسلمانان ندا دهند که ای مردم! این حدود همسایگی است و: «**انه لاایمان لمن لم یأمن جاره بوائقه**»[۲]؛ «کسانی که همسایگانشان، از شر و آزار آنان در امان نیستند، ایمان ندارند».

۱۹. مهلت تا چهل روز

برخی از مسلمانان که در رعایت مسائل دینی و حفظ ناموس خود، اهل تسامح و تساهل هستند، مورد خشم و غضب الهی قرار می‌گیرند و خداوند متعال به آنان چهل روز مهلت می‌دهد که خود و خانواده‌هایشان را اصلاح کنند و در صورت ادامه سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی، چشم و قلبشان وارونه شده و از دیدن حقیقت ناتوان می‌گردند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

هرگاه مردی در محیط خانواده خود، عمل ناپسند و زشتی را مشاهده کند و در مورد آن حساسیت و غیرت دینی از خود نشان ندهد و اعضای خانواده‌اش را از ارتکاب گناه و معصیت باز ندارد و درصدد اصلاح برنیاید، خداوند متعال پرنده‌ای سفید را مأمور می‌کند که چهل صبح بر در خانه وی پرهایش را بگسترد و هنگام ورود و خروج آن مرد مسامحه‌کار بگوید: «اصلاح کن! اصلاح کن! غیرت داشته باش! غیرت داشته باش!». اگر خانواده‌اش را اصلاح کرد که چه

---

۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۱۲، ص۱۳۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج۸، ص۴۳۱.

بهتـر، وگرنـه آن پرنـده سـفید، بالهایـش را بـه چشـم‌های او می‌کشـد و بعـد از آن، وارونـه می‌بینـد؛ یعنـی خوبی‌هـا را خـوب نمی‌بینـد و بدی‌هـا را بـد نمی‌بینـد.[1]

۲۰. بهداشت فرزندان

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ با اشاره به لزوم ختنه کردن نوزادان پسر می‌فرماید:

اختنـوا اولادکم یوم السـابع فانه اطهـر و اسرع لنبات اللحم فقـال ان الارض تنجس ببول الاغلف اربعـین یوماً.[2]

نـوزادان خـود را در روز هفتـم، ختنه کنید. ایـن عمل برای پاکیزگی و سـلامت و رشـد آنـان تأثیـر فـراوان دارد و زمین، از بول فـردی که ختنه نشـده، تا چهل روز آلـوده می‌ماند.

۲۱. تسبیح حیوانات

امام صادق علیه السلام فرمود:

حضـرت داوود علیه السلام در یکـی از شـب‌ها، بـا حـال خوشـی زبـور را تـلاوت می‌کـرد و از حـالات معنـوی خـود لـذت می‌بـرد؛ آن شـب بـه نظـرش آمـد کـه شـب‌زنده داری خوبـی داشـته اسـت و از این جهت، شـگفت‌زده شـد. در آن حـال قورباغـه‌ای از زیـر صخـره‌ای از سـوی خداونـد متعـال به سـخن آمد و گفـت: «**یـا داود تعجـب من سَـهرک لیلـة و انی لتحـت هـذه الصخرة منـذ اربعین سـنة مـا جف لسـانی عن ذکـر اللـه تعالـی**»؛[3] «ای داوود! آیا از شـب زنده‌داری‌ات بـه شـگفت آمـده‌ای؟ مـن چهل سـال اسـت کـه در زیر ایـن صخـره زبانم به ذکر الهـی مترنم اسـت».

---

۱. الجعفریات، ابن اشعث، ص۸۹.

۲. مکارم الاخلاق، ص۲۳۰.

۳. بحارالانوار، ج۶۱، ص۵۰.

۲۲. کرامت نام حضرت محمدﷺ

حضـرت علـیؑ در ضمـن روایتی طولانـی در منقبـت حضرت خاتـم الانبیاﷺ فرمود:

> روزی یکـی از علمـای یهـود بـه حضـور پیامبرﷺ آمـد و سـؤالات متعددی از آن حضـرت پرسـید و پاسـخ‌های وافـی دریافـت کرد و مسـلمان شـد. سـپس الواحـی بیـرون آورد و در مقابـل پیامبـرﷺ قـرار داد و گفـت: «ایـن از جمله صفحـات توراتی اسـت کـه به حضرت موسـی بن عمرانؑ نازل شـده اسـت. مـن فضایـل تـو را در آنهـا می‌خوانـدم و شـک می‌کـردم و چهل سـال تمام، نـام تـو را پـاک می‌نمـودم؛ اما قسـم بـه آن خدایـی که تـو را به حق راسـتی مبعـوث فرموده اسـت، هـرگاه نامـت را از تورات پـاک نمودم، دوبـاره آن را در آنجـا ثبت‌شـده می‌یافتـم».[۱]

۲۳. اربعین در قرآن

در برخـی از آیـات قرآن به واژه «اربعین» اشـاره شـده اسـت؛ مانند فـرازی از قصه حضـرت موسـیؑ کـه می‌فرمایـد: ﴿**وَ إِذْ واعَدْنـا مُـوسی أَرْبَعِـینَ لَيْلَةً**﴾؛ «به یـاد آورید آن هنگامـی را کـه بـا موسـیؑ بـرای یافتـن پیام‌هـای آسـمانی، چهـل شـب وعـده قرار گذاشـتیم». (بقره: ۵۱)

نیز می‌فرماید:

﴿**وَ واعَدْنـا مُـوسى ثَلاثِـينَ لَيْلَـةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَـمَّ مِيقاتُ رَبِّـهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً**﴾ (اعراف: ۱۴۱)

> و ما با موسـی سـی شـب وعده گذاشـتیم؛ سـپس آن را با ده شـب دیگر تکمیل نمودیـم. به ایـن ترتیب، میعـاد پروردگارش با چهل شـب تمام شـد.

---

۱. الخصال، ج۲، ص۳۵۶.

قرآن کریم در مورد نافرمانی بنی‌اسرائیل از حضرت موسی علیه‌السلام و سرپیچی آنان از دستورات الهی و مجازات آن گروه از یهودیان با چهل سال سرگردانی، می‌فرماید:

﴿**فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ**﴾ (مائده: ۲۶)

ایـن سـرزمین مقـدس تا چهل سـال بر آنهـا ممنوع خواهـد بود و آنـان، همواره در مـدت چهـل سـال در این بیابان سـرگردان هسـتند؛ پس تو درباره سرنوشـت این جمعیـت گناهـکار ناراحت نباش!

۲۴. مجاهدِ داربه‌دوش

دعبـل بـن علـی خزاعی، از شـاعران متعهد و شـجاع اهل‌بیت علیهم‌السلام بود که از دسـت مبـارک حضـرت رضـا علیه‌السلام بـه کسـب مـدال افتخـار و عطایـای مـادی و معنـوی نائل شـد. او وصیـت کـرد قصیـده معروف خـود به نام مـدارس آیـات را ـ که مـورد تأیید اهل‌بیـت علیهم‌السلام قـرار گرفـت ـ در کفنـش بنویسـند. زبان گویـای وی آن‌چنـان برنده بود کـه حکمرانان سـتمگر را بـه هـراس می‌انداخت.

ابن‌مدبر می‌گوید:

روزی بـه دعبـل گفتـم: «مـن مـردی بی‌باک و باشـهامت مثـل تو ندیـده‌ام که این‌چنیـن بی‌پـروا در اشـعار خود بـه زمامداران سـتمگری مثل مأمـون، می‌تازی و حقایـق را در قالـب شـعرهای گویـا و بلیغ به گـوش مردم می‌رسـانی». دعبل در مقابـل هشـدار ابن‌مدبـر، بـا صلابـت خاصـی که از عشـق او بـه اهل‌بیت علیهم‌السلام ریشـه می‌گرفـت، چنیـن گفت: «**یـا ابـا اسـحاق! انـي احمـل خشـيتي مـذ اربعين سـنة و لا احـد مـن يصلبنـي عليهـا**»؛ «ای ابـا اسـحاق! من چوبه دار خـودم را چهل سـال اسـت کـه با خـود حمل می‌کنـم؛ امـا هنوز کسـی را نیافتـه‌ام که مـرا بر آن بیاویزد».[۱]

---

۱. العدد القویه، علی بن یوسف الحلی، ص۲۹۲.

شـیعه یعنـی دعبـل چشـم انتظـار   می‌کشد بر دوش خود چل سال دار
شـیعه یعنـی همچـو امثـال کمیـل   سـر نهـد بـر خـاک پـای اهل‌بیت

۲۵. ارزش عدالت گستری

امـام موسـی بن جعفرعلیه‌السلام در تفسـیر آیه ﴿یُـحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهـا﴾ فرمود: «خداوند زمیـن را بـا قطرات بـاران احیاء نمی‌کنـد، بلکه با مردان عدالت‌گسـتر زنـده می‌گرداند و ایـن عمـل، از منافع مادی چهـل روز باران، بهتر و پربارتر اسـت».[۱]

۲۶. هشدار به محتکران

امـام صـادقعلیه‌السلام بـه تاجرانی که بـرای منافع مادی خـود، اجناس مورد نیـاز مردم را انبـار کـرده و با قیمتهای گزاف می‌فروشـند، به شـدت هشـدار می‌دهـد و می‌فرماید:

الحکـرة في الخصـب اربعون یوماً و في الشـدة و البـلاء و ثلاثة ایام فـما زاد علی الاربعین یومـاً في الخصـب فصاحبه ملعـون و ما زاد علی ثلاثـة ایام في العسرة فصاحبه ملعون.[۲]

مـدت احتـکار جنس‌های مورد نیـاز مـردم در روزگار فراوانی، چهل روز اسـت؛ اگـر بازرگانـی در ایام فراوانـی جنس، بیش از چهـل روز و در هنگام دشـواری، بیـش از سـه روز انبار کنـد، لعنت خدا بـر او باد.

۲۷. چله نشینی برای حاجت

مولای متقیان علیعلیه‌السلام فرمود: خداوند متعال به حضرت داوودعلیه‌السلام وحی کرد:

«انـک نعـم العبـد لـولا انک تـاکل من بیـت المـال و لا تعمـل بیـدک شـیئاً اي داود»؛

«اگـر از بیت‌المـال تغذیـه نمی‌کـردی و از دسـت‌رنج خـودت امـرار معـاش می‌نمـودی، چقـدر بنـده خوبـی بودی!

---

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۱۰، ص۱۴۶.
۲. الکافی، ج۵، ص۱۶۵.

حضرت داوود چهل صبح با ناله و زاری به درگاه احدیت استغاثه کرد و از خداوند خواست تا مشکل او را رفع نماید؛ خداوند متعال نیز مقدمات آهنگری را در اختیار او گذاشت. به این ترتیب حضرت داوود به کار زره‌سازی پرداخت. او هر روز یک زره می‌ساخت و به هزار درهم می‌فروخت تا اینکه با ساختن ۶۳۰ زره که به مبلغ ۳۶۰ هزار درهم فروخت، سرمایه‌ای به دست آورد و از بیت‌المال بی‌نیاز شد.[۱]

۲۸. زیارت اربعین، از نشانه‌های ایمان و تشیع

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

علامات المؤمنین خمس: صلاة الاحدی و الخمسین و زیارة الاربعین و التختم فی الیمین و تعفیر الجبین و الجهر ببسم الله الرحمن الرحیم.[۲]

نشانه‌های مؤمنان (شیعیان) پنج چیز است: خواندن ۵۱ رکعت نماز در هر روز (۱۷ رکعت واجب و ۳۴ رکعت نافله)، زیارت اربعین امام حسین علیه السلام، داشتن انگشتر در دست راست، ساییدن پیشانی به خاک و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم در نمازها.

۲۹. چهل روز گریه بر امام حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام در روایتی به بیان گریه موجودات عالم بر سالار شهیدان پرداخته و به زراره می‌فرماید:

یا زرارة! ان السماء بکت علی الحسین علیه السلام اربعین صباحاً بالدم و ان الارض بکت اربعین صباحاً بالسواد و ان الشمس بکت اربعین صباحاً بالکسوف و الحمرة و ان الملائکة بکت اربعین صباحاً علی الحسین علیه السلام.[۳]

---

۱. وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۳۷.

۲. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۸۷.

۳. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ص۸۱.

ای زراره! آسـمان چهـل روز بـر حسـینعليه‌السلام، خـون گریـه کـرد و زمیـن چهل روز بـرای عـزای آن حضـرت گریسـت بـه تیـره و تـار شـدن و خورشـید، بـا کسـوف و سـرخی خـود، چهـل روز گریسـت و ملائکـه الهـی، بـرای آن حضـرت چهـل روز گریسـتند.

۳۰. فرازی از زیارت اربعین

صفوان بن مهران جمّال می‌گوید:

مولایـم حضـرت صـادقعليه‌السلام زیـارت اربعیـن را بـه مـن آموخـت و فرمـود: «در روز اربعیـن جـدم، حسـینعليه‌السلام را ایـن چنین زیارت کـن: «**السـلام عـلی ولي الله وحبیبه**».[1] در بخشـی از آن زیـارت کـه بـا مضامیـن عالـی عرفانـی و معنـوی بیـان شـده اسـت، چنین می‌خوانیم:

و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة.[2]

خداونـدا! مـن شـهادت می‌دهم که حضرت حسـینعليه‌السلام جـان را در راه تـو تقدیم کـرد تا بنـدگان تو را از جهالت و بی‌خبری رها سـازد و از حیرت و سـرگردانی و گمراهـی نجات دهد.

---

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۸۸.

۲. تهذیب الاحکام، ج۶، ص۱۱۳.

منابع

۱. بحارالانوار الجامعة لِدُرَرِ اخبار الائمّه الاطهار، المجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ه.ق.

۲. تاریخ الیعقوبی، احمد بن یعقوب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۵ه.ق.

۳. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، الطوسی، به کوشش محمد جعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲ه.ق.

۴. الجعفریات، محمد بن اشعث کونی، تهران، مکتبة نینوی الحدیثة، بی‌تا.

۵. الخصال، الصدوق، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ه.ق.

۶. الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، زین الدین العاملی النباطی، به کوشش محمدباقر بهبودی، مکتبة المرتضویة، ۱۳۸۴ه.ق.

۷. العدد القویة لدفع المخاوف الیومیه، علی بن یوسف الحلی، به کوشش سید مهدی رجایی، قم، مکتبة آیة الله شهاب الدین المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ه.ق.

۸. عیون اخبار الرضا، الصدوق، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ه.ق.

۹. الکافی، کلینی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ ه.ش.

۱۰. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، کاشف الغطاء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ه .ق.

۱۱. کشف الغمة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی الاربلی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ه.ق.

۱۲. مجموعه ورام، ابن ابی‌الفراس، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.

۱۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین نوری، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ه.ق.

۱۴. مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ه‍.ق.

۱۵. مشکاة الانوار، محمدباقر مجلسی، قم، ۱۳۸۹ه‍.ش.

۱۶. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، الطوسی، تصحیح: اسماعیل انصاری زنجانی، اعداد: علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ه‍.ق.

۱۷. مکارم الاخلاق، الطبرسی، به کوشش محمد حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۲ه‍ .ق.

۱۸. من لایحضره الفقیه، الصدوق، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ه‍ .ق.

۱۹. وسائل الشیعه، حر العاملی، قم، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ه‍.ق.

تحلیل مبنای تاریخی اربعین حسینی

محمد فاضل

مجله رواق اندیشه، شماره ۱

چکیده

گرامیداشت اربعین سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی علیهما السلام در میان شیعیان آن حضرت، از اهمیت و ارزش ویژه‌ای برخوردار است. از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران و مورخان شیعه و اهل سنت، مبنای تاریخی چنین بزرگداشتی، ورود اهل‌بیت علیهم السلام به کربلا در اولین اربعین حسینی (سال ۶۱ هجری) و دفن سرهای مطهر شهیدان، به‌ویژه سر مقدس امام حسین علیه السلام در کنار پیکرهای مطهر آنهاست.

جمعی اندک از مورخان و صاحب نظران نیز بر این عقیده‌اند که نظریه یادشده، از اعتبار تاریخی لازم برخوردار نیست و مبنای بزرگداشت این روز، ورود جابر و عطیه به کربلاست. مقاله حاضر در یک بررسی و تحلیل تاریخی، در مقام اثبات نظریه نخست است.

مراسم اربعین، مشتمل بر چهار برنامه است که هر یک از نظر تأیید و مقبولیت تاریخی و مذهبی، در مراحل مختلفی قرار دارند؛ این برنامه‌ها عبارت‌اند از:

۱. زیارت مخصوصه: در استحباب و سنت زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین (بیستم صفر) ـ از دور یا نزدیک ـ اختلاف نظر وجود ندارد؛ چنان‌که در زیارت ایام متبرک نیمه شعبان و شب‌های قدر، اختلافی مشاهده نمی‌شود.

۲. ورود جابر و زیارت وی در بیستم صفر: این مسئله مورد شک و استبعاد مرحوم سید بن طاووس قرار گرفته است.

۳. دفن سرهای مطهر و الحاق آنها به بدن‌های اطهر در روز اربعین: این مسئله میان عالمان، فقیهان و مورخان شیعه شهرت دارد.

۴. ورود اهل‌بیت علیهم السلام در روز اربعین به کربلا.

درباره این مسأله، دیدگاه‌های مختلف و متضادی بیان شده و مورد تشکیک و استبعاد جدی قرار گرفته است. این موضوع از دو جهت محل بحث است: اصل ورود به کربلا و تاریخ ورود.

اما در مورد اصل ورود اهل‌بیت علیهم السلام به کربلا باید گفت که بسیاری از علمای برجسته و مشاهیر متقدم و متأخر و مورخان شیعه و سنی، آن را تأیید کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد. در برابر، جمعی از متأخران و برخی از متقدمان، این جریان را بعید و حتی ممتنع و محال عادی دانسته‌اند [۱] و به تعبیر بعضی نیز، کذب محض و افسانه است.[۲] استدلال این گروه در استبعاد، استحاله و تکذیب این موضوع، دو امر است:

اول: سکوت و بیان نکردن مورخان و کتب تاریخ؛ چراکه این موضوع، مسئله‌ای مهم و شایسته تعرض بود. در نتیجه از نگاه این گروه «عدم الدلیل، دلیل العدم»؛ یعنی چگونه می‌توان باور داشت، این جریان تا قرن هفتم

---

۱. ترجمه نفس المهموم، شعرانی، ص۲۶۹.

۲. حماسه حسینی، شهید مطهری، ج۱، ص۳۰ و ج ۲، ص۲۵۵.

پنهـان مانـده باشـد و تنهـا از سـوی سـید بـن طـاووس، ابـراز و اعـلان شـود.

دوم: مسـئله فاصله میان شـام و عراق یا دمشـق و کوفه اسـت. البته این در صورتی اسـت کـه مـدت رفتن از کوفه تا شـام را بیسـت روز و مـدت اقامـت اهل‌بیت علیهم‌السلام در دمشـق را یـک مـاه (چنـان کـه نقـل شـده) در نظـر بگیریـم؛ به عـلاوه مدتی کـه ابن زیـاد بـرای کسـب تکلیـف از یزید نیاز داشـت؛ به‌ویـژه اینکـه گوینده جریـان اربعین (سـید بـن طـاووس) در کتـاب دیگـر خـود که بعـداً تألیـف نمـود،[1] این نظریـه را رد کـرد و آن را بسـیار بعیـد دانسـت و بـه تبعیت از اسـتبعاد ایشـان، مرحوم حـاج میرزا حسـین نوری نیز آن را بعید شـمرد.[2] علامه شـعرانی و شـهید مطهری نیز با تعبیرهای مختلـف، همیـن نظریه را ابراز داشـتند.

از آنجـا کـه هـدف ایـن نوشـتار، بررسـی علـل اسـتبعاد اربعیـن در کلام سـید بن طـاووس و اثبـات جریـان اربعیـن اسـت، لازم می‌نمایـد بـه ذکر نـام عـده‌ای بپردازیم کـه جریـان اربعیـن را تصریـح یـا تأییـد نموده‌اند:

قائـلان بـه اربعیـن دو دسـته‌اند: دسـته‌ای صراحتاً اظهـار نموده‌اند کـه اهل‌بیت علیهم‌السلام در روز اربعیـن بـه کربـلا آمدنـد و دسـته دیگـر بر ایـن باورند که سـر مطهـر امام علیه‌السلام و سـایر شـهدا در کربـلا دفـن گردیـد یـا سـرهای مطهر بـه دسـتان امام سـجاد علیه‌السلام به بدن‌هـای مطهـر الحاق شـد.

از آنجـا کـه بی‌گمـان دفـن سـر مطهـر در کربـلا به دسـت مبـارک امام سـجاد علیه‌السلام انجـام شـد و ورود ایشـان بـه همـراه سـرهای مطهـر شـهدا بـه کربـلا نیـز فقـط در بیسـتم صفـر بـود و هیچ‌یـک از مورخـان شـیعه و سـنی قائـل نشـده‌اند کـه سـرهای مطهـر، به‌ویـژه سـر مطهر امام حسـین علیه‌السلام از سـوی کسـی غیـر از امام سـجاد علیه‌السلام دفن

۱. اقبال، سید بن طاووس، ص۵۸۹.

۲. لؤلؤ و مرجان، حاج میرزا حسین نوری، ص۱۴۹.

شـده و یـا اینکـه امـام سـجاد﷣ در روزی غیـر از بیسـتم صفـر سـال ۶۱، بـرای دفن سـرهای مقـدس بـه کربـلا آمده باشـد، ازایـن‌رو اعتـراف و تصدیق به دفن سـر مطهر امـام حسـین﷣ در کربـلا بـه دسـتان امـام سـجاد﷣ در روز بیسـتم صفر، خـود گواه و شـاهدی صـادق و عالـی اسـت و بـر آمـدن اهل‌بیـت﷩ در روز اربعیـن بـه کربـلا دلالـت دارد.

مبنای تاریخی اربعین در آثار بزرگان

الف) آثار مستقل

عـده‌ای از محققـان و بـزرگان، کتاب‌هـای مسـتقلی در اثبـات ورود اهل‌بیت﷩ به کربـلا تألیف کرده‌انـد؛ از جمله:

۱.«فاجعة الاربعین» یا «حدیث الاربعین»، تألیف عالم بزرگوار، شیخ حسن بلادی.

۲. «تحقیـق دربـاره اولیـن اربعین حضـرت سیدالشـهدا﷣»، تألیـف علامه محقق، سـید محمـد علی قاضـی طباطبائی، شـهید محـراب مصلای جمعـه تبریـز. این کتاب افـزون بـر هشـتصد صفحـه اسـت که بـا مراجعـه و بررسـی بیـش از ۵۷۰ کتـاب، به نگارش درآمده اسـت. در تکمیل نوشـتار حاضر، از این کتاب نفیس اسـتفاده بسـیاری شـده اسـت (جزاه الله خیراً).

همچنیـن بسـیاری از ادیبـان و عالمـان، موضـوع اربعیـن و ورود اهل‌بیـت﷩ بـه کربـلا را در قالـب اشـعار عربـی و فارسـی، بازگـو و ضبـط کرده‌انـد.

ب) تصریحات و تأییدات

امـا عـده‌ای کـه پیـش از سـید بـن طـاووس در آثـار یـا مقاتل خـود به مناسـبت، تصریـح یـا تأییـدی بـر اربعیـن داشـته‌اند، عبارت‌انـد از:

۱. ابومخنف لوط بن یحیی، معاصر با امام حسین علیه السلام.[۱]

۲. شیخ صدوق (۳۸۱هـ.ق): «امام سجاد علیه السلام با اهل‌بیت علیهم السلام و سرهای مطهر شهیدان، از دمشق خارج شد و سرهای مقدس را در کربلا دفن کرد».[۲]

هرچند ایشان تصریح نکرده‌اند که ورود اهل‌بیت علیهم السلام در روز اربعین سال ۶۱ هـ.ق بوده است، اما از آنجا که هیچ کس، زمان دیگری را در تاریخ، برای ورود اهل‌بیت علیهم السلام به کربلا ذکر نکرده است، پس این ورود، در روز اربعین سال ۶۱ هـ.ق بوده است.

۳. اسفراینی (۴۰۶هـ.ق) از علمای بزرگ مذهب شافعی، در مقتل خود تصریح می‌کند که اهل‌بیت علیهم السلام، بیستم صفر وارد کربلا شده و با جابر ملاقات کردند؛ او می‌گوید: «**ولما وصلوا الی بعض الطریق**»؛ «و چون به راهی رسیدند» و نمی‌گوید: «**ولما وصلوا الی طریق کربلا او العراق**»؛ «و چون به راه کربلا یا عراق رسیدند» تا در این صورت، اشکال شود که راه کربلا از بین راه مدینه نیست، بلکه از خود شام است.

۴. سید مرتضی علم الهدی (۴۳۶هـ.ق) می‌نویسد: «**ان رأس الحسین علیه السلام اعید الی بدنه فی کربلا**»[۳]؛ «همانا سر مطهر امام حسین علیه السلام، در کربلا به پیکر مقدس آن حضرت عودت داده شد».

۵. ابوریحان بیرونی، محقق و ریاضی‌دان شهیر (۴۴۰هـ.ق) در کتاب نفیس خود «الآثار الباقیة» چنین می‌گوید:

---

۱. مقتل ابومخنف، به نقل از لؤلؤ و مرجان، ص۱۵۷.

۲. امالی، شیخ صدوق، ص۱۶۸.

۳. تحقیق اربعین، شهید قاضی طباطبایی، ص۳۴۱، به نقل از مناقب، ابن‌شهر آشوب، ج۲، ص۲۰۰؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ص۲۵۰.

و في العشريـن رد رأس الحسـينعليه‌السلام الى جسـده حتـى دفـن مـع جسـده و فيـه زيـارة الاربعـين و هـم حرمـه بعـد انصرافهـم مـن الشـام.[۱]

سـر مقـدس امام حسـینعليه‌السلام در بیسـتم صفر، به جسـد مطهـر امام برگردانـده و با پیکـرش دفـن گردید. زیـارت اربعیـن درخصوص ایـن روز اسـت. اهل‌بیتعليهم‌السلام نیــز بعـد از مراجعت از شـام، این روز را حرمـت نهادند.

پـس ایشـان تصریـح می‌کنـد کـه ورود اهل‌بیتعليهم‌السلام به کربـلا، پس از بازگشـت از سـفر شـام بـود، نه قبـل از رفتن به شـام کـه مرحوم شـعرانی ترجیـح می‌دهد.

۶. شـیخ طوسـی (۴۶۰ه.ق) علـت سـنت شـدن زیـارت امـام حسـینعليه‌السلام در اربعیـن را تنهـا انجـام مراسـم تدفیـن سـرهای مطهـر امـامعليه‌السلام و سـایر شـهدا در کربــلا می‌دانــد.[۲]

البتـه سـید بـن طـاووس می‌گویـد، شـیخ طوسـی معتقد اسـت امـام سـجادعليه‌السلام با اهل‌بیـتعليهم‌السلام در روز اربعیـن (بیسـتم صفـر) وارد مدینـه شـدند (نه کربلا) و سـید بن طـاووس ایـن نظـر را بعیـد می‌داند؛ به این دلیل چگونه ممکن اسـت کـه اهل‌بیتعليهم‌السلام، در مـدت ۴۰ روز بـه مدینه برسـند؟[۳]

۷. شـیخ فتـال نیشـابوری (۵۰۸ه.ق) می‌گویـد: «**خرج علي بن الحسـينعليهما‌السلام بالنسـوة و رد رأس الحسـينعليه‌السلام الى كربـلا**»[۴]؛ «امـام سـجادعليه‌السلام بـه همراه اهل‌بیتعليهم‌السلام، سـر امام حسـینعليه‌السلام را به کربــلا بازگرداند».

۸. عمادالدین طبری آملی (متوفای اوایل قرن ششم).[۵]

---

۱. همان، ص۳۴۴ به نقل از: الآثار الباقیه، ص۳۳۱ و نیز ج۲، ص۲۲ به نقل از: ترجمة الاثآر الباقیه، ص۳۹۲.

۲. به نقل از: نفس المهموم، مرحوم محدث قمی، ص۴۶۶؛ تحقیق اربعین، ص۳۴۱.

۳. اقبال، ص۵۸.

۴. روضة الواعظین، شیخ فتال نیشابوری، ص۲۳۰.

۵. بشارة المصطفی، به نقل از: اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج۴، ص۴۷.

۹. شیخ شهید طبرسی (۵۰۸ه.ق).[۱]

۱۰. ابن‌شهر آشوب (۵۸۸ه.ق) در مناقب، اعاده سر مطهر به بدن را ذکر کرده است.[۲]

۱۱. علامـه شـهید و مـورخ کبیـر، سـبط ابن الجـوزی، از علمای بزرگ اهل سـنت (۶۵۴ه.ق) چنیـن می‌گوید:

«**الاشـهر انـه رد الی کربـلا فدفـن مع الجسـد**»[۳]؛ «بنا بر نظر مشـهورتر، سـر امام حسـین علیه‌السلام بـه کربـلا بازگردانده و بـا پیکرش دفـن گردید».

۱۲. سـید بـن طـاووس علـی بن موسـی بـن جعفـر (۶۶۸ه.ق) در کتـاب لهوف، بازگشـت اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربـلا و همچنیـن دفن سـر مطهـر در کربـلا را نقـل کرده و در کتـاب اقبـال[۴]، الحـاق سـر مطهـر بـه بدن در روز بیسـتم صفـر را پذیرفته اسـت؛ گرچـه دربـاره آورنـده سـر مطهر و کیفیـت دفن آن، سـکوت کرده اسـت.

۱۳. شـیخ فقیـه، ابن‌نمـا حلـی (جعفـر بـن محمد جعفـر کـه در اواخر قـرن هفتم درگذشـت) ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربـلا و ملاقاتشـان بـا جابـر را بیان کرده اسـت.[۵]

شـایان توجـه اسـت کـه شـیخ اجـازه[۶] ما، مرحـوم آیـت‌الله حاج شـیخ آقـا بزرگ تهرانـی، در کتـاب «الذریعـه»[۷]، تاریـخ وفـات ابن‌نمـا، مؤلف کتـاب «مثیر الاحـزان» را سـال ۶۴۵ه.ق ثبـت نمـود؛ در صورتـی کـه ایـن سـال، تاریخ فـوت پدر ایشـان، فقیه

---

۱. اعلام الوری، الطبرسی، ص۲۵۰.

۲. به نقل از: مقتل الحسین، سید مقرم، ص۴۶۹.

۳. تحقیـق اربعیـن، صـص۳۴۲ و ۳۴۹ بـه نقـل از: تذکرة الخواص، سـبط بن جـوزی؛ مقتل مقـرم، ص۴۷۰ به نقل از تذکرة الخواص، ص۱۵۰؛ اعیان الشـیعه، سـید محسـن الامین، ج۱، ص۶۲۶.

۴. اقبال، ص۵۸۸.

۵. مثیر الاحزان، ابن نما الحلی، ص۵۹، به نقل از تحقیق اربعین، ج۲، ص۲۰؛ مقتل الحسین، ص۴۶۹.

۶. مقصـود از ایـن اصطـلاح، اجـازه نقـل روایـت اسـت که تـا چندی پیـش، میـان دانشـمندان اهل حدیـث رایج بوده اسـت.

۷. الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، ج۱۹، ص۳۴۹.

نامی، محمد بن جعفر بن نما، استاد سید بن طاووس و محقق حلی است.

۱۴. مورخ معروف، خواند میر (۹۴۲ه.ق)، اربعین را صحیح‌ترین روایات در دفن سر مطهر دانسته و می‌گوید: «امام چهارم، با خواهران و در بیستم شهر صفر، سر امام حسین علیه السلام و سایر شهیدان کربلا ـ رضی الله عنهم ـ را به بدن‌های ایشان منضم ساخت».[۱]

۱۵. عبدالله بن محمد الشبراوی، شیخ جامع ازهر قاهره، صاحب کتاب «الاتحاف بحب الاشراف» (۱۷۲ه.ق) نقل می‌کند: «بعد از چهل روز، سر به بدن ملحق شد».[۲]

۱۶. زکریا بن محمد قزوینی (۱۳۰۵ه.ق) در کتاب «عجائب المخلوقات» چنین می‌گوید:

اليوم الاول منه عيد بني اميه ادخلت في رأس الحسين (رضي الله عنه) بدمشق و العشرون منه رد رأس الحسين الى جثته.[۳]

اولین روز ماه صفر، عید بنی‌امیه بود؛ سر مقدس امام حسین علیه السلام در این روز، وارد دمشق شد و در روز بیستم همین ماه، سر مبارک امام علیه السلام، به بدن مطهرش بازگردانده شد.

۱۷. علامه گران‌قدر، سید محسن امین عاملی، در «لواعج الاشجان» به نقل از بشارة المصطفی و در «اعیان الشیعه» می‌گوید: «ورود اهل‌بیت علیهم السلام به کربلا مشهور است».[۴]

۱۸. عالم شریف، سید عبدالرزاق مقرم در «مقتل الحسین علیه السلام» چنین می‌گوید: «اهل‌بیت علیهم السلام در کربلا با جابر ملاقات کردند».[۵] همچنین می‌گوید: «امام سجاد علیه السلام،

---

۱. حبیب السیر، خواند میر، ج۲، ص۶۰.

۲. مقتل مقرم، ص۴۶۹ به نقل از الاتحاف بحب الاشراف، عبدالله بن محمد الشبراوی، ص۱۲.

۳. عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، زکریا بن محمد قزوینی، ص۷۰.

۴. اعیان الشیعه، ج۱، ص۶۱۷.

۵. مقتل الحسین، ص۴۶۷.

سر مطهر پدر و سایر شهدا را در کربلا به بدن‌ها ملحق کرد».[1]

۱۹. احمـد بـن محمـد ابـن حجـر مکی(۹۳۷ه.ق) صاحـب کتـاب «الصواعـق المحرقـه» و شـرح قصیـده همزیـه بوصیـری می‌گوید: «بعـد از چهل روز، سـر به بدن ملحق شـد».[2]

۲۰. رضـی بـن نبی سـید جلیل زبدة الفقهاء فاضـل قزوینـی (۱۱۱۸ه.ق) در کتاب نفیـس «تظلـم الزهـرا»، عیـن عبارت سـید بن طـاووس در کتـاب اقبال را نقـل می‌کند و بـه طـور جـدی و صریح، گفته سـید را پاسـخ می‌دهد:

اقـول: غایـة مـا قال بعد تسـلیمه محض اسـتبعاد و لا ینبغـي بمحضه انـکار الروایات فانـا سـمعنا مـن الموثقـین قرب کوفـه من دمشـق بها قـد تیسر للبریـد ان یسـیر بثلاثة ایـام و لا سـیما للـولاة و الحـکام بالجـور و سـیما مثل هـذا الخبر المشـوم الـذي هو عید للشـامیین و مـدة مقامهـم في دمشـق ـ عـلی مـا في المنتخـب ـ لا یعلم کونهـا زائدة علی ثمانیـة ایـام تقریبـاً و لم نظفـر علی روایة دلـت علی مقامهم فیهـا مدة شـهر و الله یعلم و ایضـاً قـد یذهب الحـام بالمکاتـب باسرع مـن ذلک».

بـه عقیـده مـن، سـید، بعـد از پذیـرش جریـان اربعیـن، بعدهـا صرفـاً آن را بعیـد دانسـت و سـزاوار نیسـت بـا اسـتبعاد صـرف او، روایـات تاریخـی را انـکار نمـود؛ زیـرا مـا از برخـی از اشـخاص مـورد اطمینـان شـنیده‌ایم کـه کوفـه بـه دمشـق نزدیـک بـود؛ بـه گونـه‌ای کـه یـک پیـک، می‌توانسـت سـه روزه، به‌ویـژه بـرای کسـب تکلیـف والیـان و حـکام جـور، مثـل خبـر شـوم کربـلا را ــ کـه بـرای اهـل شـام عیـد بـه شـمار می‌رفـت ــ بـه آنهـا برسـاند. امـا مـدت اقامـت اهل‌بیـت(ع) در شـام، بنـا بـر آنچـه در المنتخـب آمـده، تقریبـاً بیـش از هشـت روز نبـوده اسـت و مـا بـه نقـل دیگـری کـه

---

۱. مقتل الحسین، ص۴۶۹.

۲. همان.

بـر اقامـت آنـان در شـام بـه انـدازه یـک مـاه دلالـت کنـد، دسـت نیافتیـم؛ خـدا عالـم اسـت. بـه اضافـه چه‌بسـا گاه کبوتـر نامه‌بـر، زودتـر از پیـک زمینـی پیغـام برسـاند.

همچنین عده دیگری از مشـاهیر علمای شـیعه و سـنی، قائل به اربعین هسـتند که بـرای اطلاع بیشـتر، می‌تـوان به مقتل مقـرم و تحقیق اربعیـن مراجعه کرد.

علل استبعاد از زبان سید بن طاووس

قبـل از نقـل جریـان اربعیـن، بررسـی دلایلـی کـه سـید بـن طـاووس بـرای بعید شـمردن جریـان ذکـر می‌کنـد، لازم اسـت.

دلایـل اسـتبعاد از نظـر او عبارت‌انـد از: ۱. اسـتجازه ۲. اقامـت یـک ماهـه ۳. بعـد مسـافت کـه بـه بررسـی هـر یـک می‌پردازیم:

۱. استجازه

سـید بـن طـاووس معتقـد اسـت مدت‌زمانـی کـه بـرای رفتـن قاصـد ابـن زیـاد بـه شـام، بـرای کسـب تکلیـف دربـاره اعـلام پایـان یافتـن جنـگ و انجـام مأموریت محولـه و کسـب تکلیـف از یزید درباره سـرهای مطهر و اسـیران صرف شـد، با ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام در روز بیسـتم صفـر بـه کربـلا سـازگار نیسـت.

در رد ایـن دلیـل سـید بـن طـاووس بایـد بگوییـم اولاً: جریـان اسـتجازه مبهـم و معماگونـه اسـت؛ زیـرا نـه معلـوم شـد و نه کسـی گفته اسـت، حامـل و ناقـل اجازه، چـه کسـی بـود؟ چـه هنـگام رفـت و کـدام زمـان برگشـت و...؟ عـلاوه بر ایـن، چرا قاصـد، سـر مطهـر امـام علیه‌السلام را به منظـور اثبات صحـت گفتارش بـه همراه خـود برای یزیـد نبـرد؟ چـون خـود سـید می‌گوید، سـر امـام علیه‌السلام همـراه بـا اهل‌بیـت علیهم‌السلام از کوفه خارج شـد.

محدث خیابانی می‌گوید:

> تا به حال با وجود فحص شدید و تفتیش اکید، در هیچ تاریخ و تألیفی از خاصه و عامه، ایصال این مکتب و جواب را به شام و کوفه ندیده‌ام که به چه نحو و کدام وسیله بوده و حال آنکه از تذکرة الخواص و قمقام، مستفاد می‌شود که روز پانزدهم، رئوس و اسیران را از کوفه به شام حرکت دادند.[1]

ابن‌اثیر در الکامل و طبری در تاریخ خود، داستانی در مورد ایام اسارت اهل‌بیت علیهم‌السلام در کوفه نقل می‌کنند که گویای استجازه است؛ ولی مبهم و سربسته، آن هم به صورت حکایت قول (قیل).[2]

ثانیاً: داستان استجازه با گفته شیخ مفید که مفادش حرکت اهل‌بیت علیهم‌السلام در روز سیزدهم یا چهاردهم است[3] و به وضوح، بر عدم استجازه دلالت می‌نماید، تعارض دارد و در این فرض، گفتار شیخ مفید از چند جهت بر دیدگاه سید بن طاووس مقدم است: ۱. تقدم زمانی دو قرن و نیم ۲. دقت‌نظر و ضبط و... .

علاوه بر مطالب گذشته، زمینه سؤال جدیدی وجود دارد و آن اینکه مگر عمر سعد، برای فرستادن سرها و اهل‌بیت علیهم‌السلام از کربلا به کوفه، از ابن‌زیاد اجازه خواست که ابن‌زیاد از یزید اجازه بخواهد؟

نکته دیگری که در تعیین اربعین نقش دارد، جریان خروج و ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام از کوفه به شام است؛ ازاین‌رو بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد. شیخ مفید در مورد خروج اهل‌بیت علیهم‌السلام از کوفه چنین شرح می‌دهد:

---

۱. تحقیق اربعین، ص ۲۶۰.

۲. الکامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۸۴.

۳. ارشاد، شیخ مفید، ص ۲۶۱.

روز دوازدهم یا سیزدهم، ابن زیاد سر مطهر امام علیه السلام را به وسیله زجر بن قیس برای یزید به شام فرستاد. پس از آن در روز چهاردهم یا پانزدهم، اهل‌بیت علیهم السلام را روانه شام کرد و کاروان اهل‌بیت علیهم السلام به کسانی که سرها را می‌بردند، رسیدند.[1]

شهید قاضی طباطبایی می‌گوید: «در کتب تاریخ، کاروان اهل‌بیت علیهم السلام، روز پانزدهم محرم از کوفه به سمت شام خارج شدند».[2]

تقویم و سالنامه پژوهشی آستان قدس رضوی (سال‌های ۷۰ و ۷۱) روز نوزدهم محرم را روز حرکت و خروج اهل‌بیت علیهم السلام از کوفه به شام می‌داند.

ورود سرهای مطهر به شام در روز اول صفر معروف و مشهور است و تاریخ دیگری نقل شده است و بسیاری، عید دانستن اول صفر سال ۶۱ از سوی بنی‌امیه را نقل کرده‌اند. از سوی دیگر، گویا همراهی سرهای پاک و اهل‌بیت علیهم السلام هنگام ورود به شام، مورد اتفاق نظر همگان است. سید بن طاووس، شیخ مفید و دیگران معتقدند اهل‌بیت علیهم السلام و سرهای مطهر، با هم به سمت شام حرکت کرده و با هم وارد شام شدند. هرچند سید، تاریخ خروج اهل‌بیت علیهم السلام از کوفه و ورود آنها به شام را معین نمی‌کند، اما همین مقدار که قبول دارد اهل‌بیت علیهم السلام و سرهای شهدا را با هم از کوفه خارج و با هم وارد شام کردند، برای پذیرفتن ورود اهل‌بیت علیهم السلام در روز اول صفر به شام کافی است. همچنین ایشان گفته مورخان معتبر و معروف در رابطه با خروج و ورود از کوفه به شام را رد نکرده است.

بنابراین پذیرش ورود اهل‌بیت علیهم السلام به شام در روز اول صفر، الزامی است و در نتیجه یا استجازه انجام نشد (چنان‌که احتمال قوی همین است) یا در ده روز اول، انجام شد؛

---

۱. ارشاد، ص۲۶۱.

۲. تحقیق اربعین، ص۴۲.

یعنی دهه اول، به رفت و برگشت قاصد و کسب اجازه صرف شد، دهه دوم صرف حرکت اهل‌بیت علیهم‌السلام به شام شد و اهل‌بیت علیهم‌السلام روز اول صفر ـ طبق نظر معروف ـ وارد شام شدند و به همین مناسبت، آن روز، عید رسمی امویان و دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام شد.

۲. اقامت یک ماهه اهل‌بیت علیهم‌السلام

سید بن طاووس با استناد به روایتی که بر اقامت یک ماهه اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام دلالت دارد آن را با جریان اربعین سازگار نمی‌داند.

این موضوع را نمی‌توان از نظر تاریخی تأیید کرد، بلکه از استدلال استجازه هم ضعیف‌تر است؛ چون در استجازه، نقل ابن اثیر و طبری، هرچند به طور مبهم وجود داشت، سید نیز در کتاب‌های دیگر خود به آن اشاره‌ای نمی‌کند و فقط در کتاب اقبال به عنوان استبعاد می‌گوید: «اربعین با روایت اقامت یک ماه در دمشق، سازگار و هماهنگ نیست».[1]

علاوه بر این، تتبع نقل‌های تاریخی، شاهد خوبی بر عدم اقامت یک ماهه اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام است و از قراین متعدد و عبارات مختلف، استفاده می‌شود که از هشت یا ده روز بیشتر نبوده است.

کلمات محدث قمی و دیگران، گویای این است که چون مردم شام از حقیقت امر مطلع شدند و فهمیدند که کشته‌شدگانِ فرزندان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اسرا، خاندان نبوت هستند، شرایط و اوضاع کاملاً علیه یزید برگشت؛ به همین سبب وجود اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام، مایه نفرت بیشتر شامیان از بنی‌امیه و تزلزل سلطنت این دودمان می‌شد؛ بنابراین یزید با تظاهر به احترام این بزرگواران، سعی در برگرداندن آنها به مدینه نمود.

---

۱. اقبال، ص۵۸۹.

ابن‌اثیر می‌گوید: یزید گفت:

لعن الله ابن مرجانة فانه بغضني بقتل الحسين الى المسلمين و زرع في قلوبهم العداوة فابغضني البر و الفاجر بما استعظموه من قتلي الحسين مالي و لابن مرجانة؟ لعنه الله و غضب عليه.[1]

خدا پسر مرجانه را لعنت کند که با قتل حسین، مرا مبغوض مسلمانان ساخت و بذر دشمنی با ما را در دلهایشان کاشت؛ در نتیجه نیکوکار و بدکار را به دلیل قتل حسین، با من دشمن ساخت. مرا با پسر مرجانه چه کار؟ خداوند او را لعنت کند و بر او خشم نماید.

شیخ مفید نیز می‌گوید:

و لما وضعت الرؤوس بين يدي يزيد و فيها رأس الحسين عليه السلام قال يزيد... . ثم امر بالنسوة ان ينزلن فأفرد لهم داراً يتصل بدار يزيد فاقاموا اياماً ثم ندب النعمان بن بشير و قال: تجهيز لتخرج بهؤلاء النسوة الى المدينة.[2]

آن‌گاه که سرهای شهدا در برابر یزید قرار داده شد و سر مقدس امام حسین علیه السلام در میان آنان بود، گفت... سپس دستور داد که اهل‌بیت علیهم السلام فرود آیند.... اهل‌بیت علیهم السلام در کنار منزلگاه یزید، چند روزی اقامت داشتند تا اینکه روزی یزید، نعمان بن بشیر را خواست و به او گفت: آماده باشد تا با اهل‌بیت علیهم السلام به مدینه بروید.

این کلمات به‌روشنی بر اقامت نداشتن یک ماهه در شام دلالت می‌کند.

همچنین طبری می‌گوید: «**ثم ادخلهم على عياله فجهزهم و حملهم الى المدينة**»[3]؛ «سپس آنها را بر خانواده خود وارد کرد. سپس آنان را آماده نمودند و به سوی مدینه حرکت دادند».

---

۱. الکامل، ج۴، ص۸۷.

۲. ارشاد، صص۲۶۱ ـ ۲۶۳.

۳. تاریخ طبری، الطبری، ج۴، ص۲۹۳.

در جای دیگر نیز می‌گوید:

ولما حبس یزید دعا بعلي بن الحسین و صبیان الحسین و نسائه فادخلوا علیه و الناس ینظرون ثم قال یزید: یا نعمان بن بشیر جهزهم بما یصلحهم و ابعث معهم رجلاً من اهل الشام فیسیر بهم الی المدینه ثم امر بالنسوة ان ینزلن في دار.... فدخلن دار یزید... فاقاموا علیه المناحة ثلاثاً....[1]

ظاهر این عبارت این است که در همان روز اول ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به شام و مجلس یزید، او دستور داد تا مقدمات رفتن به مدینه را فراهم آورند. در عبارت «**ثم امر بالنسوة ان ینزلن**»، از واژه «ثم» استفاده می‌شود که پس از امر به فراهم نمودن مقدمات رفتن به مدینه، دستور داد «نزول» کنند؛ یعنی بار سفر باز کنند؛ زیرا نزول، وارد و داخل شدن نیست، بلکه فرود آمدن و پیاده شدن از وسایل نقلیه است. پس پیش از بار انداختن مسافران کربلا در شام، فرمان بازگشت آنان صادر شد.

ابن‌کثیر نیز می‌گوید: «اهل تحقیق گفته‌اند: بیشتر از یک هفته یا هشت روز، اقامت اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام نبود».[2] در مقتل ابی‌مخنف نیز عباراتی با همین مضامین وجود دارد.

نتیجه بحث اینکه اقامت یک ماهه در دمشق، از نظر اسناد و مدارک تاریخی، پذیرفتنی نیست و نمی‌توان آن را تأیید کرد.

۳. بعد مسافت (فاصله طولانی بین کوفه و شام)

سید بن طاووس می‌گوید: «فاصله بین کوفه و شام، حدود ده روز راه است که با برگشت آن، ۲۰ روز می‌شود. از این‌رو این فاصله طولانی، به علاوه اقامت یک ماهه

---

۱. همان، ص۳۵۳.

۲. البدایة و النهایة، ابن کثیر، ج۸، صص۹ ـ ۱۹۸؛ به نقل از: تحقیق اربعین، ص۳۷۰.

اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام، با ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام در بیستم صفر به کربلا منافات دارد.

در جـواب این سـخن سـید بـن طاووس، لازم اسـت به دلایلی اشـاره شـود که بر امـکان پیمـودن این مسـافت در مدتی کمتر از آنچه سـید معتقد اسـت، دلالـت دارند:

۱. سـید بـن طـاووس خـود اعتـراف دارد کـه مسـافت بیـن کوفـه و شـام بـرای پیمـودن عـادی، ۱۰ روز اسـت؛ زیـرا خـود او گفتـه بود مـدت رفت و بازگشـت بین ایـن دو شـهر، بیسـت روز یـا بیشـتر اسـت. ازایـن‌رو می‌توان باور داشـت کـه پیک و قاصـد سریع‌السـیر دولتـی کـه حامـل پیام مهـم امنیتـی و نظامی نیـز باشـد، راه را پنج روزه طـی می‌کنـد.

۲. بعضـی از طوایـف اطـراف دمشـق، مسـافت دمشـق تا نجف اشـرف را هشـت روزه و برخـی از قبایـل، هفـت روزه می‌پیماینـد.[1]

۳. از شخصی به نام ابوخالد نقل می‌کنند:

> روز جمعـه، کنـار شـط فرات بـا میثم تمار بـودم، او گفـت: «السـاعه معاویه در شـام مـرد و مـن روز جمعـه آینـده، بـا قاصدی کـه از شـام آمده بـود، ملاقات کـردم و خبـر از شـام گرفتـم». گفـت: «معاویه از دنیـا رفت و مردم با پسـرش یزیـد بیعـت کردنـد». گفتـم: «کـدام روز معاویـه مـرد؟» گفـت: «روز جمعه گذشته».[2]

بـا توجـه بـه اینکه یزید هنگام مـرگ معاویه در شـام نبود و فرصتـی هرچند کوتاه بـرای آمـدن یزیـد به شـام و بیعت مـردم بـا او لازم بود، اگـر این قاصد پـس از بیعت مـردم، بلافاصله از شـام خارج شـده باشـد، حداکثر مدت شـش روز بیـن راه بود.

---

۱. همان، صص۳۳ و ۳۴؛ به نقل از: اعیان الشیعه.

۲. رجال کشـی، شـیخ طوسـی، ص۷۵؛ تنقیح المقـال، المامقانی، ج۳؛ نفس المهموم، شـیخ عبـاس قمی، ص۱۲۹؛ تحقیـق اربعین، ص۳۴.

۴. اشـخاص موثـق می‌گوینـد، مسـافت کوفـه تـا شـام را طـی سـه روز به‌راحتـی می‌تـوان پیمـود.[۱]

۵. در تابلـوی بیـن شـهری وزارت راه سـوریه نوشـته شـده: دمشـق ـ بغـداد= ۵۰۰ کیلومتـر. از بغـداد تـا کوفـه نیـز حـدود ۱۵۰ کیلومتـر و از بغداد تـا کربلا حدود ۷۰ کیلومتر اسـت.

محـدث قمـی می‌گویـد: «روز هشـتم، یزیـد اهل‌بیـت علیهم‌السلام را روانه کـرد».[۲] با توجه بـه ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام در روز اول صفر و فاصله ده روزه کوفه به شـام (چنان‌که سـید، اعتـراف دارد) رسـیدن اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربـلا را در بیسـتم صفـر، به‌آسـانی می‌تـوان تصدیـق و بـاور کرد؛ چون حـدود دوازده روز می‌شـود.

۶. امـام حسـین علیه‌السلام، فاصلـه ۴۷۰ کیلومتـری مدینـه و مکـه را پنـج روزه پیمودنـد (تقریبـاً روزانـه ۹۰ کیلومتـر)؛ در نتیجـه مسـافت شـام تـا کربـلا را کـه حـدود ۵۷۰ کیلومتـر اسـت، طـی هفـت روز به‌راحتی می‌توان پیمود و مسـافت شـام تـا کوفه را به طـور عـادی، هشـت روزه می‌تـوان طـی کرد.

۷. سـرعت شـتر در بیابـان، بـه دوازده کیلومتـر و شـتر تنـدرو (جمـاز) حتـی بـه ۲۴ کیلومتر در ساعت می‌رسد.[۳]

لازم به ذکر است که علامه جلیل، متتبع توانا، شهید قاضی طباطبائی در کتاب نفیس «تحقیق اربعین»، از تاریخ طبری نقل می‌کند که «ابابکرة» به دستور «بسر بن ارطاة» از کوفه به شام، هفت روزه رفت و برگشت.[۴] مقرم نیز می‌گوید: «ابابکره به شام رفت».[۵]

---

۱. تظلم الزهرا، فاضل قزوینی، ص۱۷۲.

۲. نفس المهموم، ص۴۶۳.

۳. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر سیدرضا پاک نژاد، ج۶، ص۳۳.

۴. تاریخ طبری، ج۴، ص۱۲۷؛ استقامت و مصر، ج۶، ص۹۶.

۵. مقتل الحسین، پاورقی، ص۳۴۴.

کبوتر نامه‌بر

یکـی از پاسـخ‌ها و توجیهاتـی کـه بـرای رفع شـبهه بعد مسـافت و تصدیـق ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام در بیسـتم صفـر بـه کربـلا، مطرح می‌شـود و در عبـارات مرحوم شـهید قاضـی طباطبائـی تکـرار و مورد اسـتفاده قـرار گرفته، جریان اسـتفاده از کبوتـر نامه‌بر برای اسـتجازه از یزید اسـت.

گویـا نخسـتین کسـی که این احتمـال را مطرح کـرد، مرحوم فاضل قزوینی باشـد. البتـه او نمی‌گویـد ابـن زیـاد حتماً یا احتمـالاً از کبوتر اسـتفاده کرد؛ فقط گفته اسـت: «**قـد یذهـب الحـمام بالمکاتـب بـاسرع من ذلـک**»[1]؛ «کبوتـران نامه‌هـا را در کمتـر از این مدت می‌رسانند».

قابـل توجـه اسـت که اسـتفاده ابـن زیـاد از کبوتر نامه‌بـر، تنها در حـد یک فرضیه اسـت و احتمـال اسـتفاده ابـن زیاد از کبوتـر نامه‌بر برای کسـب اجـازه از یزید، گرچه احتمالـی پذیرفتنـی اسـت، اما هیچ شـاهد و سـند تاریخی در مـورد اسـتفاده ابن زیاد، یزیـد یـا پیشـینیان آنـان از کبوتر بـرای نامه‌رسـانی وجود نـدارد. حتـی مطرح‌کنندگان این پاسـخ نیـز، هیچ مـوردی را نقـل نکرده‌اند.

بنابرایـن موضـوع مهـم تاریخـی اربعیـن را بـا تکیـه بـر حـدس و گمـان بـه اینکـه از کبوتـر اسـتفاده شـده باشـد، نمی‌تـوان بـه اثبـات رسـاند. اساسـاً در امـور تاریخـی، معیـار، نقـل معتبـر مورخـان اسـت و حـدس و گمـان و احتمـال، هیـچ ارزش علمـی نـدارد.

چگونـه می‌تـوان بـا اسـتناد به چیزی کـه در تاریخ اسـلام تا آن روز هیچ سـابقه‌ای نداشـت، نظریه‌پـردازی کـرد و حل مشـکل نمود. نه خلیفـه‌ای از آن اسـتفاده کرد و نه والـی و امیـری آن را به کار گرفت!

---

۱. تظلم الزهرا، ص۱۷۲.

شهرت دفن سرهای مطهر

بـا توجـه بـه اینکه دفن سـر مطهـر امـام علیه‌السلام در کربلا بـه معنای آمـدن اهل‌بیت علیهم‌السلام بـه کربـلا اسـت، اعتـراف بـه ایـن موضـوع، خـود دلیلـی مسـتقل بـر این مدعاسـت؛ ازایـن‌رو نـام کسـانی کـه این مطلب را بین علمای شـیعه مشـهور و معـروف می‌دانند، یادآور می‌شـویم:

۱. مـورخ کبیـر سـبط بـن الجـوزی (۶۵۴هـ.ق) می‌گویـد: «**الاشـهر انـه رد الی کربـلا فدفـن مـع الجسـد**»[۱]؛ «بنابـر نظـر مشـهوتر، سـر امام حسـین علیه‌السلام بـه کربـلا بازگردانـده و با پیکـرش دفـن گردید».

۲. فقیـه سـعید ابن‌نمـا حلـی (متوفای سـال‌های آخر قـرن هفتم) چنیـن می‌گوید: «**ان المعـول عنـد الامامیـه**»[۲]؛ «شـیعه، به این نظریـه اعتماد دارد».

۳. سید ورع و جلیل سید بن طاووس (۶۶۸هـ.ق) می‌گوید:

> **فامـا رأس الحسـین علیه‌السلام فـروي انه اعیـد فدفن بکربلا مع جسـده الشریـف و کان عمل الطائفه عـلی هذا.**[۳]
>
> روایت شـده اسـت که سـر امام حسـین علیه‌السلام به کربلا بازگردانده و در کنار جسـد شـریف امام علیه‌السلام به خاک سـپرده شـد و دانشـمندان شـیعه نیز بر همین عقیده‌اند.

۴. علامه مجلسی (۱۱۱۱هـ.ق) می‌گوید:

> **و المشـهور بـین علمائنـا الامامیـه انـه دفـن رأسـه مـع جسـده الشریـف رده عـلي بـن الحسـین علیهما‌السلام.** [۴]

---

۱. اعیـان الشـیعه، ج۱، ص۶۲۶؛ مقتـل مقـرم، ص۴۷۰؛ بـه نقـل از تذکـرة الخـواص، ص۱۵۰؛ تحقیـق اربعیـن، صـص۳۴۲ و ۳۴۹.

۲. مقتل مقرم، ص۳۶۳؛ به نقل از مثیر الاحزان، ص۵۸.

۳. لهوف، سید بن طووس، ص۲۳۲.

۴. بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۴۵.

بین علمای شیعه شهرت دارد که امام سجاد(ع)، سر امام حسین(ع) را بازگرداند و در کنار پیکر امام(ع) دفن نمود.

۵. سید عالم جلیل حاج سید اسدالله حسینی تنکابنی می‌گوید: «خبر حمل امام سجاد(ع)، اشهر و اظهر و اصح در نظر است و مؤید به عقل و نقل است».[۱]

۶. محدث قمی چنین می‌گوید:

و الذي اشتهر بين علمائنا الاماميه انه دفن مع جسده الشريف رده علي بن الحسين(ع). [۲]

۷. المناوی می‌گوید: «**نقل ان الامامية متفقة على انه اعيد الى كربلا**»[۳]؛ «نقل است که همه علمای شیعه بر این باورند که سر مطهر امام حسین(ع) به کربلا بازگردانده شد».

۸. علامه کبیر مجلسی می‌فرماید:

و بدان که مشهور آن است که سبب تأکید زیارت آن حضرت در این روز، آن است که حضرت امام زین العابدین(ع) با سایر اهل‌بیت(ع) در این روز، بعد از مراجعت از شام به کربلای معلی وارد شدند و سرهای مقدس شهدا را به بدن‌های ایشان ملحق کردند.[۴]

مراسم دفن سر مطهر

یکی دیگر از موضوعاتی که به عنوان دلیل معتبر و سند قانع‌کننده در رابطه با ورود اهل‌بیت(ع) به کربلا می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، جریان دفن سر مقدس امام(ع) در کربلا و ملحق شدن آن به پیکر مطهر است.

---

۱. مصائب الهداة، اسد الله حسینی تنکابنی، به نقل از: تحقیق اربعین، ص۳۳۷.

۲. نفس المهموم، ص۴۶۶.

۳. مقتل مقرم، ص۴۷۰ به نقل از الکواکب الدریه، المناوی، ص۱.

۴. زاد المعاد، ابن قیم الجوزیه، اعمال روز بیستم صفر.

طبـق اسـناد و مـدارک یادشـده، بازگشـت سـرهای مطهـر شـهیدان بـه کربـلا و پیوسـتن بـه پیکرهـای پـاک آنان، اگر مـورد اتفاق نظـر و اجماع همه علمـا و مورخان بـزرگ شـیعه نباشـد، معـروف و مشـهور بودنـش بین آنها قطعی و مسـلم اسـت. اهل سـنت نیـز از ایـن شـهرت بین شـیعیان آگاهـی دارند و به گفتـه برخی، مؤیـد به عقل و نقـل اسـت و دفـن سـر مطهـر امام حسـین علیه‌السلام در جایـی غیـر از کربلا، مـورد تأیید بزرگان نیسـت.

یادآوری:

۱. علامـه بزرگـوار مجلسـی، آمدن اهل‌بیـت علیهم‌السلام به کربلا و مراسـم تدفین در کربلا را بعیـد می‌دانـد و می‌گوید:

> بنابرایـن سـرّ و فلسـفه انتخـاب و تعییـن روز بیسـتم صفـر ــ نه قبل و نـه بعد ــ برای سـنت شـدن مراسـم سـر خاک امام حسـین علیه‌السلام رفتـن و زیارت کـردن آن امـام چیسـت؟ نمی‌دانیـم! و موظف نیسـتیم بدانیم.[۱]

از ایـن بیـان، دو نکتـه را می‌توان برداشـت کـرد: یکی اینکه اگر آمـدن اهل‌بیت علیهم‌السلام و برگـزاری مراسـم تدفیـن، ثابت و مسـلّم بود، فلسـفه زیارت، مبهم نبـود. دیگر اینکه سـنت برگـزاری مراسـم اربعین و تجدید خاطـره متوفی، پس از گذشـت چهل روز از درگذشـت وی، امـری رایـج و متعـارف نبـود؛ وگرنـه ابهام داشـت و نیازی به تفسـیر و توجیـه نبود.

۲: سـید جلیـل ابـن طـاووس کـه در کتـاب لهـوف، جریـان آمـدن اهل‌بیـت علیهم‌السلام در بیسـتم صفـر بـه کربـلا را یـک حقیقـت تاریخـی نقـل می‌کنـد، در کتـاب اقبـال، بـا دیـده شـک و تردیـد و اسـتبعاد بـه ایـن موضـوع می‌نگـرد؛ ولـی از آنجـا کـه دفـن سـرهای مطهـر در کربـلا و ملحـق شـدن آنهـا بـه بدن‌هـای طاهـر در بیسـتم

---

۱. جلاء العیون، علامه مجلسی.

صفـر، بـه نظـرش ثابـت و قطعـی اسـت، بـه نوعـی اسـتدلال ظریـف و دقیـق متوسـل می‌شـود و می‌گویـد: «آیـات قـرآن، دلالـت قطعـی بـر لحـوق سـرها بـه بـدن دارد؛ مثـل ﴿وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ﴾ (آل عمـران: ۱۶۹). خـدا می‌فرمایـد: شـهیدان زنده‌انـد، بـا اینکـه حیـات و زندگـی بـدون سـر ممکـن نیسـت؛ پـس بایـد سـر بـه بـدن ملحـق شـده باشـد تـا بتـوان زندگـی و حیـات شـهیدان کربـلا را تصـور کـرد؛ گرچـه ندانیـم بـه چـه وسـیله، بـه کربـلا آورده شـد و چگونـه بـه بـدن ملحـق شـد و شـاید تحقیـق و اظهـار نظـر در ایـن مـورد، نوعـی هـم رعایـت ادب و احتـرام بـه آن بـزرگان باشـد».[1]

امـا کسـانی کـه منکـر ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام بـه کربلا در اولیـن اربعین بعد از عاشـورا هسـتند یـا با شـک و تردیـد به ایـن جریـان می‌نگرنـد، در برابر یک پرسـش جدی و اساسـی قـرار دارنـد که پاسـخ صحیـح آن، جز بـا التزام بـه ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام، امکان پذیـر نیسـت؛ اولیـن کسـی که به این پرسـش پاسـخ صحیح داد، شـیخ طوسـی بود.

با ذکر مقدمه‌ای به طرح این پرسش می‌پردازیم:

به طور مسـلّم و قطعی، تا قبل از واقعه عاشـورا، مراسـم اربعین، یعنی بزرگداشـت شـهیدان یـا مـردگان، براسـاس عرف یا شـرع رسـم بـود. قبل از اسـلام، بیـن طوایف عربـی و ملـت یهود، مراسـم اربعین یـا برپایی برنامه‌های سـوگواری و عزاداری رسـم نبـود. (البتـه سـید مقـرم نظـر دیگـری دارد که بـه نقـد آن نیـز خواهیم پرداخـت) در اسـلام نیـز برای مـرگ بزرگانـی همچون ابوطالـب و خدیجـه و شـهادت بزرگوارانی چـون حمزه سیدالشـهدا، جعفر طیـار و دیگـران، هیچ‌گونه اثری از اربعین دیده نشـده و از کسـی هم نقل نشـده اسـت.

اینـک پرسشـی مطـرح می‌شـود کـه در روز بیسـتم صفـر، غیـر از اربعیـن

---

۱. اقبال، ص۵۸.

بـودن[1]، چـه اتفـاق تـازه‌ای افتـاد کـه زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام، بـا الفـاظ خـاص و برنامـه مخصـوص، مسـتحب و سـنت شـد؛ تـا آنجـا کـه یکـی از پنـج نشـانه تشـیع خـاص و ایمـان خالـص قـرار گرفـت؟ چنان‌کـه در حدیـث معـروف از امـام حسـن عسـکری علیه‌السلام روایـت شـده اسـت.[2]

بـه عبـارت دیگـر، پرسشـی در اینجـا مطـرح اسـت کـه دقـت و تأمـل شـایانی را می‌طلبـد و آن اینکـه در روز بیسـتم صفـر، دو برنامـه مذهبـی ویـژه برگـزار می‌شـود: ۱. زیـارت عارفانـه امام حسـین علیه‌السلام؛ ۲. مراسـم سـوگواری و عزاداری امام حسـین علیه‌السلام. بـا توجـه بـه اینکـه زیارت‌هـای مخصـوص امـام علیه‌السلام، فقـط در ایـام خـاص سـفارش شـده اسـت،ماننـد شـب‌های جمعـه (کـه در ایـام شـرک و کفر نیـز حرمـت ویژه‌ای داشـت) و نیمـه شـعبان، لیالی قـدر، عیدیـن و عرفه؛ بنابرایـن هرگز شـب و روزی را سـراغ نداریـم کـه هیچ ویژگی خاصی نداشـته باشـد، ولی تشـرف به کربـلا و زیارت و تجلیـل آن بزرگـوار در آن ایـام، سـفارش شـده باشـد. بدیـن دلیـل، برگـزاری آیین سـوگواری در سـالروزی کـه هیچ خاطـره و حادثه مصیبت بـاری در آن اتفـاق نیفتاده باشـد، تعجـب‌آور خواهد بـود. به ضمیمه این نکته که روز بیسـتم صفـر، هیچ ویژگی خاصـی ماننـد جمعـه، عرفـه بـودن و... ندارد. ازاین‌رو پرسـش اساسـی این اسـت که چـرا دو برنامـه یادشـده، در روز بیسـتم صفر توصیه شـده اسـت؟

البتـه فراوانـی ایـام زیـارات مخصوصـه امـام حسـین علیه‌السلام، بیانگـر ایـن نکته اسـت کـه پیشـوایان مذهبـی اسـلامی، از هر فرصت مناسـبی برای زنـده نگه داشـتن خاطره حسـاس و حیات‌بخـش جریان عاشـورا اسـتفاده می‌کردنـد. بدین سـبب در هر روز و شـب ویـژه و ممتـازی که توجه به خـدا و عبادت حضرت حق شایسـته بود، شـیعیان

---

۱. چون مسلّم شد، «اربعین» ویژگی و امتیاز خاصی از روزهای قبل و بعد از خود ندارد.

۲. التهذیب، ج۶، ص۵۲.

و پیـروان مخلص خود را به سـوی حسـین(ع) و کربلایش بسـیج می‌کردنـد و با انواع تشـویق و توجـه سـعی می‌کردند یـاد آن امام مظلـوم(ع)، در دل‌ها تـازه بماند و نامش بـر زبان‌هـا رایـج باشـد و زمین کربـلا و حرم شـریفش از حضور زنان و مـردان مؤمن و عـارف و باوفـا، مملو و آکنده شـود.

از ایـن طریـق رسـم و سـنت مبـارزه بـا ظلم ظالمـان (هرچنـد زیر پوشـش عنوان مقـدس خلیفـه مسـلمانان پنهـان شـده باشـند) کـه مهم‌تریـن هـدف و انگیـزه قیام و مقاومـت خونیـن و خدایـی آن حضرت بود، برای همیشـه و همه‌جـا در طول تاریخ و عـرض جغرافیـا، زنـده و شـاداب، پایدار و جاودانه بماند. اسـتحباب مؤکـد زیارت آن بزرگـوار در شـب‌های جمعـه، قـدر، عید فطر، قربان، نیمهٔ شـعبان و... گواه و شـاهدی بـر این مدعا اسـت.

در عیـن حـال بـا ایـن همـه آثـار پربرکـت زیـارات ذکرشـده، هیـچ مناسـبتی، هر چنـد کوچـک و مختصـر، وجود ندارد که زیـارت خواندن آن بزرگـوار در روز اربعین سـنت شـود. پس علت و فلسـفه اسـتحباب زیـارت روز اربعیـن چه چیـزی می‌تواند باشـد؟ آیـا صـرف حضور و آمدن جابر بـن عبدالله انصـاری در آن روز، می‌تواند علت تأسـیس چنین سـنتی گردد؟

هرگـز چنیـن نیسـت؛ چراکـه اولاً: گرچـه جابر شـخص محتـرم و عالـم محبوب و شـیعه مخلـص بـود، لکـن در بعد سیاسـی یـا نظامـی آن روز، هیچ نقـش و جایگاه مهمـی نداشـت؛ آیـا زیـارت چنیـن شـخصی، ممکـن اسـت یـک سـنت برجسـته و آموزنـده در تاریـخ شـود و بـه نـام یـک عمـل قهرمانانـه و آموزنـده، سرمشـقی برای مبارزان، مجاهدان، ایثارگران و از جان گذشـتگان آینده روشـن جهان سـرخ و خونین تشـیع باشد؟

ثانیـاً: آیـا عمل سـالگرد اولین زیارت، سـابقه و نمونـه‌ای برای الگو و شـاهد بودن

دارد؟ هـر شـهید و متوفایـی، اولیـن زائـر دارد؛ آیا عاقلانـه و پذیرفتنی اسـت که چون کسـی اولیـن زیـارت را انجـام داد، دیگـران نیـز بـه تبعیت و پیـروی او، همه‌سـاله آن روز را بـه مناسـبت تجدیـد خاطره زیارت آن زائر، گرامی بدارند و مراسـم باشـکوه و مفصلـی ماننـد روز درگذشـت یـا حتی مفصل‌تـر از آن برپـا کنند؟!

چـرا اولیـن زیارت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سـایر امامان علیهم السلام و شـهیدان دیگر تاریخ، ثبت و ضبط نشـد و گرامیداشـت و زیارت آن روز، شـیوه و سنت قرار نگرفت؟

آیـا اگـر امـام سـجاد علیه السلام بـر فـرض، سی‌وهشـتم یـا چهل‌وپنجـم یـا پنجاهـم، بـا اهل‌بیـت علیهم السلام بـه کربـلا می‌آمدنـد و سـرهای مطهـر را دفـن می‌کردند و مراسـم تدفین را برگـزار می‌نمودنـد، بـاز هـم روز اربعین به مناسـبت زیـارت جابر، روز برجسـته‌ای معرفـی و مراسـم تدفیـن سـرهای مطهر شـهیدان به فراموشـی سـپرده می‌شـد؟

آیـا اگر جابر روز سـی‌ام شـهادت امام حسـین علیه السلام (دهم صفر) به زیـارت می‌آمد و امـام سـجاد علیه السلام بـا اهل‌بیت علیهم السلام و سـرهای مطهر، روز چهلم (بیسـتم صفـر) وارد کربلا می‌شـدند، بـاز هـم ثلاثیـن (دهـم صفـر) در مکتـب تشـیع، روز ممتـاز و برجسـته‌ای معرفـی شـده و اربعین فراموش می‌شـد؟

آیـا اگـر جابـر روز دیگـری (غیـر از بیسـتم صفـر) بـه کربـلا می‌آمـد و امـام سـجاد علیه السلام اصـلاً به کربـلا نمی‌آمـد (چنان‌که بعضـی معتقدنـد) باز هم همـان روزی کـه جابـر بـه کربـلا آمـده بـود، ثلاثین یـا خمسـین در مکتـب و مذهب تشـیع، یک سـنت مؤکـد ثبـت می‌شـد؟ آیـا در برابـر اعتـراض غیـر شـیعیان، پاسـخ و توجیـه منطقـی و محکمـی داشـتیم؟

ثالثـاً: آمـدن جابـر بـه کربـلا در روز اربعیـن (جـدا از دیـدار بـا اهل‌بیـت علیهم السلام) از سـوی کسـی قبـل از سـید بن طـاووس نقل نشـده اسـت و تنها اسـفرائنی کـه قبل از سـید می‌زیسـت (۴۰۶هـ.ق) در مقتـل خـود نقل نموده اسـت که جابـر در روز اربعین،

بـرای زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام بـه کربـلا آمـد و در آنجا بـا اهل‌بیـت علیهم‌السلام دیـدار کرد؛ ولـی مرحوم سـید بن طـاووس و دیگـران، آمدن جابر «بـه صورت جداگانـه» و بدون دیـدار بـا اهل‌بیـت علیهم‌السلام را نقل نکرده‌انـد. بنابراین «پذیـرش آمدن جابـر» و «انکار آمدن اهل‌بیـت علیهم‌السلام» از نظـر تاریخی پذیرفتنی نیسـت.

پاسخ صحیح

آیـا اربعیـن و چهلـم بـودن، بـه تنهایـی می‌تواند علت این مراسـم روحانی باشـد؟ آیـا آمـدن و زیـارت جابـر بـه عنـوان صحابی معـروف یـا اولین زائـر، می‌توانـد دلیل سـنت شـدن اربعیـن شـود؟ پـس رمز و فلسـفه حضـور بر مرقـد مطهـر و تربت پاک امـام حسـین علیه‌السلام در روز بیسـتم صفـر و خوانـدن زیارت اربعین چیسـت؟

از مطالبـی کـه تاکنـون گفتـه شـده، نتیجـه می‌گیریم کـه ایـن دو دلیـل، نمی‌تواند رمـز و راز عظمت و سـنت مراسـم اربعین باشـد. پاسـخ صحیـح و قانع‌کننـده مرحوم شـیخ الطائفـه ـ جـزاه الله خیـراً ـ طبـق نقل شـیخ شـهر آشـوب، پـرده از راز این معما می‌گشـاید و علـت واقعی رسـم سـنت اربعین را مراسـم تدفین سـر امـام علیه‌السلام و برپایی سـوگواری و عـزاداری و نوحه‌خوانـی و تجدیـد خاطـره مصائب جانسـوز و جانگداز عاشـورا می‌داند.

عـلاوه بـر این روایات معتبر و مسـتفیضه و شـاید متواتر، دال بر گریسـتن آسـمان بـر عـزاداری امـام به مـدت چهل روز نیز، پـرده از رمـز و راز این موضـوع برمی‌دارد.[1]

در نتیجـه اربعیـن، محتوایـی آموزنـده دارد و یـادآور خاطـره‌ای حیـات بخش و با قداسـت اسـت و چه شایسـته و بجاسـت که مراسـم تدفین سـر مطهر امام حسـین علیه‌السلام و شـهدای باوفـای کربـلا، پـس از چهـل روز جدایـی از بـدن و گردانـدن بـر سـر نی

۱. کامل الزیارات.

در خیابان‌ها و بیابان‌ها و کوچه و بازارها، برای همیشه و تا ابد، زنده بماند و همه‌ساله، مراسم بزرگداشت این خاطره به یادماندنی و فراموش نشدنی، با عزت و احترام و هرچه باشکوه‌تر برگزار شود و روحیه ظلم‌ستیزی، همچون یک درس آموزنده از استاد بزرگ بشریت، حسین بن علی علیهما السلام، به نسل‌های آینده، به‌ویژه جوانان منتقل شود و همچنان زنده و شاداب، گرم و گیرا حفظ شود تا زمینه قیام بزرگ جهانی و عدل‌گستر مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه فراهم آید. بی‌گمان جز با شیوع و رواج روحیه شهادت‌طلبی و گسترش فرهنگ جانفشانی در راه ریشه‌کنی ظلم و ظالم، در میان همه توده‌های محروم و مظلوم، زمینه و مقدمات ظهور و فرج نهایی فراهم نمی‌آید. همچنان که جز با روحیه شهادت‌طلبی و ایثارگری، انقلاب کبیر اسلام پا نگرفته و رونق نیافت. بدین سبب به حق می‌توان گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تزریق روحیه جان‌نثاری در ملت خود، درس مبارزه با کفر و شرک را به آنان آموخت و حسین علیه السلام با تزریق روحیه جانفشانی (که در جوامع اسلامی به مرگ یا به سردی و ضعف کشیده شده بود) درس مبارزه با ظلم و نفاق را به جامعه در خود فرو رفته آن زمان آموخت و چه خوش گفت: «حسین منی و انا من حسین» (تو گویی درست این سخن گفت پیغمبر است).

شاهد خوب این مدعا (بزرگداشت مراسم اربعین، تنها به دلیل تجدید خاطره دفن سرهای مطهر شهدا از سوی اهل‌بیت علیهم السلام در بیستم صفر) این است که در روزهای دیگر، زیارتی مخصوص حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و برگزاری مراسم عزاداری و سوگواری، رایج نیست. فقط حضور است و زیارت کردن و نماز است و دعای وداع و بازگشت. در صورتی که در اربعین، مراسم عزاداری و دسته‌های سینه‌زنی و غیره، در کربلا از عاشورا، خیلی مفصل‌تر و پرجوش و خروش‌تر برگزار می‌شود.

هیئت‌ها و مواکب حسینی، از کل شهرهای عراق برای اقامه عزا و نوحه‌خوانی رو به کربلای حسین علیه السلام می‌آورند؛ تا حدی که کربلا، گنجایش پذیرایی آنان را ندارد. در بیرون شهر، چادر و خیمه برپا می‌کنند و این چند روز را آنجا به‌سر می‌برند. سه شبانه روز پیوسته، دسته‌های عزاداری و سینه زنی، صحن و حرم مطهر کربلا و همچنین بازار و خیابان‌ها را پر از جمعیت می‌کنند و ازدحام جمعیت، به قدری است که رفت و آمد و نقل و انتقال، در کل شهر، به‌ویژه ورود و خروج از صحن و حرم مطهر، برای افراد عادی، به‌ویژه زنان و کودکان، بسیار دشوار و گاهی همراه با خطرهایی خواهد بود.

از کتاب «ادب الطف» علامه خطیب شهیر بزرگوار، سید جواد شبر نقل است که در اربعین، بیش از یک میلیون نفر در کربلا به زیارت و عزاداری می‌آیند (در عراق آن روز که ده میلیون نفر جمعیت داشت) و بیش از صد تن برنج، برای جمعیت‌های عمومی و علنی طبخ می‌شود.

آیا چنین مراسم باشکوه و مجللی، تنها به سبب زیارت جابر بود؟! یا تنها به حساب روز چهلم عاشورا بود؟ یا برای تجدید خاطره تلخ و مظلومانه عاشوراست، که در اربعین تجسم یافت و تکرار شد؟ یا اینکه برای بزرگداشت و تجلیل مراسم تدفین بخشی از بدن پاک و پیکر مطهر امام حسین علیه السلام و یاران بی‌نظیرش است؟ بخشی از بدن و پیکر که حرمت و قداستش، اگر از کل پیکر و بدن بیشتر نباشد، کمتر نیست.

آیا عده‌ای زنان و کودکان، اسیر شده و رنج بی‌خانمانی کشیده و تلخی غربت چشیده، پس از چهل روز اسارت و آوارگی، سرِ بریده و از تن جدا شده پدران و برادران و فرزندان خود را به بدن‌های بی‌سر ملحق کنند و دفن نمایند، داغ تازه آنان، تازه‌تر نمی‌شود؟ داغدیدگانی که علاوه بر

داشــتن داغ کشــته و پرپــر شــدن گل پیکــر خانــدان خــود، اجــازه گریســتن و اشــک ریختــن و آه کشــیدن و نالــه کــردن را نداشــتند، پــس از چهــل روز، تحمــل درد و رنــج و زحمــت اســارت بــر ســر تربــت عزیــزان خــود آمدنــد تــا ســرهای پــاک بــه امانــت گرفتــه را بــه اهــل امانــت بازگرداننــد و پــس از انجــام وظایــف و پایــان یافتن مراســم تدفیــن تمــام قطعــات بدن‌هــای قطعه‌قطعــه شــده، بــه مراســم عــزاداری و ســوگواری بپردازنــد.

آیــا شایســته نیســت شــیعیان مخلــص ایــن خانــدان کــه «**خلقــوا مــن فاضــل طینتهم یفرحــون لفرحهــم و یحزنــون لحزنهــم**» (از باقیمانــده خــاک آنان آفریده شــدند و به شــادی آنــان شــاد و بــه حزن و انــدوه آنها اندوهناک‌اند) در بیســتم صفر هر ســال، ســوگواری و نوحه‌خوانــی برپــا کننــد تــا خاطره تلــخ بازگشــت اســیران، تجدید و مراســم تدفین ســرهای مطهــر در کربــلا، تجلیــل شــود؟ و بــا برپایــی مراســم نوحــه و عــزا و ماتــم، همیــاری و همگامــی خــود را بــا اهل‌بیــت علیهم‌السلام اعــلام کنند؟

از اینجــا راز و رمــز برگــزاری مراســم ســوم و برپایــی برنامــه چهلم بــرای مردگان مؤمــن، کشــف می‌شــود کــه روز ســوم، رمــز تجدید خاطــره مراســم تدفیــن پیکرهای بی‌ســر شــهیدان کربلاســت و راز مراســم اربعین، تجلیــل و اظهار همدردی بــا خاندان نبــوت و شــرکت در اقامــه عــزا، به مناســبت تدفیــن و خاکســپاری ســرهای بی‌پیکر و ملحــق نمــودن آنهــا بــه بدن‌های پاک بی‌ســر اســت.

توجیه اربعین از دیدگاه سید مقرم

مرحــوم علامــه مقــرم بــه منظــور تفســیر و تحلیــل اربعیــن، ســعی دارد که مراســم اربعیــن امــام حســین علیه‌السلام را منطقی و موجــه و متعارف در همه ملل و اقــوام جلوه دهد؛ ازایــن‌رو می‌گوید:

مـن النواميـس المردة الاعتنـاء بالفقيد بعد اربعين يومـاً مضين من وفاتـه ... و النصارى يقيمـون تأبينيـة يوم الاربعين مـن وفاة فقيدهم يجتمعون في الكنيسـة و يعيـدون الصلاة عليـه... و اليهـود يعيـدون الحداد عـلى فقيدهم بعد مرور ثلاثـين يوماً.[1]

«اربعين» برگزاری مراسـم بزرگداشـت مردگان در روز چهلم مرگ، از سـنت و آداب و رسـوم رایـج و شـایع در همـه امت‌ها و ملت‌هاسـت. مسـیحیان نیز ملتزم می‌باشـند و یهودیان، این مراسـم را روز سـی‌ام برگـزار می‌کنند.

بررسی این دیدگاه

۱. اگر مراسـم بزرگداشـت و تجدید خاطره، هیچ ریشـه مذهبی، تاریخی، سیاسـی و اجتماعـی نداشـته باشـد، چـرا روز چهلـم انتخاب شـد و قبل و بعد نشـد؟ «ثلاثین» یهودیـان چـه نقصی داشـت که متروک و مهجور شـد؟ چـرا آنان «اربعیـن» را انتخاب نکردنـد، بـا اینکـه ﴿**فَتَـمَّ مِيقـاتُ رَبِّـهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَـةً**﴾ (اعـراف: ۱۴۲) در مورد آنان اسـت و همچنیـن آیـه ﴿**وَ إِذْ واعَدْنـا مُـوسى أَرْبَعِينَ لَيْلَـةً ثُمَّ اتَّخَذْتُـمُ الْعِجْـلَ**﴾ (بقره: ۵۱) خطاب مسـتقیم به یهودیان اسـت؟

۲. چه شـاهدی از قبل یا بعد از اسـلام، بر رسـم و سـنت بودن بزرگداشـت اموات در چهلـم وجـود دارد؟ آیـا بـرای پدر و جـد پیغمبرﷺ قبل از اسـلام مراسـم اربعین انجـام شـد؟ آیا مشـرکان عرب بـرای مـردگان خـود در روز چهلم، اطعـام می‌کردند؟ یا سـر خـاک می‌رفتنـد یا تجدیـد عـزا می‌کردند؟

ملـت یهـود بـه گفتـه خـود سـید، روز سـی‌ام مراسـم برگـزار می‌کنند کـه آن هم معلـوم نیسـت از چـه تاریخـی و بـا چـه انگیزه‌ای مرسـوم شـد؟ مسـیحیان کـه به یاد مـردگان خـود، روز چهلـم مـرگ، مراسـم عبـادت برپـا می‌کنند، آیا سـابقه‌دار اسـت؟

---

۱. مقتل مقرم، صص ۳۵۴ و ۳۶۵.

آیـا متخـذ و برخاسـته از سـنت حسـنه رایـج در میـان مسـلمانان نیسـت که بـه نام و بـه یـاد مراسـم تدفین سـر مطهر امـام علیه‌السلام و همیـاری با عـزاداری خانـدان داغدیده‌اش برگـزار می‌شـود؟

مراسـم امـام حسـین علیه‌السلام، محکوم و تابـع آداب و رسـوم عرفیات رایج بیـن یهود و نصـاری و جاهلیـت نیسـت، بلکـه سنت‌شـکن و حاکم بر سـنت‌ها و خـود، بنیانگذار سـنت‌های حسـنه اسـت. اگـر در ملـت مسـلمان، برگـزاری مراسـم اربعیـن سـنت ضروری‌الانعقـاد اسـت، یکـی از خیـرات و بـرکات بازتـاب حرکـت و قیام الهـی امام حسـین علیه‌السلام و یکـی از آثـار حسـنه آن بزرگـوار اسـت؛ نـه از ایـن جهـت که چـون بر هـر مـرده ممـدوح و مذمـوم، مراسـم اربعیـن برگزار می‌شـود، بـر امام حسـین علیه‌السلام نیز چنیـن رفتـار می‌شـود. اگـر این‌گونـه بـود، چـرا بـرای امامـان دیگـر، مراسـم اربعیـن انجـام نمی‌شـود؟ همچنیـن اگـر چنـان بـود، چـرا اربعیـن امـام حسـین علیه‌السلام هر سـال تکـرار می‌شـود؛ درحالی‌کـه بـرای اموات و شـهدا، حتی بـرای معصومان علیهم‌السلام، مراسـم اربعیـن تکـرار نمی‌شـود؟ همچنیـن می‌بینیم بـرای مردگان، رسـم و عادت نیسـت که هـر سـال، مراسـم اربعین تکرار شـود.

پـس به‌خوبـی می‌تـوان چنیـن نتیجه‌گیـری کرد کـه اربعیـن امام حسـین علیه‌السلام، مانند دیگـر مراسـم‌ها و سـنت‌های مذهبـی، همگـی محتوایـی حقیقـی و پیامـی آموزنـده دارنـد و مشـتمل بـر رمـز و راز توجیه‌پذیـر و تصدیـق و شایسـته پیروی همـه جوامع و طوایـف بشـری هسـتند؛ نـه اینکه مراسـم امام علیه‌السلام، ریشـه در آداب و رسـوم یهود و نصـاری و جاهلیت اعراب، داشـته باشـد.

منابع

۱. الآثـار الباقیـة عـن قـرون الخالیه، ابوریحـان بیرونـی، تحقیق پرویـز اذکایی، تهـران، میراث مکتـوب، ۱۴۲۲ه .ق.

۲. اختیـار معرفـة الرجـال (رجـال کشّـی)، الطوسـی، قـم، مؤسسـة آل البیـت لاحیـاء التراث، ۱۴۰۴هـ .ق.

۳. الارشـاد فـی معرفة حجج الله علی العباد، المفید، تحقیق: مؤسسـة آل البیـت لاحیاء التراث، بیـروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ه.ق.

۴. اعـلام الـوری باعلام الهـدی، ابی‌علی الفضل بن الحسـن الطبرسـی، قم، مؤسسـة آل البیت لاحیاء التـراث، ۱۴۱۷ه .ق.

۵. اعیان الشـیعة، سـید محسـن الامین، به کوشـش سـید حسـن الامین، بیـروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ه .ق.

۶. اقبـال الاعمـال، ابـن طـاووس، بـه کوشـش جـواد قیومی، قـم، مکتـب الاعلام الاسـلامی، ۱۴۱۴هـ .ق.

۷. الامالی، الصدوق، تهران، بعثت، ۱۴۱۷ه.ق.

۸. اولیـن دانشـگاه و آخریـن پیامبـر، سـیدرضا پـاک نژاد، تهـران، بنیـاد فرهنگی شـهید دکتر پـاک نـژاد، ۱۳۶۱ ه.ش.

۹. بحارالانـوار الجامعـة لِـدُرَرِ اخبـار الائمّـة الاطهـار، المجلسـی، بیـروت، داراحیـاء التـراث العربـی و مؤسسـة الوفـاء، ۱۴۰۳ه.ق.

۱۰. البدایـة و النهایـة فـی التاریـخ، ابن‌کثیـر، بـه کوشـش علی محمـد معوض و عـادل احمد عبـد الوجود، بیـروت، دارالکتـب العلمیـة، ۱۴۱۸ه.ق.

۱۱. بشارة المصطفی، محمد بن علی الطبری، به کوشش جواد قیومی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ه.ق.

۱۲. تاریخ حبیب السیر، غیاث الدین خواند امیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، خیام، ۱۳۸۰ هـ.ش.

۱۳. تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)، الطبری، به کوشش گروهی از علما، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۳ه.ق.

۱۴. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء؛ سید محمد علی قاضی طباطبائی، چ۳، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت‌الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ ه.ش.

۱۵. تذکرة الخواص (تذکرة الخواص الائمة فی خصائص الائمة)، سبط بن جوزی، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۸ه.ق.

۱۶. ترجمه نفس المهموم، شیخ عباس قمی، میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، آدینه سبز، ۱۳۹۱ ه.ش.

۱۷. تظلم الزهرا، رضی بن نبی قزوینی، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۵ ه.ش.

۱۸. تنقیح المقال فی علم الرجال، المامقانی، نجف، مکتبة المرتضویة، ۱۳۵۲ه.ق.

۱۹. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، الطوسی، به کوشش حسن موسوی خرسان و علی آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه.ش.

۲۰. جلاء العیون تاریخ چهارده معصوم، المجلسی ، قم، سرور، ۱۳۸۲ ه.ش.

۲۱. حماسه حسینی، شهید مطهری، چ۴، تهران، صدرا، ۱۳۶۷ه.ش.

۲۲. الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ه.ق.

۲۳. روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، به کوشش سید محمدمهدی حسن خرسان، قم، الشریف الرضی، ۱۳۸۶ه.ق.

۲۴. زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ابن قیم الجوزیه، به کوشش شعیب الارنووط و عبدالقادر الارنووط، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۷ه.ق.

۲۵. کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، به کوشش جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ه.ق.

۲۶. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۷ه .ق.

۲۷. الکواکب الدریة، زین‌الدین محمد عبدالرؤوف المناوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۹ه .ق.

۲۸. چشم‌اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، میرزا حسین نوری طبرسی، تحقیق مصطفی درایتی، چ۱، قم، انتشارات احمد مطهری، ۱۳۷۹هـ.ش.

۲۹. اللهوف فی قتلی الطفوف، ابن‌طاووس، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷ه.ق.

۳۰. مثیر الاحزان، محمد ابن نما الحلی، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۶۹ه.ق.

۳۱. مصائب الهداة، اسدالله تنکابنی قزوینی، تهران، مطبعة میرزا علی اصغر، ۱۳۳۲ه.ق.

۳۲. مقتل الحسین، ابومخنف، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مطبعة العلمیة، بی‌تا.

۳۳. مقتل الحسین علیه‌السلام، عبدالرزاق مقرم، قم، المکتبة الحیدریة، ۱۴۲۵ه.ق.

۳۴. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهرآشوب، قم، علامه، ۱۳۷۹ ه.ش.

۳۵. نفس المهموم، عباس قمی، نجف، مکتبة الحیدریة، ۱۴۲۱ه.ق.

کل یوم عاشورا

اربعین حسینی

طه تهامی

ماهنامه پیام زن، دی ۱۳۹۰، شماره۲۳۸

رهنمود

مقام معظم رهبری فرمود:

ـ «اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهیِ خاندان پیامبرﷺ، نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد».[1]

ـ «مجلس عزای حسینؑ، مجلسی است که باید منشأ معرفت باشد».[2]

ـ «درسی که اربعین به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن، زنده نگه داشت».[3]

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۶/۲۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در جمع روحانیون استان کهلیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۳/۳/۱۷.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۶/۲۹.

عطر یادها

اربعین حسینیعليه‌السلام، روز چهلم شهادت امام حسینعليه‌السلام و یاران باوفای اوست. هنگامی که بدن شهیدان کربلا به خاک سپرده شد، «جابر بن عبدالله انصاری»، یکی از صحابه پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله ـ که در دوران کهولت سن به سر می‌برد و نابینا شده بود ـ به همراه یکی از دوستانش به نام «عطیه عوفی» ـ که از بزرگان کوفه بود ـ به زیارت مزار حضرت سیدالشهداعليه‌السلام در کربلا آمد. او ابتدا در آب فرات، غسل زیارت کرد و بدن خود را معطر نمود. سپس با پای برهنه و حالت زاری و گریه، آرام‌آرام به سوی مزار امامعليه‌السلام گام برداشت و قبر مطهر امامعليه‌السلام و دیگر شهیدان کربلا را زیارت نمود.[۱] در مورد نخستین اربعین حضرت سیدالشهداعليه‌السلام، بحث زیادی شده است. اینکه آیا اسیران کربلا در اولین اربعین سیدالشهداعليه‌السلام، توانستند بر مزار ایشان حاضر شوند یا خیر؟

دسته‌ای از مورخان شیعه، بر این باورند که آنان در اربعین اول، موفق نشدند زیرا در شام به سر می‌بردند و چنین فرصتی نیافتند؛ دسته‌ای دیگر معتقدند که آنها موفق به زیارت در اربعین اول شدند؛ دلیل ایشان این است که با احتساب خروج ایشان در روز یازدهم از کربلا و ورود ایشان به شهر شام در روز اول صفر، هجده روز در راه بوده‌اند. بنابراین اگر ایشان توانسته باشند این مسیر را با تمامی سختی‌ها اعم از گردانیده شدن در شهرهای بین راه و خستگی و گرسنگی، هجده روز طی کنند، بی‌گمان این مسیر را می‌توانستند در همین مدت، یعنی از سوم تا بیستم صفر (اربعین) طی نمایند و حال اینکه در بازگشت، انگیزه بیشتری برای رسیدن به مقصد وجود داشت و از سختی پیش‌گفته نیز خبری نبود. در هر حال بحث در این باره، همچنان بی‌نتیجه مانده و هریک از این دو دسته، بر دلایل خود پای می‌فشارند.

---

۱. بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، عماد الدین محمد بن ابی‌القاسم الطبری، ص۷۴.

کوچه‌های آسمان

خورشـید از لای نخل‌هـا، سـرک می‌کشـید. «صافـی»، شـاخه‌های خشـک آنهـا را بریـده بـود. او نخل‌هـا را خیلـی دوسـت داشـت. گاهـی وقت‌هـا کـه تنها می‌شـد، با آنهـا حـرف مـی‌زد؛ آنها دوسـتان خوبی برای هـم بودنـد. او تمام روز را در نخلسـتان می‌گذرانـد. صافـی، در مدینه کسـی را نمی‌شـناخت، ولـی از این ماجـرا ناراحت نبود. چـون او غـلام امام حسـین‌علیه‌السلام بـود و در نخلسـتان امـام کار می‌کرد.

صافـی هیـچ غمی نداشـت که بـرای آن غمگین شـود. گاهی امام حسـین‌علیه‌السلام به او سـر مـی‌زد و او را از تنهایـی بیـرون مـی‌آورد. وقتی امـام نزد او می‌آمـد، صافی نخل‌ها را فرامـوش می‌کـرد؛ زیـرا امـام، مهربان‌ترین کسـی بود که صافی می‌شـناخت.

صافـی از جایـش برخاسـت؛ بیلش را برداشـت و مسـیر آب را عـوض کرد. نور آفتـاب چشـم او را زد. ظهر شـده بود. بیلـش را در زمین فرو کـرد. نگاهی به اطراف انداخـت. سـایه نخلـی را انتخـاب کـرد. زیـر آن رفـت و سـفره‌اش را پهـن کـرد تا ناهـار بخورد.

او دوسـت داشـت هـر بـار، سـفره‌اش را زیـر یکـی از نخل‌هـا بینـدازد. ناهـارش یـک قـرص نـان تـازه و یک ظـرف آب و چند دانـه خرما بـود. او این غذا را دوسـت داشـت؛ ایـن غـذای همیشـگی مولایش حسـین‌علیه‌السلام بود.

بسـم الله گفـت. خواسـت لقمـه اول را بخـورد که سـگی جلویش آمد. آن سـگ هـم گرسـنه بـود و دمـش را تـکان مـی‌داد. شـاید داشـت به صافـی التمـاس می‌کرد کـه بـه او غـذا بدهـد. صافی خندیـد و گفـت: «ای حیوان زبان‌بسـته! آیا تـو هم مثل صافـی گرسـنه هسـتی؟» سـگ بـاز دمـش را تـکان داد. صافی نـان را نصـف کرد و نصـف آن را جلـوی سـگ انداخـت. گفـت: «بیـا بخور! تـو مهمان من هسـتی و من مهمـان ایـن نخل‌هـای زیبا».

سگ، شروع به خوردن نان کرد. چنان با لذت می‌خورد که صافی خنده‌اش گرفت. امام حسین علیه السلام پشت نخلی ایستاده بود و رفتار صافی را تماشا می‌کرد. صافی غذایش را خورد و سیر شد. او دستانش را بلند کرد و گفت: «الحمد لله رب العالمین. خدایا گناهانم را ببخش و به مولایم حسین علیه السلام برکت بیشتری بده. تو مهربان‌ترین مهربانان هستی». او سگ را نگاه کرد و گفت: «سیر شدی یا نه؟» و باز هم خندید، سگ داشت از صافی تشکر می‌کرد.

امام از پشت نخل‌ها بیرون آمد و به صافی سلام کرد. صافی از جا بلند شد و با خوشحالی نزد امام رفت. امام به او فرمود: «من تو را دیدم که نصف نان را خودت خوردی و نصف دیگرش را به این سگ دادی». صافی گفت: «بله سرورم! چون دلم نیامد همه آن را خودم تنها بخورم». امام لبخند شیرینی زد و با مهربانی گفت: «ای صافی! من تو را در راه خدا آزاد می‌کنم. همه این نخل‌ها را هم به تو می‌بخشم».

امام هم می‌دانست که او چقدر نخل‌ها را دوست دارد. صافی از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید. دست امام را بوسید و تشکر کرد. او با خوشحالی به سمت نخل‌ها دوید. آنها را در آغوش می‌گرفت و شادی می‌کرد. حالا به دلیل مهربانی امام حسین علیه السلام، او می‌توانست همیشه با نخل‌ها باشد.[1]

در محضر نور

بخشنده‌ترین مردم

عرب بیابان‌نشین به مدینه وارد شد و از سخی‌ترین مرد شهر پرسش کرد. همگی حسین علیه السلام را به او معرفی کردند. مرد فقیر به جستجوی حسین علیه السلام حرکت

۱. تحفة الواعظین، محمد حسن شهیدی، ج۳، ص۲۱۱.

کـرد و سـرانجام او را در مسـجد، مشـغول نمـاز یافـت. مـرد فقیـر گفـت: «آن کس کـه بـه او امیـد داشـته باشـد، ناامید نمی‌شـود». نمـاز امام به پایان رسـید؛ برخاسـت و بـه همـراه فقیـر، بـه خانـه رفـت و آنچـه در خانه داشـت ـ کـه بالغ بـر چهارهزار دینـار بـود ـ در پارچـه‌ای پیچیـد و بـه مـرد فقیـر داد و از کـم بودن عطایـش اظهار پـوزش نمـود. مـرد عـرب، نگاهـی به سـکه‌ها کـرد. حیـرت‌زده شـده بود. شـاید با خـود می‌گفـت: «ایـن چه شـخصیتی اسـت کـه این همـه به مـردم بخشـیده و چنین اظهـار عـذر و پـوزش می‌کنـد؟»؛ درحالی‌که نمی‌دانسـت، کسـی که اکنـون در خانه اوسـت، در دامـان علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام، آن اسـوه‌های بذل و بخشـش، پـرورش یافته اسـت؛ خانـواده‌ای کـه افطـاری خویش را به مسـکین و یتیم و اسـیر داده و از سـوی خداونـد، بـه بزرگی یاد شـدند:

﴿**وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً**﴾ (انسـان: ۸) مرد فقیر به شـدت می‌گریسـت و می‌گفـت: «چگونـه ایـن دسـت بخشـنده، زیر خاک بـرود؟»[۱]

یتیم‌نوازی

طبیبـی خلافـت یزیـد را پذیرفتـه بـود. او بـا مـرد فقیری همسـایه بـود. روزی فقیر بـه طبیـب گفـت: «بـه یزیـد اعتقاد نداشـته باش کـه او فاسـق و فاجر و عاصی اسـت و پـدرش معاویـه و جدش ابوسـفیان نیـز، اهل ظلم و شـقاوت‌اند و امام زمان تو، حسـین ابـن علـی علیهماالسلام اسـت و کوچک‌تریـن صفـت او، این اسـت که مـال او، وقـف محتاجان و یتیمـان و فقیـران اسـت و چنیـن صفاتـی در یزید وجود نـدارد». طبیب سـخنان او را نمی‌پذیرفـت و می‌گفـت، تـا خـودش امتحـان نکنـد، به یقین نمی‌رسـد.

در همسـایگی طبیـب، زن بیـوه‌ای هـم زندگـی می‌کـرد که یک پسـر یتیم داشـت.

---

۱. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۵۳۱.

آن زن چنـد روز بیمار شـد. پسـر خود را پیش طبیب فرسـتاد و تقاضـای معالجه کرد. طبیـب گفـت: «پسـرم! مادرت را جگر اسـبی سـفید درمان می‌کند». سـپس بـه آن یتیم گفـت: «نـزد حسـین بـن علـی علیهما السلام بـرو و از او طلـب کـن». هـدف طبیب آن بـود که ببینـد حرف‌هـای همسـایه فقیـرش درباره امام حسـین علیه السلام، تا چه مقدار صحیح اسـت، پسـرک بـه خانـه امـام رفت و احـوال مادر خود و سـخن طبیـب را بـرای آن حضرت بیـان کـرد. امام حسـین علیه السلام، دسـتور داد که یک اسـب سـفید بکشـند و جگـرش را به یتیـم بدهنـد. یتیـم جگـر را نـزد مـادر بـرد. مـادر آن را ـ چنان‌کـه طبیـب گفتـه بود ـ مصـرف کـرد، ولـی فایـده‌ای از آن ندیـد. یتیـم دوبـاره نـزد طبیـب بازگشـت. طبیب گفـت: «مـن اشـتباه کرده بـودم، جگر اسـب سـیاه، درمان مادرت اسـت». یتیـم دوباره نزد امام حسـین علیه السلام رفت و جریان را بیان کرد. امام دوباره دسـتور داد، اسـب سـیاهی را کشـته، جگـرش را بـه یتیـم بدهنـد و ایـن عمل تا هفت بـار، همچنان تکرار شـد و در هـر بـار، آن حضـرت بـه جهـت درمان مادر، دسـتور کشـتن اسـبی داده و جگرش را بـه پسـر می‌داد.

طبیـب کـه شـاهد بخشـش آن حضـرت بود، برخاسـت و بـه خانه امام رفـت و به چشـم خـود، هفـت اسـب سـربریده را در خانـه حضـرت دیـد. مدتـی منتظـر ماند تا اینکه امام بیاید. چون طبیب آن حضرت را دید، برخاسـت و دسـت ایشـان را بوسـید و عذرخواهـی کرد و از شـیعیان و دوسـتداران امام شـد.[1]

خانه آخرت

خانـه بسـیار مجللی برای خود سـاخته بـود. بعد از پایـان کار، نزد امام حسـین علیه السلام رفت و عرض کرد: «خانه‌ای سـاخته‌ام و اکنون دوسـت دارم شـما وارد آن خانه شـوید

۱. معالی السبطین، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۱، ص ۴۲۴.

و برایـم دعـا کنیـد». امـام بـا آن مرد به سـوی خانـه حرکت کـرد. وقتـی وارد آن خانه بـزرگ شـدند، امـام بـا تعجـب و تأسـف، نگاهـی به اطـراف آن خانـه کـرد و فرمود: «خانـه اصلـی خـودت (آخـرت) را ویران سـاختی و بـه آبادانی خانه دیگـری که فانی اسـت، پرداختـی. تـو بـا ایـن کار، گرچـه خـود را نزد مـردم عزیـز و بزرگ داشـته‌ای تـا آنـان بـه بزرگـی، تو را نـگاه کنند، امـا بـدان در نزد اهل آسـمان، پسـت و کوچک شـمرده می‌شـوی و تـو را دشـمن می‌دارند».[1]

خواستگاری

معاویـه از شـام بـه حاکـم مدینـه، «مـروان بن حکـم» نامه نوشـت کـه «ام کلثوم»، دختـر «عبـدالله بن جعفـر» را برای یزید خواسـتگاری کند. مروان نیز ایـن مأموریت را انجـام داد، ولـی پـدر و مـادر ام‌کلثـوم گفتند که باید دربـاره این امر با امام حسـین علیه‌السلام، دایـی دختر، مشـورت کنند.

مـروان، مـردم را در مسـجد جمـع کـرد و سـخنانی ایـراد نمـود و گفـت: «معاویه بـه مـن دسـتور داده کـه ایـن دختـر را بـه ازدواج یزیـد درآورم و مهریـه‌اش را بـه هر مقـداری کـه پدر دختـر تعیین کنـد، بپذیرم و در کنـار این وصلـت، قرض‌های عبدالله را هرچـه باشـد، پرداخـت کنـم و از این طریـق، اختلاف بنی‌هاشـم و بنی‌امیه، به صلح و مـودت تبدیـل گردد».

آن‌گاه اضافـه کـرد: «یزیـد مـورد توجـه و آرزوی صدهـا دختـر خواهـان ازدواج اسـت! و مـن تعجـب می‌کنـم کـه او چرا مهریـه تعیین می‌کنـد؟ درحالی‌کـه او نظیری نـدارد! و بـاران رحمـت بـه احتـرام او می‌بـارد. ای حسـین! از تـو می‌خواهـم کـه این درخواسـت را بپذیری».

---

۱. سیره امام حسین علیه‌السلام، ج۳، ص۶۹.

امـام حسـین علیه‌السلام از جـا برخاسـت و خطبـه‌ای در حمـد و سـپاس خـدا و فضایـل اهل‌بیـت علیهم‌السلام ایـراد نمـود. آن‌گاه در پاسـخ مـروان گفـت: «ای مـروان! سـخنان تـو را شـنیدم. چـه حرف‌هـای نامربـوط و ناروایـی گفتـی! امـا حـرف تـو کـه مقـدار مهریه بـه دلخـواه عبـدالله بـن جعفـر باشـد، بـدان کـه مـا از «مهـر السـنه» تجـاوز نمی‌کنیم کـه پیامبـر بـرای زنـان و دخترانـش قـرار داد. امـا قرض‌های عبـدالله ارتباطی به شـما نـدارد و هرگـز دخترهـای مـا، قرض‌هـای مـا را نمی‌پردازنـد. و اما سـخن تـو در این بـاره کـه بـا ایـن ازدواج، اختـلاف دو قبیلـه برطـرف می‌گردد، بـدان که اختـلاف ما و شـما، اختـلاف حـق و باطـل اسـت کـه هرگز بـه تفاهـم نمی‌رسـند. و امـا تعریف و توصیه‌هایـی کـه دربـاره یزیـد گفتی، انصـاف به خـرج ندادی؛ ایـن تعریف‌هـا درباره پیامبـر و اولاد اوسـت، نـه یزید».

«هـان ای حاضـران! شـاهد باشـید که مـن این دختر را به پسـرعمویش «قاسـم بن محمـد بـن جعفـر»، با مهر السـنه کـه ۴۸۰ درهم در حـال کنونی اسـت، تزویج نمودم و بـاغ بـزرگ خویـش در مدینـه را که سـالانه بیش از هشـت هـزار دینار درآمـد دارد، بـه آنـان بخشـیدم». در اینجـا بود کـه مروان بـن حکم، سـخت ناراحت و خشـمگین شـد و مسـجد را ترک کرد.[1]

ادای دِین

«اسـامة بـن زیـد» برای خـود مقامی عالی قائـل بود، زیرا خود را کسـی می‌شـمرد کـه پیامبـر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در آغـاز جوانـی او، وی را بـر اصحابـی چـون ابوبکـر و عمر و عثمان فرمانده قرار داد. اسـامه، شـناختی از حسـین علیه‌السلام نداشـت و خود را با او برابر و یکسـان می‌دیـد، درحالی‌کـه هیـچ جای سـنجش و مقایسـه نبود.

---

۱. سیمای امام حسین علیه‌السلام، ج۱، ص۸۸.

به حسین علیه السلام خبر دادند که اسامه بیمار شده است. امام به عیادتش رفت و از حالش پرسید. اسامه در عین ناراحتی جسمی، اظهار نگرانی کرد و گفت: «شصت‌هزار درهم قرض دارم و می‌ترسم که بمیرم و قرضم بماند و ادا نگردد». امام فرمود: «ادای قرض تو با من، پیش از آنکه تو را مرگ فرا گیرد، قرض تو را خواهم داد».[1]

نیکی به مقدار معرفت

مرد مستمندی از اعراب به نزد امام حسین علیه السلام شرفیاب شد و گفت: «ای پسر پیامبر! هزار دینار قرض دارم که قدرت پرداخت آن را ندارم؛ با خود گفتم، مشکل خویش را با مرد کریمی در میان بگذارم و سرانجام به این نتیجه رسیدم که جز اهل‌بیت علیهم السلام، کسی مشکل مرا حل نمی‌کند و اینک خواهان کمک و عنایت شما هستم».

امام او را اهل دانش و معرفت یافت؛ لذا بدو گفت: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که نیکی و احسان به هرکس، باید به قدر معرفت وی باشد. اکنون سه پرسش از تو می‌کنم، اگر به هر سه پاسخ دهی، این کیسه زر را به تو می‌بخشم. اگر به دو تا از آنها پاسخ گویی، دو سوم آنرا و اگر یکی را جواب دهی، یک سومش را به تو عطا می‌کنم». مرد عرب گفت: «هرچه می‌خواهی بپرس. اگر دانستم، پاسخ می‌گویم؛ وگرنه از محضر شما بهره خواهم برد». امام پرسید: «بهترین کارها چیست؟» مرد عرب گفت: «ایمان به خدای یگانه». امام سؤال کرد: «چه چیزی انسان را از هلاکت نجات می‌دهد؟» مرد عرب گفت: «اعتماد به خدا». امام پرسید: «زیور انسان چیست؟» مرد عرب گفت: «دانشی که با بردباری

---

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۴۴، ص۱۸۹.

همـراه باشـد». امـام حسـینؑ گفـت: «اگر نبـود؟» عرب گفـت: «ثروتی کـه با بذل و بخشـش همـراه باشـد». امـام دوبـاره پرسـید: «اگر نبـود؟» عرب گفـت: «فقری که با اسـتقامت همراه باشـد».

امـام بـاز پرسـید: «اگـر آن هـم نبود؟» مـرد گفـت: «آن وقت آذرخشـی از آسـمان بیایـد و وی را خاکسـتر کنـد». در ایـن هنـگام لبخنـدی بـر لبـان مبـارک امـام نقـش بسـت و بـا کمـال مهربانی، کیسـه زر را کـه هزار دینـار در آن بود، به همراه انگشـتری گران‌بهـا بـه مـرد عـرب بخشـید. عـرب آنهـا را گرفـت و گفـت: «خداوند خـود بهتر می‌دانـد کـه رسـالتش را در کجـا قرار دهـد» و با کمال مسـرت و خوشـحالی، حضور امـام را تـرک کرد.[1]

پاسخ میهمان‌نوازی

امـام حسـینؑ بـه همـراه بـرادرش امـام مجتبـیؑ و عبـدالله بـن جعفـر، بـه قصـد زیارت‌خانـه خـدا، رهسـپار مکـه شـدند. در بیـن راه، شـتری کـه زاد و توشـه ایشـان را حمـل می‌کـرد، تلـف شـد و بدیـن سـبب، آنـان بـا زاد و توشـه‌ای انـدک بـه راه خـود ادامـه دادنـد کـه پـس از طـی مسـافتی، بـدون توشـه و غـذا ماندنـد. گرسـنه و تشـنه بـرای یافتـن آب و غـذا در بیابـان، بـه جسـتجو پرداختنـد کـه ناگهـان بـه خیمـه پیرزنـی رسـیدند و از او کمـک خواسـتند. بـه او گفتنـد: «ای پیـرزن! آیـا چیـزی بـرای رفـع گرسـنگی و تشـنگی در خیمـه‌ات پیـدا می‌شـود؟» پیـرزن برخاسـت و از گوسـفندی کـه در کنـار خیمـه‌اش بـود، شـیر دوشـید و بـه آنـان داد. پـس از مدتـی پیـرزن گفـت: «اگـر می‌خواهیـد آن گوسـفند را بکشـید تـا بـرای شـما طعامـی مهیـا کنـم». آنهـا گوسـفند را کشـتند و پیـرزن از گوشـت

۱. سیمای امام حسینؑ، ج۱، ص۹۴.

آن، غـذای نیکـو بـرای آنـان پخـت. آنهـا از آن طعـام میـل کردنـد و بعـد از اندکـی اسـتراحت، آمـاده حرکـت شـدند. قبـل از حرکـت بـه پیـرزن گفتنـد: «مـا افـرادی از قبیلـه قریـش هسـتیم کـه از مدینـه بـه قصـد زیـارت خانـه خـدا عـازم مکـه هسـتیم. اگـر بـه سـلامت، بـه دیـار خویـش برگشـتیم، پیـش مـا بیـا تـا بـه تـو بـه احسـان و نیکـی رفتـار کنیـم». آنـان از زحمـات او تشـکر و قدردانـی کردنـد و بـا او خداحافظـی نمودنـد و بـه راه خـود ادامـه دادنـد. روزگاری گذشـت و پیـرزن و شـوهرش، بسـیار محتـاج و تنگدسـت شـدند و بـرای رفـع احتیاجـی، بـه مدینـه رهسـپار گردیدنـد.

در یکـی از روزهـا، آن زن و شـوهر پیـرش، در کوچـه‌ای می‌گذشـتند که به طور اتفاقـی از مقابـل خانـه امـام مجتبی علیه السلام عبـور کردنـد. امـام که بـر در خانه ایسـتاده بـود، او را شـناخت و غـلام خویـش را بـه دنبـال آنها فرسـتاد. وقتی حضـرت با آن زن و شـوهر پیـر روبـه‌رو شـد، فرمـود: «آیـا مـرا می‌شناسـی؟» پیـرزن گفـت: «نـه!» حضـرت خـود را معرفـی فرمـود. پیرزن عـرض کرد: «آری شـما را شـناختم، پدر و مـادرم فدایتـان باد!»

آن‌گاه حضـرت از وضـع و حـال آنـان جویـا شـد و هنگامـی کـه بـه تنگدسـتی آنـان پـی بـرد، دسـتور داد تـا هـزار گوسـفند بـرای آنان خریـده، افـزون بـر آن، هزار دینـار بـه ایشـان بدهنـد. سـپس غـلام خـود را همـراه آن پیـرزن و شـوهرش بـه نزد برادرش حسـین علیه السلام فرسـتاد. وقتی آن زن و شـوهر سـالخورده به نزد امام حسـین علیه السلام آمدنـد، حضـرت از آنهـا پرسـید: «بـرادرم با شـما چگونـه رفتار کـرد؟» پیـرزن گفت: «هـزار گوسـفند و هـزار دینـار بـه مـا عطـا فرمـود». آن‌گاه حسـین علیه السلام نیز ماننـد برادر بزرگـوارش، هـزار گوسـفند و هـزار دینار بـه آنها عطا نمـود و آن زن و شـوهر پیر، با خرسـندی تمام بـه دیـار خویش بازگشـتند.[1]

۱. کشف الغمه، علی بن عیسی الاربلی، ج۲، ص۱۳۳.

هدایت و ارشاد

«نافـع بـن ارزق»، رهبـر خـوارج بود. وقتی که نافع به حضور حسـینعليه‌السلام شـرفیاب گردیـد، عـرض کـرد: «خـدا را بـرای من توصیف کـن». امـام فرمود: «خدا را با چشـم نمی‌تـوان دیـد و بـا خلقـش نمی‌توان سـنجید. به همه کس نزدیک اسـت، ولی جسـم نیسـت. نزدیکی او جسـمانی نیسـت تا او را لمس کند. کسـی اسـت که در مقامی بالا و شـامخ قرار دارد، ولی از کسـی دور نیسـت. یکی اسـت و بس. تجزیه‌پذیر نیسـت. آیـات او، شناسـنده اویند. بزرگ اسـت و از هـر عیب و نقص مبرا و پیراسـته». نافع به شـدت تحـت تأثیـر سـخنان عمیق امام قـرار گرفت و گریسـت و گفت: «ای حسـین، چـه خـوب و زیبا سـخن گفتـی!» امام فرمود: «شـنیده‌ام که تـو مرا و پـدرم را و برادرم را کافـر می‌خوانـی؟» نافـع گفـت: «همیـن طور اسـت، ولـی اکنون شـما را پیشـوایان اسـلام و سـتارگان دین می‌دانم».[۱]

پایبندی به عهد و پیمان

امام حسینعليه‌السلام در صلح امام حسنعليه‌السلام با معاویه پیمان بست که قیام نکند؛ با آنکه معاویه به شرایط صلح عمل نکرد و برخلاف آن رفتار نمود، اما امام راضی نشد پیمان خویش را بشکند. لذا در پیمان با معاویه، پایدار بود تا اینکه معاویه مُرد.

وقتی امام حسنعليه‌السلام به شهادت رسید، مردم کوفه و شیعیان علیعليه‌السلام، از اطراف نامه نوشتند که حاضرند معاویه را خلع کرده، با حسینعليه‌السلام بیعت کنند؛ ولی امامعليه‌السلام قبول نکرد و در پاسخ آنها نوشت: «میان من و معاویه، عهدی است که وجدان من اجازه نمی‌دهد آن را نقض کنم؛ بنابراین تا معاویه زنده است، من بر عهد خویش پایدارم و چون او درگذرد، دوباره تصمیم خود را اعلام خواهم کرد».[۲]

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسینعليه‌السلام، ص۵۹۸.
۲. تاریخ زندگانی امام حسینعليه‌السلام، ج۱، ص۱۰۵.

در کوچه باغ خاطره

ای جاده‌هـای پرفـراز و نشـیب، زیـر پـای کاروان، رام شـوید و ای مرکب‌هـای چمنـد و چمـوش، راهـوار گردیـد کـه کاروان بـه کربـلا بازگشـته اسـت! بگذارید که غبار خسـتگی، با اشـک چشـمان حسـرت‌زده دیدار، شسـته شـود. کاروان بـه زیارت آمـده اسـت و بـرای شـکوفه‌های زخـم، سـوغات اشـک آورده اسـت. یـک اربعیـن اسـت کـه از گسـتاخی شمشـیرها و نیزه‌هـا می‌گـذرد. یـک اربعین از لگدکوب شـدن شـکوفه‌های زخـم، زیـر سـم اسـبان سـتم می‌گـذرد. یـک اربعیـن از میهمانـی آتـش و دود، در خیمه‌هـای دشـت بی‌کسـی می‌گـذرد... و اکنـون کاروان بـه زیـارت آمـده اسـت؛ با سـینه‌ای داغدار و چشـمانی اشـکبار. سـلام بر تو ای مهبط بدن‌های بی‌سـر؛ سـلام بـر تـو ای سـرزمین اندوه‌ها؛ سـلام! ای نخسـتین زائران شـهدای صحـرای رنج و بـلا! ای قاصـدان محبـت و دلدادگـی بـه حضـرت عشـق. ای داغـداران فاجعه روز دهـم کـه هـم اینـک، به مـزار شـهدای ایثـار و پایمردی رسـیده‌اید، سـلام مـا را نیز به بدن‌هـای بی‌سـر شـهیدان دشـت کربلا برسـانید.

گلبرگی از آفتاب

نشانه مؤمن

امـام عسـکری علیه‌السلام فرمـود: «مؤمـن پنـج نشـانه دارد کـه یکـی از آنهـا زیـارت روز اربعین اسـت».[۱]

گریه آسمان

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «آسمان چهل روز بر حسین علیه‌السلام خون گریه کرد».[۲]

---

۱. «**علامات المؤمن خمس، و زیارة الاربعین ...**». تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۵۲.

۲. «**بکت السماء علی الحسین علیه‌السلام اربعین یوما بالدم**». مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۱۲.

نخستین زیارت

عطیة العوفی نقل می‌کند:

> جابر به حالت غش، روی مزار [امام حسین علیه‌السلام افتاد. به صورتش آب پاشیدم. به هوش آمد. آن‌گاه سه بار گفت: «یا حسین!» سپس گفت: «آیا دوست، جواب دوستش را نمی‌دهد؟» آن‌گاه گفت: «چگونه می‌توانی جواب دهی، درحالی‌که بین بدن و سرت فاصله افتاده است؟»[1]

فضیلت زیارت سیدالشهدا علیه‌السلام

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «اگر مردم می‌دانستند در زیارت مزار امام حسین علیه‌السلام، چه فضیلتی است، از شوق آن می‌مردند».[2]

پاداش اخروی زیارت

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هرکس دوست دارد روز قیامت، بر سر سفره‌های نور بنشیند، باید از زائران امام حسین علیه‌السلام باشد».[3]

به روایت تاریخ

سید بن طاووس می‌نویسد:

> چون همسران و اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام از شام بازگشتند و به عراق رسیدند، به راهنما گفتند: «ما را از راه کربلا ببر». به قتلگاه شهیدان رسیدند... در این هنگام، زنان اهل آن وادی، گرد ایشان جمع شدند و چند روز عزاداری کردند.[4]

---

۱. **فخر جابر على القبر مغشيا عليه فرششت عليه شيئاً من الماء فافاق ثم قال يا حسين علیه‌السلام، ثلاثا ـ ثم قال: حبيب لا يجيب حبيبه ثم قال اني لک بالجواب ... و فرق بين بدنک و رأسک**». بحارالانوار، ج۶۵، ص ۱۳۰.

۲. «**لو يعلم الناس ما في زيارة قبر الحسين علیه‌السلام من الفضل لماتوا شوقاً**». بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص۱۸.

۳. «**من سره ان يكون على موائد النور يوم القيامه فليكن من زوار الحسين بن علي علیهماالسلام**». كامل الزيارات، ص۱۳۵.

۴. «**لما رجعت نساء الحسين علیه‌السلام و عياله من الشام و بلغوا الى العراق قالوا للدليل مر بنا على طريق كربلاء وصلوا الى موضع المصرع... واجتمعت اليهم نساء ذلک السواد واقاموا على ذلک اياماً**». بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۴۶.

منابع

۱. بحارالانـوار الجامعـة لِـدُرَرِ اخبـار الائمّـة الاطهـار، المجلسـی، بیـروت، داراحیـاء التـراث العربـی و مؤسسـة الوفـاء، ۱۴۰۳هـ .ق.

۲. بشـارة المصطفـی، عمـاد الدیـن محمـد بـن ابی‌القاسـم الطبری، به کوشـش جـواد قیومی، قم، مؤسسـة النشـر الاسـلامی، ۱۴۲۰ه .ق.

۳. تاریخ زندگانی امام حسین علیه‌السلام، عماد الدین حسین اصفهانی، تهران، اسوه، ۱۳۸۸ه .ش.

۴. تحفة الواعظین، محمد حسن شهیدی، قم، علامه، ۱۳۸۹ه .ق.

۵. تهذیـب الاحـکام فی شـرح المقنعه للشـیخ المفید، الطوسـی، به کوشـش حسـن موسـوی خرسـان و علـی آخوندی، تهـران، دارالکتـب الاسـلامیه، ۱۳۶۵ ه .ش.

۶. سیره امام حسین علیه‌السلام، محسن غفاری، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۴ه .ش.

۷. سیمای امام حسین علیه‌السلام، محمدرضا اکبری، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹ه .ش.

۸. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، قم، نشر معروف، ۱۳۸۷ه .ش.

۹. کشف الغمة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی الاربلی، بیروت، دارالاضواء ۱۴۰۵ه .ق.

۱۰. معالی السبطین، محمد مهدی حائری مازندرانی، قم، صحیفه خرد، ۱۳۹۱ه .ش.

۱۱. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهرآشوب، قم، علامه، ۱۳۷۹ ه .ش.

۱۲. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تهران، بدرقه جاویدان، ۱۳۸۳ه .ش.

نگاهی به آموزه‌های دعای اربعین

سید رضا طاهری

اشارات، ش۸، زمستان ۱۳۹۱

اشاره

یکـی از سـفارش‌های اهل‌بیـت علیهم‌السلام به شـیعیان خـود، خواندن زیارت اربعین سـید الشـهدا علیه‌السلام اسـت. این سـفارش در راسـتای پاسداشـت قیام عاشـورا تنظیم شده است و یکـی از عوامـل مانایـی نـام و یـاد اباعبدالله الحسـین علیه‌السلام و حفظ پیام‌های عاشـورا به شـمار می‌آید.

اهمیت زیارت اربعین، به گونه‌ای اسـت که در حدیثی از امام حسـن عسـکری علیه‌السلام، از زیـارت اربعیـن، در مقـام یکـی از نشـانه‌های مؤمن یاد شـده اسـت. آن حضرت در این‌بـاره می‌فرماید:

> نشـانه‌های مؤمـن پنج چیز اسـت: ۱. نمـاز ۵۱ رکعـت (واجب و نافلـه) در طول شـبانه روز؛ ۲. انگشـتر در دسـت راسـت نمودن؛ ۳. زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام؛ ۴. پیشـانی بر خـاک گذاردن؛ ۵. بلند گفتن بسـم الله الرحمـن الرحیم.[1]

۱. عوالی اللّئالی، احسائی، ج۴، ص۳۷.

یکـی از مسـتحبات زیـارت اربعیـن، خوانـدن دعـای اربعیـن اسـت. ایـن دعـا که مرحـوم شـیخ عبـاس قمـی آن را در کتـاب «مفاتیـح الجنـان» خـود آورده اسـت، آموزه‌هـای ارزشـمندی دارد. محـور ایـن دعا، بر اسـاس ویژگی‌های امام حسـین و بیـان مجاهدت‌هـای آن حضرت اسـت. آشـنایی بـا این دعـا، تأثیر فراوانـی در افزایش شـناخت سیدالشـهدا خواهـد داشـت. در ایـن نوشـتار، بـه فرازهایی از ایـن دعای شـریف می‌پردازیـم.

کلیات

۱. زیارت اربعین، یکی از شعائر شیعه

«شـعائر» جمـع «شـعار» اسـت و «شـعار» یعنـی نشـان و علامـت. نشـانه گروهـی از مـردم کـه بـه وسـیله آن یکدیگـر را می‌شناسـند؛ نشـان و علامـت سـلطان یـا امیـر یـا خرقـه‌ای چـون علـم سـیاه یـا سـفید یـا کلمه‌هـا کـه طریقـه و آییـن او را نمـودار می‌سـازد.

عرب‌هـای زمـان جاهلیـت در میـدان کارزار، شـعارهایی می‌دادنـد کـه مناسـب با اوضـاع روز بـود. مثـلاً در جنـگ اُحـد، سـپاهیان مخالـف اسـلام، به نـام دو بت خود «عُـزّی» و «هُبَـل» فریـاد می‌زدنـد و قبیلـه تنـوخ در حیـره، «یـا آلَ عبـاد الله» می‌گفتند.

پیغمبـر اکـرم شـعار مهاجـران را «یا بنی عبدالله» و شـعار اوس و خـزرج را نیز «یـا بنـی عبدالله» «یا بنی عبیدالله» قرار داد و سـپاهیان اسـلام را «خلیل الله» می‌خواندند. بعدهـا نیز به مقتضیات روز، شـعارهایی سـاخته می‌شـد و بـه کار می‌رفت.[1]

یکی از شـعائر مختص شـیعه که در هیچ مکتب و ملتی، نظیر و مشـابهی برای آن نمی‌توان یافت، مسـئله اربعین حضرت اباعبدالله الحسـین اسـت کـه از ویژگی‌های

۱. اربعین در فرهنگ شیعه، حسینی طهرانی، ص۱۵.

فرهنگ تشیع است. زیارت مخصوص آن حضرت در روز اربعین، شعار مخصوص شیعه است و این مسئله برای هیچ فردی از دیگر معصومینﷺ، حتی برای پیامبر اکرمﷺ وجود ندارد. زیارت حضرت سیدالشهداؑ در روز اربعین و اقامه مجلس عزا برای آن حضرت، فقط به ایشان اختصاص دارد.

از این مسئله می‌توان به عمق فاجعه عاشورا و اهتمام اهل‌بیتﷺ به زنده نگه داشتن پیام عاشورا پی برد و اینکه آن بزرگواران با توصیه و تشویق درباره زیارت امام حسینؑ در روز اربعین، همواره درصدد تازه نگه داشتن حادثه خونین عاشورا بودند.[1]

۲. گریه چهل روزه آسمان و زمین بر امام حسینؑ

می‌توان گفت بزرگداشت اربعین امام حسینؑ، ارتباط تنگاتنگی با گرامیداشت گریه چهل روزه آسمان و زمین، پس از شهادت سیدالشهداؑ و برای آن حضرت دارد. چنان‌که در برخی از روایات آمده است که آسمان و زمین، تا چهل روز بر سیدالشهداؑ خون گریست. از امام صادقؑ در این باره نقل شده است که فرمود:

> ای زراره! بدان که آسمان به مدت چهل روز بر حسینؑ خون گریست و زمین به مدت چهل روز تیره و تار گشت و خورشید به مدت چهل روز با کسوف و حالت خون رنگ، به اندوه و ماتم نشست و دریاها به تلاطم درآمد و ملائکه تا چهل روز بر حسینؑ گریستند و هیچ زنی از ما خضاب ننمود و روغن و سرمه استفاده ننمود تا زمانی که سر عبیدالله بن زیاد را برای ما فرستادند.[2]

---

۱. اربعین در فرهنگ شیعه، حسینی طهرانی، ص۷۵.

۲. همان، ص۷۱.

عبدالله بن هلال می‌گوید:

از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «آسمان در شهادت جانگداز امام حسین عليه‌السلام و حضرت یحیی بن زکریا عليه‌السلام به سوگ و ماتم نشست و گریست و بر کس دیگری جز آن دو، گریه نکرده است». پرسیدم: «گریه آسمان چه بود؟» فرمود: به مدت چهل روز، هنگام طلوع و غروب، سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می‌شد». عرض کردم: «این گریه آسمان بود؟» فرمود: «آری».[1]

همچنین شخصی به نام عبدالخالق عبدربّه نقل می‌کند:

از امام صادق عليه‌السلام در تفسیر این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿**يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا**﴾؛ «ای زکریا! ما تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش «یحیی» است و پیش از این، همنامی برای او قرار ندادیم». (مریم: ۷)، شنیدم که فرمود: «حسین بن علی عليهما‌السلام پیش از خودش همنامی نداشت؛ چنان‌که حضرت یحیی عليه‌السلام نیز پیش از این، همنامی نداشت و آسمان در سوگ آن دو به مدت چهل روز گریست و بر کس دیگری جز آن دو گریه نکرد». راوی می‌گوید، پرسیدم: «گریه آسمان چه بود؟» فرمود: «هنگام طلوع و غروب، سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می‌شد».[2]

نگاهی به آموزه‌های زیارت اربعین

۱. آغاز زیارت با سلام

معمولاً زیارت‌نامه‌های اهل‌بیت عليهم‌السلام، با سلام بر آنها آغاز می‌شود. چنان‌که

---

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ص۳۲۵.

۲. بحارالانوار، ج۴۵، ص۲۱۱.

زیـارت اربعیـن نیـز این‌گونـه اسـت. ایـن زیـارت بـا این عبارت شـروع می‌شـود: **«اَلسَّـلامُ عـلی وَلِیِّ اللهِ وَ حَبیبِـهِ؛ السـلامُ عـلی خَلیـلِ اللهِ و نَجیبِـه...»**؛ «سـلام بـر ولی خدا و دوسـت او؛ سـلام بـر محبوب خـدا و برگزیـده او...».

«سـلام» به معنای سـلامت اسـت و «السـلام علیکم»، یعنی سـلامت از جانب خدا بـر شـما باد. سـلام کردن، سـاده‌ترین، آسـان‌ترین و ارزشـمندترین وسـیله بـرای ابراز ارادت، تکریـم و تعظیـم مخاطـب و تحکیـم پیوندهای اجتماعی اسـت. سـلام، نوعی تحیـت و درود اسـت و اصـل «تحیـت»، بـه معنای طلـب حیات برای مخاطب اسـت؛ خـواه حیـات ظاهـری باشـد یـا حیـات باطنی، مـادی باشـد یا معنوی. سـلام بـر امام حسـین علیه‌السلام بـه معنای باور داشـتن بـه حیات معنوی آن حضرت و شـنیدن سـلام ما از سـوی ایشـان اسـت؛ چنان‌که در مفاتیح‌الجنان در فصل آداب زیارت، در قسـمت اذن دخـول حرم‌هـای شـریف می‌خوانیم:

> خدایـا مـن در غیبت صاحب ایـن مزار و حرم شـریف ــ مانند حیـات مبارک او ــ معتقـد بـه احترامـش هسـتم. خدایا، مـن می‌دانم رسـول تو صلی‌الله‌علیه‌وآله و خلفـای تو علیهم‌السلام زنده‌انـد و پیـش تـو روزی می‌خورنـد، مـرا می‌بیننـد، کلام مـرا می‌شـنوند و سـلامم را جـواب می‌دهنـد؛ ولـی تـو کلام آنهـا را از گوش من پوشـاندی.

از آنجـا کـه همـه انسـان‌ها اعـم از معصـوم و غیرمعصـوم، به لحاظ قـوس صعود، در حـال حرکـت بـه سـوی کمـال مطلق هسـتند و ایـن کمال‌جویـی و ترفیـع درجه، در بهشـت نیـز ظهـور دارد، سـلام‌های مـا بـه معصومان علیهم‌السلام، مایـه ترفیع درجـات آنها می‌شـود؛ چـون سـبب می‌شـود سـلامت ویـژه‌ای از ناحیه ذات پـاک خداوند بـه آنان افاضـه شـود. افـزون بـر این، سـلام بـرای خودِ سـلام‌کننده نیـز اجر، منزلـت و رفعت درجـه خواهد داشـت.[۱]

---

۱. ادب فنای مقربان، جوادی آملی، صص۸۹، ۹۴، ۹۵ و ۱۰۰.

۲. اکرام خداوند و شهادت امام حسین علیه‌السلام

موضـوع «شـهادت»، یکـی از محورهـای یاد شـده در زیارت اربعین اسـت. در این محـور، از «شـهادت» به عنوان نشـانه گرامیداشـت و اِکـرام خداوند به امام حسـین علیه‌السلام یـاد شـده اسـت. چنان‌کـه در این بـاره می‌خوانیـم: «**اَکرَمتَـهُ بِالشَّـهادَةِ**»؛ «او را به واسـطه شـهادت، گرامی داشتی».

صائب تبریزی می‌گوید:

گـردن مکش ز تیغ شـهادت کـه این زلال   از جویبـار سـاقی کوثـر گذشـته است

شـهادت، از اسـراری اسـت کـه نامحرمـان را بـدان راهـی نیسـت و از مقام‌هایـی اسـت کـه تنهـا «برگزیـدگان» بدان دسـت می‌یابنـد. شـهادت، حیاتی اسـت روحی که مـردگان، قـادر بـه ادراک آن نیسـتند و نوری اسـت قدسـی کـه شـب‌پره‌ها را به وصل آن، راهـی نیسـت. شـهادت، حقیقتـی اسـت کـه در دل خـود، «ایثـار»، «ستم‌سـتیزی»، «کمال‌طلبـی»، «اعتـراض بـه تجاوز و زیاده‌خواهی» و «تسـلیم نشـدن در برابـر زور» را نهفتـه دارد. شـهادت، «فریـادی رسـا» در کویر سـوزان جهان مادی اسـت کـه هیچ‌گاه خاموش نمی‌شـود و چشـمه جوشـانی در دل تیرگی‌ها و تباهی‌هاسـت کـه هیچ‌گاه از جوشـش نمی‌ایسـتد. شـهید مطهـری بر ایـن باور اسـت که:

> پشـت سـر هر شـهادتی یک روشـنایی پیدا می‌شـود. این سـخن، سـخن بسـیار درسـتی اسـت و ارزش شـهید و شـهدا را ثابـت می‌کنـد. از نظر اجتماعـی، مَثَل شـهید و شـهادت کـه روشـنی ایجـاد می‌کند، مَثَـل یک سلسـله کارهـای خیر فـردی اسـت که در قلـب فرد، ایجاد روشـنی می‌کنـد. نظیر ایثار، انصـاف دادن، مبـارزه بـا هـوای نفس؛ در حقیقت شـهادت بـرای اجتمـاع، نوعـی تصفیه نفس اسـت بـرای اجتماع.[۱]

---

۱. یادداشت‌های استاد مطهری، مرتضی مطهری، ج۶، ص۸۹.

۳. امام حسین علیه‌السلام و پاکی نسل

یکـی از موضوع‌هـای مطرح‌شـده در زیـارت اربعیـن، پاکـی نسـلی اسـت کـه آن حضـرت از آن بـه دنیـا آمـد. در این بـاره در این زیـارت چنیـن می‌خوانیـم: «**وَاجتَبیتَهُ بِطیبِ الوِلادَةِ**»؛ «و او را بـه پاکـی نسـل، برگزیدی».

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌خوانیم:

> خداونـد مـا را از علّییـن آفرید و ارواح مـا را از بالای آن آفرید و ارواح شـیعیان ما را از علّییـن آفریـده و پیکـر آنهـا را از پایین علّییـن آفرید و از ایـن جهت، میان مـا و آنـان، خویشـی و نزدیکی اسـت و دل‌های آنها به سـوی ما مشـتاق اسـت.[1]

آن حضـرت در حدیثـی دیگـر در ایـن بـاره می‌فرمایـد: «همانا که خداونـد ما را از نـور عظمـت خـود آفرید و سـپس آفرینش مـا را از گِلـی نهفته در زیر عـرش قرار داد و آن نـور را در کالبـد مـا نهـاد و مـا خلق شـدیم».[2] بر اسـاس روایات یادشـده، امامان معصـوم علیهم‌السلام از جنـس علّییـن هسـتند و از نورانیت ویـژه‌ای برخوردارنـد. در نتیجه، از نسـلی پـاک بودنـد و هـر فرزنـدی کـه از آنهـا بـه دنیـا می‌آیـد، دارای طهارت نسـل اسـت. دربـاره پاکـی ولادت و نسـل امام حسـین علیه‌السلام در فـراز دیگری از دعـای اربعین چنیـن می‌خوانیم:

> **اَشـهَدُ اَنَّـکَ کُنتَ نوراً فِی الأصلابِ الشـامِخَةِ و الاَرحـامِ المُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْـکَ الجاهِلیةُ بِاَنجاسِـها و لَمْ تُلبِسـکَ المُدلَهِمّاتُ من ثِیابِها.**
>
> گواهـی می‌دهـم کـه تـو نـوری بـودی در اَصـلاب پـدرانِ عالی‌رتبـه و ارحـام مـادران پاک‌طینـت کـه پلیدی‌هـای جاهلیـت، دامـن تـو را فـرا نگرفـت و جامه‌هـای تیـره عصـر جاهلیـت، تـو را نپوشـانید.

---

۱. اصول کافی، کلینی، ج۳، ص۸۷.

۲. همان.

۴. حسین علیه السلام، وارث پیامبران

یکی از ویژگی‌هایی که از سیدالشهدا در زیارت اربعین یاد شده، این است که حسین علیه السلام، وارث پیامبران است. «**وَ اَعطَیتَهُ مَوارِیثَ الاَنبیاء**»؛ «[خدایا] تو میراث همه پیامبران را به او اعطا کردی».

امام رضا علیه السلام فرمود:

> به راستی که محمد صلی الله علیه و آله امین خدا بود در خلقش و چون وفات کرد، ما اهل‌بیت علیهم السلام وارثانش بودیم و ما امنای خدا در زمین هستیم... و به راستی که ما هر مردی را ببینیم، می‌شناسیم که از روی حقیقت، مؤمن است یا منافق. ما نجیب و ناجی هستیم و ما بازماندگان پیغمبرانیم و ما صاحبان امتیاز در کتاب خدای عزوجل هستیم. ما از همه مردم به رسول خدا نزدیک‌تریم. خدا به ما آموخته و رسانیده، آنچه را باید بدانیم و به ما علم پیامبران را سپرده و ما وارثان رسول اولوالعزم هستیم.[1]

در دعای وارث نیز از امام حسین علیه السلام این‌گونه در مقام وارث پیامبران یاد شده است:

> **السَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ آدَمَ صَفْوَةِ الله، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ نُوحٍ نَبِیِ الله، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ ابراهیمَ خَلیلِ الله، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُوسی کَلِیمِ الله، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ عِیسی رُوحِ الله، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُحَمَّدٍ حَبیبِ الله.**
>
> سلام بر تو ای وارث آدم، برگزیده خدا؛ سلام بر تو ای وارث نوح، پیامبر خدا، سلام بر تو ای وارث ابراهیم، دوست خدا؛ سلام بر تو ای وارث موسی، هم‌سخن خدا؛ سلام بر تو ای وارث عیسی روح الله؛ سلام بر تو ای وارث محمد، محبوب خدا.

---

۱. همان، ج۲، ص۱۹۵.

بدیهی است، منظور از ارث بردن امام حسین﷣ از پیامبران، بهره داشتن آن حضرت از همه ویژگی‌های زیبایی است که در پیامبران دیگر، بازتاب یافته است. به عبارت دیگر، سیدالشهدا، تمامی ویژگی‌های پیامبران دیگر را یک‌جا در خود جمع کرد؛ چنان‌که شاعر به زیبایی در این باره سروده است:

حُسن یوسف، دَم عیسی، ید بیضا داری　　　آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری

۵. حسین﷣، حجت خدا بر روی زمین

خداوند، همواره بر روی زمین، حجت‌هایی دارد تا به واسطه آنها، خوبان به کمالی که شایسته آنهاست، دست یابند و بدان، در صورتی که از روی عمد و اختیار، به راه تباهی رفتند، عذری نداشته باشند و حجت بر آنها تمام شده باشد. یکی از این حجت‌های بزرگ الهی بر روی زمین، امام حسین﷣ است. در زیارت اربعین در این‌باره چنین می‌خوانیم: «**وَ جَعَلتَهُ حُجَّةً علی خَلقِكَ فَأَعذَرَ فِي الدُّعاء**»؛ «و او را حجت بر آفریدگانت قرار دادی، پس او هم در اتمام حجت بر خلق، رفع هر عذری از امت نمود».

حضرت علی﷣ فرمود: «همانا خداوند تبارک و تعالی، ما را پاک کرد و مقام عصمت بخشید و ما را گواهان خلقش ساخت و ما را حجت خود در زمینش قرار داد».[1]

شخصی به نام بُرَید عِجلی می‌گوید:

از امام صادق﷣ درباره تفسیر این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿**وَ كَذلِكَ جَعَلناكُم أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النّاسِ**﴾؛ «و این‌چنین شما را امت وسط

---

۱. اصول کافی، ج۲، ص۹۳.

قـرار دادیـم تـا بر مـردم، گـواه باشـید». (بقـره: ۱۳۸) پرسـیدم؛ ایشـان فرمود: «منظـور از امـت وسـط و گواهـان بـر خلـق، مـا هسـتیم و ماییـم حجت‌هـای خداونـد بـر روی زمینش».[1]

۶. حسین علیه‌السلام و رهانیدن آدم‌ها از نادانی و گمراهی

یکـی از ویژگی‌هایـی کـه در زیـارت اربعیـن بـرای امـام حسـین علیه‌السلام نقـل شـده، «رهانیـدن آدم‌هـا از نادانـی و گمراهـی» اسـت. در ایـن بـاره می‌خوانیـم:

وَ مَنَحَ النُّصحَ وَ بَذَلَ مُهجَتَهُ فیكَ لِیستَنقِذَ عِبادَكَ مِنَ الجَهالَةِ وَ حَیرَةِ الضَّلالَة.

و نصیحت امت را با مهربانی و عطوفت انجام داد و خون پاکش را در راه تو به خاک ریخت، تا بندگانت را از نادانی و سرگردانی برآمده از گمراهی نجات دهد.

بـر اسـاس ایـن فـراز از زیـارت اربعیـن، موضـوعِ رهانیـدن بنـدگان از گمراهی و نادانـی، بـه انـدازه‌ای اهمیـت دارد که سـالار شـهیدان علیه‌السلام، راضی شـد جـان خویش را فـدا و از شـهادت و کشـته شـدن در راه خـدا اسـتقبال کند.

یکـی از فلسـفه‌های وجودی امـام معصوم علیه‌السلام، هدایت انسـان‌ها و رهانیـدن آنها از جهـل و گمراهی اسـت. داوود جَصّـاص می‌گوید:

از امـام صـادق علیه‌السلام دربـاره تفسـیر این آیـه شـریفه کـه می‌فرمایـد: ﴿**وَ عَلامَاتٍ وَ بِالنَّجْـمِ هُـمْ یَهْتَـدُونَ**﴾؛ «و علاماتـی اسـت و هم اینکه ایشـان به وسـیله سـتاره هدایـت می‌شـوند». (نخـل: ۱۱۶) شـنیدم کـه فرمود: «مقصود از سـتاره، رسـول خداسـت و منظـور از علامـات و نشـانه‌ها، مـا اهل‌بیـت علیهم‌السلام هسـتیم».[2]

در واقـع هـر امتـی، در هـر زمـان و مکانـی کـه از فیضی مـادی یا معنـوی بهره‌مند می‌شـود، از برکـت وجـودی ائمـه اطهار علیهم‌السلام اسـت. سـرّش آن اسـت که آن پیشـوایان

۱. اصول کافی، ج۲، ص۸۹.
۲. همان، ص۱۴۳.

نـور، مجـاری هرگونه فیض تکوینی و تشـریعی خدا هسـتند و به واسـطه آنها، ارتباط میـان عالـم هسـتی و خداوند برقرار می‌گـردد و در این باره، فرقی نیسـت که آن فیض بـه عالَم فرشـتگان برسـد یـا به عالم انسـان‌ها، یا حیوانـات و نباتـات و جمادات.[1]

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، دروازه الهـی اسـت کـه از غیـر آن نمی‌تـوان وارد شـد و راه روشـنی اسـت که هر کـس آن را طـی کند، به خدا می‌رسـد. علـی علیه‌السلام نیز چنین اسـت و یکایـک امامـان نیز همیـن گونه هسـتند. خداونـد آنـان را ارکان زمین قـرار داد تـا اهلـش را مضطرب نگردانـد و عمودهای اسـلام و نگهبانـان راه‌های هدایـت گردانیـد، بـه گونه‌ای که کسـی هدایت نمی‌شـود، مگر بـه هدایت آنها و کسـی گمـراه نمی‌گـردد، مگر بـه کوتاهی در حـق آنها.[2]

امـام رضـا علیه‌السلام دربـاره جایـگاه امـام در هدایتگـری و رهانیـدن آدم‌هـا از نادانـی و گمراهـی، وجـود او را بـه مـاه و سـتارهماننـد کـرده کـه در شـب‌های ظلمانـی، مایـه هدایـت انسـان‌ها و سـبب رهانیـدن آنـان از تباهـی و گمراهـی اسـت:

امـام، مـاه درخشـنده و چـراغ پرتوافکن و روشـنایی تابنـده و سـتاره راهنما در ناپیدایـی شـب‌های ظلمانـی و راهنمـای هدایـت و نجات‌بخـش از تباهی اسـت. امـام، شـعله فروزنـده بر تپـه و گرمـی‌ده بر سـرمازده و راهنمـای در مهلکه‌هاسـت.[3]

۷. بازتاب تولّی و تبرّی در زیارت اربعین

تولّـی در فرهنـگ اسـلام، عبـارت از پذیرش حکومت، سرپرسـتی و دوسـتی خدا و پیامبـر و کسـانی اسـت کـه از جانـب آنهـا تعییـن شـدند و پیونـد نزدیکـی بـا افراد

---

۱. ادب فنای مقربان، ص ۲۱۰.

۲. همان، ص۱۱۵.

۳. تحف‌العقول، حرّانی، ص۷۹۷.

و گروه‌هایی دارند که محبوب خدا هستند. به بیان دیگر، تولّی یعنی به هم پیوستگی و اتصال شدید مؤمنانی که هدف واحدی را تعقیب می‌کنند، اما تبرّی یعنی دوری جستن از فرد و جریانی که جهت الهی ندارد و دشمن خدا محسوب می‌شود. به بیان دیگر، تبرّی یعنی جدا شدن از جبهه باطل.[1]

در حقیقت، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های ایمان، تولّی و تبرّی است که حتی در نباتات و حیوانات، به صورت جذب و دفع وجود دارد و در انسان‌ها به صورت حب و بغض یا نفرت و ارادت، جلوه می‌کند. هر حیوان یا درختی، دوست داشتنی‌ها و پسندیده‌های خود را جذب می‌کند و ناپسندها را از خود می‌راند و هر انسانی بر اساس بینش خویش، برخی چیزها را پسندیده می‌داند و به آن محبت می‌ورزد و برخی دیگر را ناپسند می‌شمارد و مورد بغض و غضب خویش قرار می‌دهد. تولّی و تبرّی، همانند «ایمان به خدا» و «کفر به طاغوت»، دو بال برای سلوک به سوی کمال و تعالی و ترقی است که هیچ یک به تنهایی کفایت از دیگری نمی‌کند و با یکی از آن دو، نمی‌توان صعود کرد.[2]

در فرازی از زیارت اربعین، موضوع تولّی و تبرّی مطرح شده و زیارت‌کننده، خداوند را بر این موضوع گواه می‌گیرد که وی با دوستان امام حسین علیه‌السلام، دوست و با دشمنانش، دشمن است:

اَللّهُمَّ اِنّي اُشهِدُکَ اَنّي وَلِيٌّ لِمَن والاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَن عاداهُ.

پروردگارا! تو را گواه می‌گیرم که من با همه کسانی که با او (امام حسین علیه‌السلام) دوست‌اند، دوست هستم و با همه کسانی که با او دشمن هستند، دشمن هستم.

---

۱. تولّی و تبرّی، وفا جعفری، صص۱۷ و ۱۸.

۲. ادب فنای مقربان، ج۱، ص۵۹.

مقام معظم رهبری می‌فرماید:

> تولّی و تبرّی، مسلمانان را به هم مرتبط می‌کند؛ به گونه‌ای که هیچ عاملی نتواند آنان را از یکدیگر جدا کند و یک انضباط حزبی برقرار می‌کند؛ زیرا جمعیتی که در اقلیت هستند، ممکن است فکرشان تحت‌الشعاع فکر اکثریت قرار گیرد و شخصیت آنها در لابه‌لای شخصیت‌های بقیه مردم نابود گردد. اسلام آنها را برای مبارزه با هضم طبیعی، به هم پیوند زده و از سایر جبهه‌ها جدا ساخته است. همچون عده‌ای کوهنورد، که باید از یک راه صعب‌العبور کوهستانی و پرپیچ و خم و گردنه بگذرند تا به قله کوه برسند. اینها به همدیگر می‌چسبند و کمرهایشان را به هم محکم می‌بندند که اگر یکی از آنها افتاد، بقیه او را نگه دارند. این حالت، نمایشگر حالت به‌هم‌پیوستگی و جوشیدگی شدید مسلمانان است که از آن در قرآن و حدیث، به «تولّی و تبرّی» تعبیر می‌شود.[1]

وقتی اهمیت تولّی و تبرّی آشکار می‌شود که بدانیم محبت قلبی نسبت به کسی، گرایش قلبی به او را نیز در پی دارد و گرایش قلبی نیز به طور طبیعی، به همانندسازی با محبوب و الگوسازی او در اخلاق و رفتار می‌انجامد. در نتیجه، آنچه از محبوب جلوه می‌کند، در شخص مُحب نیز بروز می‌کند. بر این اساس، اسلام، سازوکار فرهنگی و اخلاقی مهمی به نام تولّی و تبرّی را بنیان نهاد تا بر اثر آن، پیروانش جهت‌گیری دوستی‌های خویش را انسان‌های صالح و شایسته قرار دهند و در پی آن، بذر ویژگی‌های زیبا و رفتار شایسته را با تولّی آنان، در دل و جان خویش بکارند و از آن سو نیز موضوع تبرّی را بیان فرمود تا به وسیله آن، پیروانش در برابر آسیب‌های اخلاقی و رفتاری برآمده از دوستی، با انسان‌های ناشایست و ستمگر، ایمن بمانند.

---

۱. تولّی و تبرّی، ص۲۰.

منابع

۱. ادب فنای مقربان، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۱ هـ.ش.

۲. اربعین در فرهنگ شیعه، سید محمدحسن حسینی طهرانی، قم، عرش اندیشه، ۱۴۲۷هـ.ق.

۳. اصـول کافـی، محمـد بـن یعقـوب کلینـی، ترجمـه و شـرح: محمدباقـر کمـره‌ای، تهران، اسـوه، ۱۳۸۵ هـ.ش.

۴. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴هـ.ق.

۵. تحف‌العقـول، ابومحمـد حسـن بـن علـی بن حسـین بـن شـعبه حرّانـی، ترجمـه: صادق حسـن زاده، قـم، آل علـی، ۱۳۸۳ هـ.ش.

۶. تولّـی و تبـرّی، جعفـری وفـا، تهـران، اداره آموزش‌هـای عقیدتی ـ سیاسـی نمایندگی ولی فقیـه در سـپاه، ۱۳۸۲ هـ.ش.

۷. دیوان اشعار، صائب تبریزی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ هـ.ش.

۸. عوالی اللّئالی، ابن ابی‌جمهور احسائی، قم، سیدالشهدا، ۱۴۰۵هـ.ق.

۹. کامـل الزیـارات، ابـن قولویه قمی، ابوالقاسـم جعفر بن محمد، ترجمه سـید علی حسـینی، قم، دارالفکـر، ۱۳۸۹ هـ.ش.

۱۰. یادداشت‌های استاد مطهری، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۵ هـ.ش.

از عاشورا تا اربعین
(به مناسبت اربعین حسینی)

زهرا نجارزادگان

گلبرگ، فروردین ۱۳۸۳، شماره ۴۹

فرازهایی از زیارت اربعین

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

در روز اربعین، هنگامی که روز بلند شد، زیارت می کنی و می گویی: سلام بر ولی خدا و حبیب او، سلام بر خلیل خدا و بنده نجیب او، سلام بر بنده برگزیده خدا و فرزند برگزیده او، سلام بر حسین مظلوم شهید، سلام بر آقایی که در میان امواج بلا گرفتار آمد و کشته اشک روان است.[1]

آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود:

علیه آن حضرت، همدست شدند، کسانی که دنیا فریبشان داده بود و بهره خود را در ازای بهایی ناچیز فروختند و آخرت خویش را به قیمت ناچیز حراج کردند. در چاه هوا و هوس فرو رفتند و تو و پیامبرت را به خشم

---

۱. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

آورده و مطیـع بنـدگان شـقی گردیدنـد. امـام حسـین علیه‌السلام در مقابـل آنـان تن به ذلـت نـداد و بـا آنـان با شـکیبایی بـه جهـاد پرداخت تـا آن‌گاه کـه خونش را ریختنـد و اهل‌بیتـش را بـه اسـارت بردند.[1]

اولین زائر

از عطیـه روایـت شـده کـه در روز اربعین، بـا جابر بن عبـدالله انصاری بـه زیارت قبـر امـام حسـین علیه‌السلام رفتیـم. وقتـی به کربلا رسـیدیم، جابر غسـل کـرده و بر سـر قبر حضـرت رفـت و گفـت: «دسـت مـرا بـر قبـر گـذار». چـون دسـتش بـه قبـر رسـید، بی‌هـوش شـد و وقتـی بـه هوش آمد، سـه بـار گفت: «یا حسـین». سـپس گفـت: «آیا دوسـت، جـواب دوسـت را نمی‌دهـد؟ چگونه جـواب بدهـی درحالی‌که سـرت را از بـدن جـدا کرده‌انـد». و گفـت: «سـوگند بـه خـدا که مـا نیز در آنجـا حضور داشـتیم». مـن گفتـم: «چگونـه؟ درحالی‌کـه شمشـیری نزدیـم و این گروه، میان سـر و بدنشـان جدایـی افتـاده و اولادشـان اسـیر شـده و [مـا...]؟» جابر گفت: «از رسـول خدا شـنیدم کـه هـر کـه گروهـی را دوسـت دارد، بـا آنان محشـور می‌شـود و هرکه عمـل مردمی را دوسـت داشـته باشـد، در عمل ایشـان شریک شـود. همانا دوست ایشـان به بهشت بازگشـت نماید و دشـمن ایشـان بـه دوزخ بازگردد».[2]

دیدار اهل‌بیت علیهم‌السلام از شهدای کربلا در روز اربعین

سید بن طاووس در کتاب مقتل خود به نام لهوف آورده است:

زمانـی کـه اهل‌بیت حضـرت سیدالشـهدا علیه‌السلام از شـام به مدینـه برمی‌گشـتند، در عـراق از کاروان‌دار خواسـتند کـه آنهـا را از راه کربـلا ببـرد. چـون بـر تربت

۱. همان.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۶۵، ص۱۳۱.

پـاک امام حسـین﷣ رسـیدند، جابر بـن عبدالله را بـا گروهی از طایفه بنی‌هاشـم و مردانـی از آل پیغمبـرﷺ دیدنـد کـه به زیارت حضـرت آمده‌اند. آنان شـروع بـه عـزاداری و نوحه‌سـرایی کردنـد. زنـان قبائـل عرب نیـز کـه در آن اطراف بودنـد، جمع شـده و عـزاداری کردنـد. کاروانیان سـپس از آنجا به سـوی مدینه کـوچ کردند.[1]

اسارت زن مسلمان

از مظلومیت‌هایـی کـه حکایـت از نقـض آشـکار قوانینی اسـت که اسـلام بـه آنها سـفارش کـرده، اسـیر گرفتـن زن مسـلمان اسـت. در حادثه کربـلا پس از پایـان نبرد، اهل‌بیـت امـام حسـین﷣ را اسـیر کـرده و شـهر به شـهر گرداندنـد و در کوفه و شـام بـه نمایش گذاشـتند. اسـیر گرفتـن زن مسـلمان، از نظر اسـلام مردود اسـت؛ چنان‌که علـی﷣ در جنـگ جمـل، اسـیر کـردن را روا ندانسـت و عایشـه را به همـراه عده‌ای زن، به شـهر خـودش بازگرداند. اما متجـاوزان اموی، فرزندان پیامبرﷺ را مثل اسـیران کافـر، از کوفـه بـه شـام فرسـتادند و چهـره زنـان اسـیر را بر اهالـی شـهرها نمودند و درنهایـت سـنگدلی بـا آنان رفتـار کردنـد. چنان‌که حضـرت زینب﷤ هنـگام عبور از کنـار اجسـاد شـهدا (در اعتراض به اسـارت اهل‌بیـت﷩) فرمـود: «ای محمدﷺ! این دختـران تـو هسـتند که بـه اسـارت می‌روند».

راز نهضت حسینی در سخنان مقام معظم رهبری

رهبر معظم انقلاب درباره اهداف قیام امام حسین﷣ فرمودند:

قیـام امـام حسـین﷣، ظاهـراً قیام علیه حکومت فاسـد یزید اسـت، امـا در باطن، قیامـی بـرای ارزش‌های اسـلامی اسـت؛ برای این اسـت کـه مـردم را از جهالت

1. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، ص۱۹۷.

و پستی نجات دهد؛ لذا هنگامی که از مدینه خارج می‌شوند، در پیام خود به برادرش محمد بن حنفیه می‌فرمایند: «من با تکبر، با غرور از روی فخرفروشی و از روی میل به قدرت... قیام نکردم. می‌بینم که اوضاع در میان امت رسول الله دگرگون شده و حرکت به سوی انحطاط است و برای مقابله با آن قیام کردم. برای ایجاد حکومت حق قیام کردم». لذا در رفتار امام حسین علیه‌السلام از همان ابتدا که از مدینه حرکت کردند تا وقتی در کربلا به شهادت رسیدند، همان معنویت و عزت و سرفرازی و در عین حال عبودیت و تسلیم مطلق در مقابل خدا محسوس است.[1]

اهل‌بیت علیهم‌السلام، بهترین مبلغان عاشورا

بی‌تردید، اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام، بهترین مبلغان عاشورا بودند. آنان در کربلا حضور داشتند تا پیام عاشورا را به گوش جهانیان برسانند. اگر آن حضرت، غیر از اهل‌بیت علیهم‌السلام، افرادی دیگر را مبلغ قرار می‌داد، بی‌گمان آنان نیز مثل دیگر یاران آن حضرت، به شهادت می‌رسیدند؛ زیرا موقعیت به گونه‌ای بود که به چنین افرادی پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام و یارانش و اسارت اهل‌بیت علیهم‌السلام، اجازه و امکان تبلیغ نمی‌دادند. همچنین هیچ مبلغی قادر نبود همانند اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌ویژه امام سجاد علیه‌السلام و زینب کبری علیهاالسلام با کلام آتشین و خطبه‌های گویا، مردم را تحت تأثیر قرار دهد.

تبلیغات اهل‌بیت علیهم‌السلام در کوفه

دشمن، پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام، اهل‌بیت علیهم‌السلام را به همراه سرهای شهدا به کوفه برد. حضرت زینب علیهاالسلام در سخنانی پرشور، مردم کوفه را به سختی سرزنش کرده و امام حسین و یارانش را معرفی کردند؛ چون در اثر تبلیغات گسترده

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۹/۱/۲۶.

يزيديـان، عـده زيـادی نمی‌دانسـتند علل قيـام امام چه بـود. همچنين دشـمن درصدد تحريـف واقعيت‌هـای قيـام حضـرت بـود. امـا حضـرت زينب با سـخنان كوبنـده، از ايـن تحريفـات جلوگيـری كـرد. چنان‌كـه وقتی اسـيران را بـه كاخ ابن زيـاد بردند، او خطـاب بـه حضـرت زينـب گفـت: «آيا ديـدی خدا بـا برادرت چـه كـرد؟» زينب عليهاالسلام پاسـخ داد: «مـن از خـدا دربـاره برادرم جـز خوبی نديـدم. آنها به راهـی رفتند كه خدا می‌خواسـت. آنـان بـا شـهادت، بـه افتخاری كـه خواسـتند رسـيدند؛ اما تو پسـر زياد! خـود را آمـاده كـن كه خـدا بين تـو و آنان حكـم خواهـد كرد».[1]

پيام‌آوران قيام كربلا

هـر قيـام و نهضتـی از دو بخـش مبـارزات و قيـام مسـلحانه يـا غيرمسـلحانه و از بخش رسـاندن پيام آن انقلاب و بيان آرمان‌ها و اهداف تشـكيل می‌شـود. در بررسـی قيـام امـام حسـين عليه‌السلام، اين دو بخش كاملاً محسـوس اسـت؛ روز عاشـورا مظهرِ بخش خـون و شـهادت و ايثـار بـود و بخـش ديگر آن، بعـد از عاشـورا و پرچمـدار آن امام سـجاد عليه‌السلام و زينب عليهاالسلام بودند كه پيام انقلاب و شـهادت سـرخ آن حضرت را به اطلاع مـردم رسـاندند. بی‌شـک اگـر بازماندگان حضرت نبودند، دشـمنان اسـلام بـا تبليغات گسـترده خـود، قيـام آن حضـرت را در طـول تاريـخ لـوث می‌كردنـد. بازمانـدگان حضـرت سيدالشـهدا عليه‌السلام در دروان اسـارت، بـا افشـاگری‌های آگاهانـه، اجـازه چنيـن تحريـف و خيانتـی را بـه دشـمنان امام حسـين عليه‌السلام ندادند.

جنگ تبليغاتی

بعـد از واقعـه عاشـورا، بازمانـدگان خانـدان پيامبـر از فرصـت ديـدار با مـردم كه بـه دليـل اسـارت و از ايـن شـهر به آن شـهر رفتن بـه دسـت آوردند، بـه بهترين وجه

1. لهوف، سيد بن طاووس، ترجمه سيد ابوالحسن مير طالبی، ص۱۷۶.

بهره‌برداری کردند. آنها با استفاده از این فرصت، حقیقت قیام امام حسین علیه‌السلام را به تصویر کشیدند و جنایت‌های گماشتگان اموی را برملا کردند. اسیران، به‌ویژه حضرت زینب علیهاالسلام و امام سجاد علیه‌السلام، اولین تعقیب‌کننده راه و هدف حسین علیه‌السلام و فرمانده جنگ سرد و تبلیغاتی بر ضد حکومت اموی بودند. در پرتو همین افشاگری‌ها بود که انقلاب حسینی در دل همه مردم شکوفا شد و موج تنفر از حکومت اموی به وجود آمد؛ تا جایی که بستگان یزید هم به لرزه و گریه افتادند و همان یزیدی که با دیدن اسیران، ابراز خرسندی می‌کرد، ناچار شد برای انحراف افکار عمومی، ابن زیاد را مقصر قلمداد کند.

توقف در کربلا

یزیدیان در هنگام حرکت به سوی کوفه، به اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام اجازه عزاداری نداده بودند؛ ازاین‌رو خاندان داغدیده رسالت، پس از ورود به کربلا، برای شهیدان خود به عزاداری پرداختند. سید بن طاووس در کتاب مقتل خود به نام لهوف می‌گوید: «کاروانیان مجلس عزا به پا داشتند و تا سه روز بدین منوال سپری شد».[1]

حرکت از کربلا

وقتی کاروان شام به کربلا رسید، اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام، به گونه‌ای جانسوز به عزاداری پرداختند. امام سجاد علیه‌السلام وقتی که اوضاع را چنین دید، دانست که اگر زنان و کودکان در کنار این قبور مطهر بمانند، خود را در اثر شیون و زاری هلاک می‌کنند؛ ازاین‌رو فرمان داد تا بار شتران را ببندند و از کربلا به سوی مدینه حرکت کنند. چون بارها را بستند و آماده حرکت شدند، حضرت سکینه، اهل

---

۱. مصحح: [در لهوف چنین مطلبی یافت نشد].

حـرم را بـرای وداع، بـا نالـه و فریـاد به سـوی مزار مقـدس امام حرکـت داد و همگی در اطـراف قبـر مقـدس گرد آمدند. سـکینه قبـر پـدر را در آغوش گرفت و به شـدت گریسـت و ایـن ابیـات را زمزمـه کـرد: «ای کربـلا! بدنـی را در تـو به امانت گذاشـتیم کـه بـدون غسـل و کفـن مدفون شـد، ای کربلا، کسـی را به نـزد تو یـادگار نهادیم که روح احمـد و وصی اوسـت...».[1]

رسیدن کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام به مدینه

کاروان اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه سـوی مدینـه رهسـپار شـد. «بَشـیر» کـه آنـان را همراهی می‌کـرد، می‌گویـد: «بـه آرامـی رفتیم تـا به شـهر مدینه نزدیک شـدیم. امام سـجاد علیه‌السلام مـرا طلبیـده و فرمونـد: خداونـد پـدرت را رحمـت کنـد کـه شـاعر نیکویی بـود؛ آیا تـو نیـز شـعر می‌گویـی؟» گفتـم: «آری». پـس فرمود: «بـه مدینه بـرو و خبر شـهادت ابی‌عبـدالله را بـه مـردم ابلاغ کن». بشـیر می‌گوید: «وقتی خبر شـهادت امام حسـین علیه‌السلام را بـه مـردم مدینـه رسـاندم، مردمـان مدینه از خانه خـود بیرون آمده و شـروع به گریه و زاری کردنـد. مـن هماننـد آن روز را بـه یـاد ندارم کـه مردم همه یکـدل و یک‌زبان، گریـه کننـد و تلخ‌تـر از آن روز را بـر مسـلمانان ندیدم».

فرستاده پادشاه روم در مجلس یزید

از امـام زیـن العابدیـن علیه‌السلام روایـت شـده کـه چون سـر مبـارک امام حسـین علیه‌السلام را بـرای یزیـد آوردنـد، سـر مقـدس را مقابل خـود قـرار داده و مِی‌خـواری می‌کرد. یک روز فرسـتاده پادشـاه روم کـه از اشـراف بـود، در مجلـس حضـور داشـت و از یزیـد پرسـید کـه این سـر کیسـت؟ یزیـد گفت: «این سـر حسـین بن علـی، فرزنـد فاطمه، دختـر رسـول خداسـت.» فرسـتاده روم وقتـی چنیـن شـنید گفـت: «تـف بـر تـو باد.

---

۱. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، ص۱۹۸.

پدر من با واسطه‌های بسیار از نواده‌های حضرت داوود است؛ با این حال، مسیحیان مرا به این دلیل بزرگ می‌شمارند و از خاک پایم تبرک می‌برند و شما پسر دختر پیامبر خود را می‌کشید؟ این چه دینداری است؟» یزید وقتی اعتراض سفیر روم را شنید، گفت: «این نصرانی را بکشید تا مرا در کشور خود رسوا نکند.» چون نصرانی چنین فهمید، گفت: «دیشب رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که به من فرمودند: «تو اهل بهشتی». و سپس شهادتین گفت و سر حسین علیه السلام را به سینه چسبانید و بوسید تا کشته شد.[1]

اهداف یزید از اسارت و به آتش کشیدن خیام اهل‌بیت علیهم السلام

سیاست حکومت‌های ظالم، آن است که برای جلوگیری از نهضت‌های احتمالی بعدی، از هر وسیله‌ای استفاده کنند. حکومت یزید نیز پس از فاجعه عاشورا، برای ایجاد ترس و وحشت بین مردم، اهل‌بیت علیهم السلام را با وضعی دلخراش اسیر کرد و در دو شهر مهم کوفه و شام گرداند. شبیه این کار غیرانسانی را عبیدالله بن زیاد در شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه انجام داده بود. او بدن‌های پاک این دو را پس از شهادت در کوچه‌ها و خیابان‌های کوفه گرداند. هم‌چنان‌که سر مبارک امام حسین علیه السلام و دیگر شهیدان کربلا را بر بالای نیزه کرد و به تماشای مردم گذاشت.

تأثیر تبلیغ اهل‌بیت علیهم السلام در داخل کاخ یزید

زنان اهل‌بیت، در کاخ یزید تبلیغات گسترده‌ای انجام دادند. طبری در کتاب تاریخ خود می‌نویسد:

> زنان اهل‌بیت علیهم السلام، از منزل یزید خارج نشدند، مگر آنکه دیگر زنان، برای سوگواری به منزل او رفتند و هیچ زنی از آل ابی‌سفیان باقی نماند، مگر

---

1. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، ص۱۹۸.

آنکـه بـه نـزد آنـان آمـد و در آنجـا اقامه عـزا کـرد. عـزاداری اهل‌بیت علیهم‌السلام در کاخ یزیـد و دارالامـاره، چنـان تأثیر گذاشـت که مـردم تصمیم گرفتنـد به خانه یزیـد ریخته و او را بکشـند.[۱]

از بین بردن ابهت پوشالی یزیدیان

سیاسـت رعـب و وحشـت یزیدیـان، بـا افشـاگری‌های اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـا شکسـت روبـه‌رو شـد. اهل‌بیـت امـام حسـین علیه‌السلام، با وجـود تحمل سـخت‌ترین مشـکلات، در مقابـل دشـمنان تسـلیم نشـدند؛ بلکـه بـا خطبه‌هـا و سـخنرانی‌های کوبنده، عـلاوه بر رسـوا کـردن حکومـت یزیـد، بـه تـوده نـاآگاه مـردم درس آزادی و آزادگـی دادنـد و بدین‌گونـه، نهضت‌هـای دیگـری چـون قیـام توابیـن شـکل گرفـت. و شـعار نهضت امـام حسـین علیه‌السلام در فضـای تمامی شـهرها طنیـن افکند.

قیام عاشورا در کلام امام خمینی رحمه‌الله

امام خمینی رحمه‌الله درباره انگیزه الهی قیام امام حسین علیه‌السلام می‌فرمایند:

> شـما ملاحظـه کنید کـه بهترین خلق الله در عصـر خودش حضرت سیدالشـهدا علیه‌السلام و جوانـان بنی هاشـم و اصحاب او شـهید شـدند. لکن وقتـی در آن مجلـس پلید یزید، صحبـت می‌شـود، حضـرت زینب علیهاالسلام قسـم می‌خورد که آنچـه در کربـلا دیدم، جز پیشـامدی زیبا نبود. شـهادت یک انسـان کامل در نظر اولیای خدا، جمیل اسـت؛ نه بـرای اینکه جنگ کرده و کشـته شـده، بـرای اینکه جنـگ برای خدا بوده اسـت.

گریه‌های امام سجاد علیه‌السلام

امـام سـجاد علیه‌السلام پـس از واقعـه کربلا تـا آخر عمـر، پیوسـته اندوهناک و گریـان بود. سـید بـن طـاووس در کتاب مقتل خود بـه نام لهوف از امـام صادق روایت کرده اسـت:

---

۱. در تاریخ طبری چنین عبارتی یافت نشد. در ج۴، ص۳۵۳ شبیه این عبارت بدون جمله آخری وجود دارد.

امـام زیـن العابدیـن(ع)، حـدود چهـل سـال بـر پـدر بزرگـوارش گریسـت؛ درحالی‌که روزهـا را روزه می‌گرفـت و شـب‌ها را بـه عبـادت می‌پرداخـت. هنـگام افطـار، وقتـی غـلام آن حضـرت برایش غـذا مـی‌آورد، امـام می‌فرمود: «پسـر پیامبـر را بـا شـکم گرسـنه و لـب تشـنه شـهید کردنـد» و وقتـی غلام می‌گفـت: «مـولای مـن، آیـا وقـت آن نرسـیده کـه اندوهتـان تمـام شـود و گریه‌هایتـان پایـان پذیـرد؟»، حضـرت می‌فرمـود: «وای بر تو! یعقـوب دوازده پسـر داشـت؛ خـدا یکی را پنهان کرد، موی سـرش سـفید شـد، کمـرش خمیده و دیدگانـش به سـبب گریـه، بینایی خود را از دسـت داد؛ درحالی‌که می‌دانسـت او زنـده اسـت؛ امـا مـن، پـدر و عزیزانم را دیـدم که به خون آغشـته بـر زمین افتـاده بودنـد. چگونـه اندوهـم پایان یابـد و گریـه‌ام بکاهد».[1]

ورود اهل‌بیت(ع) به مسجد رسول خدا(ص)

اهل‌بیـت، پـس از یک سـفر طولانی و پرماجرا، هنـگام ورود به مدینـه، به کنار قبر رسـول خـدا(ص) رفتند؛ آنـان در کنار مرقد پیامبـر(ص) گفت‌وگوها و درددل‌های بسـیار داشـتند؛ امـا تاریـخ از بیان همه آنها سـکوت کرده و تنها گفته اسـت:

زینـب(س) دسـت‌ها را به دو طرف درب و سـر را داخل مسـجد قـرار داد و گفت: «یـا جدّاه، خبـر قتل برادرم حسـین(ع) را آورده‌ام». سـکینه، با صـدای بلند فریاد کشـید: «ای جـد گرامـی، از آنچـه بر سـر ما گذشـته اسـت، پیش تو شـکایت آورده‌ام. بـه خـدا قسـم، سـنگدل‌تر از یزید ندیدم و کافر و مشـرکی بدتـر از او سـراغ نـدارم. با چوب خیـزران بر لب و دندان پدرم حسـین(ع)، همـان جایی که شـما می‌بوسـیدید، مـی‌زد و می‌گفت: حسـین چوب‌هـا را چگونـه می‌بینی؟»[2]

---

۱. لهوف، سید ابن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، ص۲۰۴.

۲. عاشـورا، ریشـه‌ها، انگیزه‌هـا، رویدادهـا و پیامدهـا، مـکارم شـیرازی، قـم، مدرسـه امـام علـی بـن ابی‌طالـب، صـص۶۴۷ و ۶۴۸.

یزید از خدمات ابن زیاد تقدیر می‌کند

برخلاف آنچه برخی از مورخان گفته‌اند، یزید نه‌تنها از کرده خود پشیمان نشد، بلکه از ابن زیاد به دلیل جنایاتی که مرتکب شده بود، تقدیر و تشکر کرد. یزید طی نامه‌ای به ابن‌زیاد نوشت: «تو بالا رفتی و از ابر گذشتی و مراحل پس از ابر را پشت سر گذاشته و دیگر جایی برای بالا رفتنت نمانده؛ مگر آنکه بر بالای خورشید بنشینی. همین که نامه ما را دیدی، برای دریافت جایزه به شام حرکت کن». ابن زیاد با عده‌ای از استانداران به شام رفت، یزید از او استقبال کرد، او را در آغوش کشید، پیشانیش را بوسید و از کشتن امام حسین علیه‌السلام به جهاد تعبیر کرد. یزید به ابن زیاد و عمر سعد، هر کدام یک میلیون درهم جایزه داد. همچنین مالیات عراق را نیز به ابن‌زیاد بخشید.

نتایج قیام عاشورا

نهضت امام حسین علیه‌السلام، آثار و نتایج بزرگی در جامعه اسلامی بر جای گذاشت که از جمله، رسوا ساختن هیئت حاکمه وقت بود؛ چون بنی امیه به حکومت خود رنگ دینی می‌داد و در جهت تثبیت موقعیت خود در جامعه می‌کوشید. ولی قیام و شهادت امام حسین علیه‌السلام بزرگ ترین ضربه بر پیکر این حکومت ناپاک وارد آورد. از آثار دیگر نهضت امام حسین علیه‌السلام، احیای سنت شهادت بود. پس از درگذشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، در اثر انحراف حکومت اسلامی از مسیر خود، مسلمانان کم‌کم روحیه سلحشوری را از دست دادند و به رفاه خو گرفتند؛ ولی قیام امام حسین علیه‌السلام، این وضع را دگرگون ساخت و سنت شهادت را در جامعه اسلامی زنده کرد. همچنین قیام حضرت، سرچشمه نهضت‌ها و قیام‌های دیگری چون نهضت توابین، قیام مختار و... شد.

بازگشت به مدینه

مدینـه کاروانـی سـوی تـو بـا شـیون آوردم ره آوردم بـود اشـکی کـه دامـن دامـن آوردم

مدینـه در به رویم وامکـن چون یک جهان ماتم نیـاورد ارمغـان بـا خـود کسـی تنهـا مـن آوردم

مدینـه یـک گلسـتان گل اگـر در کربـلا بـردم ولـی اکنـون گلاب حسـرت از آن گلشـن آوردم

اسـیرم کرد اگر دشمن به جان دوست خرسندم بـه پایـان خدمت خـود را به نحـو احسـن آوردم

مدینـه یوسـف آل علـی را بـردم اکنـون اگـر او را نیـاوردم از او پیراهـن آوردم

مدینـه گر به سـویت زنده برگشـتم مکـن مَنعَمْ که من این نیمه جان را هم به صد جان کندن آوردم

مدینـه ایـن اسـیری‌ها نشـد سـدّ رهـم بنگـر چهـا بـا خطبه‌هـای خـود بـه روز دشـمن آوردم

منابع

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ه.ق.

۲. تاریخ طبری، ابن جریر طبری، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.

۳. عاشـورا، ریشـه‌ها، انگیزه‌هـا، رویدادهـا و پیامدهـا، ناصر مکارم شـیرازی، قم، مدرسـه امام علـی بـن ابی‌طالب.

۴. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰.

۵. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

بررسی دنباله قیام حسینی در شام و اربعین

نجمه کرمانی

شمیم یاس، اسفند ۱۳۸۶، شماره ۶۰

اشاره

پـس از آنکـه حضـرت زینـب(ع) بـا خطبه پرشـکوه و بلنـدآوازه خـود در مجلس یزیـد از فاجعـه روز عاشـورا پـرده برداشـت، وجدان‌هـای غافـل و خواب‌آلـوده، بـه خـود آمدنـد و جوش و خروشـی در مردم شـام پدیدار گشـت. سـخنان روشــن گرانه زینـب(ع) و امـام سـجاد(ع)، اسـاس تفکـر در حادثـه کربـلا را در ذهن‌هـا بنـا نهـاد و مـردم شـام تـا انـدازه‌ای حقیقـت را دریافتنـد و این آغـاز حرکت جدیـدی در تکمیل قیـام عاشـورا بود کـه مقاله حاضـر نگاهـی اجمالی بـدان دارد.

اوضاع شام پس از شهادت امام(ع)

یزیـد بـا دیـدن اوضـاع نابسـامان شـام، آزادگان را در خرابه‌ای جای داد که سـقفی نداشـت و دیـوار آن تـرک برداشـته بـود، بـه گونـه‌ای کـه اهل‌بیـت(ع) می‌ترسـیدند دیوار بر سرشـان خراب شـود. روزها از شـدت گرما و شـب‌ها از سـوز سـرما، در آن خرابـه آرامـش نداشـتند و تشـنگی و گرسـنگی، آنها را تهدیـد می‌کرد.

اسـیران عـزادار، روزهـا بـه عـزاداری و گریه بر مصیبت‌هـای خـود می‌پرداختند و ایـن گونـه، مردم را از فجایع کربلا آگاه می‌سـاختند و از چهـره کریه عاملان آن فجایع هولنـاک، پرده بر می‌داشـتند.

شیخ صدوق می‌نویسد:

> یزیـد دسـتور داد اهل‌بیت امام حسـین را به همـراه امام سـجاد، در خرابه‌ای زندانـی کننـد. آنهـا در آنجا نـه از گرما در امان بودنـد و نه از سـرما؛ به گونه‌ای کـه بـر اثر نامناسـب بـودن آن محـل و گرما و سـرمای هـوا، صورت‌هایشـان پوسـت انداخته بود.

در میـان نالـه و انـدوهِ بانـوان اسیرشـده از زنجیـر سـتم، کـودکان مظلومـی بـه چشـم می‌خوردنـد؛ آنـان درحالی‌کـه گرسـنه بودنـد، هـر روز عصـر بـا لباس‌هـای کهنـه جلـوی در خرابـه صـف می‌کشـیدند و مردم شـام را که دسـت کودکانشـان را گرفتـه بودنـد و بـا آذوقه به خانه‌هایشـان برمی‌گشـتند، غریبانه تماشـا می‌کردند و آه حسـرت می‌کشـیدند. دامـان عمـه را می‌گرفتنـد و می‌پرسـیدند: «عمه! مگـر ما خانه نداریـم؟ پـدران مـا کجا هسـتند؟» حضـرت زینب نیـز برای تسـلای دل کوچک و غـم دیـده آنـان می‌فرمـود: «چـرا عزیزانـم! خانه شـما در مدینـه اسـت و پدرانتان بـه سـفر رفته‌اند».

امام سجاد در مورد ویرانه شام می‌فرماید:

> در مـدت اسـارت‌مان در خرابـه شـام، چـه رنج‌هـا و مصیبت‌هایـی کـه ندیدیم! روزی دیدم عمه‌ام زینب دیگی را روی آتش گذاشـته اسـت. پرسـیدم: «عمه! در ایـن دیـگ چیسـت؟» پاسـخ داد: «دیـگ خالی اسـت، ولی چـون کودکان گرسـنه‌اند، بـرای اینکـه آنـان را سـاکت کنـم، وانمـود کـردم کـه می‌خواهم برایشـان غـذا بپزم تـا با ایـن بهانه آنـان را خـواب کنم».

نقـل شـده اسـت کـه کـودکان گرسـنه، پیوسـته پیـش حضـرت می‌آمدنـد و از گرسـنگی نالـه می‌کردنـد؛ تـا آنجا کـه دل زنان شـام به رحـم می‌آمد و بـرای آنان آب و غـذا می‌آوردنـد.

امام صادق علیه‌السلام از زبان امام سجاد علیه‌السلام نقل فرمود:

> وقتـی اهل‌بیـت علیهم‌السلام را در ویرانـه جـای دادنـد، یکـی از آنـان بـا دیـدن وضـع ناهنجـار و دیوارهـای تـرک خـورده گفـت: «این‌هـا مـا را در ایـن خرابه جای داده‌انـد تـا این دیوارها بر سـرمان خراب شـود و ما را بکشـند». پاسـبانان خرابه بـه زبـان رومـی به هـم گفتنـد: «این‌هـا را ببینید کـه از خـراب شـدن دیوارها بـر سرشـان می‌ترسـند، بـا آنکه فـردا آنها را بیـرون خواهنـد کشـید و خواهند کشـت». علـی بن الحسـین علیهما‌السلام فرمـود: «جز مـن، هیچ‌یـک از اهل خرابـه، زبان رومـی نمی‌دانسـت».[1]

در خرابـه شـام چنیـن وضـع اسـفناکی حکمفرمـا بـود. حتـی در بعضـی منابـع تاریخـی آمـده اسـت: «چنـد تـن از کودکان، از شـدت سـرما و گرما و گرسـنگی در خرابـه جـان باختند».[2]

آغاز رسوایی حاکمیت

یزیـد بـا مشـوّش شـدن افـکار عمومی مردم شـام بـر اثـر جنایت‌های خـود که با وفـات حضـرت رقیه علیهاالسلام شـدت گرفته بود، مصلحت را در آن دید که از شـدت فشـار بـر اهل‌بیـت علیهم‌السلام بکاهـد و آنـان را از بنـد اسـیری آزاد کنـد. او آنـان را مخیر گذاشـت کـه بـه مدینـه بازگردند یا در شـام بمانند. امام سـجاد علیه‌السلام و حضـرت زینب علیهاالسلام تصمیم گرفتنـد کـه پـس از برپایی مجلس عـزای عمومی، شـام را به مقصد مدینـه ترک کنند؛

---

۱. زندگانی حضرت امام حسین علیه‌السلام، محمدجواد نجفی، صص۲۱۳ و ۲۱۴.

۲. اشاره به مرگ حضرت رقیه، همان.

زیـرا از هنـگام شـهادت امام حسـین علیه‌السلام و یارانش، اهل‌بیـت علیهم‌السلام نتوانسـته بودند برای آنـان عـزاداری کننـد و دشـمن، آنـان را از ایـن کار بـاز داشـته بـود. یزیـد بـر خلاف میـل باطنـی‌اش، ناچـار شـد این شـرط را بپذیـرد؛ زیـرا به خوبـی می‌دانسـت برپایی سـوگواری از سـوی قهرمـان کربلا، حضرت زینـب علیهاالسلام، پایه‌های حکومت اسـتبدادش را سسـت خواهـد کرد.

بـا ایـن حال، بـه دلیل تدابیـری که بـرای جلوگیری از مـوج فزاینـده اعتراض‌ها و نارضایتی‌هـای مـردم اندیشـیده بود، ناگزیر این شـرط را پذیرفت. یزید در مرکز شـهر، خانـه‌ای را بـرای عـزاداران در نظر گرفت و دسـتور داد زنان شـام، برای تسـلیت‌گویی بـه حضـرت زینـب علیهاالسلام و برپایی مجلس عزا (که البته زیر نظر جاسوسـان بـود)، در آن خانـه حضـور یابنـد. بـا انتشـار این خبـر در شـهر، تمامی زنان هاشـمی با لباس سـیاه در مجلـس حضـور یافتند و به زینب علیهاالسلام تسـلیت گفتند.

زنـان بنی‌امیـه و بنی‌مـروان نیـز بـا زینـت و زیورشـان بـه مجلـس آمدنـد و بـه زینـب علیهاالسلام تسـلیت گفتنـد. البته شـنیدن مصیبت‌هـای کربلا کـه از زبـان دختر علی علیه‌السلام بیان می‌شـد، انقلابی شـگرف در دلشـان ایجاد کرد و آنان نیز با پوشـیدن لباس سـیاه، ابـراز همـدردی کردنـد. هفـت روز در شـام مجلـس عـزاداری برپا شـد. شـام روحیه انقلابـی گرفتـه بـود و نزدیک بود، سـیل خروشـان انتقـام و نارضایتـی، حکومت یزید را در هم بشـکند.[۱]

شام در آستانه انقلاب

ایـن شـهرِ خامـوش و ماتـم‌زده، دیگـر مانند چنـد روز پیـش نبود که اسـیران بدان وارد شـدند. مـردم شـام، کم‌کم سیاسـت رسـوا شـده تبلیغات سـوء یزیـد را علیه این

---

۱. تارخ الطبری، ج۴، ص۳۵۳.

خانـدان شـناخته بودنـد. چهـره شـهر تغییـر کـرده بـود؛ مردمـی کـه چنـدی پیـش از کاروان اسـیران بـا آتش و خاکسـتر اسـتقبال کرده بودنـد، اینک با شـرمندگی و احترام بـا اسـیران رفتـار می‌کردند.

مـردم شـام بـا درک برخـی واقعیت‌هـا، در آسـتانه اسـتحاله‌ای بـزرگ قـرار گرفته بودنـد. آسـمان اندیشـه آنـان کـه بـا اسـلام تحریف‌شـده معاویـه و تـرور شـخصیت علـی علیه‌السلام و خانـواده‌اش، سـیاه و غبارآلـود شـده بود، بـا خطبه‌های توفنـده زینب علیهاالسلام و امـام سـجاد علیه‌السلام، آفتابـی و روشـن شـد. این موج ناخشـنودی به سـرای خامـوش یزید نیـز رسـوخ کرده بـود و تنها خـروج اهل‌بیت علیهم‌السلام بود که می‌توانسـت آسایشـی کوتاه، آن هـم در شـام بـرای او ایجـاد کند. از ایـن رو، کاروان اسـیران را از شـام خارج کرد.

گامی به سوی اربعین

شـتران آماده حرکت‌اند و یزید برای حفظ شـوکت پوشـالی و به نمایش گذاشـتن دسـت و دل‌بـازی خـود برای فریب مردم، دسـتور داده اسـت محمل‌هـا را زینت کنند! امـا زینـب علیهاالسلام بـا دیـدن هودج‌های بزک شـده فرمـود، زیورهـا را از محمل شـتران باز کننـد و محمل‌هـا را سـیاه پـوش سـازند. مردم شـام بـه بدرقـه آمده‌اند، ولـی خجالت و شـرمندگی از نگاه‌هایشـان می‌بارد. با شرمسـاری و سـرافکندگی، رکاب زینب علیهاالسلام و کـودکان را گرفتنـد و آنـان را بـر هودج‌هـای سـوگ نشـاندند. بانگ جرس بلند شـد. زینـب علیهاالسلام سـر از کجـاوه بیـرون آورد و به عنوان آخریـن پیام به شـامیان فرمود:

> ای مـردم شـام! مـا از این شـهر می‌رویم، ولـی در آن ویرانـه، امانتـی از ما پیش شـما باقـی می‌مانـد. جان شـما و جـان ایـن امانـتِ لطمه خـورده! هـر گاه کنار قبـرش رفتیـد، آبـی بر مـزار کوچکش بپاشـید و چراغـی کنارش روشـن کنید کـه او در این شـهر غریب اسـت.[1]

---

۱. رقیه بنت الحسین علیهاالسلام، ص۱۴.

کاروان آهسته‌آهسته گام برمی‌دارد و از شهر و نگاه‌های غم گرفته مردم دور می‌شود. زینب علیها السلام و بانوان کاروان تا مسافت‌های دور، به بیرون از کجاوه‌هایشان می‌نگریستند و به یاد رنج‌هایی که در این شهر دیدند و برخی فرزندان امام را در این شهر از دست دادند، اشک می‌ریختند؛ دخترک زخم دیده و کتک خورده‌ای که جایش در محمل زینب علیها السلام خالی است، ولی خاطره‌اش همراه کاروان است.

زیارت روز اربعین

عطیه عوفی این زیارت را روایت می‌کند و می‌گوید: روز اربعینِ حضرت سیدالشهدا علیه السلام، روز بیستم صفر، به همراه جابر بن عبدالله انصاری به غاضریه (کربلا) رفتیم. جابر در نهر فرات غسل کرد و لباس‌های پاکیزه‌ای که همراه داشت بر تن نمود. سپس از من پرسید: «آیا عطر همراه داری؟» گفتم: «مقداری سُعد با من هست».

او به سر و بدن خود عطر مالید و پای خود را برهنه کرد و به زیارت امام حسین علیه السلام رفت. پس از زیارت امام حسین علیه السلام، کنار مزار عباس بن امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت:

السَّلامُ عَلیکَ یا اَباالقاسِمِ، السَّلامُ عَلیکَ یا عَبّاسِ بن عَلي، السَّلام عَلیکَ یاابنَ امیر المؤمِنین، اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ بَالَغْتَ فِي النَّصِیحَةِ وَ اَدَّیتَ الامانَةَ وَ جَاهَدْتَ عَدُّوَّکَ وَ عَدُوَّ أخِیکَ، فَصَلَواتُ الله عَلی رُوحِکَ الطَّیِّبَةِ وَ جَزَاکَ الله مِنْ أخٍ خَیرا.

سلام بر تو ای اباالقاسم! سلام بر تو ای عباس بن علی علیه السلام، سلام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان علیه السلام، شهادت می‌دهم که تو خیر خواهی را کامل کردی و امانت را ادا نمودی و با دشمن خود و دشمن برادرت جهاد کردی. پس درود خدا بر روح پاکت و خدا تو را به خاطر ادای حق برادری، خیر دهد.

صفوان بن مهران می‌گوید:

سرورم امام صادق‌علیه‌السلام به من فرمود: «در روز اربعین، هنگام ظهر به زیارت امام حسین‌علیه‌السلام و یارانش برو و آنان را زیارت نما. سپس به زیارت حضرت عباس‌علیه‌السلام برو و پس از زیارت امام حسین‌علیه‌السلام، او را هم زیارت نما. زیارت آنان چه در روز اربعین و چه در روز عاشورا و چه در دیگر روزهای سال، از سیره پاکان است.

پژوهشی تاریخی بر سر موضوع اربعین

تاریخ‌نگاران شیعه و سنی، بحث زیادی درمورد موضوع اربعین اول سیدالشهداعلیه‌السلام نموده‌اند که آیا کاروان اسیران کربلا، اربعین اول به این سرزمین آمده‌اند یا نه. دسته‌ای بر این عقیده‌اند که اهل‌بیت‌علیهم‌السلام در اربعین اول، نتوانستند به کربلا بیایند؛ زیرا آنان این فرصت را نداشتند که ضمن آن همه سختی‌های راه، اعم از گرسنگی و تشنگی، گردانیده شدن در انظار مردم، توقف در شهرها و... در اربعین اول، خود را به مزار شهیدان کربلا برسانند.

دسته‌ای دیگر بر این باور هستند که اسیران کربلا، در اربعین اول، به زیارت شهیدان کربلا در این سرزمین آمدند و دلایلی هم بر اثبات مدعای خویش ذکر نموده‌اند؛ از جمله آنها این که:

با احتساب خروج آنها در روز یازدهم محرم از کربلا، اگر کاروان روز اول صفر به شهر شام رسیده باشد، حدود هفده یا هجده روز سفر کربلا به شام طول کشیده است. آنان که هجده روز توانسته‌اند از کربلا به شام بیایند، آن هم با وجود سختی‌های بسیار، چه طور نتوانسته‌اند در همین فاصله زمانی، از سوم صفر تا بیستم صفر که اربعین امام و شهداست، خود را به کربلا برسانند؟ اما هرچه باشد، مقصد نهایی کاروان، مدینه بوده است.[1]

---

۱. الاربعین فی التراث الشیعی، ص۴۶.

بازگشت به مدینه

شـام بـا همـه خاطـرات تلخش، وا گذاشـته شـد و کاروان به سـوی شـهری آشـنا حرکـت کـرد؛ شـهری پـر از عطر پیغمبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله و فاطمـه علیهاالسلام؛ شـهر مدینه.

کاروان آزادگان، در آسـتانه ورود بـه مدینـه قرار می‌گیرد؛ شـهر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و زهرا علیهاالسلام و علی علیه‌السلام، شـهری آشناسـت که بیشـتر مردمانش دوسـتدار ایـن خانواده‌انـد. بار دیگر خاطـره روز آغـاز سـفر، در دل‌هـای محنـت کشـیده اهل‌بیـت علیهم‌السلام زنـده می‌شـود و بغـض، گلوها را می‌فشـارد.

پرده‌هـای اشـک، تصویـری لـرزان از شـهر می‌دهد و نگاه‌هـا بر دروازه شـهر ورق می‌خورنـد. مسـافران ایـن دیـار آشـنا، بازگشـته‌اند؛ ولـی چقـدر تعـداد کاروانیـان کم شـده اسـت؟ دیگـران کجایند؟ شـاید بـا کاروانی دیگر برسـند.

اینهـا پرسـش‌هایی بـود کـه از نگاه‌هـای منتظـر مـردم شـهر خوانـده می‌شـد. محمل‌هـای سـیاه و تعـداد انـدک کاروانیان، همه چیز را روشـن می‌کنـد. از چهره‌های آفتاب سـوخته و چشـم‌های غمگین، همه چیز پیداسـت. خورشـید و ماه و سـتارگانِ آسـمان مدینـه، همـه در پـس ابری از سـتم، چهره در خون شسـته بودند و مـردم، این را کم‌کـم می‌فهمیدنـد.

آن‌گاه کـه کاروان بـه دروازه مدینـه می‌رسـد، امـام به بشـیر بـن حَذْلَـم می‌فرماید: «خـدا رحمـت کنـد پـدر تو را که شـاعر بود، آیا تو نیز شـعر می‌گویی؟» بشـیر پاسـخ داد: «آری مـن هـم شـاعرم». امـام بـه او فرمـود: «اکنـون به مدینـه برو و خبر شـهادت امـام حسـین علیه‌السلام را بـرای مـردم بازگـو». کاروان در آسـتانه شـهر، توقـف کرد و بشـیر پیش‌تـر رفـت تـا خبر شـهادت امـام علیه‌السلام را به مردم مدینه برسـاند. به شـهر که رسـید، بـا هیـچ کس سـخن نگفت تـا مقابل مسـجد پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسـید، آن گاه با صـدای بلند گریسـت و سرود:

يـا اَهْـل يثـرِبَ لا مُقَـامَ لَكُـم بِهَا　　قُتِلَ الحُسَـينُ عليه السلام فَادْمَعِى مِدْرَارُ
الْجِسْـمُ مِنْـهُ بِكَربَـلاء مُضَـرَّجُ　　وَالـرَّأسُ مِنـهُ عَلَـى القَنَاةِ يـدَارُ[1]

ای مـردم مدینـه! دیگـر مدینه جای ماندن نیسـت، حسـین عليه السلام کشـته شـد. پس باید چشـم‌ها بر او پیوسـته بگریند. جسـم او در کربلا آغشـته به خون و سـرش بـالای نیزه‌ها گردانیده شـد.

[1]مـردم گـرد بشـیر حلقه زدند و به گریه نشسـتند. بشـیر بـه آنها گفـت: «ای مردم! اکنـون علـی بـن الحسـین عليهما السلام بـه همراه زینـب عليها السلام و دیگـر دختـران امام علـی عليه السلام، در آسـتانه مدینه‌انـد. مـن فرسـتاده علـی بـن الحسـین عليهما السلام هسـتم تـا پیغـام او را به شـما برسـانم». مـردم بـا شـتاب به سـوی دروازه مدینه بـه راه افتادنـد. صدای گریـه آنان به گونـه‌ای بلنـد بـود کـه مدینه چنیـن روزی را بـه خود ندیـده بود.

مـردم سراسـیمه خود را بـه کاروان رسـاندند و دور اهل‌بیت امام حسـین عليه السلام حلقه زدنـد. امـام سـجاد عليه السلام بـالای یک بلنـدی رفت، امـا گریه، امـان از حضـرت بریده بود و پارچـه‌ای کـه امـام بـا آن اشـک‌هایش را پـاک می‌کرد، خیس شـده بود.

امـام پـس از سـپاس و سـتایش خداوند، آنچـه را در فاصله این هفت یا هشـت ماه دیـده بود، بـرای مردم بازگفـت. امام فرمود:

...ای مـردم! چـه کسـی اسـت که پس از کشـته شـدن امام حسـین عليه السلام شـادمان باشـد؟ کدام دل اسـت که سرشـار از اندوه نشـود؟ کدام چشـم اسـت که اشـک از آن بـاز ایسـتد؟ آسـمان‌ها در سـوگ او گریسـت و دریاهـا بـا امواجشـان و آسـمان‌ها بـا ارکانشـان بـر او گریـه کردند. چهـار گوشـه زمین و درختـان، با شاخه‌هایشـان، ماهیـان در مـوج دریـا و فرشـتگان و عرش‌نشـینان بر او گریسـتند. ای مـردم! مـا آواره صحـرا شـدیم و دور از خانه و کاشـانه‌مان، با ما بـه گونه‌ای

---

۱. بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۴۷.

رفتـار کردنـد کـه گویا مـا فرزنـدان بیگانـگان هسـتیم؛ درحالی‌که نـه گناهی مرتکب شـده بودیم و نه کار ناپسـندی از ما سـر زده بود و نه به اسـلام آسـیبی رسـانیده بودیـم... بـه خدا سـوگند اگر پیامبـر اکرمﷺ نیـز در مقابـل آنها قرار می‌گرفـت، اگرچـه سـفارش‌هایش در مقابـل آنهـا بود، باز هـم رفتارشـان با ما تغییـری نمی‌کرد.

پـس همـه از خداییم و به سـوی خدا می‌رویم. از سـنگینی و دردناکـی و بزرگی فاجعـه ایـن مصیبـت بزرگ، شـکایت نـزد خـدا می‌بریـم، از آنچه نسـبت به ما روا داشـتند که او انتقام‌گیرنده شکسـت‌ناپذیر اسـت.[1]

منابع

۱. اعیـان الشـیعه، سـید محسـن امیـن، به کوشـش سـید حسـن امیـن، بیـروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ه .ق.

۲. الاقبـال الاعمـال، سـید بـن طـاووس، بـه کوشـش جـواد قیومـی، قـم، مکتـب الاعـلام الاسـلامی، ۱۴۱۴ه .ق.

۳. الامالی، شیخ صدوق، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۰ه.ق.

۴. بحارالانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ه.ق.

۵. بشـارة المصطفـی لشـیعة المرتضـی، عمـاد الدیـن محمـد بـن علی الطبـری، نجـف، چ۲، ۱۳۸۳ه .ق.

۶. تذکرة الشهداء، ملا حبیب الله کاشانی، تهران، شمس الضحی، ۱۳۸۴.

۷. ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۰.

---

۱. همان، ص۱۴۸.

۸. ریـاض القـدس، صـدر الدین محمد بـن محمد واعظ قزوینـی، تهران، چاپخانه سـنگی آقا میـرزا عبدالرحیم، ۱۳۶۹ه.ق.
۹. اللهوف، سید بن طاووس، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷ه.ق.
۱۰. لواعج الاشجان، محسن امین عاملی، بیروت، دارالامیر، ۱۹۹۶م.
۱۱. مصباح الزائر، سید بن طاووس، قم، آل البیت، ۱۴۱۶ه.ق.
۱۲. معالم المدرسـتین، السـید مرتضی العسـکری، قم، مرکز الطباعة و النشـر للمجمع العالمی لاهل البیـت، ۱۴۲۴ه.ق.
۱۳. منتخب التواریخ، معین الدین نطنزی به کوشش استخری، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳ه.ش.
۱۴. ناسخ التواریخ، محمدتقی سپهر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۶ه.ش.
۱۵. وقعة الطف، ابومخنف، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ه.ق.

اربعین‌های خونین

(نگاهی به برخی از حملات خونین به مراسم اربعین در دوره معاصر)

دکتر محمد رضا زارع خورمیزی

فرهنگ زیارت، شماره ۱۹-۲۰، تابستان و پاییز ۱۳۹۳

درآمد

در فرهنگ عاشورا، اربعین به چهلمین روز شهادت امام حسین علیه السلام گفته می‌شود که مصادف با روز بیستم ماه صفر است. اعتبار اربعین امام حسین علیه السلام، از قدیم‌الایام میان شیعیان شناخته شده است. شیخ طوسی در کتاب «مصباح المتهجد» که حاصل گزینش دقیق و انتخاب معقول شیخ طوسی از روایات فراوان درباره تقویم شیعه درمورد ایام سوگ و شادی و دعا و روزه و عبادت است، می‌نویسد:

> روز ۲۰ صفر ــ یعنی اربعین ــ زمانی است که حرم امام حسین علیه السلام، یعنی کاروان اسرا، از شام به مدینه مراجعت کردند. و روزی است که جابر بن عبدالله بن حرام انصاری، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه به کربلا رسید تا به

زیارت قبر امام حسین(ع) بشتابد و او نخستین کسی است از مردمان که قبر آن حضرت را زیارت کرد[1].

در این روز، زیارت امام حسین(ع) مستحب است. زیارت اربعین امام حسین(ع)، یکی از نشانه‌های شیعه است. از امام عسکری(ع) روایت شده که فرمود: «علامات مؤمن پنج تاست که یکی از آنها زیارت اربعین است.[2] بنابراین روز اربعین، روزی است که با تدبیر الهیِ خاندان پیامبر(ص) یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه‌گذاری گردید.[3] در روز اربعین، شیعیان همواره سعی می‌کردند، مانند جابر بر مزار امام حسین(ع) گرد آمده و آن امام را زیارت کنند.[4] این سنت

۱. بنا به این نقل‌ها، در همان اربعین اول، کاروان اسرای اهل‌بیت(ع) در بازگشت از شام و سر راه مدینه، از کربلا گذشتند و با جابر دیدار کردند. البته برخی از مورخان نیز آن را نفی کرده و نپذیرفته‌اند؛ از جمله مرحوم محدث قمی در «منتهی الامال»، دلایلی ذکر می‌کند که دیدار اهل‌بیت(ع) از کربلا، در اربعین اول نبوده است. شهید محراب، مرحوم حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی(ره)، کتاب مفصلی با نام «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سید الشهداء» در باره اربعین نوشت که اخیرا نیز به شکل تازه و زیبایی چاپ شده است. هدف ایشان از نگارش این اثر، آن بود که ثابت کند، آمدن اسرا از شام به کربلا، در نخستین اربعین، بعید نیست. این کتاب که در نهصد صفحه چاپ شده، مشتمل بر تحقیقات حاشیه‌ای فراوانی درباره کربلاست که بسیار مفید و جالب است. جایگاه اربعین، گفت‌وگو با استاد رسول جعفریان، گفت‌وگو از: رضا حمیدی، منابع: روزنامه رسالت، شماره ۶۳۷۷، نشانی در فضای مجازی:
http://www.hawzah.net/fa/article/articleview/93324

۲. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۸۸.

۳. اهمیت اربعین حسینی در کلام مقام معظم رهبری، اختصاصی پایگاه حوزه، تاریخ درج: ۱۳۹۱/۱۰/۷، نشانی در فضای مجازی:
http://www.hawzah.net/fa/article/articleview/93320

۴. در این‌باره ر.ک: مجموعه ورام، ابن ابی‌الفراس، ص۳۵؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج۹، ص۳۲۹ و ج۵، ص۲۱۷؛ الاحتجاج، طبرسی، ص۸۴؛ بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج۵۳، ص۲۰۰؛ اربعین، شهید قاضی، ص۳۸۶، به نقل از منبع پیشین.

تـا بـه امـروز به قوت برپاسـت و امـروزه هر سـال، میلیون‌هـا زائر در اربعین حسـینی در کربـلا حضـور می‌یابنـد. با اینکه مراسـم اربعین یک شـعار مذهبی و مسـالمت‌آمیز مسـلمانان شـیعه بـرای بزرگداشـت سـالار جوانـان اهل بهشـت یعنی امام حسـینعليه‌السلام محسـوب می‌شـود، ولـی بـه انحاء مختلـف، مـورد هجوم متعصبان و دشـمنان شـیعه قـرار گرفتـه کـه این حملات، برخی از مراسـم‌های اربعیـن در طول تاریـخ را به خون نشـانده اسـت. نوشـتار حاضر، گـزارش مختصری اسـت از برخی حمـلات خونین به عزاداران اربعین حسـینی در دوره معاصر که به شـهادت بسـیاری از مسـلمانان شـیعه انجامیـده اسـت و در حقیقـت بـرگ دیگـری از مظلومیت‌هـای شـیعیان و نابخردی و قسـاوت دشـمنان شـیعه را ارائه می‌کند.

۱. اربعین‌های خونین در عراق معاصر

الف) اربعین‌های خونین ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ قمری

از گذشـته‌های دور در عـراق، روز اربعیـن، صدهـا هـزار زائـر به سـوی حـرم امام حسـینعليه‌السلام آمـده و می‌آینـد که اکنـون، تعداد آنهـا به میلیون‌ها هم می‌رسـد. عـزاداران بـا حالتـی از حـزن و اندوه و با سـرها و پاهـای برهنه و لباس سـیاه و علامت مصیبت زدگـی، گریـه می‌کننـد، بر سـر و صـورت می‌زنند و به پیامبـر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله برای شـهادت سـبطش امـام حسـینعليه‌السلام، تسـلیت می‌گوینـد. در جلـوی هـر دسـته، پرچم‌های سـیاه در حـال حرکـت اسـت.[۱] عـزاداری برخـی در ایـن روزهـا، شـکل ویـژه دارد؛ بـرای مثـال هیئـت «طویریـج» عـراق که هیئتی بسـیار قدیمـی اسـت، هروله می‌کننـد؛ یعنی هنـگام عـزاداری، نـه می‌دونـد و نـه عـادی راه می‌رونـد؛ حالتـی سراسـیمه دارنـد که تداعی‌کننـده شـرایط اسـیران اهل‌بیـتعليهم‌السلام اسـت، گفته می‌شـود علامـه بحرالعلوم نیز

---

۱. اربعین شناسنامه تاریخی شیعیان، سید صمصام الدین قوامی.

http://www.shia-news.com/fa/news/64869

در ایـن هیئـت شـرکت کـرد. معـروف اسـت کـه علامـه، حیـن عـزاداری، عمامه‌اش را انداخـت و اعـلام کـرد کـه امـام زمـان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را دیـدم کـه ایشـان هـم در ایـن هیئـت بودنـد و چنیـن کردند. در پیشـاپیش برخی دسـته‌ها، شـبیه برخی شـهیدان کربلا و نیز لشـکریان سـتم، مشـاهده می‌گـردد، سـپس هودج‌هایـی از زنـان در میان آنان اسـت وماننـد اسـیرانی که از شـام به سـوی مدینـه برمی‌گردد، ظاهـر می‌شـوند و روز اربعین، از کربـلا عبـور می‌کننـد. جمعیـت بسـیاری بـا دیدن ایـن صحنه‌هـای غم‌انگیـز، متأثر شـده و بـر سـر و سـینه می‌زننـد. دکتر علـی الوردی می‌نویسـد:

> همزیسـتی مسـالمت‌آمیز در منطقـه دیالـه بیـن شـیعه و سـنی، مشـاهده می‌گـردد و بسـیار دیـده می‌شـود کـه محلـه سـنی‌ها در برخـی دسـته‌های عـزاداری و مجالـس حسـینی شـرکت می‌کننـد و برخـی از آنـان، دسـته‌های مخصـوص بـه خودشـان را بیـرون می‌آورنـد و ایـن وضـع، در شـهرهایی چـون ناصریـه دیـده می‌شـود.[1]

امـا بـا تسـلط بعثی‌هـا در زمان احمد حسـن البکـر از همـان ابتدا روند سـرکوبگر و خشـونت آمیـز علیـه اکثریـت مـردم عـراق، یعنی مسـلمانان شـیعه شـدت یافت و عـزاداری و پیـاده‌روی اربعیـن حسـینی علیه‌السلام، مـورد حملـه قـرار گرفـت. ایـن حرکـت مقـدس کـه به‌ویـژه از نجـف بـه کربـلا و اغلـب بـا شـرکت علمـای دینـی انجـام می‌گرفـت، چندیـن بـار از سـوی رژیـم بعثـی عـراق، جلوگیری یـا به خـاک و خون کشـیده شـد. یکـی از ایـن مـوارد، در سـال ۱۳۹۷ه‍.ق بـود. زائـران در آن سـال برای مبـارزه تبلیغـی بـر ضـد طاغـوت عـراق، در آن سـال برنامه‌ریزی‌هـای مفصـل کـرده بودنـد؛ ولی حکومت بعثی به خشـونت شـدید متوسـل شـد و راهپیمایـان را در طول راه، از آسـمان و زمیـن بـه گلوله بسـت.

البتـه حادثـه حملـه بـه زائـران اربعیـن حسـینی، به صـورت پیاپـی، در سـال‌های

---

۱. همان.

۱۳۹۰، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ه‍.ق سابقه دارد؛ ولی نجف در سال ۱۳۹۷ه‍.ق بسیج‌کننده نیروی عظیم مردمی بود که از کنار مرقد امیرمؤمنان، به راه افتاد و پس از چهار روز پیاده روی به کربلا رسید. حرکت موکب‌های پیاده و شعارهای طول راه و سخنرانی‌های متعدد، همه نوعی معارضه تبلیغی علیه مظالم حکومت بعثی بود. امواج گسترده مردمی با شعار «**ابدو‌الله ما ننسی حسینا**»؛ «به خدا قسم، هرگز حسین را فراموش نخواهیم کرد»، به راه افتاده بود. نیروهای بعثی برای جلوگیری از رسیدن زائران به کربلا، حملات خونباری را سامان دادند و درگیری‌هایی پیش آمد و شهدای زیادی بر خاک افتادند. وقتی هم کاروان بزرگ نجف به کربلا رسید، حوادثی شدیدتر پیش آمد و افراد بیشتری کشته و جمع بسیاری دستگیر شدند. نهضت شیعی اربعین آن سال، در خاطره تاریخ ثبت شد و مبدأ الهام و شورگستری برای سال‌های بعد گردید. از تعداد شهدای حادثه سال ۱۳۹۷ه‍.ق (۱۳۵۶ه‍.ش) اطلاع دقیقی در دست نیست، اما می‌توان گفت در این اربعین خونین، هزاران مسلمان شیعه بی‌گناه به خاک و خون کشیده شدند.[۱]

ب) اربعین‌های خونین ۱۴۲۵ تا ۱۴۳۴ قمری در عراق

صدام در دوران حاکمیت بیش از سی ساله خود، تمام مراسم‌های عزاداری اهل‌بیت علیهم‌السلام را تعطیل کرد، اما بعد از کشته شدن صدام، عقده‌های چندین ساله مردم عراق سر باز کرده و انفجاری از حضور محبان اهل‌بیت علیهم‌السلام در حرم‌های ائمه علیهم‌السلام رخ داد و با از سرگیری دوباره پیاده‌روی و زیارت اربعین، مراسم پیاده‌روی

---

۱. در کتاب «انتفاضه صفر الاسلامیه» به قلم رعد الموسوی که خود از شاهدان حادثه بوده است، مبسوط این حادثه نقل شده است. در مجله پیام انقلاب نیز در سال ۶۴ و ۶۵ (شماره‌های ۱۵۶ تا ۱۶۳) گزارشی مفصل از آن اربعین سرخ آمده است، در سلسله مقالات «زیارت» به قلم نویسنده. به نقل از جواد محدثی فرهنگ عاشورا، صص۴۶ و ۴۷.

ایـن روز، بـه بزرگتریـن و باشـکوه‌ترین تجمـع جهانی شـیعیان تبدیل شـد.[۱]

امـروزه اربعیـن امـام حسـین‌ﷺ بیش از مناسـبت‌های دیگر، شـاهد حضـور فعال مسـلمانان از عـراق و دیگـر کشـورهای اسـلامی اسـت. بـه طـوری کـه تعـداد زائران بـارگاه ملکوتـی امـام حسـین‌ﷺ در سـال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰م، بیـن ۱۰ تـا ۱۴ میلیون نفـر بـوده اسـت. آمارهای مراکـز مختلف گویای آن اسـت که مراسـم زیـارت اربعین سـال ۱۴۳۴ه‍.ق (۲۰۱۳م) کـه بـا حضـور حـدود ۲۰ میلیـون نفـر برگـزار شـد کـه بزرگ‌تریـن تجمـع بشـری در جهان، محسـوب می‌شـود.[۲] علاوه بر آن هر سـاله، خیل عظیمـی از پیـروان سـایر ادیان از جمله مسـیحیت نیز به همراه دسـتجات و هیئت‌های عزاداری برای شـرکت در مراسـم اربعین سـرور سـالار شـهیدان، وارد کربلا می‌شوند.[۳]

---

۱. اشـاره شـد بنا به فرموده امام حسـن عسـکری‌ﷺ، یکی از نشـانه‌های مؤمن، زیارت سیدالشـهداﷺ در روز اربعین اسـت. زیارتـی که بـا پای پیاده رفتـنِ آن هم «موضوعیـت» دارد؛ چرا که امـام صادقﷺ به یکی از دوسـتان خود می‌فرمایـد: قبـر حسـین‌ﷺ را زیارت کـن و ترک مکن». پرسـیدم: «ثواب کسـی که آن حضـرت را زیارت کند چیسـت؟» حضـرت فرمـود: «کسـی که بـا پای پیـاده به زیـارت امام حسـین‌ﷺ بـرود، خداوند به هـر قدمی که برمـی‌دارد، یـک حسـنه برایش نوشـته و یک گنـاه از او محـو می‌فرماید و یک درجـه، مرتبه‌اش را بـالا می‌برد».

۲. رسـانه‌های مختلـف کـه ایـام اربعیـن را در مسـیرهای منتهـی به کربـلا رصـد می‌کنند، اذعـان کرده‌انـد زائران حضـرت اباعبـدالله‌ﷺ در روز اربعیـن، به حدود ۲۰ میلیون نفر می‌رسـند. در فهرسـت سـایت ویکـی پدیا، بعد از مراسـم اربعیـن، مراسـم وداع ملت ایران بـا امامﷺ در سـال ۱۹۸۹م در رده بعدی قرار گرفته اسـت. ۲۹۶۶۴ رهیاب نیـوز، تاریخ انتشـار: ۲۶ آذر ۱۳۹۲. http://www.rahyabnews.com

۳. امسـال نیـز منابـع عراقـی اعـلام کردنـد: هیئتـی از واتیـکان که در عـراق به سـر می‌برد، در مراسـم پیـاده‌روی زائـران اربعیـن حسـینی‌ﷺ مشـارکت کـرد. این منابـع افزودند: ریاسـت ایـن هئیت واتیـکان را مونسـتنیور لیبریـو آندریاتـا بـر عهـده داشـت و حـدود یک کیلومتـر از شـهر ناصریه به سـوی کربـلا را با زائران حسـینی طـی کـرد. برخـی از شـخصیت‌های دینی مسـیحی عراقـی نیز ایـن هیئـت واتیـکان را همراهی کردنـد. لیبرنو گفـت: همزمـان شـدن دیدار ما از شـهر تاریخـی ارو با حرکت مسـلمانان عراقی به سـوی کربـلا و اربعین امام حسـین‌ﷺ در کربـلا، جالـب اسـت. مـا در راه خـود، متوجـه حرکت زائران حسـینی‌ﷺ بـا پای پیاده به سـوی کربـلا شـدیم و بـا آنها همگام شـدیم.

به جرئت می‌توان گفت با اربعین حسینی، بزرگ‌ترین همایش انسانی دنیا، اکنون در اختیار شیعیان است و از نظر جمعیت شرکت کننده، از کنگره عظیم حج که با حضور حداکثر ۴ میلیون مسلمان برگزار می‌شود، پیشی گرفته است. چند سالی است که جمعیتی چهار برابر حج تمتع، در زیارت اربعین امام حسین‌علیه‌السلام گرد هم می‌آیند و درحالی‌که حاجیان، هر سال حداکثر ۲۰ کیلومتر پیاده‌روی دارند، شیعیان عراق و کشورهای دیگر، از شهرها و مناطق مرزی مختلف این کشور مانند منذریه بصره، ناصریه و نعمانیه، گاهی حدود ۴۰۰ کیلومتر را پیاده طی می‌کنند تا به نجف اشرف برسند. همچنین میلیون‌ها عزادار دیگر هم از سراسر جهان با هواپیما، خودشان را به نجف اشرف می‌رسانند و از آنجا تا کربلای معلی، حدود ۸۰ کیلومتر را پیاده طی می‌کنند تا در روز اربعین به کربلا برسند. به این ترتیب حج حسینیان در کربلا، سعی بین صفا و مروه آنها در بین‌الحرمین و لباس احرام آنها، لباس عزای سیدالشهداست. کوتاه‌ترین مسیری که با پای پیاده به سمت اربعین طی می‌شود، از شهر نجف اشرف است که تا کربلا حدود ۸۰ کیلومتر فاصله دارد.

فهرست بزرگ‌ترین اجتماعات مسالمت‌آمیز جهان

اجتماع ۲۰ میلیون نفری شیعیان در کربلا در دسامبر ۲۰۱۳م در روز اربعین (۱۴۳۵هـ .ق)؛

اجتماع ۱۵ تا ۱۸ میلیون نفری شیعیان در کربلا در ژانویه ۲۰۱۳م در روز اربعین (۱۴۳۴هـ .ق)؛

اجتماع ۱۵ تا ۱۸ میلیون نفری شیعیان در کربلا در سال ۲۰۱۲م در روز اربعین؛

اجتماع ۱۵ میلیون نفری شیعیان در کربلا در سال ۲۰۱۱م در روز اربعین؛

اجتمـاع ۱۴ میلیـون نفـری هندی‌ها در تامیل نادو، هند در سـال ۱۹۶۹م در تشـییع جنـازه آنا؛

اجتماع ۱۰ تا ۱۴ میلیون نفر در کربلا در سال ۲۰۱۰م در روز اربعین؛

اجتماع ۱۰ تا ۱۴ میلیون نفر در کربلا در سال ۲۰۰۹م در روز اربعین؛

اجتمـاع ۵ تـا ۹ میلیـون نفری ایرانیان در تشـییع و تدفین امام سـید روح‌الله خمینی در ۱۹۸۹م.

در ایـن فهرسـت دیـده می‌شـود، مراسـم اربعیـن حسـینی در کربـلا در سـال ۲۰۱۳، بزرگ‌تریـن تجمـع مسـالمت‌آمیز تاریـخ بشـر بـه شـمار می‌آیـد.[1] ولـی ایـن مراسـم، مـورد شـدیدترین حمـلات تروریسـتی تکفیری‌هـا قـرار گرفـت.[2] بـا وجـود اقدامـات پیشـگیرانه امنیتـی، تروریسـت‌های تکفیـری هـر سـال اربعیـن حسـینی را در عـراق بـه خـاک و خـون می‌کشـند. بـه طـور مثـال در سـال ۱۳۹۲ «ابوبکـر البغـدادی» سـرکرده گروه‌هـای تکفیـری عـراق، همـه زائـران اربعیـن حسـینی را تهدیـد بـه قتـل کـرد. وی در یـک فایـل صوتـی گفـت: «چنـد سـالی اسـت کـه حضـور شـیعیان در اربعیـن رشـد کـرده، مـا امسـال بـا تمـام قـوا وارد عمـل خواهیـم شـد و در اربعیـن امسـال، هماننـد عاشـورای ۶۱ هجـری، تمامـی شـیعیان را بـه خـاک و خـون می‌کشـانیم». وی در ادامـه گفـت: «زیـارت حسـین (حضـرت سیدالشـهداعليه‌السلام) در اربعیـن، بـه نمـاد اتحـاد شـیعیان معـروف شـده اسـت و مـا بایـد بـه ایـن اتحـاد و همدلـی، ضربـه‌ای اساسـی وارد کنیـم».[3]

---

1. http://en.wikipedia.org/wiki/List_of_largest_peaceful_gatherings_in_history.

2. SHIA-NEWS.COM شیعه نیوز.

۳. شـیعه نیـوز، کد خبـر: ۳۰۲۸۷، تاریخ انتشـار: ۲۵ دی ۱۳۹۰ - ۰۱:۴۱، اربعین خونین در عـراق، بیش از ۱۰۰ شـهید و زخمی+ تکمیلی.

بـر اسـاس همیـن تهدیـدات در شـهر شیعه‌نشـین بصـره، یـک تروریسـت القاعـده کـه یونیفـورم پلیـس عـراق بـه تـن داشـت، در انفجـاری تروریسـتی، بیسـت تـن از زائـران اربعیـن حسـینی را بـه خـاک و خـون کشـید کـه در میـان شـهدا، زنـان و کـودکان نیـز مشـاهده می‌شـدند. در ایـن عملیـات تروریسـتی، ده‌هـا تـن نیـز زخمـی شـدند. همچنیـن در اربعیـن همیـن سـال (۱۴۳۴ه‍.ق) در ادامـه حمـلات تروریسـتی علیـه زائـران حضـرت سیدالشـهدا علیه‌السلام، بـر اثـر وقـوع سـه حملـه خونیـن، ۳۶ زائـر در جنـوب بغـداد بـه شـهادت رسـیدند و حـدود یکصـد نفـر نیـز زخمـی شـدند. همچنیـن در جریـان حملـه مسـلحانه در غـرب بغـداد، پنـج نفـر از اعضـای یـک خانـواده کشـته شـدند و تعـداد شـهدای انفجـار تروریسـتی دیگـر، بـه ۵۳ نفـر رسـید.

عـلاوه بـرآن یـک تروریسـت در عملیاتـی نزدیـکِ یکـی از خیمه‌هـای توزیع غذا و آب در میـان زائـران عـازم کربـلا، کمربند انفجـاری خودش را منفجر نمـود. وزارت کشـور عـراق در بیانیـه‌ای اعـلام کرد بعد از ظهر پنج‌شـنبه، بر اثر منفجر شـدن کمربند انفجـاری یک تروریسـت در میان زائـران در منطقه الدوره در جنـوب بغداد، ۲۰ نفر به شـهادت رسـیدند و ۴۰ نفـر دیگر نیز زخمی شـدند. همچنین در جریـان یک عملیات تروریسـتی در منطقـه یوسـفیه در ۲۵ کیلومتـری جنوب بغـداد، ۸ نفر از زائران شـهید و ۳۲ نفـر زخمـی شـدند. در حملـه انتحاری سـوم در شـهر لطیفیـه، در ۴۰ کیلومتری جنـوب بغـداد، دسـت‌کم ۸ نفر شـهید و ۱۸ نفر مجروح شـدند. یادآور می‌شـود بر اثر حملـه تروریسـتی بـه زائران اربعین در نزدیکی بعقوبه (در ۶۰ کیلومتری شـمال شـرق بغـداد) پنج نفر به شـهادت رسـیدند. بـه دنبال انفجـار دو خودروی بمب‌گذاری شـده در نزدیکـی محمودیـه در جنوب بغداد ۲۴ نفر دیگر شـهید شـدند.

عـلاوه بـر آن شـبکه خبـری المیادیـن، از کشـته و زخمـی شـدن ۹ تـن در حملـه

خمپاره‌ای به عزاداران اربعین حسینی در جنوب بغداد خبر داد.[1] از سوی دیگر شبکه المیادین اعلام کرد: «نیروهای واکنش سریع عراق، ۱۲۰ موشک نوع گراد را به همراه سکوهای پرتاب این موشک‌ها در یک مخفی‌گاه در مزرعه‌ای استیجاری، پیدا کردند».[2] همچنین واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری الفرات نیوز، مقام‌های امنیتی اعلام کردند: «تروریست‌ها با استفاده از چند نارنجک دستی، به زوار اربعین حسینی در منطقه بغداد الجدیده در شرق بغداد حمله کردند». بر اثر این حمله ۳ زائر شهید و ۷ نفر دیگر زخمی شدند. الجزیره هم در گزارشی اعلام کرد: «۲۰ نفر در یک انفجار انتحاری در شمال بغداد کشته شدند».[3]

همچنین اربعین حسینی سال ۱۴۳۴ه‍.ق در حالی به پایان رسید که در شهر کربلا نیز ۴۱ تن کشته و ۱۴۴ نفر زخمی شدند.[4] علاوه بر آن استاندار کربلا نیز از سقوط یک خمپاره به سه کیلومتری ورودی شرقی کربلا خبر داد که به گفته وی، این حمله نیز تعدادی کشته بر جای گذاشت. استاندار کربلا، القاعده و طرفداران حزب منحل شده بعث را مسئول این حملات دانست.

---

۱. حمله خمپاره‌ای به عزاداران اربعین حسینی، کد خبر: ۳۶۶۱۴۲، تاریخ انتشار: ۳۰ آذر ۱۳۹۲ - ۱۳:۰۲ - 21 December 2013.

2. http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=۶۸۹۵، حمله تروریستی به زائران اربعین حسینی، کد خبر: ۳۶۵۴۰۳، تاریخ انتشار: ۲۶ آذر ۱۳۹۲ - ۱۶:۲۶ - 17 December 2013

3. http://www.tabnak.ir/fa/news/365403.

۴. اربعین خونین در کربلا، بین الملل، خاورمیانه - قتل عام شیعیان تنها راه باقی‌مانده برای تروریست‌ها جهت ایجاد شکاف در عراق است، شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۸۸ - ۱۱:۲۲:۰۰.

http://www.khabaronline.ir/%28X%281%29S%28fzkoke015hoeqfy5gibaew1uk%29%29/detail/42124/World/middle-east

همچنیــن موصــل نیــز دیگــر ایســتگاه تروریســت‌ها بــرای ایجــاد ناامنــی در اربعیــن حســینی بــود. در حملــه مســلحانه بــه یــک اتوبــوس حامــل زائــران اربعیــن حســینی در شــهر تلعفــر، واقــع در شــمال عــراق، ۱۲ نفــر از جملــه ۶ زن کشــته و ۱۲ نفــر دیگــر زخمــی شــدند.[۱] همچنیــن ســه بمــب، کنــار جــاده‌ای در جــاده ارتباطــی میــان شــهر توزخورماتــو و کرکــوک، واقــع در شــرق اســتان صلاح‌الدیــن کــه خودروهــای حامــل زوار اربعیــن حســینی را هنــگام بازگشــت از کربــلا بــه کرکــوک هــدف قــرار داده بــود، منفجــر شــد و بــر اثــر آن، ۸ تــن زخمــی شــدند و خســارت‌های زیــادی بــه خودروهــا وارد آمــد.[۲] عــلاوه بــر آن، ســتاد فرماندهــی عملیــات بغــداد از ضبــط یــک کامیــون بمب‌گــذاری شــده کــه بــرای هــدف قــرار دادن زائــران اربعیــن حســینی علیه‌السلام تهیــه شــده بــود، خبــر داد کــه حجــم بســیار بالایــی از مــواد منفجــره در ایــن کامیــون جاســازی شــده بــود و قــرار بــود در منطقــه لطیفیــه در مســیر زائــران ســالار شــهیدان منفجــر شــود.

«عبدالســلام المالکــی»، نماینــده مجلــس عــراق از ائتــلاف دولــت قانــون، اعــلام کــرد کــه موشــک‌ها و خمپاره‌هایــی کــه بــه ســمت عــزاداران اربعیــن حســینی شــلیک شــد، ســاخت عربســتان ســعودی بــود و از ســوریه وارد عــراق شــده بــود. او تأکیــد کــرد کــه عربســتان ســعودی، رســماً و بــه صراحــت از تروریســم در عراق و سراســر دنیــا حمایــت می‌کنــد و ۱۷۵ زندانــی عربســتانی در عــراق هســتند کــه همگــی در جنایــات تروریســتی دســت داشــته‌اند[۳]. بــه گــزارش «شــیعه نیــوز»، بــه نقــل از فــارس، یکــی از رهبــران ائتــلاف معــارض «آزادی و عدالــت» عربســتان کــه

1. http://www.ghatreh.com/news/nn17046388.

2. http://www.shia-news.com/fa/news/65185.

3. http://www.shia-news.com/fa/news/65064

در شـهر «قطیـف» فعالیـت می‌کنـد، اظهـار داشـت: «دسـتگاه اطلاعـات عربسـتان سـعودی، مسـئول کشـتارها در عـراق، به‌ویـژه در آسـتانه اربعیـن حسـینی در کربـلای معلـی اسـت». ایـن معـارض عربسـتانی کـه بـه دلایـل امنیتـی خواسـتار افشـا نشـدن هویـت خـود بـود، گفـت: «عربسـتان سـعودی، نه‌تنهـا عامـل کشـتارهای عـراق، بلکـه عامـل کشـتارها در سراسـر کشـورهای مسـلمان اسـت و از ایـن حیـث، مسـلمانان بایـد در برابـر ایـن جریـان وهابـی، تکفیـری بایسـتند و بـا آن مقابلـه کننـد».[1]

ج) عزاداران اربعین حسینی، قربانی حملات بیوتروریسم تکفیری‌ها

بیوتروریسـم، عملـی مجرمانـه اسـت کـه در آن تسـلیحات بیولوژیکـی و شـیمیایی، علیـه شـهروندان و غیرنظامیـان اسـتفاده می‌شـود. عامـلان این‌گونـه اعمـال مجرمانـه، عمدتـاً از میکروارگانیسـم‌ها همچـون باکتـری، ویـروس و قـارچ یـا از سـموم ناشـی از ایـن میکروارگانیسـم‌ها در تسـلیحات و بمـب یـا اعمـال تروریسـتی خـود اسـتفاده می‌کننـد.[2] بیوتروریسـم بـه ایـن دلیـل بسـیار خطرنـاک اسـت کـه پـس از انجـام عمـل تروریسـتی یـا تمـاس بـا آن، نمی‌تـوان بـه راحتـی آن را حـذف یـا درمـان کـرد.

در سـال‌های اخیـر، تعـداد زیـادی از مسـلمانان شـیعه عـزادار، قربانـی سـلاح بیولوژیـک شـده‌اند. از جملـه در ۲۵ رجـب سـال ۱۴۲۶ه‍.ق، مصـادف بـا شـهادت امـام موسـی کاظـم علیه‌السلام، تکفیری‌هـا بـا پخـش غذاهـای مسـموم در اطـراف حـرم آن حضـرت و همزمـان انجـام انفجارهـای متعـدد در کاظمیـن بیـن صفـوف عـزاداران، ۱۵۰۰ تـن از شـیعیان را بـه شـهادت رسـاندند کـه در نـوع خـود، بزرگ‌تریـن

---

1. http://www.shia-news.com/fa/news/64956

۲. مؤسسه مولکولی دارویی (IMM) در کالیفرنیای آمریکا، مقاله‌ای با عنوان بیوتروریسم و عوامل آن.

عملیـات بیوتروریسـتی از راه مسـمومیت مـواد خوراکـی در تاریـخ ایـن عملیات‌هـا بـه شـمار مـی‌رود.[1]

حمـلات بیوتروریسـتی علیـه عـزاداران اربعیـن حسـینی در سـال‌های اخیـر، در دسـتور کارگروه‌هـای تروریسـتی قـرار گرفتـه اسـت؛ بـه طـوری کـه سـپهبد «عثمـان الغانمـی»، فرمانـده فـرات میانـی ارتـش عـراق، بـا اعلام آغـاز اجـرای طرح گسـترده امنیتـی بـرای زیـارت اربعیـن حسـینی، از تلاش‌هـا بـرای مسموم‌سـازی آب و غـذای زائـران خبـر داد. وی تأکیـد کـرد، سـازمان‌های تروریسـتی فهمیده‌انـد کـه ماشـین‌های بمب‌گـذاری شـده، سـخت شـده اسـت؛ لـذا تصمیـم گرفته‌انـد بـا مسـموم کـردن آب و غـذا، بـه زوار حملـه کننـد.[2] یـک منبـع امنیتـی عـراق هـم بـا اعـلام اینکـه نیروهـای امنیتـی عـراق، اندکـی پـس از توزیـع غذاهـای مسـموم بیـن زائـران در شـهر المسـیب واقـع در شـمال حلـه، سـه زن تروریسـت توزیع‌کننـده ایـن غذاهـای آلـوده را شناسـایی کردنـد.[3]

همچنیـن تروریسـت‌های تکفیـری در غـرب الدیوانیـه، در پوشـش اطعـام کننـدگان زائـران حسـینی و بـا سـوء اسـتفاده از اعتمـاد عـزاداران سـالار شـهیدان جهـان، حضـرت امـام حسـین علیه‌السلام، ۴۰ نفـر از آنهـا را مسـموم کردنـد. یـک منبـع امنیتـی عراقـی گفـت: «تروریسـت‌ها بـا اسـتفاده از یـک خـودرو مشـکوک، غذاهای مسـموم را در میـان زائـران اربعیـن حسـینی در الشـامیه، واقـع در غـرب الدیوانیـه پخـش کردنـد کـه بـه مسـمومیت ۴۰ نفـر از زائـران و انتقـال آنهـا بـه بیمارسـتان بـرای مـداوا منجـر شـد».[4]

1.www.yjc.ir.

۲. گزارش فارس به نقل از خبرگزاری عراقی ابا.

۳. همان.

4. http://www.ettelaat.com/etiran/?p=34048

د) شهادت تعدادی از اهل تسنن مدافع عزاداران اربعین

در مراسم اربعین، هرساله اهل تسنن نیز در قالب نیروهای بیداری[1]، اقدام به تأمین امنیت عزاداران سیدالشهداعليه‌السلام در مناطق تحت مأموریتشان می‌کنند[2]، ولی افراد مسلح تروریست، آنها را نیز مورد حمله قرار می‌دهند؛ از جمله تروریست‌ها با پوشیدن لباس نظامی عراقی، به منزل یکی از عناصر نیروهای سنی مذهب «بیداری» در منطقه زیدان در شهرستان ابوغریب حمله کرده و وی را به همراه همسر و سه فرزندش کشتند.[3] در حادثه‌ای دیگر، اداره پلیس استان دیالی اعلام کرد: یک نیروی پلیس به نام «عمر عبدالله القیسی» توانست یکی از بمب‌گذاران انتحاری را پیش از حمله به حسینیه «بختیاری» در مرکز شهر خانقین به هلاکت برساند. دو روز پیش از آن نیز یکی از مأموران پلیس در شهرک الخالص در ۲۰ کیلومتری شمال بعقوبه، تروریستی را که در حال منفجر کردن کمربند انفجاری خود بود، در آغوش گرفت تا از شدت انفجار و افزایش شمار تلفات کاسته شود. عامل انتحاری قصد داشت در نزدیکی زائرانی که در حال حرکت به کربلا بودند، کمربند خود را منفجر کند؛ اما با اقدام شجاعانه «ایوب خلف»، پلیس عراقی مواجه شد.

---

۱. نیروهای بیداری، از شبه نظامیان اهل سنت هم پیمان دولت بغداد و با هدف مقابله با القاعده و افراطیون در مناطق سُنی نشین عراق تشکیل شده است. در این باره رک: ویکی پدیا عربی، المجلس الوطنی لإنقاذ العراق، نشانی در شبکه جهان پهنا: http://ar.wikipedia.org/wiki.

۲. اربعین خونین در عراق، جمعه ۲۹ آذر ۱۳۹۲، مرجع : جام، کد مطلب: ۲۹۳۷۱۵

http://www.afkarnews.ir/vdcezx8wnjh8ofi.b9bj.html.

۳. العالم، شهادت ۳۶ تن در حمله به زائران در عراق، جمعه ۲۹ آذر ۱۳۹۲

http://fa.alalam.ir/news/1546364 sthash.lcCsyWHc.dpuf.

۲. اربعین‌های خونین در پاکستان

الف) اربعین خونین لاهور و کراچی

در ۲۵ ژانویـه ۲۰۱۱ م (مصـادف بـا ۵ بهمـن ۱۳۸۹ هـ.ش) انفجـار بمب در دسـته عـزاداران اربعیـن در لاهور پاکسـتان، ده‌هـا نفر را به خاک و خون کشـید. این بمب که در منطقـه «گوهـاری چـوک» لاهـور منفجر شـد، منجر به شـهادت ۱۳ تن از شـیعیان پاکسـتان و زخمـی شـدن ۵۲ نفـر دیگر شـد. ایـن بمب کـه در یک کیف دسـتی قرار داشـت، توسـط یـک پسـر نوجـوان کـه از سـوی تکفیری‌هـا اجیر شـده بود، بـه میان عـزاداران بـرده شـد. طالبـان پاکسـتان، با صـدور بیانیه‌ای، انفجـار لاهور و بـه خاک و خون کشـیده شـدن مسـلمانان شـیعه در این شـهر را بر عهـده گرفت.[۱]

همزمـان بـا انفجـار لاهـور، انفجـار دوم نیـز در منطقـه «مالیـر» شـهر کراچی روی داد کـه در اثـر آن، سـه تـن کشـته و ده تـن دیگـر زخمی شـدند. بمب‌گـذار انتحاری کـه بمـب خود را درون یک دسـتگاه موتورسـیکلت جاسـازی کرده بود، قصد داشـت تـا بـا موتورسـیکلت بـه میان دسـته‌های عـزاداری بـرود که بـا ممانعت پلیـس مواجه شـد و بـه همیـن علـت، بمـب را همان‌جا منفجر کـرد. این انفجـار به دلیـل دور بودن عـزاداران از محـل بمب‌گـذاری، تنهـا بـه کشـته شـدن سـه نفـر از نیروهـای پلیس و زخمـی شـدن ده تـن دیگـر انجامیـد. شـیعیان پاکسـتان اعـلام کردنـد، سـه روز برای شـهدای اربعین حسـینی عـزاداری می‌کنند.[۲] در حملـه دیگری که به عزاداران حسـینی انجام شـد، دسـت‌کم ۲۵ عـزادار حسـینیعلیه‌السلام در کراچـی، در نتیجه حملـه انتحاری به مراسـم عزای حسـینیعلیه‌السلام به شـهادت رسـیدند.[۳]

---

۱. گزارش خبرنگار ابنا از پاکستان.

۲. منبع: اختصاصی ابنا: http://www.abna.co/data.asp?lang=1&Id=222587

3 .http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8811160773

همچنیـن تروریسـت‌های تکفیـری، بـه شـیعیان منطقه امام بـرق کراچـی در ۱۵ دی ۱۳۹۲ هـ.ش یـورش بردنـد. گفته می‌شـود شـیعیان ایـن منطقه، در حال برگزای مراسـم اربعیـن حسـینی بودنـد کـه تروریسـت‌های تکفیـری، بـا چـوب و باطـوم، بـه صفوف عـزاداران حملـه کردند و به شـدت آنان را مورد ضرب و شـتم قـرار دادند، آنان همچنین بـه زنـان نیـز رحـم نکرده و به شـدت آنـان را نیز زخمـی کردند؛ بـه گونه‌ای کـه تعداد بسـیاری راهی بیمارسـتان شدند.[1]

ب) کشتار زائران اربعین در کویته

در آسـتانه اربعیـن، حملـه انتحاری به اتوبوس زائران شـیعه پاکسـتان کـه در جاده کویتـه و در فاصلـه ۳۲۰۰ کیلومتـری کربـلا در حرکـت بـود، منجـر بـه کشـته شـدن ۱۹ تـن از مسـافران پاکسـتانی شـد. ظاهـراً حمـلات بـه زائـران اربعین، بـه کیلومترها دورتـر از کربـلا و کشـورهای اطـراف رسـیده اسـت.[2] همچنیـن سـه اتوبـوس حامل زائران پاکسـتانی که از شـهر کویته پاکستان به سـمت تفتان در حرکت بودند و قصد داشـتند ابتـدا بـه مشـهد و از آنجـا بـه کربلا برونـد، در منطقه مسـتونگ، مـورد حمله انتحـاری قـرار گرفتند. رسـانه‌ها اعـلام کردند: «یک فرد موتورسـوار کـه حامل مقادیر زیـادی مـواد منفجـره بـود، خـودش را به یکـی از اتوبوس‌هـا کوبید و منفجر شـد که منجـر بـه نابودی کامـل آن اتوبوس شـد.» زائـران پاکسـتانی داخل آن اتوبـوس، قصد فـرار داشـتند؛ امـا نتوانسـتند و در همان‌جـا سـوختند. سرنشـینان ایـن اتوبوس‌هـا، از شـهرهای پاراچنـار، لاهـور، راولپندی و بوتان بـوده که تعدادی از آنـان زنان و کودکان بودنـد. منابـع رسـمی، تعـداد کشته‌شـدگان را ۱۹ تـن اعـلام کردنـد؛ اما برخـی منابع

---

1. http://www.shia-news.com/fa/news/65200

۲. دوشـنبه، ۱۱ دی ۱۳۹۱ سـاعت ۱۱:۴۵، یک‌شـنبه خونین شـیعیان پاکسـتان در ۳۲۰۰ کیلومتری کربلا، منابع پیشین.

غیررسـمی نوشـتند کـه تقریباً همه ۴۵ سرنشـین اتوبوس سـوختند و فقـط چند نفر از آنـان توانسـتند جـان سـالم بـه در ببرنـد. در این میـان، اتوبـوس دوم نیز کمـی صدمه دیـد. یکـی از مقامـات عالی‌رتبـه دولتـی در کویتـه نیـز گفـت: «ایـن کاروان زیارتـی، حـدود ۱۸۰ زائـر شـیعه بودنـد کـه در اثـر ایـن انفجـار، یکـی از اتوبوس‌ها بـا حدود ۴۵ سرنشـین، بـه شـدت خسـارت دیـد». ایـن رویـداد در ناحیه مسـتونگ در اسـتان ناآرام بلوچسـتان پاکسـتان رخ داده که در ۳۰ کیلومتری شـهر کویته قرار دارد. مقامات امنیتـی پاکسـتان، متهـم ردیـف اول ایـن حمله وحشـیانه را لشـکر جهنگـوی می‌دانند که ضدشـیعه‌ترین لشـکر تروریسـتی پاکسـتان است.

ایـن حملـه انتحـاری در حالـی رخ داد کـه یک روز پیـش از آن، طالبـان ۲۱ پلیس پاکسـتانی را شـبانه دزدیـد و قتل عـام کرد.[۱]

۳. سرکوب خونین اربعین شهدا در ایران زمان شاه

از جملـه مـواردی کـه خلـوص انقـلاب اسـلامی ایـران را نسـبت بـه آموزه‌های اسـلام متجلـی می‌سـازد، بـه کار رفتـن نمادهـا و آیین‌هایـی اسـت کـه از فرهنـگ دینـی اسـلام برمی‌خیـزد. رهبـران سیاسـی و فکـری انقـلاب اسـلامی، با اسـتفاده از ایـن نمادهـا، از سـویی نشـان دادنـد که آموزه‌هـای دین تا چـه میزان در مـردم ایران اثرگـذار اسـت و از سـوی دیگـر، ظرفیت‌هـای ناشـناخته و پنهـان فرهنـگ دینـی را فعـال سـاختند. از جملـه ایـن نمادهـا و آیین‌ها که بـر روند پیـروزی نهضت انقلاب اسـلامی تأثیـری شـگرف داشـت، نهضـت «اربعینیـه» یـا «چهلم»هـای سیاسـی بود. اربعیـن یـا چهلمیـن روز درگذشـت هـر فـرد مسـلمان، با تمامـی سـادگی و عبادی بـودن خـود، در جریـان مبـارزات مردم ایـران علیه رژیـم پهلوی، رنـگ و بویی تازه

---

1. http://www.khabarestan.net/1389-04-20-11-02-59.

بـه خـود گرفـت و به محفـل سیاسـی تمام‌عیـاری بدل شـد.[۱]

آنچـه در ایـران سـال‌های منتهـی بـه پیـروزی انقـلاب اسـلامی، بـه نهضـت «اربعینیـه» معـروف شـد، از شـهادت آیـت‌الله مصطفـی خمینـی آغـاز شـد و بـا قیـام مـردم قـم در ۱۹ دی‌مـاه ۱۳۵۶ و چهلـم شـهدای قیـام مـردم قـم در تبریـز در تاریـخ ۲۹ بهمـن ۱۳۵۶ و چهلـم شـهدای قیـام مـردم تبریـز در یـزد در تاریـخ ۱۰ فروردیـن ۱۳۵۷ و ادامـه قیـام در سـایر شـهرها گـره خـورد. ابتـدای تبدیـل اربعیـن شـهدا بـه مراسـمی سیاسـی در نهضـت مبـارزه مـردم ایـران علیـه خانـدان پهلـوی، بـه اول آبـان ۱۳۵۶ بازمی‌گـردد. شـهادت مرمـوز آیـت‌الله مصطفـی خمینـی، کـه بـا هـدف تضعیـف روحیـه رهبـر انقـلاب ایـران تـدارک دیـده شـد، کامـلاً عکـس عمـل کـرد و ضمـن دمیـدن روحـی تـازه بـه جریـان مبـارزات، از نفـوذ فوق‌العـاده امـام خمینـی در میـان اقشـار مـردم خبـر داد. فـردای شـهادت آیـت‌الله مصطفـی خمینـی، حوزه‌هـای علمیـه نجـف در عـراق، قـم و تهـران تعطیـل شـد و علمـای تـراز اول ایـران بـا برگـزاری مجالـس ختـم، یـاد و نام ایـن روحانـی مبـارز را گرامی داشـتند. بـا نـگاه بـه اسـناد به‌جای‌مانـده از سـاواک، روشـن می‌شـود کـه مسـئولان ایـن سـازمان امنیتـی، بـه هیـچ وجـه پیش‌بینـی برپایـی مجالـس ختـم و بزرگداشـت ایـن شـهید را، آن هـم بـا حجمـی کـه در سـندهای ایـن کتـاب آمـده، نمی‌کردنـد. بـه همیـن دلیـل، مدیریـت اداره کل سـوم (پرویـز ثابتـی) بـا صـدور دسـتورالعملی بـرای مراکـز سـاواک در شـهرهای مختلـف، از آنـان خواسـت کـه مراقـب برپایـی مجالـس ختـم آیـت‌الله سـید مصطفـی خمینـی باشـند و اگـر تمجیـدی از حضـرت امـام خمینـی شـد، از برگـزاری مجالـس جلوگیـری کننـد. گسـتره ایـن مجالس در سراسـر کشـور، بـه نحـوی بـود کـه می‌تـوان گفـت فضـای سیاسـی کشـور در ایـن

۱. گروه تاریخ برهان، مصطفی شایسته؛ نشانی در فضای مجازی؛ www.afghanistan.shafaqna.com

برهه از زمان، تحت تأثیر مستقیم این حادثه و بیشترین دل‌مشغولی نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم شاه، متوجه این امر بوده است.[۱]

نهضت «اربعینیه» یا «چهلم سیاسی» شهدای قم و تبریز و یزد، روحی تازه و امیدوارکننده به نهضت انقلاب اسلامی ایران بخشید؛ به‌طوری که ظرف مدت یک سال، به سرنگونی کامل رژیم پهلوی انجامید. این نهضت که با بهره‌برداری از آیین مذهبی تشیع، کار خود را آغاز کرد، پیش از همه چیز موجبات شناساندن محبوبیت و نفوذ رهبر ایران در میان مردم را نمایان ساخت و از سوی دیگر، آزادسازی پتانسیل عظیم نیروهای مردمی را به همراه داشت. نیروهای انقلابی از پس چهلم‌های سیاسی، بیش از پیش با یکدیگر متحد شدند و همین اتحاد و یک‌دستی بود که قطار انقلاب اسلامی را تا ایستگاه پیروزی به جلو راند.[۲]

۴. اربعین خونین ۱۹۶۴ م زنگبار

اگر بخواهیم گستردگی و نحوه مراسم اربعین در کربلای معلی را باشکوه‌ترین مراسم شیعیان به حساب آوریم و بعد به برپایی این مراسم در ایران اسلامی و شبه قاره هند اشاره کنیم، بدون شک اربعین زنگبار، در ردیف چهارمین مراسم مشهور اربعین در جهان به شمار می‌رود که در نوع خود، منحصربه‌فرد و نمادین است. کاربرد اصطلاح فارسی «چهلم»، نشان می‌دهد که بانیان این مراسم در قاره آفریقا و بلاد زنگبار، ایرانیانی بودند که به مناطق شرق آفریقا مهاجرت کردند و با برپایی مراسم عزاداری در

---

۱. شهادت آیت‌الله مصطفی خمینی به روایت همسرش: http://dowran.ir

۲. مصطفی شایسته؛ پژوهشگر و محقق تاریخ انقلاب اسلامی، انتهای متن؛ http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=6895

اربعیـن سـالار شـهیدان، اقـدام بــه تـرویــج مـذهــب حــقه تشیع در ایـن بـلاد اسـلامی نمودنـد.[1]

امــروزه شـیعیان منطقـه شـرق آفریقـا بـا برگزاری منسـجم مراسـم عاشـورا در دارالسـلام (تانزانیـا)، خـود را آمـاده برگـزاری مراسـم چهلـم (اربعیـن) در زنگبـار می‌نماینـد و ایـن مراسـم، هـر سـاله در اربعیـن حسـینی، با شـکوه خاصـی به مدت سـه روز در زنگبـار برگـزار می‌شـود. تحقیقـات میدانی انجام‌شـده نشـان می‌دهد که در دو سـده اخیـر، ایرانیـان و علمـای ایرانـی مقیـم بـلاد زنج کـه بیشـترین جمعیت شـیعه و قدرتمندتریـن تشـکیلات مالـی شـیعیان در آفریقـا بـه حسـاب می‌آمدنـد و بـا برگـزاری مراسـم عـزاداری و سـینه‌زنی در کشـور زنگبـار، نقـش مهمـی در ترویـج فرهنـگ تشـیع و دعـوت مردم بومـی به این مذهب داشـتند و وجـود اماکنی همچـون تعزیـه خانـه حسـینی، چایخانه و اشـعار فارسـی در نوحه‌های عـزاداری و سـبک سـینه‌زنی بوشـهری در میان عزاداران، نشـان از تأثیر گسـترده شـیوه عزاداری ایرانیـان در ایـن خطـه از جهـان دارد. مراسـم اربعیـن زنگبـار بـه مـدت سـه روز و شـب طـول می‌کـشد.

زمینـه اربعیـن خونیـن زنگبـار زمانی آغاز شـد کـه عبید کرومـه در سـال ۱۹۶۴م، رئیـس جمهـور زنگبـار شـد. کرومه یـک رژیم مارکسیسـت لنینیسـتی را برقـرار کرد و از همـان ابتـدا و حتـی پـس از اتحـاد بـا تانزانیـا، حکومـت رعب و وحشـت را در زنگبـار برقـرار کـرد. وی در ابتـدای حکومـت خـود بـا اخـراج ایرانیان و شـیعیان، به مصـادره امـوال و حسـینیه‌های آنهـا پرداخـت و بـه بهانـه عمومـی کـردن دارایی‌هـا، اموال شـهروندان شـیعه به تاراج کمونیسـت‌ها رفـت. همچنین هزاران عـرب و هندی

---

۱. چگونگی پیدایش و برپایی مراسم اربعین حسینی در زنگبار، یاسر کنعانی؛

http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/5658/7720/97701

که از قرن‌ها پیش در این جزیره اقامت داشتند، اموالشان از سوی رژیم کرومه مصادره شد و آنها ناگزیر به ترک زنگبار شدند. کرومه در دوران حکومتش، اعراب، هندی‌ها و دیگر اقوام غیرسیاهپوست را که هنوز در زنگبار سکونت داشتند، لحظه‌ای آسوده نگذاشت و با دستورات غیرانسانی و تبعیض‌آمیز، زندگی را برای آنها به کابوس تبدیل کرد و حتی آنها را ناگزیر کرد تا به اجبار، دختران نوجوانشان را به ازدواج سیاهپوستان سالمند درآورند.

وی برخی از مدارس و اماکن شیعی را مصادره کرد و مسجد قدیمی شیعیان و مقبره برخی از مبلغان و عالمان ایرانی، از سوی کمونیست‌ها تخریب شد. فجیع‌ترین جنایت کمونیست‌های زنگبار، کشتار شیعیان خوجه در مراسم اربعین ۱۹۶۴ میلادی بود که باعث شد، رفته رفته شیعیان هندی و ایرانیانی که جمعیتی بیش از ده هزار نفر را تشکیل می‌دادند، از این جزیره کوچ کرده و به دارالسلام و دیگر کشورها مهاجرت کردند.[۱] سرانجام در روز هفتم آوریل سال ۱۹۷۲ میلادی، عبید کرومه در یک سوءقصد کشته شد و مسلمانان و شیعیان زنگبار، تا اندازه‌ای از فشار حکومت کمونیستی رها شدند.

هم‌اکنون شیعیان هرساله با برپایی مراسم چهلم، اقدام به بازگشایی حسینیه‌ها می‌نمایند تا بهانه دولت لاییک، برای مصادره احتمالی آنها را بگیرند. ازاین‌رو شیعیان در این ایام، با حضور در تعزیه‌خانه حسینی و محفل حضرت ابالفضل العباس علیه‌السلام، محفل شاه خراسان، محفل بی‌بی فاطمه و مسجد حجت و ثقة‌الاسلام، به نوحه‌خوانی و سینه‌زنی می‌پردازند و با پذیرایی و دادن نذر به شیعیان و مردم

---

۱. پیشینه تاریخی تشیع و ایرانیان در تانزانیا و زنگبار، پایگاه اطلاع رسانی شیعه نیوز، کد خبر: ۱۳۱۵۱، تاریخ انتشار: ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۸ نشانی گزارش با ارجاعات در شبکه جهان پهنا؛
http://www.shia-news.com/fa/news/13151.

محلـی، یـاد و خاطـره اربعیـن باشـکوه زنگبـار را در اذهـان زنـده می‌کننـد.[1] شـیعیان هنـدی تبـاری کـه در سـال‌های ۱۹۴۰ میلادی در زنگبـار به دنیا آمدنـد و تعداد زیادی از آنها در سـال‌های منتهی به دهه ۷۰ میلادی، مجبور به ترک این کشـور بـــه دلیـــل تغییر حکومت و فشـار سیاسـی بر شـیعیان و مهاجرت به کشـورهای اطراف شـدند، هـر سـاله در سـنتی قدیمـی، بـا شـرکت در مراسـم چهلـم، یـاد اجـداد خـود را زنده نگـه داشـته و بـا انتقـال این سـنت به فرزنـدان خود، درصـدد حفظ هویـت مذهبی و فرهنگـی خـود برآمده‌اند.

در سـال‌های اخیـر، شـیعیان در روزهـای منتهـی بـه ۲۰ صفـر، از راه دریـا و هـوا، خود را به زنگبار رسـانیده و خود را برای مراسـم اربعین آمـــاده می‌کننـــد و هتـــل و مسـافرخانه‌های متعلـق بـه شـیعیان، بـه صورت رایـگان در اختیـار آنها قـرار می‌گیرد. بـــدون شـک، مراسـم اربعین زنگبـار، از قدیمی‌ترین مناسـبت‌های مذهبـی در عرصه قـاره آفریقـا به حسـاب می‌آیـد و چون دولت لاییـک زنگبار، احسـاس وظیفه‌ای برای حفظ این نماد اسـلامی شـیعی ندارد، برای ثبت آن در یونسـکو، فعالیتی نکرده اسـت و ثبـت ایـن واقعـه، بـه عنوان میـراث معنوی جهان تشـیع، از ضروریات اسـت.

نتیجه‌گیری

بزرگداشـت نهضـت عاشـورا در چهلمیـن روز بعد از عاشـورا، یعنـی روز اربعین، همـواره مـورد توجـه ویـژه اهل‌بیت علیهم‌السلام بـوده اسـت؛ بـر همین اسـاس و بـا توجه به آموزه‌هـای مکتـب اهل‌بیـت علیهم‌السلام، از دیربـاز شـیعیان، عـزاداری روز اربعین را باشـکوه زیـادی برگـزار می‌کننـد کـه طبعـاً برگـزاری این شـعائر، موجـب جلب توجـه قلوب مسـلمانان بـه مکتـب اهل‌بیت علیهم‌السلام در طول تاریخ شـده اسـت. به همین دلیل دشـمنان

1 .http://www.aftabir.com/lifestyle/view/166845.

مکتب تشیع، همواره به انحاء مختلف، مراسم اربعین را مورد حمله قرار داده‌اند؛ به طوری که در طول تاریخ، اربعین‌های خونین متعددی شکل گرفته است.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و رشد گرایش به مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام در جهان، حملات خونین به شعائر شیعه، از جمله مراسم اربعین، با هدایت استکبار فزونی گرفت و در سال‌های اخیر، شاهد حملات خونبار متعددی علیه مراسم اربعین در کشورهای مختلف اسلامی بوده‌ایم که گزارش برخی از آنها در این نوشتار ارائه گردید. این حملات خونین، نه‌تنها شعائر مذهبی شیعه در اربعین حسینی را متوقف نکرد، بلکه امروزه اربعین حسینی به روز جهانی وحدت مسلمانان در مقابل جریان‌های استکباری و تکفیری تبدیل شده است.

اگرچه رسانه‌ها و تبلیغات دشمنان شیعه، تلاش می‌کنند حرکت میلیونی و بی‌نظیر اربعین را اقدامی صرفاً مذهبی و به دور از مایه‌های اجتماعی و سیاسی معرفی کنند، ولی اگر نفس این حماسه بزرگ سیاسی و اجتماعی نبود، این طور مورد حملات خونبار دشمنان قرار نمی‌گرفت. از سوی دیگر با هیچ عقلی نمی‌توان وجوه سیاسی را از این حماسه بزرگ تفکیک کرد. بر همین اساس، نمی‌توان از کنار آتش زدن تصاویر آل‌خلیفه و آل‌سعود و شعارهایی که علیه آنان به زبان‌های مختلف در مسیر راهپیمایی سر داده می‌شد، به‌سادگی گذشت. «الموت لاسرائیل» همانند «لبیک یا حسین» در مسیر پیاده‌روی اربعین، به گوش می‌رسد که این حاصل رشد بصیرت شیعه به واسطه شعائر حسینی نظیر اربعین است. همچنین هزاران زائر ایرانی و دیگر مسلمانان شیعه، با شعار «لبیک یا خامنه‌ای، لبیک یا حسین است»، «بالروح بالدم لبیک یا بحرین»، «الموت لامریکا» و «الموت لاسرائیل»، پیام بیداری همه زائران امام حسین علیه‌السلام را که از سراسر جهان، عازم کربلای معلی شده بودند، به جهانیان ابلاغ می‌کنند.

بــه هــر تقدیر اربعین حســینی به رغــم اقدامات خشــونت‌بار دولت‌های ســرکوب‌گر و گروه‌های تکفیری تروریســتی، هرســاله باشــکوه‌تر می‌شــود و راهپیمایی پیاده به سوی کربــلا در ایــام اربعیــن که به حکم آمارهای رســمی رســانه‌های غیراســلامی، بزرگ‌ترین راهپیمایــی کمــی و کیفــی جهان اســت، عملاً به نماد قدرت شــیعه تبدیل شــده اســت و می‌توانــد بــه تزلــزل و نابودی سیاســت‌های آمریکا، رژیم صهیونیســتی و پیــروان آنها در منطقــه بینجامــد. همان‌گونه کــه مقام معظم رهبری فرمود، شــروع مغناطیس حســینی در روز اربعین اســت. این حماســه، تنها با شــور و شــعور حســینی رقم می‌خورد.[1]

منابع

۱. الاحتجــاج علــی اهــل اللجــاج، ابومنصــور الطبرســی، به کوشــش ابراهیم بهــادری و محمد هادی بــه، قــم، دارالاســوه، ۱۴۱۳ه.ق.

۲. انتفاضة صفر الاسلامیة، رعد الموسوی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۰۲ه.ق.

۳. بحارالانــوار الجامعــة لِــدُرَرِ اخبــار الائمّــة الاطهــار، المجلســی، بیــروت، داراحیــاء التــراث العربــی و مؤسســة الوفــاء، ۱۴۰۳هــ.ق.

۴. تحقیــق دربــاره اول اربعیــن حضــرت سیدالشــهداؑ، ســید محمد علــی قاضــی طباطبائی، چ۳، قــم، بنیــاد علمــی و فرهنگــی شــهید آیــت الله قاضــی طباطبائــی، ۱۳۶۸ ه.ش.

۵. جایــگاه اربعیــن، گفت‌وگــو با اســتاد رســول جعفریــان، گفتگــو از: رضا حمیــدی، روزنامه رسالت، شــماره ۶۳۷۷.

۶. چگونگــی پیدایــش و برپایــی مراســم اربعیــن حســینی در زنگبــار، یاســر کنعانــی، اخبــار شــیعیان، بهمــن ۱۳۸۹ ه.ش، شــماره۶۳.

1 .http://telexnews.com/fa/pages/?cid=.29664

۷. سلسـله مقـالات «زیـارت»، مجله پیـام انقـلاب، سـال ۱۳۶۳ هـ.ش، از شـماره ۱۱۵ به بعد (پنجاه شـماره).
۸. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، قم، نشر معروف، ۱۳۸۶ه.ش.
۹. مجموعه ورام، ابن ابی‌الفراس، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۱۰. مسـتدرک الوسـائل و مسـتنبط المسـائل، حسـین نـوری، قـم، مؤسسـه آل البیـت لاحیاء التـراث، ۱۴۰۸ه.ق.

پایگاه‌های اینترنتی

۱۱. پایگاه ابنا: http://www.abna.co/data
۱۲. پایگاه اطلاع رسانی شیعه نیوز: http://www.shia-news.com
۱۳. پایگاه العالم: http://fa.alalam.ir
۱۴. پایگاه اینترنتی رهیاب نیوز: http://www.rahyabnews.com
۱۵. پایگاه اینترنتی شیعه نیوز: SHIA-NEWS.COM
۱۶. پایگاه خبری فارس نیوز: http://www.farsnews.com
۱۷. پایگاه اینترنتی ویکی پدیا عربی: http://ar.wikipedia.org/wiki.
۱۸. پایگاه اینترنتی حوزه: http://www.hawzah.net

19. http://borhan.ir
20. http://dowran.ir
21. http://en.wikipedia.org
22. http://telexnews.com
23. http://www.afkarnews.ir
24. http://www.aftabir.com
25. http://www.ettelaat.com
26. http://www.ghatreh.com
27. http://www.khabarestan.net
28. http://www.khabaronline.ir
29. http://www.tabnak.ir
30. www.afghanistan.shafaqna.com
31. www.yjc.ir

مأخذشناسی اربعین

اباذر نصر اصفهانی[1]

فرهنگ زیارت، شماره ۱۹-۲۰، تابستان و پاییز ۱۳۹۳

مقدمه

اربعین امام حسین علیه‌السلام در فرهنگ شیعی، جایگاه بسیار والا و ارزشمندی دارد؛ چون یک بار دیگر، خاطرات و حوادث روز عاشورا در این روز زنده شده و به نوعی نقطه عطفی در تاریخ اسلام و تشیع گردیده است. واژه اربعین، مبنای فرهنگی نیز دارد؛ یعنی در فرهنگ اسلامی، بر عدد چهل بسیار تأکید و سفارش شده و در مناسبت‌های مختلف بر آن تکیه شده است. یکی از آنها زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام است و نیز استحباب این زیارت، از جمله مواردی است که اهمیت عدد چهل را در فرهنگ اسلامی و معارف شیعی می‌رساند. دو مناسبت در این روز وجود دارد، یکی آمدن جابربن عبدالله انصاری برای زیارت امام حسین علیه‌السلام از مدینه به کربلا در بیستم صفر سال ۶۱ هجری و بنا بر قول مشهور، رسیدن اهل‌بیت علیهم‌السلام در این روز به کربلا و دیگری تعلیم حدیثی از امام صادق علیه‌السلام به صفوان بن مهران جمّال، برای زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین است.

---

۱ کارشناس پژوهشکده حج و زیارت.

این نوشتار، گزارشی از تألیفات پژوهشگران ارجمند درباره این موضوع است. در این مأخذشناسی تلاش کرده‌ایم، تمامی آثاری که درباره اربعین و زیارت اربعین به صورت کتاب، مقاله (مقالات مجلات) یا پایان‌نامه منتشر شده، معرفی شوند. البته این گزارش، تنها به ذکر اطلاعات مأخذشناسی آثار بسنده کرده است.

الف) کتاب

۱. آه از غروب فراق، نجوای خاموش جابر با مولایش حسین علیه‌السلام. سعید مقدس، تهران، مکیال، ۱۳۸۱ هـ.ش، ۶۴ص.

۲. اربعین، رسول جعفریان، تهیه شده در معاونت امور فرهنگی، مدیریت آموزش، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۰ هـ.ش، ۳۳ص.

۳. الاربعین الحسینیه، محمد اشراقی معروف به ارباب، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۷۹ هـ.ش، ۳۵۰ص.

۴. اربعین امام حسین علیه‌السلام، حسن نمازی شاهرودی، تهران، دانشوران، ۱۳۷۸ هـ.ش، ۱۶ص.

۵. اربعین حسینی، پژوهشی در بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام از شام به کربلا، محمدامین پورامینی، قم، ۱۳۸۲ هـ.ش.

۶. اربعین در فرهنگ اسلامی، تهیه و تنظیم و ترجمه رضا تقوی دامغانی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۶۸هـ.ش.

۷. اربعین در فرهنگ شیعه، محمدمحسن حسینی‌طهرانی، قم، عرش اندیشه، ۱۴۲۶هـ.ق ـ ۱۳۸۴ هـ.ش، ۱۱۷ص؛ قم، مکتب وحی، ۱۴۳۲هـ.ق ـ ۱۳۹۰ هـ.ش، ۱۱۷ص.

۸. اربعین سید شهیدان کربلا، اصغر محمدی‌همدانی، تهران، گلزار کتاب، ۱۳۸۶ هـ.ش، ۸۱ص.

۹. الاربعین فی التراث الشیعی، محمدمحسن حسینی طهرانی، بیروت، دار المحجة البیضاء؛ تهران، مکتب وحی، ۱۴۳۱هـ.ق، ۱۵۱ص.

۱۰. اربعیـن و چهـل درس از کاروان آزادی‌آفریـن کربـلا، مرتضـی مهدوی‌یگانـه، تهـران، جمهـوری، ۱۳۸۷ هـ .ش، ۱۲۳ص.

۱۱. اربعینیـة الامـام الحسـین علیه‌السلام فـی وجـدان الاسـلام، عدنـان عبدالنبـی البلـداوی، بغـداد، ۲۰۰۹م، ص۲۳.

۱۲. از عاشـورا تـا اربعیـن، محمـد سـرخوش، بوشـهر، انتشـارات بوشـهر، ۱۳۸۸ هـ .ش، ص۱۳۱.ز کربـلا تـا مدینـه محرق القلـوب، احمد بحرینی دشـتی اقتبـاس از کتاب محرق القلـوب مهـدی نراقـی، قـم، مؤسسـه انتشـارات عصـر ظهـور، ۱۳۸۴ هـ .ش، ۳۵۲ص.

۱۳. بـا خانـدان وحـی از عاشـورا تـا اربعیـن، حشـمت‌الله قنبـری همدانـی، تهـران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ هـ .ش، ۱۷۳ص.

۱۴. تحقیـق دربـاره اول اربعیـن حضـرت سیدالشـهدا علیه‌السلام، محمدعلـی قاضی طباطبائـی، قم، بنیـاد علمـی و فرهنگـی شـهید آیـت‌الله قاضـی طباطبائـی، ۱۳۶۸ هـ .ش، ۹۶۳ص؛ تهـران، وزارت فرهنـگ و ارشـاد اسـلامی، سـازمان چـاپ و انتشـارات، ۱۳۸۳ هـ .ش، ۴۸۸ص.

۱۵. ثـارالله خـون حسـین علیه‌السلام در رگ‌های اسـلام بـه ضمیمه تحقیقـی درباره اربعین حسـینی، حسـین عندلیب‌همدانـی، قم، مسـجد مقـدس جمکـران، ۱۳۹۲ هـ .ش، ۵۱۹ص.

۱۶. چله وصل (اسـرار اربعین)، سـید علیرضا موسوی، اصفهان، انتشارات ذکری‌القلوب،۱۳۹۳ هـ .ش، ۱۱۰ص.

۱۷. چهـل روز عاشـقانه، محمدرضـا سـنگری، تهـران، کانـون پـرورش فکـری کـودکان و نوجوانـان، ۱۳۸۱ ه .ش، ۱۴۳ص.

۱۸. الخبـر الیقیـن فی رجوع السـبایا لزیارة الاربعین، تاریخیا و فقهیا، حسـن البـدوی، بیروت، دار الولاء، ۲۹۵ص.

۱۹. خطـوات المتقیـن فـی ثمـار زیـارة الاربعیـن. هـادی الشـیخ طـه، کربـلا، العتبة العباسـیة المقدسـة، ۱۴۳۱هـ .ق، ۳۰ص.

۲۰. درسنامه اربعین. مجید جعفرپور، قم، بیت‌الاحزان، ۱۳۹۰ هـ .ش، ۲۵۶ص.

۲۱. دیـوان اربعیـن الامام‌الحسـین علیه‌السلام، امسـرور، قـم، انتشـارات حضـرت عبـاس علیه‌السلام، ۱۴۳۲ هـ.ق ـ۱۳۹۰ هـ.ش، ۲۰۰ص.

۲۲. راز بـکاء، مصائـب حضـرت زینـب علیهاالسلام از واقعـه کربلا تا اربعیـن، مقصود باقـری، تبریز، سـالار، ۱۳۷۹ هـ.ش، ۲۲۴ص.

۲۳. رسـم دلدادگـی، روایتـی ادبـی از اربعیـن حسـینی از نـگاه جابـر بـن عبـدالله انصـاری، علیرضـا مرتضـوی، تهـران، سـتاد عالـی هماهنگـی و نظـارت بـر کانون‌هـای فرهنگـی و هنـری مسـاجد، ۱۳۹۰ هـ.ش، ۴۰ص.

۲۴. ریـاض العارفیـن فـی زیـارة الاربعین، عادل علوی، قم، موسسـه اسـلامی تبلیغ و ارشـاد، ۱۴۳۱هـ.ق، ۱۳۸۹هـ.ش، ۱۵۰ص.

۲۵. زیـارت اربعیـن؛ آیینـه عرفـان و آیت ایمان، بـا تبیانی از محمدحسـن احمـدی فقیه، قم، دارالتفسـیر، ۱۴۲۳هـ.ق ـ ۱۳۸۱ هـ.ش؛ قـم، آیـات بینـات، ۱۴۳۰هـ.ق، ۴۸ص.

۲۶. زیـارة الاربعیـن، دراسـة موضوعیـة فـی اثبـات مشـروعیتها، کمال زهـر، بیـروت، امجاد، ۱۴۲۲هـ .ق، ص۷۰.

۲۷. زیـارت در اربعیـن؛ فضیلـت زیارت اربعین حسـینی در کربـلا، محمدعلـی نورانی یگانه قمـی، قم، اثـر قلـم، ۱۳۹۲ هـ.ش، ص۸۷.

۲۸. زینـب علیهاالسلام در حسـاس‌ترین و درخشـان‌ترین دوران زندگـی خـود یعنـی از عاشـورا تـا اربعیـن، بدرالدین نصیری، به‌کوشـش اسـدالله مرادی بروجردی، کاشـان، حسـینیه آیت‌الله امامـت کاشـانی، مجمع متوسـلین بـه آل محمـد صلی‌الله‌علیه‌وآله، ۱۳۸۳ هـ.ش، ۳۴۹ص.

۲۹. سـریر اشـک؛ ماتم‌نامـه حسـینی از محـرم تـا اربعیـن، بـه کوشـش محمـد (عـارف) موسـوی‌نژاد، بـا مقدمـه‌ای از صادق حسینی‌اشـکوری، قـم، مجمع ذخائر اسـلامی، ۱۳۸۷ هـ .ش ـ۱۴۳۰هـ .ق، ۱۸۲ص.

۳۰. شرح زیارة الاربعین للامام الحسین علیه‌السلام، السید حسون البطاط، بیروت، الفیحاء، ۲۰۱۳م.

۳۱. شـرح زیارت اربعین سـالار شـهیدان همراه با زیارت عاشـورا، دعای توسـل، دعای عهد

و دعـای فـرج، یـدالله زمانی گندمانی، قم، چلچـراغ، ۱۳۹۰ هـ.ش، ۱۲۸ص.

۳۲. شـعر اربعیـن، دفتـر تحقیـق و پژوهـش بنیـاد شـهید انقـلاب اسـلامی، زیر نظـر نصرالله مردانـی، تهـران، شـاهد، ۱۳۷۷ هـ.ش، ۱۶۴ص.

۳۳. صفریـه از روز اربعیـن تـا آخر ماه صفر، علی فلسـفی خراسـانی، مصحح جواد ارتشـداد، مشـهد، جعفـری، ۱۴۰۶هـ.ق ـ ۱۳۶۴ هـ.ش، ۳ جلد.

۳۴. الفلسفة زیارة الاربعین؛ عدنان ساعدی، قم، بزم قلم، ۱۳۹۲ هـ.ش، ص۴۸.

۳۵. الکاظمیـة المقدسـة و احیاء ذکری اربعینیة الامام الحسـین علیه السلام لعامـی ۱۴۳۰ ـ ۱۴۳۱هـ.ق، کاظمیـن، العتبة الکاظمیة المقدسـة، ۱۴۳۱هـ.ق، ص۷۹.

۳۶. الگوهـای آسـمانی «فاطمـه و اربعیـن حسـینی، مجموعـه سـخنرانی‌های خطیـب توانـا حجت‌الاسـلام و المسـلمین حـاج سـید محمدتقـی حشـمت الواعظیـن طباطبائـی قمـی، علـی تقدیـری، قطب‌الدین‌محمـد رسـتگار، تهـران، قطـب الدین‌محمـد رسـتگار، ۱۳۸۹ هـ.ش، ۲۲۴ص.

۳۷. مجالـس الاربعیـن فـی مصیبـة راس الحسـین علیه السلام، نـورالله ذاکر قاضـی عسـکر، اصفهان، بی‌نـا، ۱۳۸۳هـ.ق، ۱۳۹ص.

۳۸. مجلـه صـدی الاربعین، مجموعه مؤلفین، کربلا، العتبة العباسـیة المقدسـة، قسـم الشـؤون الفکریة والثقافیـة، ۱۴۳۴هـ.ق.

۳۹. مجموعـه مقـالات در زمینـه عاشـورا، اربعیـن و نـوروز، محمدفاضـل اسـترآبادی، قـم، انتشـارات شیعه‌شناسـی، ۱۳۹۲ هـ.ش

۴۰. مرثیه‌نامـه؛ اربعیـن و ورود بـه مدینـه محـرم و صفـر ۱۳۸۸، مجیـد عیوضی، تهـران، آرام دل، صیـام، ۱۳۸۸ هـ.ش، ۴۸ص.

۴۱. مسـیر السـبایا ویـوم الاربعیـن ویلیـه اربعیـن الحسـین فـی الادب القریـض والشـعبی، محمـود الشـریفی، قم، الشـریف الرضـی، ۱۳۷۳ هــ.ش، ۶۴ص؛ قم، باقیـات، مکتبه فدک، ۱۴۲۸هـ.ق، ۱۷۶ص.

۴۲. مسیرة الاربعین الحسینیه. علی حسین الخباز، کربلاء المقدسة، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکریة، ۲۰۱۲م.

۴۳. المسیرة الملیونیة فی زیارة الاربعین، عبد مناف عبد محمود الخفاجی، بابل، دارالصادق، ۲۰۱۴م،۱۲۳ص.

۴۴. المشی الی الامام الحسین(ع)، محمود الغریفی البحرانی، قم، دارالصدیقة الشهیده، سماحه المرجع آیةالله العظمی المیرزا جواد التبریزی، ۱۴۲۵ه‍.ق، ۳۲ص.

۴۵. مصائب الحسین(ع) یوم الاربعین، الملایة معصومة حبیب الجریدان، مرکز محبی الاحقانی.

۴۶. مصائب حضرت زینب(س)، از واقعه کربلا تا اربعین، مقصود باقری، تبریز، سالار، ۱۳۷۹ ه‍.ش، ۱۷۰ص.

۴۷. من آداب زیارة الاربعین، الشیخ مهدی تاج الدین، کربلاء المقدسة، مکتبة العلامة ابن فهد الحلی. ۲۰۱۳م.

۴۸. نخستین اربعین در کربلا، آیت الله قاضی طباطبائی، مقدمه آیت‌الله جعفر سبحانی، تلخیص و نگارش مهدی شمس الدین، تهران، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، ۱۳۷۵ه‍.ش، ۷۱ص.

۴۹. النور المبین فی شرح زیارةالاربعین، مهدی تاج‌الدین، قم، دارالانصار، ۱۴۲۶ه‍.ق، ۲۴۸ص.

۵۰. همراه با آل‌علی(ع) (از عاشورا تا اربعین)، حشمت‌الله قنبری همدانی، [برای] سازمان تبلیغات اسلامی، ستاد برگزاری برنامه‌های فرهنگی ـ تبلیغی سال حضرت امیرالمؤمنین علی(ع)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ ه‍.ش، ۱۴۵ص.

۵۱. یا اهل‌العالم؛ پیاده‌روی میلیونی اربعین حسینی از دریچه دوربین، عکس: سیداحسان باقری و علی حیاتی، گردآوری و بازنویسی متن: محمد کرم‌زاده، تهران، بیان معنوی، ۱۳۹۱ ه‍.ش، ۱۰۸ص.

۵۲. یوم الاربعین عند الحسین(ع)، عبدالرزاق الموسوی المقرم، نجف، مطبعة القضاء، ۱۳۷۷ه‍.ق، ۴۰ص.

ب) مقالات

۱. «إحیاء الإسلام بإحیاء قضّیة الوحدة»، حسن یحیی، صدی الاربعین (کربلا، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکریة والثقافیة، ۱۴۳۴هـ.ق)، صص۹-۱۲.

۲. «إحیاء أمر أهل البیت علیهم‌السلام وتعظیم الشعائر الحسینیة»، السید أحمد الحسینی، صدی الاربعین (کربلا، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکریة والثقافیة، ۱۴۳۴هـ.ق)، صص۱۵-۲۳.

۳. «الأربعون فی المأثور الإسلامی»، الشیخ عبد الجبار الساعدی، ینابیع، ش۱۰، محرم الحرام ـ صفر ۱۴۲۷هـ.ق، صص۱۸-۲۲.

۴. «اربعین»، دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص۸۴.

۵. «اربعین امام حسین علیه‌السلام»، حسین ظفری‌نژاد، ماهنامه پرسمان، ش۱۰۸، دی ۱۳۹۰ هـ.ش، صص۱۷-۱۸.

۶. «اربعین ابوالشهداء علیه آلاف التحیة و الثناء»، نصرت‌الله نوریانی، آیین اسلام، ش ۲۵۱، ۱۸ آذر ۱۳۲۸ هـ.ش، صص۱-۲.

۷. «اربعین از دیدگاه رهبر»، ماهنامه سرباز، ش۲۰۸، دی ۱۳۹۲ هـ.ش، ص۲۴.

۸. «اربعین امام حسین علیه‌السلام، یک گزارش اجمالی، رسول جعفریان، مقالات تاریخی، صص ۱۷۱-۱۷۸.

۹. «اربعین تداوم قیام حسینی»، پیام انقلاب، ش۹۶، آبان ۶۲ هـ.ش، صص۴-۷.

۱۰. «اربعین حسین بن علی (چهلمین روز پیکار سپاه حق با لشگر کفر و ننگ)»، دانشوران، ش۳، تیر ۱۳۴۳ هـ.ش، صص۷-۱۰.

۱۱. «اربعین حسینی و روز زیارتی حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام»، محمود سوری، گلبرگ معرفت، ش۷۳، فروردین ۱۳۸۵ هـ.ش، صص۳۶-۴۰.

۱۲. «اربعین حسینی»، سیدرضا طاهری، اشارات، ش۱۴۹، زمستان ۱۳۹۱ هـ.ش، صص۴۹-۶۶.

۱۳. «اربعین حسینی»، طه تهامی، پیام زن، ش۲۳۸، دی ۱۳۹۰ هـ.ش، صص ۳۰-۳۵.

۱۴. «اربعین حسینی»، محمدابراهیم محمدی، فرهنگ کوثر، ش۶۴، زمستان ۱۳۸۴ هـ.ش، صص۲۹-۳۵.

۱۵. «اربعین حسینی؛ درس‌ها و پیام‌ها». پیام انقلاب، ش۳۱، بهمن ۱۳۸۸ هـ.ش، ص۲.

۱۶. «اربعین سید الشهدا علیه‌السلام»، نصرت‌الله نوریانی، آیین اسلام، ش۲۷۱، آذر ۱۳۲۸ هـ.ش، صص۱-۲.

۱۷. «اربعین نور، اربعین حسینی»، گلبرگ معرفت، ش۶۱، فروردین ۱۳۸۴ هـ.ش، صص۴۹-۵۳.

۱۸. «اربعین و بازگشت کاروان حسینی به کربلا»، حسین تربتی، مبلغان، ش۱۷۲، آذر و دی ۱۳۹۲ هـ.ش، صص۲۸-۳۵.

۱۹. «اربعین، بلوغ عاشورا»، محمدرضا سنگری، رشد معلم، ش۱۰۲، تابستان ۱۳۷۳ هـ.ش، صص۴۴-۴۵.

۲۰. «اربعین، تداوم عاشورا»، جواد محدثی، پیام زن، ش۲۰۳، بهمن ۱۳۸۷ هـ.ش، صص۱۴-۱۵.

۲۱. «اربعین، روزی که سرهای مجلسیان درباری فرو افتاد»، نشریه صف، ش۲۵، دی ۱۳۶۰ هـ.ش، صص۱۰-۱۱.

۲۲. «اربعین، نگاهی به نقش تاریخ ساز امام سجاد علیه‌السلام بعد از فاجعه کربلا»، نشریه جهاد، ش۵۹، آذر ۱۳۶۲ هـ.ش، صص۳۲-۳۳.

۲۳. «اربعینیة الامام الحسین علیه‌السلام فی وجدان الاسلام»، عدنان عبدالنبی البلداوی، صدی الاربعین (کربلا، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکریة والثقافیة، ۱۴۳۴هـ.ق)، صص۲۵-۳۲.

۲۴. «اسرار اربعین در تاریخ خلقت»، دیدار آشنا، ش ۱۳۵، دی ۱۳۹۰ هـ.ش، صص۱۲-۱۴.

۲۵. «اگر اربعین نبود عاشورا گم می‌شد؛ مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین ارفع»، پاسدار اسلام، ش۳۶۱، دی ۱۳۹۰ هـ.ش، صص۱۶-۱۹.

۲۶. «بـا اربعیـن حسـینی»، دو ماهنامـه نیـم رخ، ش۲۶، فروردیـن و اردیبهشـت ۱۳۸۵ هـ.ش، صص۳۸-۳۹.
۲۷. «با کاروان اربعین»، پگاه حوزه، ش۳۱۸، دی ۱۳۹۰ هـ.ش، صص۳۶-۳۷.
۲۸. «پژوهشـی در اربعیـن حسـینی علیه‌السلام»، محسـن رنجبر، تاریـخ در آیینه پژوهـش، ش۵، بهار ۱۳۸۴، صص۱۵۷-۱۹۲.
۲۹. «پیام آوران عاشـورا (بمناسـبت اربعین حسـینی)»، نشـریه جهاد، ش۴۳، آذر ۱۳۶۱ هـ.ش، صص۱۸-۲۲.
۳۰. «پیـام اربعیـن در زیـارت اربعیـن»، عبدالکریـم پاک‌نیـا تبریـزی، مبلغـان، ش۱۲۴، دی و بهمـن ۱۳۸۸ هـ.ش، صـص۱۴-۲۵.
۳۱. «تاملـی پیرامـون اربعیـن»، احسـانی، آفـاق مهـر، ش۴۸، دی ـ اسـفند ۱۳۹۰ هـ.ش، صـص۱۱۸-۱۱۹.
۳۲. «التأییـد الإلهـی لزیـارة الاربعیـن»، الشـیخ مکـی فاضـل، صـدی الاربعیـن (کربـلا، العتبة العباسـیة المقدسـة، قسـم الشـؤون الفکریـة والثقافیـة، ۱۴۳۴هـ.ق)، صـص۳۳-۴۲.
۳۳. «تجدیـد الحـزن فـی اربعیـن»، رشـید السـرای، جنـة الحسـین علیه‌السلام، ش۵، محـرم الحـرام ۱۴۳۵هـ.ق، صـص۶۲-۶۷.
۳۴. «تحقیـق دربـاره اولیـن اربعین»، سـید محمد علی قاضـی طباطبائی، موعـود، ش۸، خرداد و تیر ۱۳۷۷، صص۲۴-۲۷.
۳۵. «تحقیقـی دربـاره اربعین حسـینی»، محمدتقی سـبحانی‌نیا، تاریخ در آیینـه پژوهش، ش۶، تابسـتان ۱۳۸۴ هـ.ش، صص۱۴۷-۱۸۲.
۳۶. «تحلیـل مبنـای تاریخی اربعین حسـینی»، محمد فاضل، رواق اندیشـه، ش۱، خرداد و تیر ۱۳۸۰ هـ.ش، صص۵-۳۲.
۳۷. «جلوه‌هـای حماسـی سیاسـی در زیـارت اربعین»، علی حائـری مجد، اشـارات، ش۱۵۳، زمسـتان ۱۳۹۲ هـ.ش، صص۳۸-۳۹.

۳۸. «چگونگی پیدایش و برپایی مراسم اربعین حسینی در زنگبار»، یاسر کنعانی، اخبار شیعیان، ش۶۳، بهمن ۱۳۸۹ هـ.ش، ص۳۶.

۳۹. «در اربعین چه گذشت»، گلستان قرآن، ش۶۳، اردیبهشت ۱۳۸۰ هـ.ش، ص۲۷.

۴۰. «درس اربعین»، معارف، ش۱۰۰، آذر و دی ۱۳۹۲ هـ.ش، ص۲۲.

۴۱. «زیارة الأربعین من علامات المؤمن»، کاظم البهادلی، الفرات، ش۱۱، صفر ۱۴۲۳هـ.ق.

۴۲. «زیارة الأربعین هکذا تحدث عنها المعصومون... و التزم الحسینیون»، تحقیق: احمد الحسینی، شعائر، ش۹، صفر ۱۴۳۲هـ.ق، صص۸-۱۲.

۴۳. «زیارة الأربعین، نبض وحدة الأمّة والمستضعفین»، حسین کورانی، شعائر، ش۴۶، ربیع الاول ۱۴۳۵هـ.ق، صص۶-۷.

۴۴. «زیارت؛ نهضت پیاده روی اربعین»، جواد محدثی، پیام انقلاب، ش۱۵۸، اسفند ۱۳۶۴ هـ.ش، صص۶۲-۶۵.

۴۵. «سر قداست اربعین حسینی»، محمدفاضل استرآبادی، اخبار شیعیان، ش۱۷، فروردین ۱۳۸۶ هـ.ش، صص۴۰-۴۱.

۴۶. «سفر عشق؛ روایت از پیاده روی اربعین از نجف تا کربلا»، سید محمدجعفر محمودی، آفاق مهر، ش۵۴، آذر و دی ۱۳۹۲ هـ.ش، صص۶-۱۳.

۴۷. «سلام بر کسی که زخم هایش التیام یافت»، رقیه ندیری، اشارات، ش۱۵۳، زمستان ۱۳۹۲ هـ.ش، صص۲۴-۳۲.

۴۸. «سلام بر تو که وارث تمام انبیایی؛ نگاهی به زیارت مهم اربعین که خواندنش یکی از نشانه‌های ایمان است»، فاطمه مرشدی، خیمه، ش۸۳، دی ۱۳۹۰ هـ.ش، صص۹۰-۹۱.

۴۹. «شیعیان زنگبار و مراسم اربعین»، وقف میراث جاویدان، ش۳۹-۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ هـ.ش، صص۹۱-۹۳.

۵۰. «عاشورا در زیارت اربعین»، نصرالله شریفی، مجموعه عاشورا، صص۲۰۱-۲۱۱.

۵۱. «فی اربعین الامام الحسین علیه السلام»، سلمان‌هادی آل‌طعمه، المنبر الحسینی، ش۲۱-۲۲،

ربیع الاول ۱۴۲۸هـ.ق، صص۲۳۸-۲۴۰.

۵۲. «الاربعون فی البحرین، شعائر بدأها المؤمنون منذ واقعة کربلاء». شعائر، ش۴۵، صفر ۱۴۳۵هـ.ق، صص۸-۱۲.

۵۳. «مطاف دل‌ها (به مناسبت اربعین حسین)»، مهدی پیشوایی، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۴۹، ش۱۱، دی ۱۳۸۸ هـ.ش، صص۵-۸.

۵۴. «معراج انسان‌ها در پیاده روی اربعین»، عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی، مبلغان، ش۱۷۲، آذر و دی ۱۳۹۲ هـ.ش، صص۷۴-۸۲.

۵۵. «نگاهی به آموزه‌های دعای اربعین»، سیدرضا طاهری، اشارات، ش۸، زمستان ۱۳۹۱ هـ.ش، صص۵۱-۶۲.

۵۶. «نگاهی به زیارت اربعین سالار شهیدان (مبتنی بر آثار و اندیشه‌های حکیم الهی آیت‌الله جوادی آملی)»، حسین محمودی، اشارات، ش۴، زمستان ۱۳۹۰ هـ.ش، صص۴۷-۵۷.

۵۷. «نگاهی به کتاب تحقیق درباره روز اربعین حضرت سید الشهداء علیه‌السلام»، کیهان فرهنگی، ش۸، آبان ۱۳۶۳ هـ.ش، ص۴۳.

۵۸. «نوح السبایا والصحابة یوم الاربعین». السید صالح الشهرستانی، صدی الاربعین (کربلا، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکریة والثقافیة، ۱۴۳۴هـ.ق)، صص۱۴۷-۱۵۲.

۵۹. «ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام در زیارت اربعین»، عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی، مبلغان، ش۱۴۸، بهمن ۱۳۹۰ هـ.ش، صص۱۱۴-۱۲۵.

۶۰. ج) پایان نامه

۶۱. ارائه ساختار مناسب مستند دینی ـ آیینی با مطالعه موردی اربعین حسینی در عراق، حسن امامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی علی اصغر غلامرضایی و مشاوره محمود اربابی، دانشکده صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲ هـ.ش.

کتاب‌شناسی توصیفی اربعین حسینی

کامران محمدحسینی

مقدمه

اربعیـن حسـینی، یکـی از زمینه‌هـای نـگارش آثـار در عرصـه ادبیـات مکتـوب عاشـورایی اسـت. مهم‌ترین بخش آثاری که در این موضوع نگاشـته شـده، به بررسـی تاریـخ اربعیـن می‌پردازنـد. موضوعات دیگر شـامل «شـرح زیارت اربعیـن»، «درس‌ها و معـارف اربعیـن» و «ادبیـات و هنـر مربـوط بـه اربعیـن»، از جملـه مرثیه، شـعر، نثر ادبـی، یـا مجموعه عکس اسـت.

آنچـه در ادامـه می‌آیـد کتاب‌شناسـی تفصیلـی اربعیـن حسـینی، شـامل اطلاعات کتاب‌شـناختی آثـار فارسـی و عربـی در ایـن موضوع، همـراه با چکیـده‌ای از محتوای کتـاب اسـت کـه موضوعات کلی و رویکـرد و نتایج آثار تحقیقی را اشـاره‌وار منعکس می‌کنـد. کتاب‌هـا بـر اسـاس ترتیـب الفبایـی نـام کتـاب چیـده شـده‌اند. شناسـایی کتاب‌هـای معرفـی شـده در ایـن نوشـتار، بـر عهده جنـاب آقـای اباذر نصـر اصفهانی بـوده که فهرسـت مأخذشناسـی اربعین حسـینی، به قلم ایشـان در همیـن مجموعه به چـاپ رسـیده و شـامل کتاب‌هـا و مقـالات، بـا موضوع اربعین حسـینی اسـت.

ایـن کتاب‌شناسـی، شـامل کتاب‌هایـی اسـت کـه محتـوای آنهـا به طـور کامل به اربعیـن اختصـاص دارد یـا بخـش عمده‌ای از محتـوای آنها، به اربعیـن و موضوعات مختلـف مربـوط بـدان می‌پـردازد. شـماری از آثـاری کـه واژه «اربعیـن» در عنـوان آنهـا بـه اربعیـن حسـینی اشـاره داشـته‌اند نیز در ایـن کتاب‌شناسـی معرفی شـده‌اند؛ هرچنـد گاه مباحـث مربـوط بـه اربعیـن در آنها، اندک بـوده و موضـوع اصلی کتاب را شـامل نمی‌شـود. تذکـر این نکتـه خالی از فایده نیسـت که عنوان اربعیـن، عنوانی عـام بـرای کتاب‌هـای مختلفی بـوده کـه مهم‌ترین مـورد آن، مجموعـه چهل حدیث اسـت کـه نـگارش آن، سـنتی دیرپـا نـزد مسـلمانان اسـت. در ایـن مجموعـه، تنهـا کتاب‌هایـی کـه ارتبـاط مسـتقیمی بـا مفهـوم اربعیـن حسـینی دارنـد، انتخـاب و از کتاب‌هایـی کـه عنـوان اربعیـن در آنهـا بـه موضوعی غیـر از اربعین حسـینی اشـاره دارد، صـرف نظر شـده اسـت.

در ایـن کتاب‌شناسـی، از معرفـی کتاب‌هایـی که بـه تفصیل یا توضیـح خاصی نیاز نداشـتند، ماننـد برخـی از مجموعـه اشـعار، صـرف نظر شـده اسـت. نـام و اطلاعات نشـر ایـن آثـار و نیـز آثـاری که بـه دلیل در دسـترس نبـودن، امـکان معرفـی تفصیلی آنهـا بـرای ما فراهم نشـد، در فهرسـت مأخذشناسـی اربعین که بدان اشـاره شـد و در همیـن مجموعـه به چاپ رسـیده، آمده اسـت؛ بخشـی از کتاب‌هایی که عنـوان اربعین دارنـد، مجموعـه دعـا و زیـارات هسـتند کـه در ایـن مجموعـه، معرفی نشـده‌اند؛ جز چنـد مـورد کـه همراه با شـرح یـا اطلاعـات تاریخـی بوده‌اند.

بخـش عمـده کتاب‌هـای معرفی‌شـده در ایـن کتابشناسـی، بـه تحقیـق دربـاره واقعـه تاریخـی اربعیـن پرداخته‌انـد. در اینجـا لازم اسـت دربـاره مسـئله اصلـی ایـن دسـته از کتاب‌هــا، توضیـح مختصـری داده شـود. پرسـش اصلـی ایـن دسـته از پژوهش‌هـا، صحـت تاریخـی بازگشـت کاروان اسـرا در روز اربعیـن بـه کربلاسـت.

بنـا بـر روایتـی کـه نـزد شـیعیان مشـهور اسـت در نخسـتین اربعیـن شـهادت امـام حسـین علیه‌السلام جابـر بـن عبـدالله انصـاری کـه پیشـتر از مدینـه بـه سـوی کوفـه راهـی شـده بـود، بـه کربـلا رفتـه و بـه زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام پرداخـت و ایـن نخسـتین زیـارت از قبـر آن حضـرت بـود. در همیـن روز، کاروان اسـرای اهل‌بیـت علیهم‌السلام نیـز کـه از شـام بـه سـوی مدینـه می‌رفـت، بـه کربـلا رسـید و قبـر امـام حسـین علیه‌السلام را زیـارت کـرده و بنـا بـر روایاتـی، سـر امـام حسـین علیه‌السلام نیـز در همیـن روز بـه پیکـر مطهـر ایشـان ملحـق و بـه خـاک سـپرده شـد. بنـا بـر اعتقـاد رایـج، ریشـه بزرگداشـت روز اربعیـن نیـز همیـن زیـارت اهل‌بیـت علیهم‌السلام اسـت.

بـا وجـود شـهرت ایـن روایت نـزد شـیعیان، تردیدهایی دربـاره چند و چـون این واقعه از سـوی دانشـمندان شـیعی مطرح شـده اسـت. سـابقه این تردیدها به سـید ابن طـاووس بـاز می‌گردد کـه درکتاب الاقبال بالاعمال الحسـنه، بازگشـت اسـرای کربلا بـه عـراق را در مـدت ۴۰ روز بعید دانسـته اسـت.[۱] این تردیدها از سـوی دیگر علما و پژوهشـگران، از جملـه علامـه مجلسـی،[۲] محدث نوری[۳]، شـیخ عباس قمـی،[۴] مرتضی مطهـری[۵] و محمـد ابراهیـم آیتی[۶] نیز مطرح شـده اسـت. این گـروه از نویسـندگان، یا اصـل بازگشـت کاروان و زیـارت اهل‌بیت علیهم‌السلام از قبـر امام علیه‌السلام را انـکار کرده‌اند یا زمان آن را زمانـی غیـر از اربعیـن سـال نخسـت شـهادت امـام علیه‌السلام دانسـته‌اند. از مهم‌تریـن آثـاری کـه روایـت حضـور کاروان اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـر قبـر امـام علیه‌السلام در نخسـتین اربعین

۱. الاقبال بالاعمال الحسنه، سید رضی الدین ابن طاووس، ج۳، ص۳۷۰.
۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، صص۳۳۴-۳۳۶.
۳. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، میرزا حسین نوری طبرسی، صص۲۳۲-۲۴۳.
۴. منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل، شیخ عباس قمی، صص۱۰۱۳-۱۰۱۵.
۵. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج۱۷،ص ۵۸۶.
۶. بررسی تاریخ عاشورا، محمدابراهیم آیتی، صص۱۳۹-۱۴۱.

شـهادت آن حضـرت را نقـد کرده‌انـد، کتـاب لؤلـؤ و مرجـان، نوشـته میـرزا حسـین نـوری، معـروف بـه محـدث نـوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰هـ.ق) اسـت.

مهم‌تریـن انتقـادی کـه تاکنـون دربـاره بازگشـت کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام بـه کربلا در نخسـتین روز اربعیـن مطـرح شـده، امـکان نداشـتن پیمـودن مسـیر کوفـه تـا شـام و بازگشـت بـه کربـلا در مـدت ۴۰ روز اسـت. از دیـدگاه مخالفـان، طـی ایـن فاصلـه در ایـن مـدت، در حالـی کـه کاروان در شـهرهای مختلـف و به‌ویـژه در کوفه و شـام توقف‌هـای طولانـی داشـته، امکان‌پذیـر نیسـت. ایـن اسـتدلال، معمـولا بـا شـواهد دیگـری نیـز همـراه می‌شـود کـه مهم‌تریـن آن، ذکر نشـدن این واقعـه در منابـع معتبر و کهـن تاریخ اسـلام اسـت.

در مقابـل ایـن نظـر، گروهی از پژوهشـگران معاصـر، برای اثبات حضـور اهل‌بیت امـام علیه‌السلام در کربلا در نخسـتین اربعین شـهادت حضـرت علیه‌السلام، به نگارش آثار پژوهشـی پرداخته‌انـد. از مهم‌تریـن و نخسـتین کتاب‌هایـی کـه در ایـن مـورد نگاشـته شـده، کتـاب آیـت الله سـید محمدعلـی قاضـی طباطبائی اسـت کـه جهت‌گیری اصلـی آثار بعـد از خـود را نیز فراهم آورده اسـت. این گروه از نویسـندگان با اسـتفاده از شـواهد تاریخـی، امـکان سـفر کاروان در مـدت ۴۰ روز را ممکن دانسـته‌اند و با بررسـی دقیق روایـات تاریخـی، دربـاره راه‌های مسـافرت در آن عصر و مدت اقامت کاروان اسـرای اهل‌بیت علیهم‌السلام در هر شـهر، سـعی دارند بر درسـتی روایت مشـهور اسـتدلال کنند. آنان همچنیـن بـه اسـتدلال‌ها دربـاره ضعـف منابـع و گزارش‌هـای تاریخی پاسـخ داده‌اند. در چکیـده کتاب‌هـای تحقیقی دربـاره واقعه تاریخـی اربعین که در این کتاب‌شناسـی معرفی شـده‌اند، سـعی شـده خطوط کلـی اسـتدلال‌های نویسـندگان، اشـاره‌وار طرح شـده و موضع اصلـی آنان نمایانده شـود.

آه از غروب فراق (نجوای خاموش جابر با مولایش حسین علیه‌السلام)

سعید مقدس، تهران، انتشارات مکیال، تهران، ۱۳۸۱، رقعی، ۶۴ ص.[۱]



این کتاب، روایتی ادیبانه از تاریخ زندگی امام حسین علیه‌السلام و وقایع پس از شهادت آن حضرت تا روز اربعین است. نویسنده در این اثر از زبان جابر بن عبدالله انصاری، وقایع زندگی امام حسین علیه‌السلام را به طور خلاصه و در قالبی ادبی شرح داده است؛ به شکلی که گویی جابر در گفت‌وگو با امام حسین علیه‌السلام، خاطرات خود را از زندگی آن حضرت بازگو می‌کند. روایت جابر از زندگانی سیدالشهداء، از روز تولد آن حضرت آغاز شده و بعد از بیان فضایل ایشان، با بازگویی وقایع تاریخی بعد از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و رنج‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام و شرح واقعه عاشورا، ادامه می‌یابد. ماجراهای بعد از عاشورا، گزارشی است از رنج‌های زینب علیهاالسلام و افکار و خطبه‌های او. پایان بخش کتاب نیز بازآفرینی داستان‌گونه دیدار جابر با کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام در روز اربعین است.

اربعین

رسول جعفریان[۲]، مشعر، ۱۳۹۰، جیبی، ۳۲ص.

کتابچه‌ای است در بررسی تاریخی بازگشت اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا، در نخستین اربعین شهادت امام‌حسین علیه‌السلام. در آغاز کتاب، نویسنده درباره آیین

---

۱. این کتاب در سال ۱۳۸۸ از سوی همین ناشر، تجدید چاپ شده است.

۲. از دیگر آثار نویسنده: تأملی در نهضت عاشورا؛ تاریخ تشیع در ایران؛ تاریخ سیاسی اسلام؛ حیات فکری و سیاسی امامان.



اربعین و اهمیت آن نزد شیعه سخن رانده است. در ادامه به بررسی منشأ تاریخی این آیین پرداخته که بازگشت اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا در روز اربعین و زیارت جابر بن عبدالله انصاری از قبر امام علیه‌السلام است. نویسنده با بررسی گزارش‌های تاریخی و تأکید بر ضعف این گزارش‌ها، بازگشت اسرا به کربلا در نخستین اربعین شهادت امام علیه‌السلام را منتفی دانسته است. وی همچنین با اشاره‌ای مختصر به کتاب آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی با عنوان تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا، استدلال‌های وی را در اثبات بازگشت اسرا به کربلا، پذیرفتنی ندانسته است. به نظر نویسنده، زیارت جابر بن عبدالله انصاری از قبر امام علیه‌السلام در روز اربعین که نخستین زیارت از قبر امام بوده، از سوی ائمه علیهم‌السلام، بزرگ داشته شده و به عنوان روزی که زیارت امام علیه‌السلام در آن مستحب است، اعلام شده است و این دلیل بزرگداشت اربعین از سوی شیعه است و نه بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام در این روز به کربلا. در پایان مأخذشناسی، خلاصه‌ای از اربعین آورده شده است.

اربعین حسینی

پژوهشی در بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام از شام به کربلا

محمدامین پور امینی[1]، قم، انتشارات حسنین علیهماالسلام، ۱۳۸۲، رقعی، ۱۲۴ص.

---

۱. از دیگر کتاب‌های نویسنده: خورشید کربلا، سیمای امام حسین علیه‌السلام و نهضت حسینی در منابع اهل سنت؛ حجر اسماعیل در نگاه قرآن،روایات، فقه و تاریخ؛ نمی از یم: شرحی کوتاه بر دعاهای روزانه ماه مبارک رمضان.



پژوهشی است در واقعه تاریخی بازگشت کاروان اسرای عاشورا به کربلا در اربعین سال ۶۱هـ.ق. نویسنده در آغاز، به گزارش‌های تاریخی درباره نخستین زیارت‌کننده قبر امامعليه‌السلام اشاره کرده است. به گفته نویسنده، با وجود اینکه روایاتی از حضور سلیمان بن قتیبه عدوی و عبیدالله بن حر جعفی بر قبر امامعليه‌السلام وجود دارد، اما اطلاق عنوان زیارت به عمل آنان، درست نیست و اولین زیارت کننده قبر امام جابر بن عبدالله انصاری است. نویسنده در ادامه به معرفی اجمالی جابر بن عبدالله و عطیه عوفی ـ که نقل کننده خبر زیارت جابر و همراه او بوده ـ پرداخته است.

ادامه مباحث کتاب، به بررسی استدلال‌های دو گروه موافق و مخالف نظریه حضور کاروان اسرای اهل‌بیت در نخستین اربعین شهادت امامعليه‌السلام در کربلا و طرح نظریه‌ای تازه در این مورد اختصاص دارد. وی روایات و استدلال‌های مخالفان و موافقان حضور کاروانیان در کربلا در اربعین سال ۶۱هـ.ق و به‌ویژه مباحث محدث نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان و آیت‌الله محمدعلی قاضی طباطبائی در کتاب تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء را نقل کرده و استدلال‌های هر دو گروه را بررسی و نقد کرده است. به نظر نویسنده، ملازمه زیارت جابر و ملاقات اهل‌بیتعليهم‌السلام در اربعین اول شهدای کربلا، با توجه به مجموع گزارش‌های تاریخی و نقدهای وارد بر آنها، پذیرفتنی نیست. نظریه نویسنده این است که جابر، دو یا چند بار به زیارت قبر امام حسینعليه‌السلام رفته و در زیارت نخست، دیداری با اهل‌بیتعليهم‌السلام نداشته است و این دیدار در روزی غیر از اربعین سال ۶۱هـ.ق، اتفاق افتاده

است. نویسنده با بررسی راه‌های مسافرت بین عراق و شام و گزارش‌های تاریخی درباره مدت اقامت کاروانیان در شام، زمان رسیدن کاروان به کربلا را زمانی بعد از اربعین دانسته است. به نظر وی زمان حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا، با توجه به زمان لازم برای طی مسافت بین شام تا کربلا، در صورتی که راه میانبر بادیة الشام را راه سفر آنان و مدت اقامتشان در شام را ۲۰ روز بدانیم، بعد از اربعین و در اواخر صفر و اوایل ربیع بوده است و در صورتی که راه سلطانی را راه طی مسیر و مدت اقامت اسرا در شام را یک و نیم ماه بدانیم، زمانی دیرتر خواهد بود.

الاربعین الحسینیه

محمد اشراقی[1] (ارباب)، انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۷۹، وزیری، ۳۵۰ صفحه



مجموعه شرح ۴۰ حدیث درباره امام حسین علیه‌السلام و واقعه عاشوراست. احادیث انتخاب شده به معنای دقیق حدیث نیستند و شامل حدیث، خطبه‌های امام حسین علیه‌السلام و حضرت زینب علیهاالسلام و نیز بخش‌هایی از متون تاریخی است که نویسنده در ابتدای فصل نقل کرده و در ادامه به مناسبت مباحث مربوط به آن، به ارائه مطالب تاریخی و عقیدتی پرداخته است. موضوعات کتاب، مباحث متنوعی مانند فضیلت سوگواری محرم، تاریخ قیام امام حسین علیه‌السلام و اتفاقات عاشورا، مسئله رجعت، فضیلت حضرت

---

۱. ۱۲۷۳-۱۳۴۱ق.

ابوالفضل(ع)، اقدامات حضرت زینب(س)، مکان سر امام حسین(ع) و فضیلت زیارت امام(ع) را در بر می‌گیرد.

یکی از فصل‌های کتاب، مربوط به اربعین امام حسین(ع) و واقعه تاریخی اربعین و زیارت جابر بن عبدالله از قبر امام(ع) و بررسی صحت روایات حاکی از حضور اهل‌بیت(ع) در کربلا در اربعین نخست شهادت امام حسین(ع) است. نویسنده، شبهه اصلی در این باره را امکان نداشتن حضور قافله اسرا در اربعین، به دلیل دوری راه کوفه تا شام دانسته و با هدف پاسخ به این شبهه، به اجمال، استدلال‌هایی را مطرح کرده است؛ از جمله اینکه حرکت سریع عرب‌ها در مسیرهای طولانی، سابقه داشته و امر بعیدی نیست و امکان طی راه برای کاروان اسرای اهل‌بیت(ع) در مدت چهل روز نیز ممکن بوده است. نویسنده در مجموع، انکار ورود اهل‌بیت(ع) به کربلا در نخستین اربعین شهادت امام(ع) را پذیرفتنی نمی‌داند.

اربعین در فرهنگ شیعه

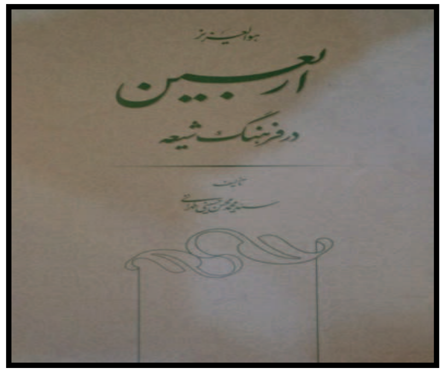
سید محمدمحسن حسینی تهرانی[1]، قم، انتشارات عرش اندیشه، ۱۴۲۴ه‌ق، رقعی، ۱۱۷ص.[2]

این کتاب، ملاحظاتی درباره حکم شرعی برگزاری آیین اربعین برای مردگان و جایگاه اربعین حسینی در مذهب شیعه است. نویسنده، بحث خود را با بررسی معنای شعار آغاز کرده و آن را نشانه‌ای دانسته که فرهنگ و آداب خاص هر

---

۱. متولد ۱۳۷۵قمری. از دیگر آثار نویسنده: اجماع از منظر نقد و نظر؛ اسرار ملکوت (مقدمه شرح حدیث عنوان بصری از امام صادق(ع))؛ افق وحی (نقد نظریه دکتر درباره وحی).

۲. ترجمه عربی این اثر با عنوان الاربعین فی التراث الشیعی، از سوی انتشارات دارالمحجة البیضا، در بیروت به سال ۱۴۳۱ ه.ق به چاپ رسیده است.



ملـت و گـروه را می‌نمایانـد. بـه گفتـه وی، اربعیـن حسـینی نیز یکی از شـعائر تشـیع اسـت کـه از نشـانه‌های خـاص فرهنـگ شـیعی اسـت. از دیـدگاه وی، مراسـم اربعیـن، تنهـا بـه امام حسـین علیه‌السلام اختصـاص دارد و اجـرای آن در مـوارد دیگـر، توجیـه اسـلامی نـدارد و از همیـن روسـت که اربعیـن امام حسـین علیه‌السلام به یکی از شـعائر مذهب شـیعی تبدیل شـده اسـت. به گفته نویسـنده بر اسـاس سنت اسلامی کـه با اشـاره بـه روایات، مـورد بحث قرار گرفته اسـت، سـوگواری برای فـرد متوفی، تنها تا سـه روز جایز اسـت و برگزاری مراسـم هفت، چهلم و سـالگرد، جایگاهی در دین اسـلام نـدارد. برگزاری آیین سـالگرد، تنها مختص معصومان و برگـزاری اربعین، تنهـا مختـص به امام حسـین علیه‌السلام اسـت و برگـزاری این آیین بـرای افراد دیگـر، به این جنبـه خـاص آییـن لطمـه می‌زند.

نویسـنده در بخش‌هایـی از کتـاب، انتقاداتـی دربـاره اندیشـه‌های رایـج دربـاره امـام حسـین علیه‌السلام و قیـام آن حضـرت طـرح کـرده و هـدف نهایـی قیـام آن حضـرت را برپایـی احـکام و قوانیـن الهـی دانسـته اسـت و ارائـه تصویـری از امـام حسـین کـه قیـام او را تنهـا از زاویـه سیاسـی و همچـون شورشـی در مقابـل ظلـم بنـی امیـه تفسـیر می‌کنـد، نادرسـت ارزیابـی کـرده اسـت. وی همچنیـن بـه مناسـبت بحـث از آیین‌هـای مربـوط بـه سـوگواری بـرای درگذشـتگان، از برخـی رفتارهـای رایـج امـروزی در اجـرای ایـن آیین‌هـا، از جملـه دنیاگرایـی و تجمل‌گرایـی، انتقـاد کـرده اسـت.



اربعین سید شهیدان کربلا

اصغر محمدی همدانی[1]، گلزار کتاب، تهران، ۱۳۸۴، پالتویی، ۹۶ ص.

این کتاب، مجموعه شعرهایی با موضوع اربعین حسینی، به همراه شرحی مختصر از واقعه اربعین است. بخش اول کتاب، تاریخچه‌ای از وقایع روزهای بعد ازعاشورا تا اربعین است. در این بخش، از زیارت جابر بن عبدالله از قبر امام حسین علیه‌السلام سخن رفته و نظرات پژوهشگران درباره واقعیت تاریخی بازگشت کاروان اهل‌بیت امام علیه‌السلام به اختصار طرح شده است. نویسنده ضمن اشاره به نظراتی که زیارت اهل‌بیت امام علیه‌السلام از قبر آن حضرت را در روزهایی غیر از اربعین سال ۶۱ هجری دانسته‌اند، نظریه پذیرفتنی را نظریه‌ای می‌داند که سال ۶۱ هجری و اربعین نخست را روز بازگشت کاروان به کربلا دانسته است. نویسنده داستان رسیدن کاروان به کربلا را بر اساس روایت عطیه بیان کرده و شرحی از سوگواری زنان و کودکان کاروان بیان کرده است. در این بخش، به مناسبت مباحث مختلف تاریخی، اشعار فارسی و عربی در متن آورده شده است. فصل دوم کتاب شامل متن زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام است و فصل سوم، مجموعه‌ای از شعرهای فارسی است که اغلب در زبان حال کاروان اسرای عاشورا سروده شده و به سوگواری امام حسین علیه‌السلام اختصاص دارند و مصائب کاروانیان را شرح می‌دهند

---

۱. متولد ۱۳۳۹. از دیگر آثار نویسنده: ره توشه حرم یار، ویژه عتبات عالیات؛ زیباترین گل گلزار نبی (دفاعیه از حضرت فاطمه علیهاالسلام)؛ الگوی دادرسی (لوایح و آراء فاخر قضایی)؛ رفتار و گفتار معصومین علیهم‌السلام.

اربعین و چهل درس



مرتضی مهدوی یگانه[1]، تهران، نشر جمهوری، ۱۳۸۷، رقعی، ۱۲۳ص.

این اثر، مجموعه ۴۰ گفتار درباره قیام عاشورا و اربعین حسینی است. نویسنده با بی‌فایده دانستن جدل‌های تاریخی درباره اینکه واقعیت تاریخی اربعین چه بوده، خوانندگان را به عبرت‌آموزی از قیام حسینی توصیه کرده و در کتاب خود، درس‌هایی را مطرح کرده است که می‌توان از قیام حسینی و به‌ویژه رفتار کاروان اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام تا روز اربعین گرفت. نویسنده، درس‌های قیام حسینی و کاروانیان را در چند بعد «شناخت» و «بینش»، «حماسه و فداکاری»، «توحیدی»، «پیام رسانی» و «انسانی و اخلاقی و عبادی» بررسی کرده و به هر یک از این ابعاد، بخشی را اختصاص داده است. وی قیام حسینی را متاثر از درک و بینش توحیدی امام حسین علیه‌السلام و اهل‌بیت ایشان دانسته که عامل اصلی حرکت و تحمل سختی‌ها است.

از جمله درس‌های این مجموعه می‌توان به شناخت خود و مسئولیت خود و روش مبارزه، نترسیدن از دشمن، نقش زن، اهمیت پیام‌رسانی، جانفشانی و تحمل بر دشواری‌ها، امانتداری برای رساندن پیام و خود باوری فرهنگی اشاره کرد. نویسنده در سراسر کتاب، قیام حسینی را با انقلاب اسلامی ایران مقایسه کرده و درس‌هایی را که از رفتار حسین علیه‌السلام و کاروان اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام به دست می‌آید، همچون الگوهای رفتار در روزگار معاصر، در راستای حفظ انقلاب اسلامی و تبلیغ آن در جهان دانسته است.

---

۱. از دیگر آثار نویسنده: غدیر در قرآن؛ گریه بر سالار شهیدان چرا؟؛ زلالی از کوثر غدیر.



با خاندان وحی از عاشورا تا اربعین

حشمت‌الله قنبری همدانی[1]، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹، رقعی، ۱۷۳ص.[2]

این اثر، گزارش تاریخی واقعه عاشورا و حوادث بعد از آن تا روز اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام است. رویدادهای کتاب با ورود کاروان امام حسین علیه‌السلام به کربلا آغاز می‌شود. نویسنده بعد از شرح سخنان امام با سران و سپاهیان کوفی و شرح مقتل شهدای کربلا، به گزارش وقایع بعد از عاشورا و حرکت کاروان اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام به کوفه و سپس تا شام پرداخته است. در این بخش، خطابه‌های حضرت زینب علیهاالسلام و امام علی بن الحسین علیهماالسلام شرح شده است. با وجود قلمی که گاه شکل ادیبانه به خود گرفته و با ذکر اشعاری همراه شده، گزارش نویسنده، متکی به منابع تاریخی است. وی بر نقل گفت‌وگوها بیشتر تأکید کرده و در بیشتر موارد، متن عربی سخنان امام حسین علیه‌السلام، امام سجاد علیه‌السلام و حضرت زینب علیهاالسلام را آورده است. بازگشت کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام از شام به کربلا در روز اربعین، بخش کوتاهی از کتاب را به خود اختصاص داده است. نویسنده در این بخش، ضمن طرح اختلافات درباره زمان زیارت اهل‌بیت علیهم‌السلام از قبور شهدای کربلا، بر اصل زیارت و سوگواری سه روزه ایشان، تأکید کرده است.

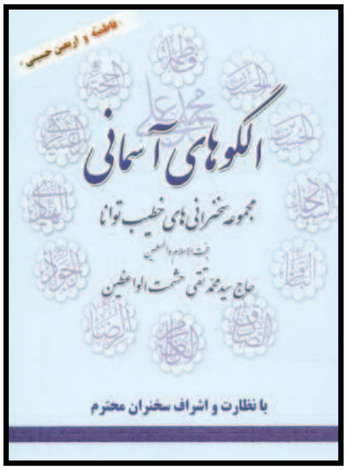
---

۱. از دیگر آثار نویسنده: اسرار و آثار سقیفه بنی ساعده؛ امامت صالحان.

۲. ویراست پیشین این اثر با عنوان «همراه با آل علی علیه‌السلام (از عاشورا تا اربعین)، از سوی انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۷۹ به چاپ رسیده بود.

الگوهای آسمانی« فاطمه و اربعین حسینی»

مجموعه سخنرانی‌های خطیب توانا حجت الاسلام و المسلمین حاج سید محمد تقی حشمت الواعظین طباطبائی قمی



محمدتقی حشمت الواعظین قمی[1]، تدوین و تنظیم: علی تقدیری و قطب‌الدین محمد رستگار، قم، ۱۳۸۹، وزیری، ۲۲۴ص.

مجموعه‌ای از سخنرانی‌های مذهبی است. این مجموعه موضوعات مختلفی را در برگرفته که مهم‌ترین آن، فضایل فاطمه زهرا علیها السلام است. بخشی از سخنرانی‌های نویسنده نیز در ایام اربعین امام حسین علیه السلام،در کتاب آمده است. در این سخنرانی‌ها، نویسنده به بحث درباره عدد چهل در آیات و روایات و بیان جنبه رمزی و اسرار این عدد پرداخته و در ادامه به این پرسش پاسخ داده که چرا تنها برای امام حسین علیه السلام، اربعین گرفته می‌شود. موضوعات مجالس دیگر، مباحث کلامی و اخلاقی درمورد روش هدایت در اسلام، معادشناسی و پاره‌ای از مباحث تاریخی مانند قیام مختار است.

تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سید الشهدا

سید محمدعلی قاضی طباطبائی[2]، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت‌الله

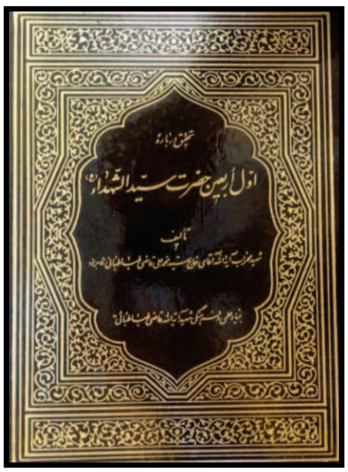
---

۱. از دیگر آثار نویسنده: راز شبانه یا خلوت عشاق.

۲. متولد: ۱۲۹۱ش. از مبارزان انقلاب اسلامی در دوره پهلوی و امام جمعه تبریز که در سال ۱۳۵۸ به دست گروه فرقان به شهادت رسید. از دیگر آثار نویسنده: شرح کتاب جنة الماوی، نوشته محمد حسین کاشف الغطاء؛ تحقیق کتاب اللوامع الالهیة فی المباحث الکلامیة؛ شرح کتاب انیس الموحدین.

قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ش،[1] وزیری، ۹۶۲ ص.

ایـن کتـاب، پژوهشـی در اثبـات تاریخـی حضـور کاروان اسـرای اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربـلا در نخسـتین اربعیـن شـهدای عاشـورا بـه سـال ۶۱ه‍.ق اسـت. ایـن کتـاب که از نخسـتین پژوهش‌هـای صورت‌گرفتـه در ایـن موضوع اسـت، نقش عمده‌ای در آثـار بعد از خود و تحقیقات معاصر درباره اربعین داشـته اسـت؛ به طـوری کـه بسـیاری از آثـار بعـدی، محتـوای این کتـاب را بازگـو کرده و برخـی از آثار، در مخالفت و نقـد آن نگاشـته شـده اسـت. طرح کلـی کتاب، پاسـخ بـه تردیدهایـی اسـت کـه محمـد حسـین نـوری، معـروف بـه محدث نـوری در کتـاب لؤلؤ



و مرجـان، در واقعیـت تاریخـی حضـور اهل‌بیت علیهم‌السلام در اربعین سـال ۶۱ه‍.ق در کربلا مطـرح کـرده اسـت. از جملـه انتقاداتـی که در این کتاب پاسـخ داده شـده اسـت، این مـورد را می‌تـوان برشـمرد: «ارزش پاییـن کتـاب لهوف»، «اسـتبعاد سـید بـن طاووس دربـاره امـکان بازگشـت اسـرا به کربـلا در عـرض ۴۰ روز»، «نبـود گزارش‌های معتبر دربـاره بازگشـت اسـرا بـه کربـلا در منابـع اصلـی تاریخ اسـلام» و «اشـاره نشـدن به دیـدار جابـر بـن عبـدالله بـا اهل‌بیـت در گزارش‌های اصلـی زیـارت جابر».

بخـش عمـده‌ای از کتـاب، بـه مسـئله امـکان زمانـی سـفر کاروان اسـرای اهل‌بیـت از کوفـه بـه شـام و بازگشـت بـه کربـلا در مـدت ۴۰ روز اختصـاص

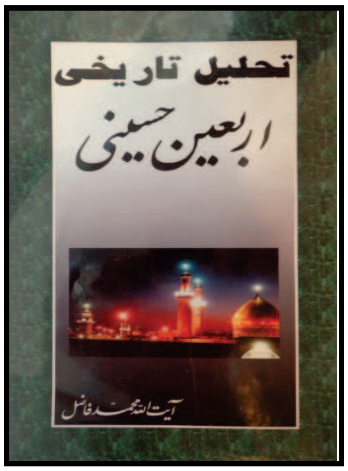
---

۱. این کتاب در سـال ۱۳۹۰ از سـوی سـازمان چاپ و انتشـارات وزارت فرهنگ و ارشـاد اسـلامی، تجدید چاپ شـده اسـت. تلخیصـی از این کتاب تحـت عنوان نخسـتین اربعین در کربلا، بـه نگارش مهدی شـمس الدین از سـوی شـورای سیاسـتگذاری ائمه جمعه در سـال ۱۳۷۵ به چاپ رسـیده است.

یافتـه اسـت. نویسـنده در ایـن بخـش، بـه بررسـی روایـات متعـدد تاریخـی دربـاره نحـوه مسـافرت‌ها در گذشـته و روش‌هـای خبررسـانی پرداختـه اسـت. وی روایاتـی کـه مـدت اقامـت اهل‌بیـت در کوفـه را بـه دلیـل نامه‌نـگاری عبیـدالله بـن زیـاد و یزیـد و کسـب تکلیـف دربـاره کاروان اهل‌بیـت علیهم‌السلام، طولانـی دانسـته‌اند، رد کـرده اسـت. براسـاس نظـر نویسـنده، حضـور کاروان اسـرا در کوفـه، طولانـی نبـوده و افـزون بـر اینکـه نامه‌نـگاری عبیـدالله بـن زیـاد بـا یزیـد، از نظـر تاریخـی حتمـی نیسـت، مـدت ارسـال نامـه از طریـق پیک‌هـای تنـدرو یـا کبوتـر نامه‌رسـان، چنـدان طولانـی نبـوده اسـت.

بـه گفتـه نویسـنده، امـکان سـفر کاروان اسـرای اهل‌بیـت علیهم‌السلام از کربـلا تا شـام در مـدت ۱۲ روز، وجـود داشـته اسـت. مـدت اقامت شـهدای کربلا در شـام نیـز از چند روز تجـاوز نکـرده و روایاتـی کـه از اقامت طولانی مدت اسـرا در شـهرهای گوناگون خبـر می‌دهنـد، پذیرفتنـی نیسـتند. در ادامـه کتـاب، به اشـکالات دیگر محـدث نوری نیـز بـه تفصیل پاسـخ داده شـده و دلایلی مانند شـهرت حادثـه نزد شـیعیان و روایات حاکـی از دفـن سـر امـام علیه‌السلام در کربـلا، از جملـه مؤیـدات نظریه حضـور اهل‌بیت علیهم‌السلام در نخسـتین اربعین امام علیه‌السلام در کربلا دانسـته شـده اسـت.

بخـش تعلیقـات و اضافـات کتـاب کـه حجـم زیـادی دارد، شـامل مباحثی اسـت کـه بـه مناسـبت موضوعـات مطرح در متـن، هر یـک صفحاتـی را در پایـان کتاب به خـود اختصـاص داده‌انـد. در ایـن بخـش، موضوعـات گوناگونـی از مسـائل تاریخی، کتاب‌شناسـی، شخصیت‌شناسـی و مباحث متفرقه دیگر طرح شـده اسـت. این کتاب، شـامل نمایـه اسـامی و اماکن نیز هسـت.



تحلیل تاریخی اربعین

محمد فاضل[۱]، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱، پالتویی، ۵۵ص.[۲]

اثر مختصری است در اثبات حضور تاریخی اسرای عاشورا در نخستین اربعین امام حسین علیه‌السلام. این کتاب، بیش از همه بر نظریات محمدعلی قاضی طباطبائی در کتاب تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء استوار است و در واقع، خلاصه‌ای است از آن اثر. نویسنده هدف خود را از نگارش کتاب، ناراحتی از انکار ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا از سوی برخی از نویسندگان دانسته است. از دیدگاه نویسنده، بی‌اعتبار کردن ریشه تاریخی این آیین برای مذهب شیعه، خطرناک است و ممکن است منجر به بی‌اعتبار کردن سایر آیین‌ها نیز شود.

نویسنده در این کتاب، به دلایل منتقدان نسبت به حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام در اربعین اول در کربلا، از جمله سکوت منابع کهن تاریخی درباره این واقعه و نیز فاصله زیاد شام و عراق، پاسخ داده است. نویسنده مدت اقامت اسرا در کوفه تا اعزام به شام را دو یا سه روز و مدت زمان سفر از کربلا تا شام را ۱۲ روز دانسته و روایات حاکی از دفن سر مطهر امام علیه‌السلام در کربلا و شهرت موضوع را از مؤیدات بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا در نخستین اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام به شمار آورده است.

---

۱. متولد ۱۳۱۴ش. از دیگر آثار نویسنده: عاشورا: انگیزه، شیوه و بازتاب.

۲. متن کتاب در مجموعه‌ای با عنوان «مجموعه مقالات در زمینه عاشورا، اربعین و نوروز»، به قلم نویسنده، از سوی انتشارات شیعه‌شناسی به سال ۱۳۹۲ش، منتشر شده است.



ثار الله، خون حسین‌علیه‌السلام در رگ‌های اسلام

حسین عندلیب همدانی[1]، قم، انتشارات خیمه، ۱۳۸۷، وزیری، ۵۱۹ص.

کتابی است در تاریخ قیام حسینی. کتاب شامل شخصیت‌شناسی امام حسین‌علیه‌السلام، و ذکر مقتل آن حضرت و یارانش است. بخشی از کتاب با عنوان تحقیقی درباره اربعین حسینی، حدود هفتاد صفحه از حجم اثر را به خود اختصاص داده و بحث مفصلی است درباره اثبات واقعه تاریخی بازگشت کاروان اسرای عاشورا به کربلا، در نخستین اربعین شهادت امام حسین‌علیه‌السلام. نویسنده بحث خود را با اشاره‌ای به روش‌های پیام‌رسانی از طریق برید و کبوتران نامه‌رسان آغاز کرده و در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از مسافرت‌های سریعی می‌پردازد که در تاریخ اسلام صورت گرفته و در منابع تاریخی نقل شده است. نخستین مسئله مهم از دیدگاه نویسنده، اجازه گرفتن ابن زیاد از یزید درباره اعزام کاروان اسرای اهل‌بیت‌علیهم‌السلام به شام است که از سوی برخی نویسندگان، در مورد آن تردید شده است. نویسنده ضمن پذیرش اصل اجازه گرفتن ابن زیاد، معتقد است رفت و برگشت نامه بین ابن زیاد و یزید، به بیش از هفت یا هشت روز نیاز نداشته است؛ ازاین‌رو وی زمان خروج اسرا به سوی کوفه را هجدهم تا بیستم ماه محرم می‌داند. نویسنده با استناد به روایات تاریخی که حرکت سر امام‌علیه‌السلام را با کاروان دانسته‌اند، روز ورود اسرا به دمشق را اول صفر می‌داند.

زمان حضور کاروان اسرا در دمشق، بر اساس بررسی نویسنده، شش یا

---

۱. تولد ۱۲۸۷، وفات ۱۳۷۸ش.

هفـت روز بـوده و زمـان ترک این شـهر، هشـتم صفر بوده اسـت. نویسـنده در ادامه بـه بررسـی مسـیر سـفر کاروان از دمشـق بـه مدینـه پرداخته و درباره سـرعت سـیر کاروان اسـرا و نیـز انتخـاب مسیر، سـخن رانـده اسـت. به نظـر نویسـنده، یزید که در پـی ملاطفـت ظاهـری با کاروان اسـرا بـوده اجـازه حرکـت کاروان را از عراق به سـوی مدینه داده اسـت. در ادامه این بخش از کتاب، سـیزده اشـکالی که نویسـندگان مختلـف دربـاره حضـور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در کربـلا در روز اربعین طرح کرده‌اند، پاسـخ داده شـده است.

الخبر الیقین فی رجوع السبایا لزیارة الاربعین تاریخیا و فقهیا

حسن البداوی، بیروت، دارالولاء، زبان عربی، وزیری، ۲۹۵ص.

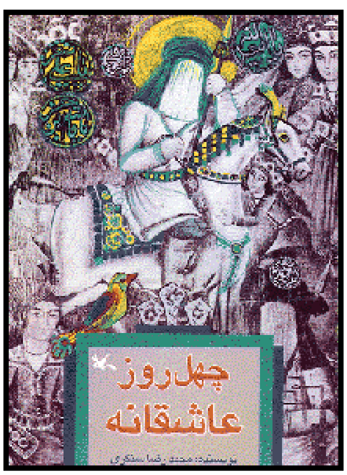
ایـن اثر، تحقیقی اسـت در اثبات حضور کاروان اسـرای اهل‌بیـت در کربلا در روز اربعیـن امـام حسـین علیه‌السلام و دیـدار آنان بـا جابر بن عبـدالله انصاری که در حـال زیارت قبر امام علیه‌السلام بود. در آغاز کتاب، به جایگاه مفهوم اربعین در اندیشـه اسـلامی، اشـاراتی شـده اسـت. نویسـنده برگزاری مراسـم اربعین را تنها برای امام حسـین علیه‌السلام، در درجه نخسـت بـه دلیـل محوریـت حرکت امام حسـین علیه‌السلام بین ائمـه علیهم‌السلام و در درجـه دوم، به دلیـل جدا بودن سـر مبارک آن حضـرت از بدن تا روز چهلم دانسـته اسـت که بزرگداشـت این روز، بـه نوعی یـادآوری این واقعه نیز هسـت.



نویسـنده در ادامـه بـه معرفی شـخصیت جابر بـن عبـدالله و عطیـه کوفـی و گـزارش زیـارت آنـان از قبـر امـام علیه‌السلام در روز اربعیـن شـهادت آن حضـرت پرداختـه و مسـئله دیـدار اهل‌بیت علیهم‌السلام با

جابـر را بررسـی کـرده اسـت. وی بـا طرح نظریـات مخالـف و موافق دربـاره حضور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در اربعیـن سـال ۶۱ هجـری، به بررسـی راه‌هـای مسـافرت در آن دوران پرداختـه و سـعی کـرده اثبـات کنـد که امکان سـفر در مدت کوتـاه، در ایـن راه فراهم بـوده اسـت. وی همچنیـن بـه نظریـات نویسـندگانی کـه حضـور اهل‌بیـت علیهم‌السلام را در کربـلا، در نخسـتین اربعیـن شـهادت امـام علیه‌السلام رد می‌کننـد، از جملـه نظـرات محـدث نـوری در کتـاب لؤلـؤ و مرجـان، بـه تفصیل پاسـخ داده اسـت.

ادامـه کتـاب بـه بحثی فقهـی در اثبات اسـتحباب زیـارت اربعین اختصـاص دارد. نگارنـده در ایـن بخش، با طرح مقدماتی درباره روش اسـتخراج حکم فقهی به اشـکال گروهـی کـه بـه دلیل نبود سـابقه زیـارت یـا پیـاده روی در اربعین در سـیره ائمه علیهم‌السلام، آن را بدعـت می‌دانند، پاسـخ داده اسـت. اشـعاری دربـاره اربعین، متن زیـارت اربعین و بحثـی دربـاره زندگـی فاطمه کبری و فاطمه صغـری، دختران امام حسـین علیه‌السلام، پایان بخـش مطالب کتاب اسـت.



چهل روز عاشقانه

محمدرضـا سـنگری[1]، کانـون پـرورش فکری کـودکان و نوجوانـان، ۱۳۸۱، وزیـری ۱۴۴ص.

ایـن کتـاب، مجموعـه‌ای از قطعه‌هـای ادبـی در بزرگداشـت قیـام حسـینی علیه‌السلام و روز اربعیـن اسـت. نویسـنده در این کتـاب، با زبانـی ادبی، به مناجـات با امام حسـین علیه‌السلام و وصـف روز اربعین و بیـان عظمـت آن پرداختـه اسـت. اربعیـن در دیـدگاه نویسـنده، تجلـی هدف‌های

۱. متولد ۱۳۳۳ش. از دیگر آثار نویسنده: ادبیات پایداری، آیینه در کربلاست.

قیـام حسـینی اسـت. وی اربعیـن را حاصل فعالیـت کاروان امام حسـین علیه‌السلام در چهل روز پـس از روز عاشـورا می‌دانـد کـه بـه شـناخته شـدن نـام و پیـام حسـین علیه‌السلام و محکومیـت ظالمـان انجامیـد. بیـان اهداف قیـام حسـینی علیه‌السلام و تبیین پیام عاشـورا که بـر محـور مبـارزه با ظلـم قـرار دارد، موضوعات اصلی ایـن قطعه‌هـای مناجات‌گونه را تشـکیل می‌دهـد.

زیارت اربعین آینه عرفان و آیت ایمان

محمدحسن احمدی فقیه[۱]، قم، دارالتفسیر، رقعی، ۲۸ص.

ایـن اثـر، شـرحی از زیـارت مخصوصـه امـام حسـین علیه‌السلام در روز اربعیـن اسـت. در ابتـدا، متـن زیـارت همـراه بـا ترجمـه آن بـه چـاپ رسـیده و در ادامـه، برخـی از لغـات متـن شـرح شـده اسـت. نویسـنده سـپس بـه شـرح زیـارت و بیـان برخـی از مسـائل معرفتـی و آیینـی مربـوط بـه آن پرداختـه اسـت. در ایـن بخـش، افـزون بـر بررسـی سـند روایـت و معرفـی راویـان آن، زمـان زیـارت و فضیلـت آن و



برخـی از ابعـاد عرفانـی ایـن دعـا بررسـی شـده اسـت. نویسـنده مداومـت در خوانـدن زیـارت اربعیـن را اسـتمرار حالـت نفسـانی انسـانی در امـور ولایـی دانسـته و آن را وسـیله دریافـت اسـرار ولایـت قلمـداد کـرده است. پایان‌بخـش کتـاب، روایتـی از زیـارت اربعیـن اسـت کـه از زبـان جابـر بـن عبـدالله نقـل شـده و شـامل زیـارت جابـر از قبـر امـام حسـین علیه‌السلام و برخی از دیگـر شـهدای کربلاسـت.

---

۱. از دیگر آثار نویسنده: احکام عبادات؛ اساس المسائل و الاحکام؛ تفسیر سوره شمس.

زینب در حساس‌ترین و درخشان‌ترین دوران زندگی خود یعنی از عاشورا تا اربعین

بدر الدین نصیری[1]، تهران، انتشارات محمد، ۱۳۸۱، جیبی، ۳۰۶ ص.



کتابی در مورد تاریخ زندگی حضرت زینب علیها السلام در دوران پس از روز عاشورا و در مسیر کاروان اسرا به کوفه و شام و سپس بازگشت کاروان تا کربلاست. نویسنده در این اثر، با قلمی که گاه شکل ادبی به خود گرفته، به تحلیل افکار و اقدامات و سخنان حضرت زینب علیها السلام در رویارویی با حاکمان اموی پرداخته و نقش آن حضرت در ابلاغ پیام حسینی را بررسی کرده است. فصل پایانی کتاب، به بررسی موضوع چگونگی وقوع اربعین و پاسخ به این پرسش می‌پردازد که آیا از لحاظ تاریخی، بازگشت اهل‌بیت امام علیه السلام به کربلا در روز اربعین ممکن بود یا نه؟

نویسنده نظرات مختلف درباره تاریخ واقعه اربعین را بیان کرده که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: «نظریه حضور اسرا در کوفه به مدت چهل روز بعد از عاشورا که بر اساس آن، زیارت اربعین پیش از حرکت اسرا به سوی شام بوده است»، «نظریه‌ای که مسافرت اسرا به شام و از آنجا تا کربلا را هشتاد روز و بنا براین زیارت اربعین اسرا را در اربعین دوم از شهادت امام حسین علیه السلام می‌داند» و «نظریه زیارت اهل‌بیت علیهم السلام در اربعین سال دوم شهادت امام، به دلیل بعید بودن

---

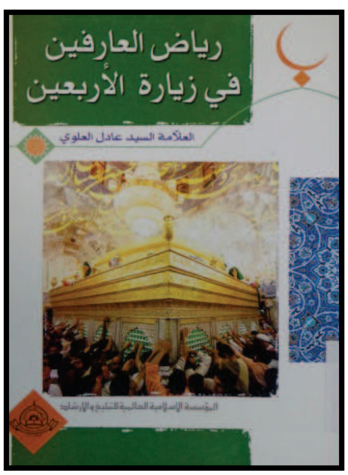
۱. از دیگر آثار نویسنده: زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله با زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام و زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام.

امـکان رسـیدن کاروان در عـرض چهـل روز به کربلا».

نظریـه‌ای کـه نویسـنده می‌پذیـرد، نظریـه بازگشـت اسـرا از شـام در عرض چهل روز به کربلا و زیارت قبر امام حسـین علیه السلام در سـال نخسـت شـهادت اسـت. نویسـنده طـرح کلـی سـفر را چنیـن می‌دانـد کـه در تاریـخ ۲۰ محـرم، کاروان بـه سـوی شـام حرکـت کـرده و بعـد از ده روز در اول صفـر، بـه آنجـا رسـیده و تا ۱۰ صفر، در شـام مانـده و در ۲۰ صفر، به کربلا رسـیده اسـت. این نظریه نویسـنده، مبتنـی بر این فرض اسـت کـه امـکان حرکت کاروان از کوفه تا شـام در ۱۰ روز وجـود دارد. وی برگزیدن ایـن تاریخ‌هـا را مبتنـی و مسـتند به منابع تاریخی دانسـته، امـا از این منابـع در متن اثر خـود، نام نبرده اسـت.

ریاض العارفین فی زیارة الاربعین

سـید عادل العلوی[1]، قم، المؤسسـة الاسـلامیة العامة للتبلیغ و الارشـاد، ۱۴۳۱ه.ق، زبان عربـی، وزیری، ۱۶۴ص.



کتابـی در بیان فضیلت زیارت امام حسـین علیه السلام در روز اربعیـن اسـت. نویسـنده در ایـن اثـر، بعـد از طـرح مباحثـی دربـاره فضیلـت زیـارت معصومـان علیهم السلام و اهـداف معنوی آن، در بخشـی به بیـان فضیلـت زیـارت امـام حسـین علیه السلام پرداخته و ثـواب و فواید زیـارت آن حضرت را در ۶۱ مورد، با اسـتناد به روایات ائمه علیهم السلام شـرح داده اسـت. در ادامـه کتـاب، فصل‌هایـی بـه بیان فضیلـت زیارت

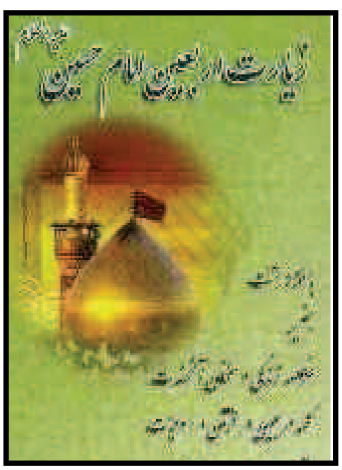
۱. متولـد ۱۹۵۵م. از دیگـر آثـار نویسـنده: مقتل الامام الحسـین من ملکوت النهضة الحسـینیة؛ الیقظة الانسـانیة فی مفاهیم الاسـلامیة؛ موسـوعة رسـالات الاسـلامیة؛ اخلاق الانبیاء فی قـرآن الکریم.

اربعیـن اختصـاص یافته اسـت. نویسـنده با اشـاره به حدیث امام حسـن عسـکری علیه‌السلام که زیارت اربعین را از علامات مؤمن دانسـته، این زیارت را از بزرگ‌ترین مسـتحبات می‌دانـد و اعمـال روز اربعیـن و متـن زیارات را نقـل و به مضامین زیـارت، به اجمال اشـاره می‌کند.

در ادامـه کتـاب، از فضیلـت پیـاده‌روی در راه زیـارت قبـر امام حسـین علیه‌السلام سـخن رفتـه و نویسـنده در اثبـات فضیلـت پیـاده‌روی، افـزون بر اشـاره بـه اینکه پیـاده‌روی بـرای زیـارت، بـه طـور کلـی فضیلـت دارد، روایاتـی از ائمـه دربـاره فضیلـت پیـاده رفتـن بـه زیـارت قبـور ائمـه و ضریح امام حسـین علیه‌السلام نقل کـرده اسـت. وی همچنین نمونه‌هایـی از پیـاده‌روی علمـا را برای زیارت قبر امام علیه‌السلام برشـمرده اسـت. این کتاب حـاوی تصاویـری از پیـاده‌روی زائران اربعین حسـینی اسـت.

زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام

رضا بهرامی[1]، قم، چهارده معصوم، ۱۳۹۰، جیبی، ۳۲ ص.



کتابچه‌ای شـامل زیارت اربعین امام حسـین علیه‌السلام بـه همـراه خلاصـه‌ای از زندگی آن حضرت اسـت. تعدادی از کلمات قصـار امام علیه‌السلام، توضیحاتی درباره کلمـه اربعیـن در قـرآن و روایـات، اقـوال علمـا در فضیلـت روز اربعیـن و اشـاره‌ای بـه اختـلاف پژوهشـگران دربـاره واقعـه تاریخـی بازگشـت اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربـلا در اربعیـن سـال ۶۱، از جملـه بخش‌هـای ایـن کتابچـه اسـت که بـه طرح

۱. از دیگـر آثـار نویسـنده: خطبـه پیامبـر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیـر خـم؛ فضیلت مـاه رجـب و دعـای ام داوود و احکام اعتکاف.

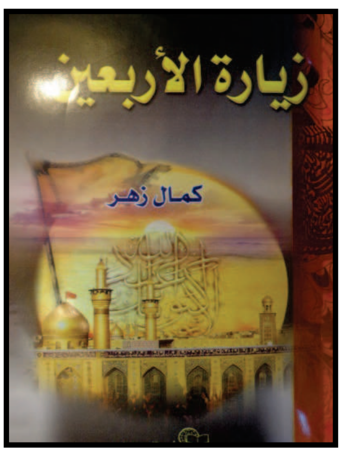
مهم‌تریـن انتقـادات بـه اصـل وقـوع تاریـخ این واقعـه و پاسـخ‌های محمدعلـی قاضی طباطبائـی در کتـاب تحقیـق دربـاره اول اربعین حضرت سـید الشـهداء پرداخته اسـت.

زیارة الاربعین، دراسة موضوعیه فی اثبات و مشروعیتها

کمال زهر، بیروت، امجاد، زبان عربی، ۱۴۳۰ه.ق، وزیری.

کتابـی در اثبـات صحـت زیارت امام حسـین علیه‌السلام در اربعین، از نظر شـرعی اسـت. نویسـنده در بخـش اول، از زیـارت بـه طـور کلـی سـخن رانـده و از فضیلـت زیارت اربعین که بر اسـاس روایت امام حسـن عسـکری علیه‌السلام، از علامات مؤمن دانسـته شـده و دارای فضایـل زیـاد اسـت، سـخن رانـده اسـت. وی ضمن اشـاره به زیـارت جابر، ایـن موضـوع را مطـرح می‌کنـد که اسـتحباب زیارت اربعیـن، به دلیل رسـیدن کاروان بـه کربـلا در ایـن روز نیسـت؛ بلکه این اسـتحباب، مسـتند بـه گفتار امامان اسـت.

فصـل دوم کتاب به بررسـی امکان تاریخی بازگشـت اسـرای کربـلا در روز اربعین به کوفـه می‌پـردازد. بنا بر بررسـی نویسـنده از اسـناد و روایـات، کاروان اسـرا، روز اول صفر به شـام رسـید و بعد از هفت یا هشـت روز، از شـام خـارج شـد و در ۲۰ صفر، به کربلا رسـید. نویسـنده درکتـاب خـود بـه ایـن اشـکال که برخـی اربعیـن را برآمده از سـنت یهودیان دانسته‌اند پاسـخ داده و اشاره می‌کنـد کـه در آییـن یهـودی، چنیـن رسـمی وجود ندارد. از سـوی دیگر، نویسـنده آیین‌هایی مانند چهلم یـا هفت و سـالگرد را دارای ریشـه اسـلامی نمی‌داند



و مراسـم اربعیـن را تنهـا مختص امام حسـین علیه‌السلام معرفی می‌کند. بخشـی از کتـاب نیز به نقـل زیـارت اربعیـن و اعمال مربوط بـه آن اختصاص یافته اسـت.

صفریه



علی فلسفی خراسانی، کتابفروشی مشهد، ۱۳۹۳، ۳ جلد، پالتویی.

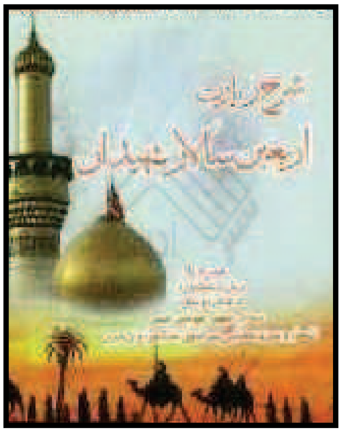
کتابی است در سه جلد که به نقل تاریخ وقایع کاروان اسرای کربلا در سرزمین شام و سپس بازگشت کاروان به کربلا پرداخته است. جلد اول و دوم کتاب، به آنچه در شام بر کاروانیان گذشته اختصاص دارد. و بخشی از جلد سوم، وقایع حرکت کاروان به سوی کربلا و ماجرای زیارت اهل‌بیت علیهم‌السلام از قبر شهدا در کربلا و دیدار با جابر بن عبدالله انصاری در کربلا را روایت کرده است. لحن کتاب تا حدودی شکل سخنرانی‌های مذهبی دارد و در هر مبحث، نویسنده مجموعه متعددی از روایات منابع روایی شیعه را نقل کرده و به بسط موضوع پرداخته و گاه با اشعاری، همراه شده است.

دیگر مسائلی که در این کتاب به آنها پرداخته شده، عبارت‌اند از: شرح مصائب کاروانیان، معجزاتی که از سر امام حسین نقل شده، آنچه در مجالس یزید گذشته و آنچه در شام اتفاق افتاده، فضایل کربلا و ثواب همراه داشتن خاک کربلا. نویسنده در اشاره به ماجرای اربعین، به موضوع امکان رسیدن کاروان از شام به کربلا در نخستین اربعین شهادت امام علیه‌السلام اشاره کرده و دلایل اثبات این مسئله را بر شمرده است. نویسنده همچنین درباره فضیلت زیارت اربعین و اینکه اربعین حسینی در چه روز و چه فصلی بوده، مطالبی را طرح کرده است.

صدی الاربعین

العتبة العباسـية المقدسـة، قسـم الشـوون الفكرية و التراثية، نجف الاشرف، ۲۰۱۳م، زبـان عربی، ۱۵۸ص.

ایـن اثـر، مجموعـه‌ای از مقـالات در موضـوع اربعیـن حسـینی اسـت. مقـالات ایـن مجموعـه کـه بـه زبـان عربـی تألیـف شـده، بـه جنبه‌هـای مختلـف دینـی، شـعائری و تاریخـی اربعیـن و آیین‌هـای مربـوط بـه آن می‌پردازنـد. ایـن مقـالات، مراسـم و آیین‌هـای روز اربعیـن و فضایـل و ثـواب زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام و درس‌هـا و پیام‌هـای قیـام حسـینی و مسـائل تاریخـی اربعیـن از جملـه حرکـت کاروان بـه شـام، حرکـت کاروان از کربـلا بـه کوفـه، نقـش زینـب علیهاالسلام در انتقـال پیـام عاشـورا، فضیلـت زیـارت قبـر حسـین و بازگشـت کاروان بـه کربـلا در اربعیـن را بررسـی می‌کنـد. مقـالات ایـن مجموعـه از ایـن قرارنـد: احیـاء الاسـلام باحیـا قضیه الوحـده، احیـاء امـر اهـل البیـت علیهم‌السلام و تعظیـم الشـعائر الحسـینیه، اربعینیـة الامـام الحسـین علیه‌السلام فـی وجـدان الاسـلام، تاییـد الالهـی لزیـارة الاربعیـن، عظمـة العقیلـة علیهاالسلام فـی المبـادرة و الاختیـار، المفاهیـم التـی تشـتمل علیهـا زیـارة الحسـین علیه‌السلام، رحلـة آل رسـول الله الـی الشـام، حدیـث الحـوراء زینـب علیهاالسلام للامـام زیـن العابدیـن علیه‌السلام و کلمهـا فـی علـو شـان قبـر الحسـین علیه‌السلام علـی مـر الایـام، خصائـص و صفـات الامام الحسـین علیه‌السلام، قافلـة آل الرسـول تصـل الـی الکوفـه، لقـد شـاء الله ان یراهـن سـبایا، لکـی لا تسـبی حرائـر الحسـین علیه‌السلام مـرة اخـری، مدینـة الرسـول تنـدب الحسـین و آلـه و نـوح السـبایا و الصحابـه یـوم الاربعیـن.



شرح زیارت اربعین سالار شهیدان

یـدالله زمانـی گندمانی[1]، قـم، چلچـراغ، ۱۳۹۰، جیبـی، ۱۲۸ص.

شرحی بر زیارت اربعین حسینی است. نویسنده پس از اشاره کوتاهی به جایگاه اربعین در فرهنگ اسلامی و قرآن و روایات و نقش اربعین در احیای فرهنگ عاشورا، به مباحثی درباره قیام امام حسین علیه‌السلام و جایگاه آن حضرت و فضیلت آن حضرت پرداخته است. ادامه کتاب، مباحثی است در سوگ امام حسین و کاروان اسرای کربلا که همراه با اشعاری به چاپ رسیده است. در پایان کتاب، زیارت عاشورا و چند دعا از جمله دعای کمیل، توسل، عهد و جوشن کبیر به چاپ رسیده است.

شعر اربعین

بـه کوشـش دفتـر تحقیق و پژوهش بنیاد شـهید انقلاب اسـلامی، زیـر نظر نصرالله مردانی، تهران، نشـر شاهد، ۱۳۷۷، رقعی، ۱۶۴ص.



ایـن اثـر، مجموعـه اشـعاری بـا موضـوع قیام حسـینی علیه‌السلام و اربعیـن سـید الشـهدا علیه‌السلام اسـت. این مجموعـه شـامل اشـعار ارائه‌شـده بـه کنگره شـعر اربعین اسـت که در سـال ۱۳۷۶ شمسـی از سـوی بنیـاد شـهید انقـلاب اسـلامی برگزار شـده اسـت. اشـعاری از ۲۵ شـاعر معاصر در قالب‌های مختلف شـعر کلاسـیک و نـو، در ایـن مجموعه گـرد آمده

---

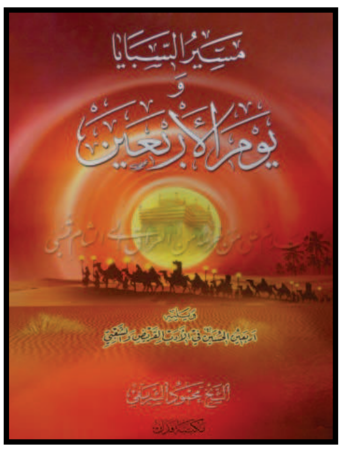
۱. از دیگر آثار نویسنده: ره‌توشه سعادت.

است. چینش اشعار بر اساس حروف الفبایی نام شاعران است و از هر شاعر، یک یا چند شعر به چاپ رسیده است. در پایان کتاب، گزارش مختصری از اولین کنگره شعر اربعین و در ادامه متن، سخنرانی غلام‌حسین ابراهیمی دینانی درباره ویژگی‌ها و بایسته‌های شعر اربعین و سخنرانی احمد احمدی درباره نقش اهل‌بیت علیهم‌السلام در احیای سنت عاشورا به چاپ رسیده است.

مسیر السبایا و یوم الاربعین

محمود شریفی[1]، قم، باقیات، ۱۳۸۶، زبان عربی، رقعی، ۶۴ص.[2]

کتابی است در ذکر مصایب کاروان اسرای عاشورا در راه شام تا بازگشت



به کربلا. این کتاب با هدف ارائه اطلاعات کاربردی برای استفاده روحانیان در منبر مجالس روز اربعین نگاشته شده است. نویسنده، ماجراهای تاریخی را از زمان شهادت امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا پی گرفته است. وی سرگذشت اسیران اهل‌بیت علیهم‌السلام را در مسیر کربلا تا شام، به همراه وقایع اتفاق افتاده در راه و نیز نقل خطبه‌های امام علی بن الحسین علیهما‌السلام و حضرت زینب علیها‌السلام در دربار عبیدالله ابن زیاد در کوفه و یزید طرح کرده است. در متن کتاب، از اشعاری استفاده شده و در بخش دوم کتاب، شعرهایی از ادبیات مردمی عربی درباره اربعین و مصایب کاروان اسرای کربلا به چاپ رسیده است. مطالب کتاب، بدون اشاره به منابع

۱. متولد ۱۳۳۱ش. از دیگر آثار نویسنده: مصائب الامام حسن المجتبی؛ مقتل سید الشهداء علیه‌السلام و اهل بیته النجباء.

۲. این اثر در سال ۱۳۸۰ از سوی انتشارات الشریف رضی به چاپ رسید.

نقـل شـده و اسـتفاده شـده، در پایـان کتـاب بـدون درج اطلاعـات کتاب‌شـناختی، فهرسـت شـده است.

نور المبین فی شرح زیارة الاربعین

مهدی تاج الدین[1]، قم، دارالانصار، ۱۳۸۴، زبان عربی، وزیری، ۲۴۸ ص.



ایـن کتـاب، شـرح زیـارت اربعیـن امـام حسـین علیه‌السلام اسـت. نویسـنده در این کتـاب، بعد از طـرح مباحثـی دربـاره فضیلـت و اهمیـت و آداب زیـارت اربعیـن و اسـرار عـدد چهـل، بـه شـرح فرازهـای زیـارت مخصوصـه اربعیـن حسـینی پرداختـه اسـت. در این کتاب هر جملـه از زیارت، به طور جداگانه شـرح داده شـده و معنـای واژگان و جملات و اشـارات تاریخی، بررسـی شده است.

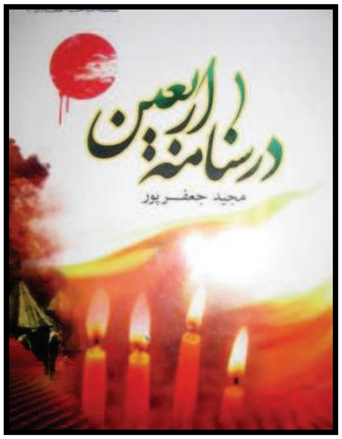
درسنامه اربعین

مجید جعفرپور[2]، قم، بیت الاحزان، ۱۳۹۰، وزیری، ۲۵۶ص.

این کتاب، شـامل گفتارهایی اسـت در تحلیل و تبیین بخش‌هایی از تاریخ اسـلام و زندگانـی امامـان شـیعه علیهم‌السلام. کتاب از چهار بخش مجزا تشـکیل شـده اسـت که هر یک بـه موضوعـی می‌پـردازد. بخـش اول کتـاب بـه اربعین حسـینی اختصاص یافته اسـت. در ایـن بخـش، بعـد از بحـث درباره کاربـرد مفهوم اربعیـن در فرهنگ اسـلامی و آیات و روایـات، زیـارت اربعیـن حسـینی و فضیلـت و ثواب آن طرح شـده و اولیـن زیارت

۱. از دیگر آثار نویسنده: مجالس المرضیه فی الایام الفاطمیه؛ المجالس الزینبیه؛ فی ظلال شهر الرمضان.

۲. متولد ۱۳۵۵ش. از دیگر آثار نویسنده: درسنامه فاطمی؛ اشارات قرآن و سالار شهیدان.



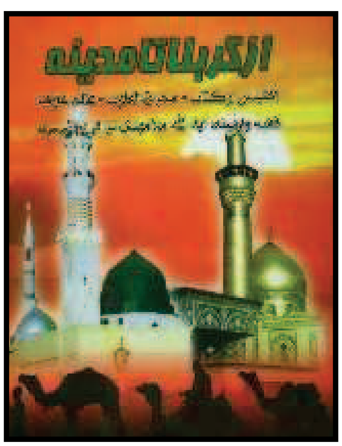
اربعیـن از سـوی جابر بـن عبدالله انصـاری گزارش شـده اسـت. نویسـنده در ادامه، از علل قیام حسینی سـخن رانـده و جهـل را عامـل اصلـی گمراهـی مسـلمانان دانسـته و به نقـش آیین اربعیـن در زنده نگاه داشـتن نهضت حسـینی اشـاره کرده اسـت.

در ادامـه کتـاب، گوشـه‌هایی از تاریـخ زندگی پیامبـر اسـلام صلی الله علیه و آله و نقـش یهودیـان در ماجراهـای تاریـخ اسـلام و اتفاقـات روزهـای آخر زندگـی پیامبر صلی الله علیه و آله و ماجرای سـقیفه، بررسـی شـده اسـت. فصل سـوم کتـاب درباره زندگـی امام حسـن علیه السلام و تحلیل رفتار سیاسـی آن حضـرت در صلـح با معاویه اسـت و فصل چهارم، زندگی امـام رضا علیه السلام و ماجرای ولیعهـدی آن حضـرت را بررسـی می‌کند.

از کربلا تا مدینه

مرثیه جانسوز وقایع پس از عاشورا

احمد بحرینی دشتی[1]، قم، عصر ظهور، ۱۳۸۴، وزیری، ۳۵۲ص.



مجموعـه‌ای از مراثی شـهدای کربلا و مصایب اهل‌بیـت علیهم السلام در روزهـای بعـد از عاشوراسـت. ایـن کتـاب کـه اقتبـاس و بازسـازی بخش‌هایی از کتـاب محـرق القلـوب، نوشـته مـلا محمدمهـدی نراقـی اسـت، مصایـب اسـرای اهل‌بیـت علیهم السلام را در مسـیر حرکت از کربلا به سـوی شـام و بازگشـت ایشـان بـه کربـلا و سـپس مدینـه روایـت می‌کند.

۱. از دیگر آثار نویسنده: خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم؛ مقتل لاله‌ها: مجموعه مراثی عترت.

در ابتـدای هـر بخـش کـه مربـوط بـه واقعـه‌ای از وقایـع عاشـورا و بعد از آن اسـت، مباحـث تاریخـی بـه طـور مقدماتـی طرح شـده و سـپس اشـعار و مراثی آمده اسـت.

روایـات تاریخـی کتـاب، مسـتند بـه منابـع تاریخـی و روایـی شـیعه شـده و در مـواردی کـه اختـلاف نظرهایی درباره حـوادث و وقایـع وجود دارد، نظر نویسـندگان مختلـف طـرح شـده اسـت. بخشـی از کتـاب، بـه وقایـع روز اربعین اختصـاص دارد کـه اشـعاری گویـای، حـال جابر بـن عبـدالله و اهل‌بیت علیهم‌السلام در بازگشـت بـه کربلا را روایـت می‌کند. نویسـنده در ایـن بخش، اشـاره‌ای اجمالی به اتفاقـات تاریخی مربوط بـه ایـن واقعـه و اختلاف پژوهشـگران دربـاره بازگشـت کاروان به کربـلا دارد.

فلسفة زیارت الاربعین

عدنان ساعدی، قم، بزم قلم، ۱۳۹۲، زبان عربی، جیبی، ۴۸ ص.



کتابچـه‌ای اسـت شـامل زیارتنامه اربعیـن امام حسـین علیه‌السلام و شـرح فضایـل و آداب آن. نویسـنده در ایـن کتـاب، در مـورد اهمیـت زیـارت از نظـر فکـری و اعتقـادی سـخن رانـده و روایاتـی در بـاب فضایـل و ثـواب زیـارت امام حسـین علیه‌السلام در روز اربعیـن نقـل کـرده اسـت. نویسـنده همچنین در مـورد اسـتحباب پیـاده‌روی بـرای زیـارت امام حسـین علیه‌السلام، اسـتدلال کـرده اسـت. در ادامه کتاب، متـن زیارت اربعین امام حسـین علیه‌السلام بـه چاپ رسـیده اسـت.

مسیرة الاربعین الحسینیة

علـی حسـین الخبـاز، کربلاء، قسـم الشـؤون الفکریـة و الثقافیة فی العتبة العباسـیة

المقدسة، ۲۰۱۲م، زبان عربی.

داستانی است که پیاده‌روی یک خانواده عراقی را برای زیارت ضریح امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین روایت می‌کند. این داستان که از زبان پدر خانواده روایت شده، شرحی است از اتفاقاتی که در طول راه برای زائران پیش می‌آید. نویسنده در قالب داستان، تصاویری از اتفاقات مسیر پیاده‌روی را به تصویر کشیده و توصیفاتی از گروه‌های مختلف قومی و دینی که در پیاده‌روی شرکت دارند، نذری‌هایی که در مسیر، بین زائران پخش می‌شود، حس و حال زائران و سختی‌ها و دشواری‌های راه ارائه داده است.

سریر اشک

به کوشش سید محمد (عارف) موسوی‌نژاد، قم، مجمع ذخائر اسلامی، وزیری، ۱۷۸ص.



این اثر، مجموعه‌ای از اشعار و مراثی با موضوع اربعین حسینی است. این مجموعه شامل نوحه‌هایی است که قبلاً از سوی مداحان اهل‌بیت علیهم‌السلام استفاده شده است. اشعار مجموعه، دسته‌بندی موضوعی دارد و مراثی هر یک از شخصیت‌های عاشورایی و یاران امام حسین علیه‌السلام، در بخش مربوط به آن شخص، طبقه‌بندی شده است. بیشتر اشعار این مجموعه، مربوط به واقعه عاشوراست و اشعاری که از صفحه ۱۳۱ کتاب به بعد به چاپ رسیده، متناسب با وقایع روزهای پس از عاشوراست. روز یازدهم، دفن شهدا، از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام، حضرت رقیه علیهاالسلام، حضرت زینب علیهاالسلام و اربعین، از جمله عناوین فصل‌های این بخش از کتاب است.